



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

جلد دوم

سلسله سخنرانی‌های

استاد فنی

تألیف و تنظیم  
دکتر علی اکبر حسینی نیشابوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سلسله سخنرانی های استاد رفیعی

نویسنده:

ناصر رفیعی محمدی

ناشر چاپی:

دارالمبلغین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۳	سلسله سخنرانی های استاد رفیعی جلد ۹
۲۳	مشخصات کتاب
۲۳	اشاره
۲۷	فهرست مطالب
۴۹	سخن ناشر
۵۱	ماه مبارک رمضان
۵۱	اشاره
۵۱	مقدمه
۵۱	اهمیت ماه رمضان در روایات
۵۳	پنج جایزه در ماه رمضان
۵۸	انواع حرمت
۵۸	اشاره
۵۸	۱. حرمت شرعی
۵۹	۲. حرمت عقلی
۵۹	۳. حرمت عرفی
۵۹	پنج نوع حرمت
۵۹	اشاره
۵۹	۱. حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۶۱	۲. حرمت اهل بیت علیهم السلام
۶۱	اشاره
۶۱	حرمت شکنی عبدالله بن حوزه
۶۲	۳. حرمت قرآن
۶۲	اشاره

۶۲	.....	امام خمینی و قرآن
۶۲	.....	آیت الله بروجردی و قرآن
۶۳	.....	مرحوم قاضی و قرآن
۶۳	.....	۴. حرمت کعبه
۶۳	.....	۵. حرمت مؤمن
۶۴	.....	برخورد علی علیه السلام با حرمت شکن
۶۴	.....	نتیجه مسخره کردن ماه مبارک
۶۷	.....	توحید و خداشناسی
۶۷	.....	اشاره
۶۷	.....	مقدمه
۶۸	.....	قرآن کتاب فهم و درک
۶۸	.....	منشأ حیات روی زمین
۶۹	.....	آب، منشأ حیات جنبده ها
۷۰	.....	برداشت های مختلف از آیه
۷۲	.....	دو برداشت از آیه
۷۲	.....	اشاره
۷۲	.....	۱. خداشناسی
۷۲	.....	اشاره
۷۲	.....	مهم ترین راه خداشناسی نظریه آثار خداوند
۷۳	.....	داستانی خواندنی
۷۴	.....	نشانه هایی از خدا
۷۶	.....	۲. فرق نگذاشتن بین مخلوقات
۷۷	.....	امتیازات انسان
۷۹	.....	نتیجه
۸۱	.....	هدایت
۸۱	.....	اشاره

۸۱	مقدمه
۸۲	اقسام آیات
۸۳	منت نگذاشتن بر خدا
۸۴	مفهوم هدایت الهی
۸۵	شرایط هدایت
۸۵	۱. پذیرش و ظرفیت
۸۵	اشاره
۸۵	هدایت شدن ابوذر
۸۶	هدایت شدن اسعد بن زراره
۸۶	هدایت شدن جبیر
۸۷	۲. تلاش و مجاهدت
۸۷	اشاره
۸۷	هدایت هشام بن حکم
۸۸	هدایت نوجوان یهودی
۸۸	۳. پایداری بر ایمان
۸۸	اشاره
۸۹	نداشتن پایداری بر ایمان صهیب
۹۰	استقامت جوانان اصحاب کهف
۹۰	اقسام هدایت
۹۰	اشاره
۹۰	۱. هدایت اعتقادی
۹۰	اشاره
۹۱	داستان هدایت حسن بن عبدالله
۹۱	۲. هدایت اخلاقی
۹۲	۳. هدایت سیاسی
۹۳	۴. هدایت خانوادگی

۹۳	عوامل و زمینه ساز هدایت
۹۳	اشاره
۹۳	۱. موعظه
۹۴	۱.۲. الهام در عالم رؤیا
۹۴	۳. توسل
۹۵	مصادیق صراط مستقیم
۹۵	اشاره
۹۵	۱. بندگی خدا
۹۶	۲. اهل بیت
۹۷	۳. اعتصام به خدا
۹۷	۴. عدالت
۹۸	تعامل امام حسین علیه السلام با زهیر و حر
۱۰۱	تسلیم در برابر خدا و پیامبر و دوری از نفاق
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	مقدمه
۱۰۲	شأن نزول
۱۰۴	پیام آیات
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	۱. لزوم تسلیم در برابر خدا و پیامبرش صلی الله علیه السلام
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	تسلیم نبودن شیطان
۱۰۵	قبول نکردن حکم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۱۰۶	قبول نکردن تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۱۰۶	جلو افتادن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۱۰۷	اعتراض به تقسیم غنائم
۱۰۸	نسبت دروغ به پیامبر دادن



- ۱۰۹ ..... کلب تسلیم
- ۱۰۹ ..... ۲. خطر نفاق
- ۱۰۹ ..... اشاره
- ۱۱۰ ..... علائم نفاق
- ۱۱۰ ..... ۱. چند چهرگی
- ۱۱۱ ..... ۲. فریب
- ۱۱۱ ..... ۳. بهانه جویی
- ۱۱۱ ..... اشاره
- ۱۱۱ ..... حارث بن نعمان
- ۱۱۲ ..... ۴. دروغ
- ۱۱۳ ..... ۵. فراموشی یاد خدا
- ۱۱۳ ..... ۶. ریا
- ۱۱۳ ..... ۷. انعطاف ناپذیر
- ۱۱۳ ..... ۸. ادعای اصلاح کردن
- ۱۱۴ ..... ۹. نهی کردن از معروف و امر کردن به منکر
- ۱۱۴ ..... ۱۰. استفاده از مقدسات
- ۱۱۷ ..... ویژگی های مؤمنین و منافقین
- ۱۱۷ ..... اشاره
- ۱۱۷ ..... مقدمه
- ۱۱۸ ..... ویژگی های منافقین
- ۱۱۸ ..... ۱. مریضی قلب
- ۱۱۸ ..... اشاره
- ۱۲۰ ..... بیماری های قلب
- ۱۲۱ ..... ۲. شک داشتن
- ۱۲۱ ..... ۳. نگران بودن
- ۱۲۲ ..... ویژگیهای مؤمنین

- ۱۲۲ ..... اشاره
- ۱۲۲ ..... الف وب. گوش دادن و مطیع بودن
- ۱۲۲ ..... اشاره
- ۱۲۳ ..... حق گویی سعید بن جبیر
- ۱۲۳ ..... حق گویی میثم تمار
- ۱۲۳ ..... حق گویی ابن سکیت
- ۱۲۴ ..... مستحقین عذاب
- ۱۲۴ ..... اشاره
- ۱۲۵ ..... ۱. ترجیح دادن پدر بر خدا
- ۱۲۵ ..... اشاره
- ۱۲۵ ..... داستان
- ۱۲۵ ..... ۲. ترجیح دادن اولاد بر خدا
- ۱۲۵ ..... اشاره
- ۱۲۶ ..... داستان
- ۱۲۶ ..... ۳. ترجیح دادن برادر بر خدا
- ۱۲۶ ..... اشاره
- ۱۲۷ ..... داستان
- ۱۲۷ ..... ۴. ترجیح دادن همسر بر خدا
- ۱۲۸ ..... ۵. ترجیح دادن فامیل و نزدیکان بر خدا
- ۱۲۸ ..... ۶. ترجیح دادن ثروت بر خدا
- ۱۲۸ ..... ۷. ترجیح کاسبی بر خدا
- ۱۲۸ ..... ۸. ترجیح دادن خانه بر خدا
- ۱۲۹ ..... ج. خداترس بودن
- ۱۲۹ ..... د. تقوا داشتن
- ۱۲۹ ..... فلاح و فوز
- ۱۲۹ ..... اهمیت و محورهای تقوا

۱۲۹	.....	اشاره
۱۳۰	.....	۱. تقوای اقتصادی
۱۳۰	.....	۲. تقوای بیانی
۱۳۱	.....	۳. تقوای سیاسی
۱۳۱	.....	۴. تقوای خانوادگی
۱۳۱	.....	۵. تقوای اخلاقی
۱۳۲	.....	۶. تقوای در مدیریت جامعه
۱۳۳	.....	قسم خوردن و دروغ گفتن
۱۳۳	.....	اشاره
۱۳۳	.....	مقدمه
۱۳۴	.....	سوگندهای منافقانه
۱۳۵	.....	پیام های آیه
۱۳۵	.....	اشاره
۱۳۶	.....	۱. قسم خوردن
۱۳۶	.....	اشاره
۱۳۶	.....	دوری کردن از قسم راست
۱۳۷	.....	آثار قسم دروغ
۱۳۷	.....	اشاره
۱۳۷	.....	۱. مبتلا شدن به فقر
۱۳۸	.....	۲. از بین رفتن برکت
۱۳۸	.....	۳. جنگ با خدا
۱۳۸	.....	۴. دور شدن از رحمت خدا
۱۳۹	.....	اثر قسم دروغ
۱۴۰	.....	۲. دروغ گفتن
۱۴۰	.....	اشاره
۱۴۰	.....	ترک دروغ

۱۴۰	شیطان اولین دروغگو
۱۴۱	آثار دروغ
۱۴۱	اشاره
۱۴۱	۱. ریشه همه فسادها
۱۴۱	۲. مبتلا شدن به فقر
۱۴۱	۳. دچار شدن به اضطراب
۱۴۳	ذلت دروغگو
۱۴۳	انواع دروغ
۱۴۳	اشاره
۱۴۳	۱. دروغ اعتقادی
۱۴۳	اشاره
۱۴۳	داستان
۱۴۵	شک اعتقادی
۱۴۶	۲. دروغ رسانه ای
۱۴۶	۳. دروغ سیاسی
۱۴۶	اشاره
۱۴۶	اجتناب از دروغ های فردی
۱۴۷	اثر دروغ گفتن
۱۴۷	دروغ مصلحت آمیز
۱۴۸	اعتماد داشتن، عامل راستگویی
۱۴۹	اطاعت کردن از اوامر خدا و رسولش
۱۴۹	اشاره
۱۴۹	مقدمه
۱۵۰	اقسام اطاعت
۱۵۰	اشاره
۱۵۰	۱. اطاعت های لازم و واجب

- ۱۵۰ ..... اشاره
- ۱۵۰ ..... اولوالامر چه کسانی اند؟
- ۱۵۱ ..... تصدیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۵۲ ..... پاداش اطاعت کنندگان
- ۱۵۴ ..... محب واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۵۴ ..... بیزاری جستن از عمل خالد بن ولید
- ۱۵۵ ..... ۲. اطاعت ممنوع
- ۱۵۵ ..... اشاره
- ۱۵۶ ..... کتمان حق
- ۱۵۸ ..... ویژگی های نافرمایان
- ۱۵۹ ..... دوری کردن از صفات رذیله
- ۱۶۰ ..... ۳. اطاعت مشروط
- ۱۶۲ ..... امام زمان علیه السلام
- ۱۶۲ ..... اشاره
- ۱۶۳ ..... مقدمه
- ۱۶۳ ..... منظور از حکومت در گذشته
- ۱۶۴ ..... منظور از حکومت در آینده
- ۱۶۵ ..... ویژگی های حکومت در آینده
- ۱۶۵ ..... ۱. حکومت کردن توسط صالحین
- ۱۶۵ ..... ۲. ثابت شدن دین
- ۱۶۵ ..... ۳. امن شدن جامعه
- ۱۶۸ ..... امام زمان علیه السلام از منظر علمای اهل سنت
- ۱۶۹ ..... هشدار به مردمان آخرالزمان
- ۱۷۰ ..... تعریف از مردم زمان غیبت
- ۱۷۱ ..... احساس حضور امام زمان علیه السلام
- ۱۷۲ ..... آسیب های مهدویت

۱۷۲	.....	اشاره
۱۷۳	.....	۱. توقیت
۱۷۳	.....	۲. تعجیل
۱۷۳	.....	۳. ادعای ملاقات
۱۷۴	.....	۴. تطبیق علائم ظهور
۱۷۴	.....	۵. نگاه یکسویه
۱۷۶	.....	قدرت خداوند
۱۷۶	.....	اشاره
۱۷۶	.....	مقدمه
۱۷۷	.....	دیدگاه ها درباره صفات خدا
۱۷۸	.....	اوصاف خدا از منظر انسان
۱۷۹	.....	آثار اعتقاد به قدرت خدا
۱۷۹	.....	اشاره
۱۸۰	.....	۱. ترک غرور و تفاخر
۱۸۰	.....	اشاره
۱۸۰	.....	عاقبت غرور و منیت
۱۸۴	.....	نتیجه غرور و اتکای به خود
۱۸۴	.....	خاطره ای از استاد محمدتقی جعفری
۱۸۵	.....	فراموش کردن اسم خودش
۱۸۶	.....	۲. قوی شدن توکل و اعتماد انسان به خدا
۱۸۶	.....	اشاره
۱۸۶	.....	اثر اعتماد کردن به خدا
۱۸۷	.....	۳. اعطاء قدرت از طرف خداوند
۱۸۷	.....	اشاره
۱۸۸	.....	آیت الله قاضی رحمه الله
۱۸۸	.....	آیت الله بهاء الدینی رحمه الله

۱۸۹	آیت الله خوانساری رحمه الله
۱۸۹	نتیجه
۱۹۱	عفاف
۱۹۱	اشاره
۱۹۲	مقدمه
۱۹۳	عفاف والدین در خانه
۱۹۳	اجازه گرفتن فرزندان
۱۹۶	حساسیت مرحوم شیخ عباس قمی روی فرزندش
۱۹۶	سفارش حضرت ابراهیم در حال احتضار
۱۹۷	دعای بندگان برگزیده خدا
۱۹۷	دعای آیت الله گلپایگانی رحمه الله برای فرزندش
۱۹۸	وصیت پدر مرحوم شیخ بهائی
۱۹۹	سفارش امام خمینی رحمه الله به فرزندش
۲۰۰	مصادیق دور شدن والدین از رحمت خدا
۲۰۰	اشاره
۲۰۰	۱. ترک واجبات
۲۰۱	۲. بها ندادن به ازدواج فرزندان
۲۰۱	اشاره
۲۰۱	بها دادن به ازدواج جوان ها
۲۰۱	۳. تبعیض قائل شدن بین فرزندان
۲۰۱	اشاره
۲۰۲	داستان
۲۰۲	۴. محروم کردن از ارث
۲۰۲	۵. بدقولی کردن
۲۰۲	۶. نفرین کردن
۲۰۳	۷. مسئولیت گریزی

۲۰۳	.....	۸. ننگه داشتن فرزندان در فقر
۲۰۳	.....	اشاره
۲۰۳	.....	داستان
۲۰۵	.....	حجاب
۲۰۵	.....	اشاره
۲۰۵	.....	مقدمه
۲۰۷	.....	پیام های آیه
۲۰۷	.....	اشاره
۲۰۷	.....	۱. رعایت کردن حجاب
۲۰۷	.....	اشاره
۲۰۹	.....	منشأ بدحجابی
۲۰۹	.....	اشاره
۲۱۰	.....	۱. فردی
۲۱۰	.....	۲. خانوادگی
۲۱۰	.....	اشاره
۲۱۰	.....	سفارش به حجاب
۲۱۰	.....	ترک کردن حق به خاطر حجاب
۲۱۱	.....	اطاعت نکردن مرد از همسرش در پنج جا
۲۱۱	.....	۳. حکومت
۲۱۱	.....	اشاره
۲۱۱	.....	تذکر درباره حجاب
۲۱۲	.....	آیت الله بافقى رحمه الله
۲۱۲	.....	۴. رسانه
۲۱۲	.....	اشاره
۲۱۲	.....	شوخی و دست دادن با نامحرم
۲۱۳	.....	سفارش به درب جداگانه برای خانم ها



۲۱۳	سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حجاب
۲۱۵	صله رحم (۱)
۲۱۵	اشاره
۲۱۶	مقدمه
۲۱۷	هم نشینی امام رضا علیه السلام با غلامان
۲۱۷	صمیمیت در یازده خانه
۲۱۸	خاله به منزله مادر
۲۱۹	توصیه اسلام درباره فامیل
۲۱۹	۱. کمک مالی
۲۱۹	اشاره
۲۱۹	ثواب صله رحم
۲۲۰	صله رحم در روایات
۲۲۱	امام صادق علیه السلام و صلهء رحم
۲۲۲	دور شدن قاطع رحم از رحمت خدا
۲۲۵	عفو و گذشت امام صادق علیه السلام
۲۲۵	حفاظت پل صراط
۲۲۶	آثار صلهء رحم
۲۲۸	صله رحم (۲)
۲۲۸	اشاره
۲۲۹	مقدمه
۲۲۹	اجر به جا آوردن صلهء رحم
۲۳۰	معنای صله رحم
۲۳۰	شیوه های صله رحم
۲۳۱	قطع ارتباط کردن با بعضی از رحم
۲۳۱	منع کردن از ارتباط با دایی
۲۳۱	امام رضا علیه السلام و برادرش زید

- ۲۳۲ ..... عقوبت سریع خیانت به رحم و فامیل
- ۲۳۳ ..... خیانت کردن به پسر عمو
- ۲۳۳ ..... خیانت کردن به عمو
- ۲۳۴ ..... سفارش به سلام کردن
- ۲۳۵ ..... اهمیت سلام کردن
- ۲۳۸ ..... حقوق مؤمن بر مؤمن
- ۲۴۰ ..... وظایف مردم در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و رهبران الهی
- ۲۴۰ ..... اشاره
- ۲۴۰ ..... مقدمه
- ۲۴۲ ..... حنظلهء غسیل الملائکه
- ۲۴۳ ..... اطاعت نکردن عبدالله بن ابی
- ۲۴۴ ..... برخورد پیامبر با متخلفان
- ۲۴۶ ..... اطاعت کردن از معصومین علیهم السلام
- ۲۴۶ ..... شکوه کردن خدا از تخلف
- ۲۴۸ ..... اجر تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۵۰ ..... تبعیت مردم از امام خمینی قدس سره
- ۲۵۱ ..... حقوق متقابل مردم و رهبری
- ۲۵۴ ..... وظایف مردم در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۵۴ ..... اشاره
- ۲۵۴ ..... مقدمه
- ۲۵۵ ..... جدی گرفتن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۵۵ ..... به اسم صدا نزدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۵۵ ..... اشاره
- ۲۵۶ ..... داستان
- ۲۵۶ ..... فرق داشتن دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دعای مردم
- ۲۵۷ ..... ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۵۷	..... اشاره
۲۵۷	..... ۱. منت بر بعثت
۲۵۷	..... ۲. رحمت
۲۵۸	..... ۳. الگوی نیکو
۲۵۸	..... ۴. ناظر بر اعمال
۲۵۸	..... ۱۵. اخلاق عظیم
۲۵۹	..... ۶. درود فرستادن خدا بر او
۲۵۹	..... امتیازهای پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۵۹	..... اشاره
۲۵۹	..... ۱. اعطا کردن نعمت بی نهایت
۲۶۰	..... ۲. خیرکثیر
۲۶۰	..... ۳. حفظ کردن او توسط خداوند
۲۶۱	..... ۴. شرح صدر
۲۶۱	..... ۵. مقام عرشی داشتن
۲۶۱	..... اقسام اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۶۱	..... اشاره
۲۶۲	..... ۱. اطاعت طریقی
۲۶۳	..... ۲. اطاعت موضوعی
۲۶۳	..... زید بن حارثه
۲۶۴	..... اطاعت کردن از امر پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۶۵	..... مخالفت کردن با امر پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۶۷	..... نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله از پنج چیز
۲۶۸	..... آثار اطاعت و مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۶۸	..... اشاره
۲۶۸	..... مقدمه
۲۶۹	..... آثار مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۶۹	.....	اشاره
۲۷۰	.....	۱.مشمول رحمت خداوند
۲۷۰	.....	۲.رفتن به بهشت
۲۷۰	.....	۳.همنشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت
۲۷۱	.....	۴.اعلام محبت به خدا
۲۷۱	.....	اشاره
۲۷۱	.....	داستان
۲۷۲	.....	منشأ گرفتاری های مسلمانان
۲۷۳	.....	مصادیق مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۷۳	.....	اشاره
۲۷۳	.....	۱.خیانت
۲۷۳	.....	اشاره
۲۷۴	.....	داستان
۲۷۶	.....	۲.آزار پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۷۶	.....	اشاره
۲۷۶	.....	مصادیق آزار پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۷۸	.....	۳.آزار اهل بیت علیهم السلام
۲۷۹	.....	۴.جلو افتادن از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۸۰	.....	۵.مجادله
۲۸۲	.....	علم الهی
۲۸۲	.....	اشاره
۲۸۲	.....	مقدمه
۲۸۳	.....	علم الهی در قرآن
۲۸۵	.....	علم خدا قبل از خلقت
۲۸۹	.....	آثار اعتقاد به علم خدا
۲۸۹	.....	سفارش به اخلاص

- ۲۸۹ ..... اشاره
- ۲۹۰ ..... ۱. ترک گناه
- ۲۹۰ ..... اشاره
- ۲۹۰ ..... داستان
- ۲۹۱ ..... ۲. زهد
- ۲۹۱ ..... اشاره
- ۲۹۱ ..... شیخ مرتضی انصاری رحمه الله
- ۲۹۲ ..... شیخ عباس قمی رحمه الله
- ۲۹۲ ..... شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله
- ۲۹۳ ..... ۳. اخلاص
- ۲۹۳ ..... اشاره
- ۲۹۳ ..... اخلاص علی علیه السلام
- ۲۹۶ ..... سلامت دین
- ۲۹۶ ..... اشاره
- ۲۹۶ ..... مقدمه
- ۲۹۷ ..... سلامت دین یعنی چه؟
- ۲۹۹ ..... شاخصه های سلامت دین
- ۲۹۹ ..... ۱. سلامت منابع دینی
- ۲۹۹ ..... اشاره
- ۲۹۹ ..... عرضه اعتقادات بر امام
- ۳۰۱ ..... عطا کردن سه چیز به بنده محبوب
- ۳۰۴ ..... ۲. اقامه کردن دین
- ۳۰۴ ..... اشاره
- ۳۰۴ ..... قوام دین و دنیا به چهار چیز
- ۳۰۶ ..... ۳. آسیب شناسی دینی
- ۳۰۶ ..... اشاره

- ۳۰۸ ..... برخورد امام هادی علیه السلام با انسان منحرف
- ۳۰۹ ..... برخورد علی علیه السلام با فتنه
- ۳۰۹ ..... ۴. ثبات در دین
- ۳۱۲ ..... وداع با ماه مبارک رمضان
- ۳۱۲ ..... اشاره
- ۳۱۲ ..... مقدمه
- ۳۱۴ ..... اعمال شب عید فطر
- ۳۱۴ ..... اشاره
- ۳۱۴ ..... ۱.أحیا
- ۳۱۴ ..... ۲.خواندن سه سوره از قرآن
- ۳۱۵ ..... ۳.خواندن نماز
- ۳۱۶ ..... ۴.زیارت امام حسین علیه السلام
- ۳۱۷ ..... روز عید فطر در روایات
- ۳۱۷ ..... بخشیدن گناهان و اعطاء جوایز
- ۳۱۸ ..... استعمال عطر و پوشیدن شیک ترین لباسها
- ۳۱۹ ..... فرمایشات امیرالمؤمنین در روز عید فطر
- ۳۲۲ ..... برخی از آثار مؤلف
- ۳۲۶ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی نیشابوری، سید علی اکبر، 1362

عنوان و نام پدیدآور : سلسله سخنرانی های استاد رفیعی ، سید علی اکبر حسینی نیشابوری

مشخصات نشر : قم : دار المبلغین. 97

مشخصات ظاهری : 13 جلد

شابک : 240000 ریال : 7-7-94791-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یاد داشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

یادداشت : کتاب حاضر مجموعه سخنرانی های آقای دکتر ناصر رفیعی محمدی می باشد.

رفیعی محمدی، ناصر، 1344-وعظ.

موضوع : وعظ

موضوع : اسلام - مسائل متفرقه

موضوع : اسلام - تبلیغات

رده بندی کنگره : 1393، 81 س 7 / BP 10/5

رده بندی دیویی : 297/08

شماره کتابشناسی ملی : 91893431

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص : 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2





سلسه سخنرانی های استاد رفیعی (جلد نهم)

حجه الاسلام و المسلمین حسینی نیشابوری

ص: 4

## فهرست مطالب

سخن ناشر...17

ماه مبارک رمضان...19

مقدمه...19

اهمیت ماه رمضان در روایات...19

پنج جایزه در ماه رمضان...21

مطلب دوم: حرمت های الهی...25

انواع حرمت...26

1. حرمت شرعی...26

دلیل خروج امام حسین علیه السلام از مکه...26

2. حرمت عقلی...27

3. حرمت عرفی...27

پنج نوع حرمت...27

حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...27

2. حرمت اهل بیت علیهم السلام...29

حرمت شکنی عبدالله بن حوزة...29

3. حرمت قرآن...30

امام خمینی و قرآن...30

آیت الله بروجردی و قرآن...30

مرحوم قاضی و قرآن...31

4. حرمت کعبه...31

5. حرمت مؤمن...31

برخورد علی علیه السلام با حرمت شکن...32

نتیجه مسخره کردن ماه مبارک...32

توحید و خداشناسی...35

مقدمه...35

قرآن کتاب فهم و درک...39

منشأ حیات روی زمین...39

آب، منشأ حیات جنبه ها...37 ب

رداشت های مختلف از آیه...38

دو برداشت از آیه...40

1. خداشناسی...40

مهم ترین راه خداشناسی نظریه آثار خداوند...40

داستانی خواندنی...41

نشانه هایی از خدا...42

2. فرق نگذاشتن بین مخلوقات...44

امتیازات انسان...45

ص: 5

نتیجه...47

هدایت...49

مقدمه...49

اقسام آیات...50

منت نگذاشتن بر خدا...51

مفهوم هدایت الهی...52

شرایط هدایت...53

1. پذیرش و ظرفیت...53

هدایت شدن ابوذر...53

هدایت شدن اسعد بن زراره...54

هدایت شدن جبیر...55

2. تلاش و مجاهدت...55

هدایت هشام بن حکم...55

هدایت نوجوان یهودی...56

3. پایداری برایمان...56

نداشتن پایداری برایمان صهیب...57

استقامت جوانان اصحاب کهف...58

اقسام هدایت...58

1. هدایت اعتقادی...58

داستان هدایت حسن بن عبدالله...59

2. هدایت اخلاقی...59

3. هدایت سیاسی...60

4. هدایت خانوادگی...61

عوامل و زمینه ساز هدایت...61

1. موعظه...61

2. الهام در عالم رؤیا...62

3. توسل...62

مصادیق صراط مستقیم...63

1. بندگی خدا...63

2. اهل بیت...64

3. اعتصام به خدا...65

4. عدالت...65

تعامل امام حسین علیه السلام با زهیر و حر...66

تسلیم در برابر خدا و پیامبر و دوری از نفاق...69

مقدمه...99

شان نزول...70

پیام آیات...72

ص: 6

1. لزوم تسلیم در برابر خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم...72

تسلیم نبودن شیطان...72

قبول نکردن حکم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...73

قبول نکردن تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...76

جلو افتادن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...76

اعتراض به تقسیم غنائم...75

نسبت دروغ به پیامبر دادن...79

کلیب تسلیم...77

2. خطر نفاق...77

علائم نفاق...78

1. چند چهرگی...78

2. فریب...79

3. بهانه جویی...79

حارث بن نعمان...79

4. دروغ...80

5. فراموشی یاد خدا...81

6. ریا...81

7. انعطاف ناپذیر...81

8. ادعای اصلاح کردن...81

9. نهی کردن از معروف و امر کردن به منکر...82

10. استفاده از مقدسات...82

ویژگی های مؤمنین و منافقین...85

مقدمه...85

ویژگی های منافقین...86

1. مریضی قلب...89

بیماری های قلب...88

2. شک داشتن...89

3. نگران بودن...89

ویژگی های مؤمنین...90

الف و ب. گوش دادن و مطیع بودن...90

حق گوئی سعید بن جبیر...91

حق گوئی میثم تمار...91

حق گوئی ابن سکیت...91

مستحقین عذاب...92

1. ترجیح دادن پدر بر خدا...93

ص: 7



داستان...93

2. ترجیح دادن اولاد بر خدا...93

داستان...93

3. ترجیح دادن برادر بر خدا...93

داستان...95

4. ترجیح دادن همسر بر خدا...95

5. ترجیح دادن فامیل و نزدیکان بر خدا...96

6. ترجیح دادن ثروت بر خدا...96

7. ترجیح کاسبی بر خدا...96

8. ترجیح دادن خانه بر خدا...96

ج. خدا ترس بودن...97

د. تقوا داشتن...97

فلاح و فوز...97

اهمیت و محورهای تقوا...97

1. تقوای اقتصادی...98

2. تقوای بیانی...98

3. تقوای سیاسی...99

4. تقوای خانوادگی...99

5. تقوای اخلاقی...99

6. تقوای در مدیریت جامعه...100

قسم خوردن و دروغ گفتن...101

مقدمه...101

سوگندهای منافقانه...102

پیام های آیه...103

1. قسم خوردن...104

دوری کردن از قسم راست...104

آثار قسم دروغ...105

1. مبتلا شدن به فقر...105

2. از بین رفتن برکت...106

3. جنگ با خدا...109

4. دور شدن از رحمت خدا...106

اثر قسم دروغ...107

2. دروغ گفتن...108

ترک دروغ...108

شیطان اولین دروغگو...108

آثار دروغ...109

1. ریشه همه فسادها...109

ص: 8

2. مبتلا شدن به فقر... 109
3. دچار شدن به اضطراب... 109
- ذلت دروغگو... 110
1. انواع دروغ... 110
1. دروغ اعتقادی... 110
- داستان... 110
- شک اعتقادی... 111
2. دروغ رسانه ای... 112
3. دروغ سیاسی... 112
- اجتناب از دورغ های فردی... 112
- اثر دروغ گفتن... 113
- دروغ مصلحت آمیز... 113
- اعتماد داشتن، عامل راستگویی... 114
- اطاعت کردن از اوامر خدا و رسولش... 115
- مقدمه... 115
- اقسام اطاعت... 116
1. اطاعت های لازم و واجب... 119
- اولوالامر چه کسانی اند؟... 116
- تصدیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم... 117
- پاداش اطاعت کنندگان... 118
- محب واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم... 120

بیزاری جستن از عمل خالد بن ولید...120

2. اطاعت ممنوع...121

کتمان حق...122

ویژگی های نافرمایان...123

دوری کردن از صفات رذیله...124

3. اطاعت مشروط...125

امام زمان علیه السلام...127

مقدمه...128

منظور از حکومت در گذشته...128

منظور از حکومت در آینده...129

ویژگی های حکومت در آینده...130

1. حکومت کردن توسط صالحین...130

2. ثابت شدن دین...130

3. امن شدن جامعه...130

امام زمان علیه السلام از منظر علمای اهل سنت...133

ص: 9

هشدار به مردمان آخرالزمان...134

تعریف از مردم زمان غیبت...135

احساس حضور امام زمان علیه السلام...139

آسیب های مهدویت...137

1. توقیت...138

2. تعجیل...138

3. ادعای ملاقات...138

4. تطبیق علائم ظهور...139

5. نگاه یکسویه...139

قدرت خداوند...141

مقدمه...141

دیدگاه ها درباره صفات خدا...142

اوصاف خدا از منظر انسان...143

آثار اعتقاد به قدرت خدا...144

1. ترک غرور و تفاخر...145

عاقبت غرور و منیت...145

نتیجه غرور و اتکای به خود...148

خاطره ای از استاد محمد تقی جعفری...148

فراموش کردن اسم خودش...149

2. قوی شدن توکل و اعتماد انسان به خدا...150

اثر اعتماد کردن به خدا...150

3. اعطاء قدرت از طرف خداوند...151

آیت الله قاضی رحمه الله...152

آیت الله بهاء الدینی رحمه الله...152

آیت الله خوانساری رحمه الله...153

نتیجه...153

عفاف...155

مقدمه...156

عفاف والدین در خانه...157

اجازه گرفتن فرزندان...157

حساسیت مرحوم شیخ عباس قمی روی فرزندش...160

سفارش حضرت ابراهیم در حال احتضار...160

دعای بندگان برگزیده خدا...161

ص: 10

دعای آیت الله گلپایگانی رحمه الله برای فرزندش...161

وصیت پدر مرحوم شیخ بهائی...162

سفارش امام خمینی رحمه الله فرزندش...163

مصادیق دور شدن والدین از رحمت خدا...164

1. ترک واجبات...164

2. بها ندادن به ازدواج فرزندان...165

بها دادن به ازدواج جوانها...165

3. تبعیض قائل شدن بین فرزندان...165

داستان...166

4. محروم کردن از ارث...166

5. بدقولی کردن...166

6. نفرین کردن...166

7. مسئولیت گریزی...167

8. نگه داشتن فرزندان در فقر...167

داستان...167

حجاب...169

مقدمه...169

پیام های آیه...171

1. رعایت کردن حجاب...171

منشأ بدحجابی...173

1. فردی...174

2. خانوادگی...174

سفارش به حجاب...174

ترک کردن حق به خاطر حجاب...174

اطاعت نکردن مرد از همسرش در پنج جا...175

3. حکومت...175

تذکر درباره حجاب...175

آیت الله بافتی رحمه الله...176

4. رسانه...176

شوخی و دست دادن با نامحرم...176

سفارش به درب جداگانه برای خانم ها...177

سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حجاب...177

ص: 11



صله رحم (1)...179

مقدمه...180

هم نشینی امام رضا علیه السلام با غلامان...181

صمیمیت دریا زده خانه...181

خاله به منزله مادر...182

توصیه اسلام درباره فامیل...183

1. کمک مالی...183

ثواب صله رحم...183

صله رحم در روایات...184

امام صادق علیه السلام وصله رحم .....185

دور شدن قاطع رحم از رحمت خدا...186

عفو و گذشت امام صادق علیه السلام...188

حفاظ پل صراط...188

آثار صله رحم...189

صله رحم (2)...191

مقدمه...192

اجر به جا آوردن صله رحم...192

معنای صله رحم...193

شیوه های صله رحم...193

قطع ارتباط کردن با بعضی از رحم...194

منع کردن از ارتباط با دایی...194

امام رضا علیه السلام و برادرش زید...194

عقوبت سریع خیانت به رحم و فامیل...195

خیانت کردن به پسرعمو...196

خیانت کردن به عمو...196

سفارش به سلام کردن...197

اهمیت سلام کردن...198

حقوق مؤمن بر مؤمن...201

وظایف مردم در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و رهبران الهی...203

مقدمه...203

حنظلة غسیل الملائكة...205

اطاعت نکردن عبدالله بن ابی...206

برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با متخلفان...207

اطاعت کردن از معصومین علیهم السلام...209

ص: 12

شکوه کردن خدا از تخلف...209

اجرتبعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...211

تبعیت مردم از امام خمینی رحمه الله...213

حقوق متقابل مردم و رهبری...214

وظایف مردم در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...217

مقدمه...217

جدی گرفتن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...218

به اسم صدا نزدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...218

داستان...219

فرق داشتن دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دعای مردم...219

ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...220

1. منت بر بعثت...220

2. رحمت...220

3. الگوی نیکو...221

4. ناظر بر اعمال...221

5. اخلاق عظیم...221

6. درود فرستادن خدا بر او...222

امتیازهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...222

1. اعطا کردن نعمت بی نهایت...223

2. خیرکثیر...223

3. حفظ کردن او توسط خداوند...223

4. شرح صدر...224

5. مقام عرشی داشتن...226

اقسام اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...224

1. اطاعت طریقی...225

2. اطاعت موضوعی...226

زید بن حارثه...226

اطاعت کردن از امر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...227

مخالفت کردن با امر پیامبر...228

نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پنج چیز...230

آثار اطاعت و مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...231

مقدمه...231

آثار مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...232

آثار اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...232

ص: 13

1. مشمول رحمت خداوند...233

2. رفتن به بهشت...233

3. همنشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت...233

4. اعلام محبت به خدا...234

داستان...234

منشأ گرفتاری های مسلمانان...235

مصادیق مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...236

1. خیانت...236

داستان...237

2. آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...239

مصادیق آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...239

3. آزار اهل بیت علیهم السلام...241

4. جلو افتادن از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...242

5. مجادله...243

علم الهی...245

مقدمه...245

علم الهی در قرآن...246

علم خدا قبل از خلقت...248

آثار اعتقاد به علم خدا...252

سفارش به اخلاص...252

1. ترک گناه...253

داستان...253

2. زهد...254

شیخ مرتضیٰ انصاری رحمه الله...254

شیخ عباس قمی رحمه الله...255

شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله...255

3. اخلاص...256

اخلاص علی علیه السلام...256

سلامت دین...259

مقدمه...259

سلامت دین یعنی چه؟...260

شاخصه های سلامت دین...262

1. سلامت منابع دینی...262

عرضه اعتقادات بر امام...262

عطا کردن سه چیز به بندهء محبوب...264

2. اقامه کردن دین...267

قوام دین و دنیا به چهار چیز...267

3. آسیب شناسی دینی...269

ص: 14

برخورد امام هادی علیه السلام با انسان منحرف...271

برخورد علی علیه السلام با فتنه...272

4. ثبات در دین...272

وداع با ماه مبارک رمضان...275

مقدمه...275

اعمال شب عید فطر...277

1.أحیا...277

2. خواندن سه سوره از قرآن...277

3. خواندن نماز...278

4. زیارت امام حسین علیه السلام...279

روز عید فطر در روایات...280

بخشیدن گناهان و اعطاء جوایز...280

استعمال عطر و پوشیدن شیک ترین لباس ها...281

فرمایشات امیرالمؤمنین در روز عید فطر...282

برخی از آثار مؤلف...285

ص: 15





درود و رحمت بیکران بر پیامبر رحمت و خاندان مطهرش علیهم السلام که باعث تعالی انسان ها به سوی قله های سعادت و نجات آنها از هلاکت و بدبختی می باشند.

خداوند را شاکریم که ما را جزو خادمین این خاندان قرار داده که باعث کرامت ما در دنیا و آخرت خواهد بود.

در دنیای امروز با توجه به مشغله درسی و کاری بیشتر مبلغین عزیز اعم از: خطباء، گویندگان دینی، اساتید محترم آموزش و پرورش و مداحان عزیز اهل بیت علیهم السلام وقت لازم، جهت بررسی مطالب مورد نیاز را نداشته اند و نیاز به مواد اولیه ای که مستند، متقن، معقول و به صورت موضوعی ارائه شود دارند.

بنابراین تجارب ما و دوستان، در دنیای تبلیغ ما را وادار کرد تا به اندازه توان، مواد اولیه تبلیغی عزیزان را فراهم کرده تا بتوانند در تمام رسانه های تبلیغی اعم از: منابر و مجالس اهل بیت علیهم السلام، تبلیغ چهره به چهره و دنیای مجازی به نحو

احسن انجام وظیفه کنند.

کتابی که توسط انتشارات دارالمبلغین به چاپ می رسد دارای موارد ذیل می باشد:

1. از منابع و مآخذ معتبر استفاده شده؛

2. حتی المقدور از منابع اصیل استفاده شده؛

3. از مطالب سست و واهی پرهیز شده؛

4. مطالبی که به تفکر و تعمق بالایی نیاز داشته، آورده نشده یا لااقل تذکر داده شده که در هر محفلی گفته نشود.

ضمناً بسیاری از مطالب جهت محققین و اساتید عزیز فقط به خاطر تذکار و یادآوری نوشته شده است.

کتابی را که مشاهده می کنید جلد نهم از سلسله سخنرانی های استاد رفیعی می باشد که در ماه رمضان سال هزار و سیصد و نود و پنج در حرم حضرت معصومه علیها السلام توسط ایشان در رابطه با تفسیر نور ابراد گردیده است.

در پایان از جناب استاد ارجمند دکتر رفیعی (زید عزه) که با راهنمایی های ارزشمندشان باعث شدند این کار به نحو شایسته ای انجام پذیرد، کمال تقدیر و تشکر را می نمایم و برای ایشان از درگاه خداوند متعال آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون را مسئلت داریم.

«ومن الله التوفیق»

انتشارات دارالمبلغین

ص: 18

### اشاره

قال الله تبارك و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (1).

ای افرادی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.

### مقدمه

اولین روز ماه مبارک رمضان است؛ ماه مهمانی خدا، و ماه مغفرت و رحمت. ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق درک فیوضات این ماه را عنایت بفرماید و روزه های ناقص ما را به واسطه روزه واقعی حضرت حجت بن الحسن علیه السلام بپذیرد و توفیق سلامت در این ماه، به همه ما عنایت فرماید.

### اهمیت ماه رمضان در روایات

دو تا مطلب را خدمت شما عرض می کنم:

ص: 19

مطلب نخست: چند روایت در ارتباط با اهمیت ماه مبارک رمضان و احترامویژه ای که اهل بیت علیهم السلام برای این ماه قائل بوده اند؛ سید بن طاووس نقل می کند:

«إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَكَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَابْتَهَلَ فِي الدُّعَاءِ وَأَشْفَقَ مِنْهُ»<sup>(1)</sup>؛

وقتی ماه رمضان می شد، رنگ رخسار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تغییر می کرد و نماز خواندنش زیاد می شد و در دعا و درخواست از حق تعالی بسیار زاری و تضرع میکرد و از خدا ترسان بود.

در حدیث دیگری داریم، وقتی ماه رمضان شروع می شد امیرالمؤمنین علیه السلام دعایی می خواندند که بسیار زیباست. البته همه ائمه ما برای ماه رمضان دعایی داشتند اما این دعا را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نقل می کند که حضرت علی علیه السلام می فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذَا الْيَوْمِ وَنُورَهُ وَهُدَاهُ وَبَرَكَتَهُ وَطَهْرَهُ وَمُعَافَاتَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِيهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ»<sup>(2)</sup>؛

خدایا! من از تونیکویی این ماه و پیروزی و روشنایی و یاری و برکت و فزونی و پاکی و روزی آن را درخواست می نمایم و از تونیکویی آن چه در آن است و آن چه پس از آن است را می طلبم و از بدی آن چه در آن است به تو پناه می برم.

این نحوه ورود اهل بیت علیهم السلام به ماه مبارک رمضان بوده است.

ص: 20

---

1- الإقبال، ج 1، ص 20؛ سنن النبی، ج 1، ص 300.

2- الکافی، ج 4، ص 76؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 100؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 322

در روایتی فضیلت ماه رمضان نسبت به سایر ماه ها مثل فضیلت اهل بیت علیه السلام نسبت به سایر مردم است. (1)

این فضائل تنها مربوط به روزه نیست، نفس این ماه، این اهمیت و ویژگی را داراست.

خدای تبارک و تعالی رحمت و لطفش را در ماه رمضان هزار برابر ماه های دیگر قرار می دهد به ویژه شب قدر که «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»؛ بهتر از هزار ماه است، خود ماه رمضان هم هزار برابر ماه های دیگر است؛ یعنی شب قدر هزار در هزار میشود. اینها اهمیت این ماه و ایام را می رساند که در بخش دوم عرایضم راجع به حرمت ماه رمضان صحبت خواهم کرد.

## پنج جایزه در ماه رمضان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند در ماه رمضان پنج جایزه به امت من داده که به امت های دیگر نداده؛ البته در امت های دیگر روزه بوده؛ انبیا یا این که همه مردم روزه می گرفتند. حضرت سلیمان در هر ماه نه روز یعنی سالی 108 روز، روزه می گرفت. حضرت داود علیه السلام یک روز روزه می گرفت و روز بعد افطار می کرد؛ یعنی شش ماه از سال را روزه بود.

اما ماه رمضان ویژه مسلمان ها است. ماه رمضان ماهی است که تمام کتاب های آسمانی در آن نازل شده است یک وقت کسی فکر نکند که ماه رمضان فقط ماه نزول قرآن است.

امام صادق علیه السلام فرمود: در ششم ماه رمضان تورات، در دوازدهم ماه رمضان

ص: 21

---

1- «قال على عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ هَرَّ شَهْرٌ فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ كَفَضَلْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ»؛ ای مردم! همانا این ماه، ماهی است که خداوند او را بر سائر ماه ها برتری داد، همچنان که ما اهل بیت را بر سائر مردم برتری داد. (فضائل الأشهر الثلاثة، ص 108)

انجیل و در هجدهم ماه رمضان زبور و در شب قدر قرآن نازل شده است (1)؛ یعنی کتب آسمانی انبیای گذشته هم در ماه رمضان نازل شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان فرمود:

«أُعْطِيَتْ أُمَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا، لَمْ يُعْطَهُنَّ نَبِيٌّ قَبْلِي»؛

خداوند به امت من در این ماه پنج ویژگی داده که به امت های دیگر نداده است:

1. «فَإِذَا كَانَ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا»؛

وقتی اولین شب ماه رمضان فرا برسد، خداوند به آنها نظر می کند و هرکس خدا به او نظر کند، هرگز او را عذاب نخواهد کرد.

در اولین شب ماه رمضان خدا به همهء مسلمانان نگاهی ویژه می کند. قرآن گاهی تعبیر به رؤیت و گاهی تعبیر به نظر دارد؛ نظر نگاه با دقت است؛ یک وقت آدم، معمولی به یک چیزی نگاه می کند که رؤیت است؛ یکوقت این است که مثلاً: جنسی را برمی دارد و بدان نگاه خریداری می کند به این نظر می گویند. برنامه های ماه رمضان برای غیر روزه دارها هم هست؛ چون خداوند به تمام بندگانش نظر ویژه ای می کند.

2. «فَإِنَّ خَلُوفَ أَفْوَاهِهِمْ حِينَ يُمْسُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطْبُبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ»؛

ص: 22

---

1- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَتِ التَّوْرَةُ فِي سِتِّ مَضْتٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْإِنْجِيلُ فِي إِثْنَتَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الزَّبُورُ فِي لَيْلَةٍ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْقُرْآنُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: تورات در ششم از ماه رمضان نازل شد و انجیل در شب دوازدهم از ماه رمضان نازل شد و زبور در شب هیجدهم از ماه رمضان نازل شد و قرآن در شب قدر نازل شد. (الكافي، ج 4، ص 157؛ من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 159؛ التهذيب، ج 4، ص 194).

بوی دهان آنها هنگام عصر نزد خداوند خوش بوتر از مشک است.

با این که بوی دهان روزه دار غالباً بوی مطبوعی نیست ولی نزد آسمانیان این بو همانند مشک می ماند. خداوند می فرماید: آسمانیان بوی دهان روزه دار را دوست دارند.

3. «فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ»؛

فرشتگان شب و روز برای آن ها آمرزش می خواهند.

ملائکه در شبانه روز برای روزه دار دعا می کنند. اینها چیزهای ساده ای نیست، در سایر ایام سال شما چنین ثوابی را کجا پیدا می کنید؟ یک شبش شب قدر است، تلاوت یک آیه قرآنش ختم قرآن است، نفسش تسبیح و خوابش عبادت است. (1)

این ها همه ویژه این ماه است مثل این است که در روایات وارد گردیده: دعا زیر قبه اباعبدالله علیه السلام مستجاب است، (2) یا ثواب نماز در مسجد الحرام برابر ثواب صد هزار نماز در جاهای دیگر است. (3)

ص: 23

1- وسائل الشیعه، ج 10، ص 313؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 295؛ بحار الانوار، ج 93، ص 356.

2- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ قَالَ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ أَلَا وَ مَنْ زَارَهُ قَدْ زَارَنِي وَ مَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّما زَارَ اللَّهَ وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَعْينَهُ بِالنَّارِ - أَلَا وَ إِنَّ الإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتِيهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ الأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ» (وسائل الشیعه، ج 14، ص 452؛ بحار الانوار، ج 36، ص 286؛ كفاية الاثر، ص 17).

3- «عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِي ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ فَضَّلُ مَكَّةَ وَ جَعَلَ بَعْضُهَا أَفْضَلَ مِنْ بَعْضٍ فَقَالَ وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مَصْلَى وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ أَقْوَاماً وَ أَمَرَ بِاتِّبَاعِهِمْ وَ أَمَرَ بِمَوَدَّتِهِمْ فِي الْكِتَابِ»؛ مرآزم نقل کرده که: از حضرت صادق علیه السلام درباره نماز در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردم؟ حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نماز در مسجد من برابر با هزار نماز در غیر آن مسجد است و نماز در مسجد الحرام برابر هزار نماز در مسجد من می باشد، سپس فرمود: خداوند مکه را برتری داد و برخی از مکان های آن را برتر از برخی دیگر قرار داد و خداوند سبحان فرمود: «مقام ابراهیم را محل نماز قرار دهید». و حضرت فرمود: خداوند گروهی را بر گروهی دیگر برتری داد و امر نمود که دیگران از آنها پیروی نمایند و نیز محبت و مودت آن گروه را در دل داشته باشند. (کامل الزیارات، 21).

4. « فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُ جَنَّتِهِ أَنْ اسْتَغْفِرِي وَتَزَيِّنِي لِعِبَادِي »؛

خداوند به بهشت دستور می دهد که استغفار کن و برایندگانم خود را زینت بده.

خداوند در ماه رمضان به بهشت فرمان می دهد، می فرماید: خودت را برای روزه دار آماده کن. یکی از درهای بهشت مخصوص روزه داران است.

5. « فَإِذَا كَانَ آخِرُ لَيْلَةٍ غُفِرَ لَهُمْ جَمِيعًا »؛ (1)

ص: 24

1- « عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلٍ وَسَلَّمَ قَالَ : أُعْطِيَتْ أُمَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أُمَّةٌ نَبِيٌّ قَبْلِي أَمَّا وَاحِدَةٌ فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا وَأَمَّا الثَّانِيَةُ فَإِنَّ خُلُوفَ أَفْوَاهِهِمْ 1 حِينَ يُمَسُونَ عَذَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطْيَبَ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَأَمَّا الثَّالِثَةُ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ وَأَمَّا الرَّابِعَةُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُ جَنَّتَهُ أَنْ اسْتَغْفِرِي وَ تَزَيِّنِي لِعِبَادِي فَيُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُمْ نَصَبُ الدُّنْيَا وَ أَذَاهَا وَ يَصِيرُوا إِلَى جَنَّتِي وَ كَرَامَتِي وَأَمَّا الْخَامِسَةُ فَإِذَا كَانَ آخِرَ لَيْلَةٍ غُفِرَ لَهُمْ جَمِيعًا فَقَالَ رَجُلٌ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَلَمْ تَرَ إِلَى الْعُمَّالِ إِذَا فَرَعُوا مِنْ أَعْمَالِهِمْ وَفُوا» جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: به امت من در ماه رمضان پنج چیز داده می شود که به امت هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است: 1- وقتی اولین شب ماه رمضان فرا برسد، خداوند به آنها نظر می کند و هرکس که خدا به او نظر کند، هرگز او را عذاب نخواهد کرد. 2- بوی دهان آنها هنگام عصر نزد خداوند خوش بوتر از مشک است. 3- فرشتگان شب و روز برای آن ها آموزش می خواهند. 4- خداوند به بهشت دستور می دهد که استغفار کن و برای بندگانم خود را زینت بده تا شاید رنج و ناراحتی دنیا از آنها برطرف شود و به سوی بهشت و کرامت من بازگردند. 5- وقتی آخرین شب ماه رمضان فرا می رسد، همه آن ها آمرزیده می شوند. مردی گفت: یا رسول الله! این کار در شب قدر انجام می گیرد؟ فرمود: آیا کارگران را نمی بینی که وقتی از کارشان فارغ می شوند، مزد داده می شوند. (الخصال، ج 1، ص 317؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 317؛ بحار الانوار، ج 93، ص 364).



وقتی آخرین شب ماه رمضان فرا می‌رسد، همه آنها آمرزیده می‌شوند.

شب آخر ماه رمضان خدا همه را می‌بخشد. این ها برکات ماه رمضان است. لذا بزرگان که کتاب می‌نوشتند در ماه مبارک رمضان تمام می‌کردند.

علامه طباطبایی از رحمه الله المیزان را شب بیست و سوم این ماه تمام کرد. بزرگان زکات و خمسشان را در ماه رمضان می‌دادند.

همان طور که خواب این ماه عبادت است، خمس دادن، صدقه و انفاق در این ماه هم عبادت است. این طور نیست که شما فکر کنید فقط قرآن خواندن در این ماه ثواب ختم قرآن را دارد؛ هر کار خیری در این ماه صدها و هزاران برابر است پس چه خوب است انسان خمسش را در ماه رمضان بدهد، نماز قضایش را در ماه رمضان بخواند، اعمال خیر را در این ماه انجام دهد.

مطلب دوم: حرمت های الهی

قرآن کریم می‌فرماید:

«ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ» (1)

و هر کس برنامه های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است!

یعنی چیزهایی که حرمت دارد نزد خدا جایگاه ویژه ای دارد. یکی از وظایف ما حفظ حرمت هاست. حرمت شکنی کار زشتی است، حرمت نگه داشتن نشانهء حیا، ادب و ایمان است.

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید: حرمت چیزی است که رعایتش لازم است.

ص: 25

1- حج، 30.

ما سه نوع رعایت حرمت داریم:

#### 1. حرمت شرعی

اولین نوع حرمت، حرمت شرعی است؛ یعنی چیزهایی که شرع برایش حرمت قائل شده است، مثلاً: برای مسجد الحرام حرمت قائل شده است لذا مشرک حق ورود به مسجد الحرام را ندارد و اگر جنگی در گرفت در مسجد الحرام کسی حق ندارد بجنگد.

«دلیل خروج امام حسین علیه السلام از مکه

چرا امام حسین علیه السلام هشتم ذی الحجه از مکه بیرون آمد؟ فرمود: می خواهند من را بکشند و من هم نمی خواهم در خانه خدا خونی ریخته شود.

ممکن بود قصه کربلا در مکه اتفاق بیفتد. اباعبدالله علیه السلام فرمود: من دور می شوم که خون من در خانه خدا ریخته نشود.

این حرمتی است که خدا برای مسجد الحرام و مکه قرار داده است که حرمت شرعی است و باید احترام این خانه حفظ شود؛ لذا گیاه این خانه را نمی شود چید، حیوان این خانه را نمی شود شکار کرد.

مثال دیگر ماه های حرام است؛ چهار ماه را خدا جزو ماه های حرام قرار داده که در آن چهار ماه جنگ حرام است که عبارتند از: رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم.

یکی دیگر از چیزهایی که خدا برای آن حرمت قائل شده، ماه رمضان است. اصلاً کاری به روزه داری یا روزه نبودن نداریم، حرمت ماه رمضان نباید بشکند؛ یعنی کسی نباید روزه خواری کند.

## 2. حرمت عقلی

دومین نوع حرمت، حرمت عقلی است؛ عقل حکم می کند که به پیشکسوت ها، پیرمردان و صاحبان تخصص باید احترام کرد گرچه دین هم نگفته باشد، عقل حکم می کند که حرمت نظام حفظ شود.

## 3. حرمت عرفی

سومین نوع حرمت، حرمت عرفی است و عرف می پذیرد. همان طور که میدانید در کشورهای اروپایی ذبح حیوان در خیابان ممنوع است ولی ما این کار را در ایران انجام می دهیم و برای حاجی هایمان قربانی می کنیم.

زمانی که امام خمینی رحمه الله در پاریس بودند از ایشان استفتاء کردند: که آیا می توانیم گوسفند قربانی کنیم؟

امام فرمود: قبح این کشور را نشکنید در این کشور این کار ممنوع است.

امام رحمه الله شب عید مسیح در پاریس فرمود: بروید گل بخرید در خانه تمام این همسایه های مسیحی گل بدهید؛ چون این عید برای این افراد محترم است.

احترام گاهی از ناحیه دین می آید، گاهی از ناحیه عقل و گاهی از ناحیه عرف. الآن بحث ما احترام هایی است که از ناحیه دین و شرع می آید.

## پنج نوع حرمت

### اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي بِلَادِهِ خَمْسُ حُرْمٍ»؛

خداوند پنج چیز را در بین شما حرمت قرار داده است .

### 1. حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

«حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احترام دارد؛ کسی حق ندارد جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راه برود؛ کسی حق ندارد در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فریاد بزند، یا این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به اسم صدا بزند. قرآن می فرماید:

« لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا »؛ (1)

صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید .

بعضی از شما، خودتان را به اسم صدا می زنید اما حق ندارید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به اسم صدا بنید. خدا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در قرآن به اسم صدا نزده بلکه با تعابیر «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» و «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ» صدا زده است. کسی حق ندارد نسبت هذیان و خطا و اشتباه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ حنین داشت غنیمت تقسیم می کرد، شخصی حرمت شکست، گفت: یا رسول الله! عادلانه تقسیم کن. حضرت ناراحت شد، فرمود:

« وَئِلَّاكَ ، إِنْ لَمْ أَعْدِلْ أَنَا فَمَنْ يَعْدِلُ »؛ (2)

من عادل نباشم چه کسی در این جامعه عادل است؟

در بستر بود، بعضیها گفتند: هذیان می گوید. (3) این ها توهین به پیامبر است؛ بلکه انکار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، او هرگز از روی هوی سخن نگفت و همواره سخنش مطابق وحی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از سه چیز دور کرد:

1. این که چیزی را از خودش به خدا نسبت بدهد. قرآن می فرماید:

ص: 28

1- نور، 63

2- مرآة العقول، ج 11، ص 225؛ تسلية المجالس، ج 1، ص 460.

3- روضة المتقين، ج 6، ص 255؛ الحاکمية في الاسلام، ص 269.

« وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ »؛ (1)

اگر او سخنی دروغ بر ما می بست.

ما به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه ندادیم یک کلمه از خودش به خدا نسبت بدهد.

2. هیچ وقت از روی هوای نفس حرف نمی زند.

« وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ »؛ (2)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید؛ آن چه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

3. تکلف در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست. (3)

امیرالمؤمنین علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احترام ویژه ای قایل بود. در حضور امام صادق علیه السلام نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می بردند، می فرمود: خودم، پدرم، مادرم، اولادم، زندگی ام، همهء عالم هستی به فدای شما یا رسول الله .

## 2. حرمت اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

« وَ حُرْمَةُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ »؛

حرمت آل رسول الله علیهم السلام

آل رسول الله علیهم السلام هم حرمت دارند، کسی حق ندارد حرمت آن ها را بشکند.

### حرمت شکنی عبدالله بن حوزه

روز عاشورا وقتی عبدالله بن حوزه مقابل اباعبدالله علیه السلام آمد، حرمت امام

ص: 29

1- الحاقه ، 44

2- وقعة الطف، ص 219.

3- « قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ بَرًّا مَحْمُودًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْ ثَلَاثٍ أَنْ يَقُولَ عَلَى اللَّهِ أَوْ يَنْطِقَ عَنِ هَوَاهُ أَوْ يَتَكَلَّفَ . بَيَانُ إِشَارَةِ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ وَ سَمِّيَ الْإِفْتِرَاءَ تَقْوَلًا لِأَنَّهُ قَوْلٌ مُتَكَلَّفٌ وَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ وَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ وَ التَّكَلُّفُ التَّصْنَعُ وَ ادِّعَاءٌ مَا لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ » (بحار الانوار، ج 2، ص 178).

حسین علیه السلام را شکست - اباعبدالله دور خیمه ها را گودال کنده بود و آتش ریخته بودند تا دشمن نتواند از پشت حمله کند - گفت: شما صبر کن ما شما را می کشیم ، به آتش جهنم ملحق می شوید؛ چرا در دنیا برای خودت آتش درست کردی؟

امام حسین علیه السلام او را نفرین کرد و فرمود: خدایا این شخص حرمت ما را شکست و دارد به جهنم وعده می دهد. همان جا میان آتش افتاد و به درک واصل شد. (1)

### 3. حرمت قرآن

#### اشاره

« وَ حَرَّمَ كِتَابَ اللَّهِ »؛

حرمت کتاب خداوند.

کسی حق ندارد حرمت قرآن را خدشه دار کند.

#### امام خمینی و قرآن

گاهی افراد نزد امام خمینی رحمه الله چیزهایی از جمله نبات و پارچه می بردند تا ایشان تبرک کند.

یک وقتی کیسه ای که قرآن های کوچک چند سوره های داخلش بود خدمت ایشان آورده بودند که امام تبرک کند تا به رزمنده های جبهه بدهند. امام ابتدا متوجه نشدند وقتی نگاه کردند و دیدند قرآن داخل آن است خیلی ناراحت شد و فرمود: قرآن را من تبرک کنم؟! تبرک همه ما از قرآن است و بلافاصله آن را برگرداند.

#### آیت الله بروجردی و قرآن

مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله در اتاقی که قرآن بود یا کتابی که داخل آن آیه و حدیث بود پایش را دراز نمی کرد.

ص: 30

مرحوم آیت الله آقا میرزا محمد تقی آملی شاگرد مرحوم آقا سید علی قاضی طباطبایی بوده است. به نجف برای درس خواندن رفت. در اتاقش کرسی بود شب ها پایش را زیر کرسی دراز می کرد و قرآن می گذاشت و می خواند.

می گوید: یک روز خدمت مرحوم آیت الله قاضی رفتم، گفتم: آقای قاضی چطور می شود بعضی ها این قدر قرآن را خوب می فهمند و در آیات آن عمیق می شوند؟ ما هم دلمان می خواهد بیشتر قرآن بفهمیم.

آقای قاضی فرمود: آنها پایشان را زیر کرسی دراز نمی کنند تا قرآن بخوانند بلکه به قرآن احترام می گذرانند. ایشان گفت: فهمیدم این کار، کار درستی نیست.

### 4. حرمت کعبه

«حُرْمَةُ كَعْبَةِ اللَّهِ»؛

حرمت خانه خدا.

### 5. حرمت مؤمن

« وَ حَرَمَةُ الْمُؤْمِنِ » (1)؛

و حرمت مؤمن.

مؤمن و مسلم هم حرمت دارد، کسی حق ندارد حرمت بشکند.

پدر و مادرها، جوان ها! خون شهدا حرمت دارد. حجاب حرمت دارد. در جامعه حرمت ها را نشکنیم. اگر حرمتها شکست، کنترلش مشکل است.

ص: 31

---

1- « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : لِلَّهِ عِوَجٌ فِي بِلَادِهِ خَمْسٌ حُرْمٌ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ حَرَّمَ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ حَرَّمَ كَعْبَةَ اللَّهِ وَ حَرَّمَ الْمُؤْمِنِ » (الكافی، ج 8، ص 107؛ مرآة العقول؛ ج 25، ص 260؛ بحار الانوار، ج 24، ص 186).

یکی از این حرمت‌ها؛ حرمت ماه رمضان، ماه نزول قرآن و شب قدر است. بعضی‌ها خیلی راحت در کوچه و خیابان روزه می‌خورند. احترام و امساک کنید؛ مسافر یا بیمار هستید اشکال ندارد؛ به هر دلیلی خیلی‌ها نمی‌توانند روزه بگیرند. ولی حق ندارند حرمت ماه رمضان را بشکنند.

مرحوم آیت الله مرعشی رحمه الله می‌فرمود: من سه ماه از سال (رجب، شعبان، رمضان) را روزه می‌گرفتم اما این اواخر عمر نمی‌توانم بگیرم.

نتوانستن غیر از حرمت نگه نداشتن است. اگر قرار است کسی به هر دلیلی در ماه رمضان روزه نگیرد مخفیانه این کار را انجام بدهد.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) در جمع نماینده‌های مجلس فرمود: من از ولنگاری فرهنگی ناراحت هستم.

ولنگاری فرهنگی یعنی حرمت‌ها را رعایت نکردن. الآن حرمت حجاب در جامعه شکسته، چه معنا دارد در جامعه اسلامی این قدر بی‌حجابی باشد؟

### **بر خورد علی علیه السلام با حرمت شکن**

چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در ماه رمضان وقتی نجاشی مشروب خورد صد ضربه به او شلاق زد؟ حد شراب هشتاد ضربه است.

فرمود: بیست ضربه برای این که حرمت ماه رمضان را شکسته‌ای. (1)

### **نتیجه مسخره کردن ماه مبارک**

وقتی ماه رمضان وارد شد ولید بن عبدالملک این ماه را مسخره کرد، گفت: این ماه رمضان عیش ما را به هم می‌زند اگر زنده باشم و قدرت پیدا کنم ماه رمضان را از تقویم پاک می‌کنم.

ص: 32

---

1- مستدرک الوسائل، ج 7، ص 401؛ الغارات، ج 2، ص 366.



همان سال ماه رمضان آخر عمرش شد به سال بعد نرسید. او حرمت ماه رمضان را شکست، خداوند برای ماه رمضان بعد به او مهلت نداد.

عرض من یک جمله است:

« ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرُهُ »؛ (1)

هر کس حرمت های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است؟ حرمت ها را حفظ کنیم. اولین اولویت با حرمت های شرعی است و بعد حرمت های عقلی و عرفی. همان طور که کسی حق ندارد حرمت خانه خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حرمت ماه های حرام را بشکند، حق ندارد حرمت ماه رمضان را بشکند.

حرمت شکنی ماه رمضان با روزه خواری علنی و بی توجهی به حجاب و احکام دینی است.

ص: 33

---

1- حج، 30.



قال الله تبارک و تعالی:

« وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (1)

و خداوند هر جنبنده ای را از آبی آفرید؛ گروهی از آنها بر شکم خود راه می روند، و گروهی بر دو پای خود، و گروهی بر چهارپا راه می روند؛ خداوند هر چه را بخواهد می آفریند، زیرا خدا بر همه چیز تواناست!

### مقدمه

بحث سال گذشته ما در تفسیر سوره مبارکه نور بود. این سوره مبارکه مشتمل بر 64 آیه است که 44 آیه از آن را سال گذشته مورد بحث قرار دادیم. بیست آیه از این سوره ماند که ان شاء الله امسال در این ماه به بیانش می پردازیم. آیاتی که سال گذشته بحث شد در موضوعات مختلفی بود: بحث حجاب، عفاف، کنترل چشم، حرمت تهمت به دیگران، مباحث مربوط به نماز و ذکر و یاد خدا به امروز

ص: 35

مطالبی پیرامون آیه چهل و پنجم خدمت شما عرض خواهد شد.

## قرآن کتاب فهم و درک

قرآن کریم کتاب فهم و درک است. درست است که قول ثقیل است اما قرآن می فرماید:

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»؛ (1)

ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟!

ما این قرآن را برای تذکر و یادآوری آسان کردیم. نمی فرماید این کتاب برای قشر خاصی است.

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ» (2)

(روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن در آن، برای راهنمایی مردم نازل شده است.

کتابی که برای هدایت مردم است، مردم باید بفهمند. درست است ساحت ها و لایه هایی از قرآن فهمش در اختیار معصومین و اولیا و انبیا است اما این قرآن طبیعت برای عموم مردم نازل شده و خدا آن را قابل فهم برای عموم قرار داده است؛ لذا یکی از شکوه هایی که قرآن می کند این است که می فرماید: چرا در این قرآن تدبر نمی کنید.

قبل از تدبر باید انسان بفهمد آیات چه می گوید؟ به همین دلیل ما به دوستان توصیه می کنیم که تفسیر روان قرآن را مطالعه فرمایید.

## منشأ حیات روی زمین

اما آیه 45 سوره نور که امروز بحث می کنیم در ارتباط با منشأ حیات روی کره

ص: 36

1- قمر، 17

2- بقره، 185.

زمین است. یکی از بحث های پیچیده علمی این است که حیات و زندگی چه طور آغاز شده است؟ اولین موجودی که خلق شده که بوده و نسل بشر چگونه به این جا و امروز رسیده است؟ دو دیدگاه عمده در مورد آغاز آفرینش مطرح است:

برخی مثل داروین به تکامل اعتقاد دارند؛ یعنی موجودات در گذشته ناقص بوده اندک اندک کامل شده تا به نسل امروزی رسیده است. برخی به ثبات انواع قائل هستند، می گویند: از روز اول بشر همین بوده و هیچ تکاملی صورت نگرفته. ما نمی خواهیم اینها را مورد بحث قرار بدهیم؛ چون بحث تخصصی است.

مرحوم آیت الله مشکینی رحمه الله کتابی دارند که در آن همین نظریه را بحث کرده اند.

حضرت آیت الله سبحانی کتابی به نام دارونیسم دارند که همین نظریه را بحث کرده اند.

افراد زیادی راجع به خلقت انسان و موجودات کتاب های زیادی نوشته اند و پیداش حیات در کره زمین را بحث کرده اند.

قرآن هم کتاب کیهان شناسی و زیست شناسی نیست که بخواهد به صورت ریشه ای وارد این بحث ها شود ولی به صورت اشارات علمی به این مباحث پرداخته است.

## **آب، منشأ حیات جنبه ها**

این آیه ای که امروز می خوانیم، می فرماید:

«وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ»؛<sup>(1)</sup>

و خداوند هر جنبنده ای را از آبی آفرید.

ص: 37

دابة جمع دُبّ به معنای جنبنده است. خدا همه جنبنده ها را از آب آفریده؛ پس این آیه می گوید: حیات از آب آغاز شده است.

همان طور که می دانید در حیات ما شگفتی های زیادی وجود دارد: وال های دریایی داریم که سی متر طولشان است و موجودی هم داریم که این قدر ریز است که با چشم نمی توان دید مثل اسپرم که حتما باید با دستگاه دیده شود. چه این موجود ریز و چه آن موجود سی متری، چه موریانه و فیل همه از آب آفریده شده است.

## برداشت های مختلف از آیه

برای این آیه سه تفسیر بیان شده است:

تفسیر اول: یعنی همه موجودات از نطفه درست شده اند که یک نوع آب است. اشکال این تفسیر این است که بعضی از موجودات از نطفه شکل نمی گیرند؛ چون تک سلولی ها یا بعضی از موجودات با تقسیم سلول ها رشد می کنند. اگر بگوییم همه موجودات از آب هستند این آیه همه موارد را شامل نمی شود. بعضی ها جواب داده اند: منظور این آیه اکثر موجودات است؛ یعنی بیشتر موجودات از نطفه هستند.

تفسیر دوم که مرحوم علامه طباطبایی و دیگران نقل کرده اند این است که: اول چیزی که در این عالم خلق شد آب بوده، بعد خورشید و چیزهای دیگر آفریده شده است. قرآن هم می فرماید:

«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»؛ (1)

و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم.

ص: 38

«وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»؛ (1)

و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت.

عرش و قدرت خدا از روی آب، گسترش موجودات را ایجاد کرد.

منظور از این آیه این است که خداوند حیات را از آب شروع کرد؛ اولین موجودات از کنار آب شکل گرفتند و رشد کردند.

تفسیر سوم: گفته اند منظور این است که بیشتر بدن موجودات را آب تشکیل می دهد. الآن دانشمندان هم می گویند: بیشتر حیات را آب تشکیل می دهد.

این سه تفسیری که برای این آیه شده است به نظر می رسد معنای اول درست تر باشد؛ یعنی منشاء پیدایش همه موجودات در آغاز نطفه بوده است. در ادامه خدا موجودات را دسته بندی می کند:

«فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛

گروهی از آنها بر شکم خود راه می روند، و گروهی بر دو پای خود، و گروهی بر چهار پا راه می روند؛ خداوند هر چه را بخواهد می آفریند، زیرا خدا بر همه چیز تواناست!

بعضی از این موجوداتی که ما آفریدیم روی شکم راه می روند مثل مار، بعضی از موجودات روی دو پا راه می روند که منظور انسان است البته موجوداتی مثل پنگوئن داریم که روی دو پا راه می روند ولی قوامشان روی دو پا نیست؛ و بعضی ها روی چهار دست و پا راه می روند منظور شتر، گاو و گوسفند است.

در ادامه آیه می فرماید: چیزهای دیگری هم خدا می تواند بیافریند که آفریده

ص: 39

است. بدانید که خدا بر هر چیزی قادر است.

## دو برداشت از آیه

### اشاره

عزیزان من! چرا وسط سوره نور این آیه مطرح می شود؟ خدا با این آیه چه می خواهد بگوید؟ من دو نکته مهم را از این آیه برداشت می کنم.

### 1. خداشناسی

### اشاره

نکته اول بحث خداشناسی و توحید است؛ می خواهد بفرماید: خدای تبارک و تعالی که همه حیات را از آب قرار داده و پرنده و خزنده و چرنده آفریده چرا بعضی ها قدرت و عظمت خدا را انکار می کنند؟ در واقع خدا می خواهد از این طریق بشر را به توحید و خداشناسی سوق دهد.

### مهم ترین راه خداشناسی نظریه آثار خداوند

یکی از مهم ترین راه های خداشناسی نگاه در آثار موجودات و خلاق است.

مرحوم آیت الله ابوطالب تجلیل تبریزی رحمه الله کتابی به نام راه های خداشناسی در طبیعت نوشته است، بیشتر، از کتاب های خارجی و غربیها که راجع به حیات نوشته اند استفاده کرده و بحث های خوبی راجع به نشانه های خدا در طبیعت دارد.

کتابی هم مرحوم آیت الله آقا سید رضا صدر رحمه الله (برادر امام موسی صدر) به نام نشانه هایی از او دارد که کتاب بسیار خوبی است، 280 مورد از طبیعت برای خداشناسی آورده است. ایشان ادیب هم بوده به همین علت این کتاب ادبیات روانی هم دارد. می گوید: اگر کسی می خواهد به قدرت خدا پی ببرد نباید دنبال مسائل حسی باشد.

امروز یک جریاناتی دنبال لائیک و بی دینی و انکار خدا هستند که متأسفانه



گوشه و کنار هم گاهی انسان می شنود، مثلاً: در قصه ای در عدالت خدا و قضا و قدر گیر می کند یا حاجتش مستجاب نمی شود، می گوید: خدا وجود ندارد که این اشتباه خیلی بزرگی است. ممکن است ما قضا و قدر را درک نکنیم، حکمت ظهور و غیبت امام زمان علیه السلام را ندانیم، حکمت تحریم شراب را نتوانیم به دست بیاوریم، ندانیم که چرا افراد ناتوان و بیمار در جامعه داریم اما ماندن در تحلیل بعضی از قصه ها نباید موجب انکار بشود.

توجه به این نکته مهم است که همه این موجودات باید ما را به خدا رهنمون کند اما خداشناسی از طریق حس مستقیم نیست بلکه غیر مستقیم است؛ یعنی از محسوسات باید پی به نامحسوس برد.

## داستانی خواندنی

شخصی می گفت: معلمی که منکر خدا بود سر کلاس می خواست برای بچه ها تفهیم کند که خدایی نیست. رو به دانش آموزان کرد، گفت: کسی از شما تا به حال خدا را دیده؟

همه گفتند نه. گفت: کسی از شما تا به حال خدا را لمس هم کرده؟ گفتند: نه. کسی از شما تا به حال صدای خدا را شنیده؟ گفتند: نه. گفت: پس چیزی که نه دیده اید، نه شنیده اید و نه لمس کردیده را چرا معتقد هستید؟

دانش آموز زرنگی گفت: کسی تا به حال عقل این معلم را دیده؟ گفتند: نه. کسی تا به حال صدای عقل ایشان را شنیده؟ گفتند: نه. کسی تا به حال عقل ایشان را لمس کرده؟ گفتند: نه. گفت: پس ایشان عقل ندارد و دیوانه است.

قرار نیست در این عالم همه چیز با لمس و دیدن باشد. چه کسی از شماها روح را دیده یا لمس کرده؟ همین قدر که شما الآن زنده اید و عده ای در قبرستان خوابیده اند و روح ندارند کافی است برای این که روح است.

یکی از مهم ترین براهین خداشناسی همین موجودات هستند. قرآن می فرماید: شما ببینید بعضی ها روی شکم راه می روند، بعضی ها روی دو پا و بعضی ها روی چهار پا راه می روند.

«يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»؛ (1)

یعنی خدا همه رقم موجودی دارد و می تواند بیافریند.

### نشانه هایی از خدا

مرحوم صدر در کتابش داستان های عجیبی از موجودات بیان می کند که عرض می کنم. ایشان می نویسند: دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که مورچه در زمستان مایعی از خودش تولید می کند که ضد یخ است و باعث می شود بدنش یخ نزند. چه کسی در این موجود تولید چنین چیزی کرده است؟ حالا مورچه با شاخک هایش پیام میدهد.

بعضی ها یک عمر وقت گذاشتند که زبان مورچه را متوجه بشوند، ولی عجیب تر تولید ضد یخ برای زمستان است که بدنش یخ نزند. این می تواند بدون خالق باشد؟

ایشان می نویسند: شترمرغ دندان ندارد و همه چیز را هم می بلعد. دانشمندان می گویند: خداوند در معده شترمرغ سنگدانه هایی گذاشته که از سنگ گرانیت به مراتب استحکامش بیشتر است و غذایی که شترمرغ می بلعد توسط این سنگ های بسیار مستحکم هضم می شود. چه کسی این را در بدن این موجود قرار داده است؟

نمونه دیگری که ایشان آورده راجع به موریانه است. همان طور که می دانید

ص: 42

1- نور، 45

غذای موریانه چوب است؛ از این چوب، سیمانی می سازد که از بتون هایی که شما با آن، پل در شهرها درست می کنید به مراتب محکم تر بوده و بعضی از این خانه هایی ساخته شده توسط موریانه ها سه تا چهار متر ارتفاع دارد. شهرک موریانه ای پیدا کرده اند و تصویرش هم موجود است که بعضی از خانه ها سه تا چهار متر ارتفاع دارد. اصلاً جثهء موریانه چقدر است؟

این ها خداشناسی است نیازی نیست حتماً خداشناسی با برهان صدیقین و امکان و وجوب فلسفی باشد.

ایشان در همین کتاب می نویسند: گل هایی که شیره می دهند روزی دو الی سه ساعت شیره دارند و زمانشان هم فرق می کند، مثلاً: گل یاس شیره دهی اش یک ساعتی است؛ بعضیها صبح یا بعضی ها عصر شیره دهی دارند.

زنبور عسل به عنوان بزرگترین گیاه شناس عالم، می داند کدام گیاه شیره دارد، کدام ساعت شیره می دهد، کدام شیره برای عسل مفید است و کدام مضر.

دنای ماهیها دنیای عجیبی است. می دانید نور در آب زیاد فرو نمی رود؛ در کف دریا نور به هیچ وجه نیست اما خداوند برای بعضی از موجودات در آن سطح، نورهایی در چشمشان قرار داده که حرکت می کنند و تغذیه خودشان را پیدا می کنند؛ اینها همه نشانه های خداشناسی است.

به قول مولوی:

ای دوست شکر بهتر یا آن که شکر سازد؟

خوبی قمر بهتر یا آن که قمر سازد؟

ای عقل تو به باشی در دانش و در بینش

یا آن که به هر لحظه صد عقل و نظر سازد؟

شکر شیرین است شکر ساز را بین، ماه خوب است قمر ساز را بین. خدایی که

عقل می سازد، عقل به این عجیبی که شما ببینید عقل تجربی، عقل مطبوع؛ خالق این عقل چقدر مهم است مگر می شود این عقل را سنگ آفریده باشد؟! نظریه انکار خدا خیلی سست است.

امام راحل رهبر کبیر انقلاب رحمه الله در نامه ای که به گورباچف رئیس جمهور وقت شوروی نوشته اند و بعد شورائاتنازه (وزیر خارجه وقت شوروی) به ایران آمد امام با وی به گفت وگو پرداخت و این را اشاره کرد فرمود: حرف های شما را باید در موزه گذاشت، انکار خدا و معاد دیگر جایی در دنیا ندارد. مگر چنین چیزی می شود؟

بی عقل تسانی تو کز پیه کشی روغن

بنگر تو در آن عقلی کز پیه بصر سازد(1)

یکی از پیام های آیه 45 سوره نور خداشناسی و توحید است. همهء هدف ائمهء ما هم این بوده است؛ زیارت جامعه، دعای کمیل، نهج البلاغه، خطبه های امیرالمؤمنین علی علیه السلام همهء برای این است که بشر موحد بار بیاید. همهء انبیاء آمده اند تا انسان شرک را کنار بگذارد و مردم بندهء خدا بشوند، او را همهء کاره بدانند. بله خود او می گوید: سراغ وسیله بروید، وسیله یک وقت قرآن است، یک وقت نماز و ائمهء علیهم السلام است. خود او به ما یاد می دهد هر کس من را دوست دارد باید دنباله رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد، این فرمان خداست.

## 2. فرق نگذاشتن بین مخلوقات

خدا در این آیه انسان را کنار سایر موجودات گذاشت و بین آنها فرقی هم قائل نشد. فرمود: موجودات چهار دسته هستند: 1- روی شکم راه می روند، 2- روی دو پا راه می روند، 3- روی چهار پا راه می روند، 4- بقیه موجودات، مثلاً:

ص: 44

بعضی‌ها مثل ماهیها با پا راه نمی‌روند در آب حرکت می‌کنند یا بعضی از موجودات پای بیشتری دارند.

## امتیازات انسان

انسان از نظر جنبنده بودن، راه رفتن، حس حیوانی با سایر حیوانات هیچ فرقی ندارد، از لحاظ غذا خوردن و آب خوردن، نفس کشیدن هیچ فرقی با حیوانات دیگر ندارد. پس امتیاز ما به این چیزها نیست. آن چیزی که امتیاز برای انسان است: عقل، دین و حیا است. روزی که خدا آدم را آفرید این سه را به او عرضه کرد؛ (1) پس اگر کسی دین و حیانداری و از عقلش هم برای خداشناسی استفاده نمی‌کند با آن حیوان مساوی است، البته پست تر است؛ چون حیوان عقل و دین و حیا ندارد اما ما داشتیم و کنار گذاشتیم.

یک وقت کسی فقیر است و هیچ چیز ندارد، یک وقت کسی ثروتمند است و فقیر می‌شود این‌ها با هم مساوی نیستند. حیوان عقل و حیا و دین ندارد اما انسان دارد.

قرآن را نگاه کنید خدا چه تاج‌هایی بر انسان نهاده: به انسان کرامت دادیم، انسان حامل امانت الهی است، خدا انسان را جانشین خودش قرار داده است،

ص: 45

---

1- «عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: هَبَطَ جِبْرَائِيلُ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخِيرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَأُخْتَرْتُ وَاحِدَةً وَدَعَيْتَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ وَمَا الثَّلَاثُ يَا جِبْرَائِيلُ قَالَ الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالذِّينُ قَالَ آدَمُ فَإِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ لِلْحَيَاءِ وَالذِّينِ إِنصِرْفًا فَقَالَ يَا جِبْرَائِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُمَا كَانَ قَالَ جِبْرَائِيلُ فَشَأْنُكُمْمَا وَعَرَجٌ؛ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: جبرئیل بر آدم فرود آمد و گفت: ای آدم! من مأمورم تو را میان سه چیز مخیر سازم تا یکی را برگزینی و دو تا را وانهی، آدم گفت: جبرئیل آن سه چیز کدام اند؟ گفت: عقل، حیا و دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما برگردید و او را وانهد. گفتند: ای جبرئیل! ما دستور داریم که همراه عقل باشیم هر جا که باشد، گفت: اختیار با شماست و بالا رفت. (الکافی، ج 1، ص 10؛ من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 417 المحاسن، ج 1، ص 471).

تمام این موجودات هم مسخرانسان هستند.

خدا می فرماید: تمام چهارپایان را برای انسان آفریدیم . قرآن می فرماید: تفاوت انسان به عقل و دین و حیا است.

امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: یک نگاه به انسان کن، خدا به این انسان امتیازاتی داده که یکی از آنها شرم و حیا است.

حیا از نعمت های الهی است؛ موجودات حیا ندارند. این انسان است که حیا دارد.

عزیزان! اگر انسان از این سه مورد استفاده نکرد آن وقت خدا علیه او شعار می دهد. خدا در قرآن بر هیچ موجودی جز انسان مرگ نگفته:

«قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ»؛ (1)

مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است؟

مرگ بر انسان چقدر نمک شناس است. همین انسانی که تاج کرامت دارد، خدا می گوید:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»؛ (2)

انسان، ستمگر و ناسپاس است!

این آیاتی که انسان را ظلوم و جهول و کفور، نمک ناشناس معرفی کرده کدام انسان است؟

انسانی که عقل، دین و حیا را کنار بگذارد. انبیا برای حیوانات محشور نشدند و مکلف نبودند به حیوانات چیزی بیاموزند، حیوانات آموزش ندارند؛ بلکه تقلید دارند.

ص: 46

---

1- عبس، 17

2- ابراهیم، 34.

پیام این آیه دو چیز بود: 1- تمام موجودات ما را باید به خدا برساند، 2- انسان باید بداند در جنبندگی با سایر موجودات فرقی ندارد، تنها فرقی که دارد از عقل و خردش استفاده کند و عبد و بنده خوبی برای خدا باشد.





قال الله تبارك و تعالی

« لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ »؛ (1)

ما آیات روشنگری نازل کردیم؛ و خدا هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می کند!

### مقدمه

بحث ما در تفسیر آیات مبارکه سوره نور بود. بحث امروز ما راجع به آیه 46 از سوره نور است که می فرماید:

« لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ »؛

مردم ما برای شما آیاتی آشکار کننده فرستادیم، آیاتی که برای شما راه را نشان میدهد و مسیر را روشن می کند. خدای تبارک و تعالی هر کس را که بخواهد و زمینه اش را داشته باشد به راه مستقیم هدایت می کند.

بخش اول آیه، در آیه 34 آمده است، در آن آیه داریم:

« وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ »

ص: 49

در این جا نیز با تفاوت کمی تکرار شده است. کلمه آيات جمع آيه به معنی نشانه است. قرآن آيه ها و سوره هایی دارد. از قرآن کریم استفاده می شود در زمان پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرآن به آيه ها و سوره ها تقسیم بندی شده؛ چون هم کلمه سوره و هم کلمه آيه در قرآن آمده است. در این جا می فرماید: ما برای شما آيات آشکار کننده فرستادیم؛ آیاتی که ممکن است معنایش مشکل باشد.

## اقسام آیات

در اول سوره آل عمران می فرماید: آیات دو قسم است: محکّمات و متشابهات، و فهم متشابهات برای هر کسی ممکن نیست ولی تمام آیات قرآن چه آیاتی که آدم با نگاه اولیه آن ها را می فهمد و یا آیاتی که باید به محکّمات مراجعه کرد تا بفهمد؛ همه آیات آشکار کننده است.

در ادامه آيه می فرماید:

«وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛

و خدا هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می کند.

دو بحث را محضر شما تقدیم می کنم:

بحث اول در آیه مذکور راجع به هدایت و بحث دوم راجع به صراط مستقیم است. همان طور که می دانید یکی از واژگانی که در قرآن کریم زیاد به کار رفته واژه هدایت است. در اول قرآن می فرماید:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ (1)

ما را به راه راست هدایت کن.

ص: 50

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»؛ (1)

ماهیه هدایت پرهیزکاران است.

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ»؛ (2)

(روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، در آن نازل شده است.

«وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ»؛ (3)

به سوی خودش هدایت می کند؟

و در جای دیگر قرآن کریم می فرماید:

«مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا»؛ (4)

هر کس هدایت شود، برای خود هدایت یافته؛ و آن کس که گمراه گردد، به زبان خود گمراه شده است.

پس هدایت و ضلالت نفع و ضررش به خودشخص برمی گردد؛ لذا کسی سر خدا منت نگذارد که ما هدایت شدیم.

### منت گذاشتن بر خدا

یک وقتی تعدادی از مسلمانان خدمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم آمدند که اگر ما نبودیم اسلام غریب بود و خدا پرستیده نمی شد و شما تنها می ماندید. آیه نازل شد که به آنها بگویید سر خدا منت نگذارید بلکه خدا سر شما منت دارد.

ص: 51

1- بقره، 2

2- بقره، 185.

3- رعد، 27

4- اسراء، 15

مثل این که مردم به خورشید منت بگذارند و بگویند: ما خانه هایمان را رو به سوی تو ساختیم تا نورت داخلش بیاید. این آیه می فرماید: هر کسی هدایت بشود سودش را خودش می برد و هر کسی گمراه بشود خودش لطمه می بیند.

قرآن کریم می فرماید: معنای هدایت را مردم در قیامت می فهمند؛ روز قیامت وقتی هدایت شده ها به بهشت می روند و لطف و رضوان خدا را می بینند، می گویند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»؛ (1)

«ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همه نعمتها) رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به این ها) راه نمی یافتیم!»

## مفهوم هدایت الهی

سؤال این جاست که قرآن می فرماید: خدا هر کسی را که بخواهد هدایت می کند یعنی چه؟

درست مثل این است که بگوییم این معلم این دانش آموز را قبول و دانش آموز دیگری را مردود کرد. درست است هم قبولی و هم مردودی به معلم بستگی دارد.

خدا جبراً کسی را هدایت نکرده است. بلکه هدایت تکوینی داریم که عقل و شعور داده است.

من سه آیه می خوانم تا معنی این که خدا هر کسی را بخواهد هدایت می کند یعنی چه؟ در حقیقت شرط هدایت در این سه آیه بیان شده است.

ص: 52

#### اشاره

اولین شرط هدایت پذیرش است. قرآن کریم می فرماید:

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»؛ (1)

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می سازد.

کسی را که خدا می خواهد هدایت کند باید پذیرش داشته باشد و حرف گوش بدهد. پس اولین شرط هدایت پذیرش و ظرفیت است. ابوجهل شرح صدر نداشت هدایت نشد، اما ابوذر شرح صدر داشت هدایت شد.

#### هدایت شدن ابوذر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گاهی میان اصحاب به اباذر رو می کرد و می فرمود: داستان مسلمان شدنش را تعریف کن. می گفت: یا رسول الله! ما بتی به نام هم داشتیم و آن را عبادت می کردیم. یک شب ظرف شیری را کنار این بت گذاشتم دیدم سگی آمده این شیر را خورده و آن جا را نجس کرده است. به همسرم گفتم: این بت قدرت ندارد سگی را که آمده و به او جسارت کرده از خود دور کند آن وقت می خواهد جلوی خطری ما را بگیرد!

امروز ما هم در دنیا بت پرست و بت تراشی داریم.

اباذر یک شعری سرود که معنایش این است: ای بت تو اگر قدرت دفاع داشتی سگ را از خودت دور می کردی.

همان جا بت را خورد کردم. همسرم ناراحت شد و گفت: این کار درست نیست

ص: 53

و بعد آمدیم موحد شدیم و به دعوت شما ایمان آوردیم. (1)

### هدایت شدن اسعد بن زراره

اسعد بن زراره از مدینه به مکه آمد. به او گفتند: به مسجد که می روی پنبه در گوشت بگذار تا حرف های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نشنوی. قبول کرد و وارد مسجد الحرام شد. بعد خودش می گوید: نزد خودم گفتم بینم این آقا چه می گوید اگر حرف ناحساب بزند گوش نمی دهم.

قرآن می فرماید:

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛ (2)

همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند.

اگر کسی قدرت تحلیل داشته باشد می تواند گوش کند و بهترین را انتخاب کند.

می گوید: جلو آمدم، دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تلاش دارد چیزهایی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوره انعام آیه 101 را می خواند. گفتم: این ها حرف های خوبی است، آمد شهادتین گفت و مسلمان شد. (3)

### هدایت شدن جبیر

جبیر مشرک بود، به مدینه آمد و وارد مسجد شد، دید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آل و سلم آیه 7 و 8 سوره طور را می خواند:

«إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ \* مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ»؛

ص: 54

---

1- درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، رسول محلاتی

2- زمر، 18

3- اعلام الوری، ص 55؛ بحار الانوار، ج 19، ص 8؛ حلیة الأبرار، ج 1، ص 87

که عذاب پروردگارت واقع می شود، و چیزی از آن مانع نخواهد بود!

عذاب واقع می شود و کسی هم جلوی آن را نمی تواند بگیرد نه ثروت قارون و نه قدرت فرعون، نه سایر عوامل.

خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! اینهایی که خواندی چه بود؟ حضرت فرمود: قرآن . گفت: یعنی از طرف خداست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بله. شهادتین گفت: و مسلمان شد.

پس شرط اول هدایت، پذیرش و ظرفیت است. کلاس هدایت کلاس عقل و فکر است.

## 2. تلاش و مجاهدت

### اشاره

دومین شرط هدایت، تلاش و مجاهدت است. قرآن کریم می فرماید:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»؛ [\(1\)](#)

و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

هر کسی تلاش بکند هدایت می شود.

### هدایت هشام بن حکم

هشام بن حکم عقاید باطل داشت و جزو مرجئه بود. خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: من می خواهم حرف های شما را بشنوم، چند جلسه با امام صادق علیه السلام نشست و برخاست کرد و عوض شد. [\(2\)](#)

آدمی که نسبت به خدا و دین و عبادت بی توجه است باید مطالعه و بررسی

ص: 55

---

1- عنکبوت، 69

2- بحار الانوار، ج 48، ص 193؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 21، ص 393.

## هدایت نوجوان یهودی

نوجوانی یهودی بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احترام زیادی می گذاشت. روزی گفتند: بیمار شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به عیادتش آمد، دید این بچه مرضی گرفته که دارد می میرد. رو به او کرد و فرمود: می خواهی شهادتین بگویم و تو بگویی؛ مسلمان شوی و با من محشور شوی؟

یک نگاهی به پدرش کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرتبه دوم و سوم گفت. دید هر سه بار دارد به پدرش زیرچشمی نگاه می کند فهمید مشکل پدرش است. به پدرش فرمود: اجازه می دهی به این بچه من اسلام را عرضه کنم؟ گفت: اگر خودش می خواهد مانعی ندارد. بلافاصله مسلمان شد و از دنیا رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم در قبرستان مسلمانان او را دفن کرد و فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْجِي فِي الْيَوْمِ نَسَمَةً مِنَ النَّارِ»؛ (1)

خدا را شکر که امروز به دست من یک آدم از جهنم نجات پیدا کرد.

## 3. پایداری بر ایمان

### اشاره

سومین شرط هدایت، پایداری بر ایمان است. قرآن کریم می فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»؛ (2)

(آری،) آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرك و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت یافتگانند!

این همان است که در دعای قنوت می گوئیم:

ص: 56

---

1- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 153؛ الأمالی للصدوق، ص 397؛ بحار الانوار، ج 6، ص 26.

2- انعام، 82



« رَبَّنَا لَا تُرْغُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا »؛ (1)

(راسخان در علم، می گویند: «پروردگارا! دل‌هایمان را، بعد از آن که ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان!

اگر کسی هدایت شد آن را با ظلم مخلوط نکند. در بعضی از روایات داریم که: منظور از این ظلم، ظلم به ولی خدا و ترک امامت است.

### نداشتن پایداری بر ایمان صهیب

ما کسانی را داشتیم مثل صهیب رومی که مسلمان شد و در جنگ‌ها جنگید و تمام اموالش را در مکه گذاشت و به خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدینه آمد (2) اما بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایستاد و در روایت داریم که امام صادق علیه السلام او را لعنت کرد. (3)

لذا امام صادق علیه السلام ظلم را این طور تفسیر کرده اند:

« بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْوَلَايَةِ ». (4)

پس قرآن دو شرط برای هدایت گذاشته است: ایمان و آمیخته نشدن ظلم. البته این ظلم شامل شرک هم می شود بعضی ها هم بعدا مشرک شدند.

پس معلوم شد (يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) یعنی چه؟ خدا کسانی را که پذیرش داشته باشند، تلاش بکنند و بعدا این هدایت را خراب نکنند، هدایت می کند.

ص: 57

1- ة عمران، 8

2- بحارالانوار، ج 19، ص 35؛ الاحتجاج، ج 2، ص 278

3- الاختصاص، ص 73؛ بحارالانوار، ج 22، ص 142؛ مجمع البحرين، ج 2، ص 103.

4- « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ قَالَ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْوَلَايَةِ وَلَمْ يَخْلُطُوهَا بِوَلَايَةِ فُلَانٍ وَفُلَانٍ فَهُوَ الْمَلْبَسُ بِالظُّلْمِ » (الكافي، ج 1، ص 413؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 2، ص 444؛ بحارالانوار، ج 23، ص 371)

نمونه این قصه داستان جوانان اصحاب کهف است که در شهری همه بت پرست و منکر خدا بودند. قرآن می فرماید:

«إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى»؛ (1)

آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان افزودیم.

این ها به خدا ایمان آوردند و تلاش کردند، هجرت کردند و در غار رفتند و ما هم کمکشان کردیم.

### اقسام هدایت

#### اشاره

هدایت اقسامی دارد:

#### 1. هدایت اعتقادی

#### اشاره

اولین نوع هدایت، هدایت اعتقادی است. هدایت اعتقادی این است که انسان اگر عقیده اش باطل است درست کند. ما در سراسر دنیا چندین دین داریم که همه دین ها حق نیست؛ دین حق یکی است. هدایت اعتقادی این است که کسی از عقاید باطلش دست بردارد؛ البته کار مشکلی است. یک راهش این است که قرآن می فرماید: برای این که هدایت اعتقادی پیدا کنید سراغ کسانی بروید که هدایت شده اند. انبیاء و ائمه هدایت شده اند. یکی از اسامی ائمه علیهم السلام هادی و مهدی است؛ سراغ این ها بروید و خود قرآن کتاب هدایت است. (2)

حالا این هدایت اعتقادی ممکن است از کفر باشد؛ کسی کافر است ایمان

ص: 58

---

1- کهف، 13

2- اسراء، 9.

بیاورد و ممکن است مسلمان باشد؛ خدا را قبول دارد اما یک عقیده نادرستی دارد.

## داستان هدایت حسن بن عبدالله

زمان امام کاظم شخصی به نام حسن بن عبدالله بود که منکر امامت ائمه علیهم السلام بود ولی مسلمان و اهل مسجد و دعا بود. امام کاظم علیه السلام نزد او آمدند و فرمود: من تو را خیلی دوست دارم چون کارهایت قشنگ است ولی برو اعتقاداتت را درست کن.

گفت: از چه کسی بروم بپرسم؟ آقا نفرمود از من. فرمود: برو از فقهای مدینه سؤال کن. مدتی رفت و برگشت، گفت: به نتیجه نرسیدم. دوباره آقا او را فرستاد و برگشت. گفت: آقا! خودتان بفرمایید عقیده صحیح چیست؟ بعد آقا شروع کرد برای او غدیر و جریان ولایت حضرت علی علیه السلام را تعریف کرد، بالاخره این شخص دست از اعتقادش برداشت. (1)

این کار بسیار ارزش دارد که اگر کسی بتواند آدم را هدایت اعتقادی کند مثل این است که دنیا را هدایت کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر به علی علیه السلام فرمود: علی جان! اگر بتوانی یک نفر را هدایت کنی از همه دنیا باارزش تر است.

## 2. هدایت اخلاقی

دومین نوع هدایت، هدایت اخلاقی است. بعضی ها همه چیز را قبول دارند ولی یک مشکل اخلاقی دارند مثلاً: اسراف می کند یا کینه دارد یا دروغ می گوید هدایت اخلاقی این است که آدم به افراد خطاکار تذکر بدهد. ائمه ما به افراد تذکر میدادند و به اصلاح امور مردم می پرداختند.

ص: 59

---

1- الکافی، ج 1، ص 352؛ بحار الانوار، ج 58، ص 188؛ مرآة العقول، ج 4، ص 97.

امام صادق علیه السلام به سماعه که در جریان یک درگیری به کسی فحش داده بود فرمود:

«إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَحَاشًا أَوْ صَخَابًا أَوْ لَعَانًا»؛ (1)

بپرهیز از فحشا و بدگویی و لعن دیگران.

بعد فرمود: استغفار کن این کار از ما صادر نمی شود.

### 3. هدایت سیاسی

سومین نوع هدایت، هدایت سیاسی است. ما افرادی داشتیم که آدم های خوبی بودند ولی در دربار بنی امیه بودند یا با بنی امیه همکاری می کردند، ائمه به آن ها تذکر می دادند.

صفوان از یاران امام کاظم علیه السلام بود ولی به بنی عباس کمک هم می کرد و به آنها شتر کرایه می داد. امام کاظم علیه السلام فرمود: این کار را نکن، (2) دیگر به هارون الرشید شتر کرایه نده.

ص: 60

1- الکافی، ج 2، ص 329.

2- « عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي يَا صَفْوَانُ كُلَّ شَيْءٍ مِنْكَ حَسَنٌ جَمِيلٌ مَا خَلَا شَيْئاً وَاحِداً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّ شَيْءٍ قَالَ إِكْرَاؤُكَ جَمَالَكَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ يَعْنِي هَارُونَ - قُلْتُ وَاللَّهِ مَا أَكْرَيْتَهُ أَشْرَأَ وَلَا بَطْراً وَلَا لِلصَّيْدِ وَلَا لِلْهَوِ وَلَا لِكُنْيَةِ أَكْرَيْتَهُ لِهَذَا الطَّرِيقِ يَعْنِي طَرِيقَ مَكَّةَ - وَلَا أَتَوَلَّاهُ بِنَفْسِي وَلَا لِكُنْيَةِ أَبِي بَعَثَ مَعَهُ عِلْمَانِي فَقَالَ لِي يَا صَفْوَانُ أَيَقَعُ كِرَاؤُكَ عَلَيْهِمْ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَقَالَ لِي أَنْحِبْ بَقَاءَهُمْ حَتَّى يَخْرُجَ كِرَاؤُكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَانَ وَرَدَ النَّارَ - قَالَ صَفْوَانُ فَذَهَبْتُ فَبَعَثَ جِمَالِي عَنْ آخِرِهَا فَبَلَغَ ذَلِكَ إِلَى هَارُونَ فَدَعَانِي فَقَالَ لِي يَا صَفْوَانُ بَلَّغْنِي أَنَّكَ بَعَثَ جِمَالَكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَلِمَ قُلْتُ أَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ وَإِنَّ الْعُلَمَانَ لَا يَفُونَ بِالْأَعْمَالِ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَنْ أَشَارَ عَلَيْكَ بِهَذَا أَشَارَ عَلَيْكَ بِهَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ - قُلْتُ مَالِي وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ - فَقَالَ دَعِ هَذَا عَنْكَ فَوَاللَّهِ لَوْلَا حُسْنُ صِدْقِكَ لَقَتَلْتُكَ » (وسائل الشيعة، ج 17، ص 182؛ بحار الانوار، ج 72، ص 376؛ رجال الكشي، ص 441)

شخصی در دربار بنی امیه بود که سال ها خدمت می کرد ولی مرید امام صادق علیه السلام بود. امام به او فرمود: اگر شما در دربار نروید اینها قدرت پیدا نمی کنند. این کار را کنار بگذار.

#### 4. هدایت خانوادگی

چهارمین نوع هدایت، هدایت خانوادگی است. کسی در خانه داری، بلد نیست درست برخورد کند باید به او تذکر داد. تمام این ها شامل بحث هدایت است. رفتار برخی افراد در خانه ناپسند است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام مرتب در مورد مهربانی و خوش خلقی در خانه به اصحاب خود تذکر می دادند. رسول خدا وقتی شنید عثمان بن مظعون ترک خانواده کرده و دائم به عبادت مشغول است نزد او آمد و فرمود:

«يَا عُمَانُ لَمْ يُرْسِلْنِي اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ وَ لَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ»؛ (1)

خدا مرا به رهبانیت مبعوث نکرد، بلکه به دین سهل آسان مبعوث شده ام.

#### عوامل و زمینه ساز هدایت

##### اشاره

منشاء هدایت مختلف است:

##### 1. موعظه

یک وقت یک موعظه ای انسان را هدایت می کند.

فضیل راهزن و سارق بود یک آیه شنید عوض شد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ص: 61

می فرماید:

«نَعْمُ الْهِدَايَةُ الْمَوْعِظَةُ»؛ (1)

بهترین هدایت موعظه است.

## 2. الهام در عالم رؤیا

گاهی یک خواب انسان را به خودش می آورد.

مالک بن دینار اهل شراب بود. یک شب خواب وحشتناکی دید و شراب را کنار گذاشت.

## 3. توسل

ممکن است گاهی با یک توسل انسان راهش را پیدا کند.

عکرمه بن ابی جهل کافر درجه یک بود و عمری با اسلام مبارزه کرده بود. سوار کشتی شد، کشتی اش دچار طوفان شد به خودش آمد و گفت: خدایا! اگر نجات پیدا کنم مسلمان می شوم. خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و شهادتین گفت و هدایت شد.

همان طور که عوامل زمینه ساز هدایت متعدد است. هم چنین عوامل گمراهی هم مختلف است یک وقت یک رفیق، یک کتاب یا یک سایت انسان را بدبخت می کند. خیلی حواستان جمع باشد دائما این دعا را بخوانید:

«رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»؛ (2)

(راسخان در علم، می گویند: «پروردگارا! دلهایمان را، بعد از آن که ما را

ص: 62

---

1- غررالحکم، ش 4541.

2- آل عمران، 8

هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده ای!

«يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (1)

و خدا هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می کند.

کلمه صراط در قرآن سی و سه مرتبه آمده است و جمع هم نیامده است؛ چون ما یک صراط بیشتر نداریم. سبیل در قرآن به صورت جمع آمده است ولی یک صراط بیشتر نیست.

## مصادیق صراط مستقیم

### اشاره

صراط مستقیم چیست؟ خدا در قرآن می فرماید:

«وَ أَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»؛ (2)

این راه مستقیم من است.

این هایی که گفتیم صراط مستقیم است. در سوره انعام ده مصداق را شمرده و در پایان می فرماید این ها صراط مستقیم است: توحید، احسان به والدین، از بین نبردن فرزندان، عدم ارتکاب فواحش، نکشتن افراد محترم، نزدیک مال یتیم نرفتن، رعایت وزن و کیل، عادلانه سخن گفتن، وفای به عهد الهی. در نهایت می فرماید این ها صراط مستقیم است، سراغ راه های دیگر نروید. (3)

### 1. بندگی خدا

هم چنین بندگی خدا صراط مستقیم است.

ص: 63

1- نور، 46

2- انعام، 152

3- انعام، 152-153

« أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ \* وَأَنْ اعْبُدُونِي هَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ »؛ (1)

و به آنها می گویند: جدا شوید امروز ای گنه کاران! آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! و مرا پرستش کنید که این راه مستقیم است.

## 2. اهل بیت

از امام عسکری علیه السلام روایت داریم: صراط مستقیم صراط اهل بیت علیهم السلام است.

قرآن هم می فرماید: پیامبر تو خودت به صراط مستقیم هدایت می کنی:

«وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (2)

و لذا امام عسکری علیه السلام فرمود:

«الصِّرَاطُ صِرَاطُ أَهْلِ الْبَيْتِ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ»؛ (3)

ما دو صراط داریم یک صراط در دنیا که همان امام است و یک صراط در قیامت که همان پلی است که در جهنم است.

ص: 64

1- یس، 59-60

2- مؤمنون، 73.

3- «قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ قَالَ يَقُولُ آدَمُ لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي بِهِ أَطْعَمْنَاكَ فِي مَاضِي أَيَّامِنَا حَتَّى نُطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ صِرَاطُ أَهْلِ الْبَيْتِ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ مَا قَصَرَ عَنِ الْغُلُوِّ وَازْتَفَعَ عَنِ التَّقْصِيرِ وَ اسْتَقَامَ فَلَمْ يَعْذِلْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ وَ أَمَّا الطَّرِيقُ الْآخِرُ فَهُوَ طَرِيقُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ الَّذِي هُوَ مُسْتَقِيمٌ لَا يَعْذِلُونَ عَنِ الْجَنَّةِ إِلَى النَّارِ وَلَا إِلَى غَيْرِ النَّارِ سِوَى الْجَنَّةِ قَالُوا وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ 3 قَالَ يَقُولُ أَرْشَدْنَا إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ أَرْشَدْنَا لِلزُّومِ الطَّرِيقِ الْمُوَدَّى إِلَى مَحَبَّتِكَ وَ الْمُبْلَغِ إِلَى دِينِكَ وَ الْمَانِعِ مِنْ أَنْ تَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فَنَعْتَبَ أَوْ نَأْخُذَ بِأَرَائِنَا فَتَهْلِكَ» (بحار الانوار، ج 24، ص 9).



پس اگر کسی مسیر هدایت اهل بیت علیهم السلام و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را برود در صراط مستقیم است لذا در زیارتنامه اش هم می گوئیم: صراط مستقیم تو هستی.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ (1)

ما را به راه راست هدایت کن.

یعنی راه کسانی که خدا به آنها نعمت داده است. صراط مستقیم راه انبیا، ائمه، راه شهدا و اولیا و راه قرآن است.

### 3. اعتصام به خدا

«وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (2)

هر کس به خدا تمسک کند در راه مستقیم الهی قرار گرفته یعنی تکیه گاهش خدا باشد.

### 4. عدالت

«وَمَنْ يَأْمُرْ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (3)

هر کسی به عدالت دعوت کند بر راه مستقیم است زیرا عدالت شاهراه نجات است.

یکی از تشکرهایی که روز قیامت مؤمنین از خدا می کنند این است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»؛ (4)

ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همه نعمتها)

ص: 65

---

1- فاتحه، 6

2- آل عمران، 101

3- نحل، 76

4- اعراف، 42.

رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به اینها) راه نمی یافتیم!

به هر دلیلی کسی انحرافی داشت و بعد هدایت شد روش خدا این است که دیگر گمراهی بعد از هدایتش را به رخ او نمی کشد.

شخصی انحراف اخلاقی داشت شراب می خورد و معصیت می کرد حالا که عوض شد، دیگر عکس های قبش را در اینترنت و تلگرام نگذارد.

خدا از مشرکین گذشت و دیگر پرونده شان را رو نمی کند. ائمه بزرگوار ما اگر کسی عوض می شد دیگر گذشته اش را به رویش نمی آوردند.

این هم نکته مهمی است؛ کسانی که انحراف داشتند و توبه کرده اند و برگشته اند دیگر پرونده شان را رو نکنید؛ ملاک، وضعیت فعلی افراد است.

قرآن کریم می فرماید: حسنات جای سیئات را می گیرد. (1) مبادا انسان! اگر کسی در گذشته اش انحرافی چه اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی داشته و حالا عوض شده پرونده اش را رو کند و بگوید: تو خطاکار بوده ای. ما که از خدا نسبت به دین مهربان تر نیستیم.

### تعامل امام حسین علیه السلام با زهیر و حر

برخورد اباعبدالله علیه السلام در روز عاشورا با زهیر چگونه بود؟

او به امام حسین علیه السلام ابتدا اعتقاد نداشت (2) ولی هیچ وقت امام حسین علیه السلام نفرمود تو قبلاً عثمانی مذهب بوده ای.

این نشان می دهد که انسان نباید گذشته کسی را به رخ او بکشد.

برخورد اباعبدالله با حربن یزید ریاحی را ببینید. حر فرمانده لشکر دشمن

ص: 66

---

1- فرقان، 70

2- اللهوف، ص71؛ تسلية المجالس، ج 2، ص 237.

است. راه را بر اباعبدالله علیه السلام بسته است و اول هم مشمول نفرین امام حسین علیه السلام شده است ولی وقتی عوض شد دیگر شما در تاریخ کربلا جایی را پیدا نمی کنید که ابی عبدالله علیه السلام به رخ حر کشیده باشد. [\(1\)](#)

این نشان می دهد هر کسی در مسیر هدایت آمد گذشته اش را باید از صفحهء ذهن پاک کرد و پرونده اش را کنار گذاشت و او را پذیرفت.

ص: 67



قال الله تبارک و تعالی:

«وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (1)

و آنها می گویند به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و اطاعت کرده ایم پس برمیگردند گروهی از ایشان بعد از این ادعا و آنها (در حقیقت) مؤمن نیستند.

### مقدمه

بحث ما در تفسیر آیات سوره مبارکه نور بود. امروز درباره آیات 47 تا 50 که چهار آیه است ولی یک مطلب و بحث را مطرح می کند خدمت شما نکاتی را عرض می کنیم.

قبل از این که این چهار آیه را معنا کنیم شأن نزول و داستانی که در مورد آیه 47 است را عرض کنم. همان طور که می دانید بعضی از آیات قرآن سبب نزول خاصی دارد؛ یعنی به دنبال یک واقعه و حادثه با سؤالی آن آیه نازل شده است. مثل آیه

ص: 69

ولایت که وقتی حضرت علی علیه السلام در راه خدا در حال رکوع به فقیر انگشتر دادند آیه ولایت نازل شد (1) یا آیه اکمال دین؛ (2) البته ممکن است ما سبب نزول تمام آیات قرآن را ندانیم، بعضی از شأن نزول ها هم اختلافی است؛ یعنی هر یک از مفسرین علت های مختلفی را گرفته اند؛ به هر حال اطلاع داشتن از شأن نزول کمک می کند انسان آیه را بهتر بفهمد.

## شأن نزول

مرحوم علامه طبرسی رحمه الله در مجمع البیان و سایر مفسران ذیل این آیه داستانی را ذکر کرده اند که با یک اختلاف کمی به هم شباهت دارد.

داستان این است که در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بین امیرالمؤمنین علیه السلام و شخصی در رابطه با باغی اختلاف پیش آمد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به آن شخص فرمود: نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برویم هر حکمی که ایشان کرد من قبول دارم؛ اگر گفت باغ را پس بگیر من پس می گیرم.

شخصی به نام عبدالرحمن بن عوف آن جا بود گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نروید بالاخره علی ابن ابی طالب علیه السلام پسر عم اوست و حتماً به نفع او رأی می دهد من پیشنهاد می کنم نزد قاضی یهودی به نام ابن ابی شیبه بروید.

آن شخص اصرار کرد که نزد این قاضی یهودی بروند و امیرالمؤمنین علیه السلام استنکاف کرد و فرمود: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برویم.

ص: 70

---

1- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ سرپرست و رهبر شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آوردند: همان کسانی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند. (مائده، 55).

2- «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین جاودان شما برگزیدم (مائده، 3).

خبر به ابن ابی شیبیه یهودی رسید؛ که: دو مسلمان سر یک باغی اختلاف پیدا کردند و شخصی پیشنهاد داده نزد تو بیایند.

این آدم یهودی با این که مسلمان نیست اما یک حرف منصفانه ای زد، گفت:

«تَأْتَمُنُونَ مُحَمَّدًا [رَسُولَ اللَّهِ] عَلَى وَحْيِ السَّمَاءِ وَتَتَّهَمُونَهُ فِي الْأَحْكَامِ»؛

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در وحی تایید کرده اید؛ هر چه گفته قبول کرده اید آن وقت یک قضاوت ساده او را سر باغ قبول نمی کنید.

این جا این آیه نازل شد؛ (1) پس این آیه مذمت منافقی است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نفع پسرعمش حکم می کند و نزد او نروید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر عدالت است و برای اقامه قسط آمده است. این چه حرفی است که شما می زنید؛ بنابراین آیه 47 نازل شد و سخن این شخص را که عدم تسلیم در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، رد و مذمت کرد.

«وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (2)

و آنها می گویند به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و اطاعت کرده ایم پس برمی گردد گروهی از ایشان بعد از این ادعا و آنها (در حقیقت) مؤمن نیستند.

«وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ \* وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ» (3)

و هنگامی که از آنها دعوت شود به سوی خدا و پیامبرش بیایند تا در

ص: 71

---

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 107؛ بحار الانوار، ج 9، ص 227؛ تفسیر کنز الدقائق، ج 9، ص 333.

2- نور، 47

3- نور، 48 و 49

میان آنها داوری کند آن هنگام گروهی از آنها رویگردان می شوند. ولی اگر (داوری به نفع آنان بوده باشد و) حق داشته باشند با نهایت اذعان و تسلیم به سوی او می آیند.

## پیام آیات

### اشاره

این آیات دو پیام مهم دارد:

#### 1. لزوم تسلیم در برابر خدا و پیامبرش صلی الله علیه السلام

### اشاره

پیام اول این است که اگر کسی اسلام و خدا و دین را پذیرفت باید تسلیم باشد. اگر ما قبول کردیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معصوم و مصون از خطاست، اگر پذیرفتیم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آن چه که می گوید: وحی است، دیگر حق نداریم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتراض کنیم و بگوییم: من این قسمت را قبول دارم ولی آن قسمت را قبول ندارم؛ بگوید من همه حرف های شما را قبول دارم غیر از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام.

### تسلیم نبودن شیطان

شیطان که منکر خدا و قیامت یا عبادت نبود، هم به خدا قسم خورده و هم از قیامت اسم برده و هم شش هزار سال (1) عبادت کرده، فقط برای این که تسلیم امر خدا نشد، گفت: من در مقابل آدم سجده نمی کنم و کافر شد. (2)

ص: 72

---

1- «فَاعْتَرَفُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يَدْرِي أَمِنْ سَنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سَنِي الآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ» (نهج البلاغه، خطبه 192).

2- «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ زمانی که گفتیم به فرشتگان که برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند، مگر ابلیس که امتناع ورزید و تکبر نمود و از کفار گردید. (بقره، 34).



## قبول نکردن حکم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

دو نفر سر آب دعوایشان شد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتند. یکی از آنها زبیر است که پسر عمه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و دیگری هم غریبه است. چون حق با زبیر بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نفع او قضاوت کرد.

آن شخص غریبه وقتی بیرون آمد، گفت: من حکم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارم، تو فامیلش بودی به نفع تو رأی داد. خدا می فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (1)

ولی چنین نیست به پروردگارتان قسم که ایمان نمی آورند، مگر این که تو را در اختلافات خود به داوری طلبند و سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

به خودم قسم آن کسی که گفت: پیامبر پارتی بازی کرده و قضاوتش را قبول ندارم کافر است. انکار جزء مثل انکار کل است. دین یک پازل و جدول است؛ نمی شود شما بگویی: من یک قسمت را قبول دارم ولی یک قسمت دیگر را قبول ندارم.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه 65 سوره نساء فرموده است:

﴿لَوْ أَنَّ قَوْمًا عِبَدُوا اللَّهَ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَحَجُّوا الْبَيْتَ وَصَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لَشَيْءٍ صَنَعَهُ اللَّهُ أَوْ صَنَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فَلَا»؛

اگر یک قومی بندگی خدا کنند و موحد باشند، نمازهایشان را هم مرتب بخوانند، زکات هم بدهند، حج هم بروند، کل رمضان را هم روزه بگیرند؛

ص: 73

یکی از کارهایی که خدایا پیامبر کرده را بگویند قبول نداریم مشرک می شود بعد این آیه را: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (1) تلاوت کرد و بعد فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ.» (2)

یا مثلاً: در صلح حدیبیه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم صلح را بنا بر مصلحتی قبول کردند. بعضی ها گفتند: ما این صلح را قبول نداریم و اعتراض کردند؛ این انکار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

### قبول نکردن تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می خواست به جنگ خیبر برود، عبدالله ام مکتوم را جانشین خودش در مدینه گذاشت . شخصی گفت: یا رسول الله! ما این فرد را قبول نداریم. خداوند در قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (3)

ای کسانی که ایمان آورده اید چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمارید و پیشی نگیرید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: عبدالله ام مکتوم جانشین من در مدینه باشد چرا شما اعتراض می کنید؟

### جلو افتادن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ماه رمضان برای نبردی از مدینه بیرون آمدند و یک مقدار که دور شدند روزه را باز کردند و آب خوردند. اصحاب خیلی تعجب کردند.

ص: 74

1- نساء، 65

2- الکافی، ج 1، ص 390؛ المحاسن، ج 1، ص 271؛ بحار الانوار، ج 2، ص 205.

3- حجرات، 1

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما مسافر هستیم و شما هم روزه تان را باز کنید.

بعضی ها گفتند: ما روزه یمان را باز نمی کنیم! این خیلی نادانی و جهالت است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شما نافرمان هستید. (1)

### اعتراض به تقسیم غنائم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ حنین غنیمت تقسیم می کند حالا صلاح دیده به کسی بیشتر، یا کم تر بدهد. یکی از همین منافقین جلو آمد و گفت: یا رسول الله! عادلانه تقسیم کن و کم و زیاد نکن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِنْ لَمْ أَعْدِلْ فَمَنْ يَعْدِلُ»؛

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معصوم است و خودش به شما حلال و حرام را یاد داده است. شما یک وقت یک سؤالی دارید می روید سؤال می کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حیا کن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عادل نباشد چه کسی عادل است؟ (2)

البته این آدم جزء خوارج شد و بعدها در جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام به درک واصل شد.

یکی از نکاتی که از آیه 47 سوره نور استفاده می شود این است که ما باید در مقابل حکم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم باشیم. ممکن است سؤال کنند فلسفه

ص: 75

---

1- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مُسَافِرًا أَفْطَرَ وَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَمَعَهُ النَّاسُ وَفِيهِمُ الْمَشَاءُ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى كُرَاعِ الْعَمِيمِ دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فِيمَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فَشَرِبَ وَ أَفْطَرَ وَ أَفْطَرَ النَّاسُ مَعَهُ وَ تَمَّ أَنْاسٌ عَلَى صَوْمِهِمْ فَسَدَّ مَا هُمْ الْعُصَاةَ وَ إِنَّمَا يُؤْخَذُ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» (الكافي، ج 4، ص 127؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 141؛ وسائل الشيعه، ج 1، ص 176).

2- مرآة العقول، ج 11، ص 225؛ تسليمة المجالس، ج 1، ص 460؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 389

خمس چیست؟ که جواب می دهیم. بنابراین: چه بدانیم چه ندانیم انکار احکام و قضاوت های معصومین، انکار روایات و احادیث و در رأس آن ها آیات قرآن شرک و کفر است. بدتر از این نسبت دروغ دادن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ اگر روزه باشد روزه اش باطل است اگر متعمد باشد که حکمش بسیار عجیب است.

### نسبت دروغ به پیامبر دادن

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شخصی به خواستگاری دختری رفت که به او دختر ندادند. فردا نزد پدر دختر رفت و پدر دختر به او گفت: مگر ما با این ازدواج مخالفت نکردیم؟ به دروغ گفت: امروز من را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده و گفته است: من را امشب در خانه یتان راه بدهید؛ بلکه کار درست شود.

پدر دختر هم آدم زرنگی بود و قبول کرد؛ سر این فرد را گرم کرد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله! فلانی آمده و گفته شما به او گفتید: ما امشب او را در خانه همان جا بدهیم، آیا این سخن درست است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ناراحت شد و فرمود: به خدا سوگند دروغ گفته است. (1)

در روایت داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُعْتَمِداً فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛ (2)

هر کس عمداً بر من دروغ ببندد جایش جهنم است.

این حدیث از احادیث متواتر است؛ یعنی بیش از شصت طریق دارد و حدیثی است که شیعه و شتی همه نقل کرده اند؛ حتی یکی از نویسندگان اهل سنت روی این حدیث یک کتاب نوشته است.

ص: 76

- 
- 1- اضواء علی السنة المحمدية، ص 65؛ اخبار و آثار ساختگی، ص 123.
  - 2- الکافی، ج 1، ص 62؛ تحف العقول، ص 193؛ الغیبة للنعمانی، ص 76.

در اصول دین هر فردی هر چقدر شبهه دارد حق دارد بپرسد اما بعد از پذیرش نسبت به جزئیات احکام باید مسلمان تسلیم باشد.

## کلیب تسلیم

گروهی خدمت امام صادق علیه السلام آمدند و به ایشان عرض کردند: یا بن رسول الله! شخصی به نام کلیب در شهر ما است که به شما خیلی ارادت دارد و هر چه شما می گوئید می گوید: چشم. مثلاً: به او می گوئیم: امام صادق علیه السلام فرموده: فلان چیز حرام یا حلال است قبول می کند، اصلاً اعتراض نمی کند. این قدر مطیع شماست که ما خودمان به او کلیب تسلیم می گوئیم؛ یعنی این همان آدمی است که هر چه امام صادق علیه السلام می گوید قبول می کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«فَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ»؛

خدا رحمتش کند.

بعد فرمود:

«(أَتَدْرُونَ مَا التَّسْلِيمُ؟) فَسَكْتْنَا، فَقَالَ: «هُوَ وَاللَّهِ الْإِخْبَاتِ»؛

می دانید این آدم کیست؟ این جزء محبتین است؛ چون خدا در قرآن به پیامبر می گوید: به محبتین بگو شما به بهشت می روید. (1)

## 2. خطر نفاق

### اشاره

پیام دوم آیات، بیان خطر نفاق است. حدود سیصد آیه در قرآن راجع به منافقین است. حداقل 13 سوره قرآن از منافقین صحبت کرده است. یک سوره

ص: 77

---

1- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ عِنْدَنَا رَجُلًا يُسَمِّي كَلْبِيًّا فَلَا تَتَحَدَّثُ عَنْكُمْ شَيْئًا إِلَّا قَالَ أَنَا أَسَدٌ لَكُمْ، فَسَدَّ مَعِينَاهُ: كَلْبِيْبَ تَسْلِيمٍ قَالَ: فَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ أَتَدْرُونَ مَا التَّسْلِيمُ فَسَدَّ كَلْبِيًّا، فَقَالَ هُوَ وَاللَّهِ الْإِخْبَاتُ، قَوْلُ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ» (الكافي، ج 1، ص 391؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 96؛ بحار الانوار، ج 2، ص 203).

مستقل در قرآن به نام سوره منافقون است، نفاق خطری است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود، خود امیرالمؤمنین علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر نامه ای نوشته است و می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: علی جان! من از مشرکین بر تو نمی ترسم؛ چون آن ها جبهه شان مشخص است، از مؤمن هم نمی ترسم؛ چون تو را قبول دارد.

«وَلِكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ»؛ (1)

نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شرک نبوده؛ بلکه از نفاق بوده است. علی جان! من از آن منافقی می ترسم که در قلبش نفاق است اما زبانش خوش است ولی عملش خلاف حرف های تو است.

منافق آن کسی است که در گفتارش براساس ارزش ها حرف می زند ولی در عملش ضد ارزشی عمل می کند؛ در گفتارش حرفی می زند که متدینین، می پسندند اما وقت عمل که می رسد متوجه می شوی با آن حرف سازگار نیست، که این نشانه نفاق است.

## علائم نفاق

### 1. چند چهرگی

ده علامت برای منافقین در قرآن ذکر شده است. اولین علامت چند چهرگی است. قرآن می فرماید:

«وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ» (2)

و منافقان هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می کنند، می گویند ما ایمان

ص: 78

---

1- نهج البلاغه، نامه 27.

2- بقره، 14

آورده ایم و زمانی که با شیاطین خودشان خلوت می کنند، می گویند ما با شما ایم.

## 2. فریب

دومین علامت نفاق، فریب است. قرآن می فرماید:

﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ﴾ (1)

منافقین می خواهند سر خدا هم کلاه بگذارند.

خدا می فرماید سر خودتان کلاه می رود.

## 3. بهانه جویی

### اشاره

سومین علامت نفاق، بهانه جویی است.

در جنگ احد به حسب ظاهر مسلمانان شکست خوردند، سیصد نفر از منافقین را عبدالله بن ابی قبل از جنگ جدا کرده بود. می گفتند: اگر در مدینه می جنگیدیم پیروز می شدیم چه کسی گفت به احد برویم؟ به شما ربطی ندارد پیامبر صلی الله علیه و آل و سلم فرمانده و تصمیم گیرنده است.

### حارث بن نعمان

علامه امینی رحمه الله از سی تا از علمای اهل سنت آدرس می دهد که داستان سوره معارج این است که وقتی غدیر اتفاق افتاد و خبر در شهرها پخش شد که پیامبر صلی الله علیه و آل و سلم امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان جانشین خودش قرار داده شخصی به نام حارث بن نعمان آن قدر ناراحت شد که نزد پیامبر صلی الله علیه و آل و سلم آمد و عرض کرد: من حاضر عذاب بیاید و بمیرم ولی نبینم شما این کار را کرده اید! این جا سوره نازل شد:

ص: 79

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» (1)

تقاضاکنندهای تقاضای عذابی کرد که واقع شد .

این سائل تقاضای عذاب کرد. (2)

#### 4. دروغ

چهارمین علامت نفاق دروغ گویی است. دروغ گویی شاخصه مهم منافق است. قرآن می فرماید:

«وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (3)

ص: 80

1- معارج، 1

2- «عَنْ رُوْمِيِّ بْنِ حَمَادٍ الْمُخَارِقِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِمَسْفِيَانَ بْنِ عِيْنَةَ: أَخْبِرْنِي عَنْ سَائِلٍ فِيمَنْ أُنزِلَتْ؟ قَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ مَسْأَلِهِ مَا سَأَلْتَنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ، سَأَلْتُ عَنْهَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ مَسْأَلِهِ مَا سَأَلْتَنِي عَنْهَا أَحَدٌ [مِنْ] قَبْلِكَ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا حَجَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِجَّةَ الْوُدَاعِ، فَنَزَلَ بِغَدِيرِ خُمٍّ، وَنَادَى فِي النَّاسِ فَاجْتَمَعُوا فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَمْ أُبَلِّغْكُمْ الرِّسَالَهَ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ بَلَى. قَالَ: أَفَلَمْ أَنْصَحْ لَكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ بَلَى. قَالَ: فَأَخَذَ بِضَبْعِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَفَعَهُ حَتَّى رَوَى بِيَاضِ إِبْطِيهِمَ، [ثُمَّ] قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. قَالَ: فَشَاعَ ذَلِكَ [الْخَبْرُ] فَبَلَغَ الْحَارِثُ بْنُ النُّعْمَانَ الْفِهْرِيُّ، فَأَقْبَلَ يَسِيرٌ عَلَى نَاقِهِ لَهُ حَتَّى نَزَلَ بِالْأَبْطَحِ، فَأَنَاحَ رَاحِلَتَهُ وَشَدَّ عِقَالَهَا، ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِي مَلَأٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنَّكَ أَمَرْتَنَا أَنْ نَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَشْهَدْنَا، ثُمَّ أَمَرْتَنَا أَنْ نَشْهَدَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ فَشْهَدْنَا، ثُمَّ أَمَرْتَنَا أَنْ نُصَلِّيَ خَمْسًا فَصَلَّيْنَا، ثُمَّ أَمَرْتَنَا أَنْ نَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَصُمْنَا، ثُمَّ أَمَرْتَنَا أَنْ نُزَكِّيَ فَزَكَّيْنَا، ثُمَّ أَمَرْتَنَا أَنْ نَحُجَّ فَحَجَجْنَا، ثُمَّ لَمْ تَرْضَ حَتَّى نَصَبْتَ إِبْنَ عَمَّكَ عَلَيْنَا فَقُلْتَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ. هَذَا عَنْكَ؟ أَوْ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى؟! قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا، بَلْ عَنِ اللَّهِ. قَالَ: فَقَامَ الْحَارِثُ بْنُ النُّعْمَانَ مُغْضَبًا وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مَا قَالَ مُحَمَّدٌ حَقًّا فَأَنْزِلْ بِي نِقْمَةً عَاجِلَةً. قَالَ: ثُمَّ أَتَى الْأَبْطَحَ فَحَلَّ عِقَالَهُ وَنَاقَتَهُ وَاسْتَوَى عَلَيْهَا فَلَمَّا تَوَسَّطَ الْأَبْطَحَ رَمَاهُ اللَّهُ بِحَجَرٍ، فَوَقَعَ وَسَطَ دِمَاجِهِ وَخَرَجَ مِنْ دُبُرِهِ، فَخَرَّ مَيِّتًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (الاربعون حديثا، ص 83؛ المناقب، ج 3، ص 40).

3- منافقون، 1



ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغ گو هستند.

خدا شاهد است منافق دروغ گو است.

### 5. فراموشی یاد خدا

پنجمین علامت نفاق، فراموشی یاد خداست. منافق با خدا کاری ندارد بلکه خدا بهانه و ابزارش است، خدا دکان و دفترش است و از این طریق می خواهد به اهدافش برسد:

«نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (1)

### 6. ریا

ششمین علامت نفاق، ریا است. قرآن می فرماید: انسان منافق وقتی به نماز می ایستد با ریا و کسالت نماز می خواند. از نماز استفاده ابزاری می کند.

### 7. انعطاف ناپذیر

هفتمین علامت نفاق، انعطاف ناپذیری است. قرآن می فرماید:

«أَنَّهُمْ خُشِبُ مُسْتَدَّةٌ» (2)

هر کاری کنید حرف خودش را می زند. بعضی از سران دنیا خدمت مقام رهبری (حفظه الله) می آیند و اظهار محبت و ارادت می کنند، وقتی بر می گردند دست در دست اسرائیل دارند؛ این همان نفاق است.

### 8. ادعای اصلاح کردن

هشتمین علامت نفاق، ادعای اصلاح کردن است. وقتی به آن ها می گویند: فساد نکنید، می گویند:

ص: 81

---

1- توبه، 67

2- منافقون، 4.

«إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (1)

همانا ما اصلاح کنندگانیم.

ما داریم اصلاح می کنیم و کار را پیش می بریم.

### 9. نهی کردن از معروف و امر کردن به منکر

نهمین علامت نفاق، نهی کردن از معروف و امر کردن به منکر است. قرآن کریم می فرماید: نهی از معروف و امر به منکر می کنند. قرآن می فرماید:

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» (2)

مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروهند آنها امر به منکر و نهی از معروف می کنند.

به جای این که در جامعه از معروف دفاع کنند، از منکر دفاع می کنند.

### 10. استفاده از مقدسات

دهمین علامت نفاق، استفاده ایزاری از مقدسات است. قرآن می فرماید:

«اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (3)

آن گروه دروغ گو سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا بازداشتند لذا برای آنها عذاب خوارکننده ای است.

قسم هم می خورند و از خدا و پیامبر و دین هم مایه می گذارند ولی بدانید که منافق، منافق است.

ص: 82

1- بقره، 11

2- توبه، 67

3- مجادله، 16

خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: اگر برای این ها طلب استغفار هم کنی قبول نیست. (1) این ها قابلیت استغفار و بخشش ندارند.

نفاق پدیده خطرناکی است که در مدینه شکل گرفت و در مکه بیش تر گردید. خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صراحت می فرماید:

«وَمِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ» (2)

و از اهل خود [مدینه] نیز گروهی سخت به نفاق پای بندند که آن ها را نمی شناسی.

همین مردمی که دور تو را گرفتند منافق هستند و شاید تو هم این ها را نشناسی؛ همین ها بودند که در ليله عقبه قصد جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشتند.

قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکرر هشدار می دهد که حواست درباره (نسبت به) جمع منافقین باشد. بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داستان فراموشی غدیر، حذف امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام از صحنه مدیریت جامعه توسط مشرکین صورت نگرفت؛ بلکه افرادی که به ظاهر مسلمان بودند این کار را کردند. این همان است که زهرای مرضیه علیها السلام در خطبه فدکیه؛ که جزء افتخارات شیعه و مسلمانان است، فرمود: تا پیامبر زنده بود نفاق مخفی بود وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت خیلی ها آن نفاق درونی شان را آشکار کردند. (3)

آیات چهارگانه ای که امروز خدمت شما عرض کردیم: در رابطه با موضوع منافقین و بحث تسلیم است.

ص: 83

---

1- «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسَدٌ تَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ أَمٌ لَمْ تَسَدَّ تَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ برای آنها تفاوت نمی کند خواه استغفار بر ایشان کنی یا نکنی هرگز خداوند آنها را نمی بخشد زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند. (منافقون، 6).

2- توبه، 101

3- الاحتجاج، ج 1، ص 97؛ كشف الغمه، ج 1، ص 480؛ بحار الانوار، ج 29، ص 220



قال الله تبارک و تعالی:

«أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ اذْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (1)

آیا در دل های آنان بیماری است، یا شک و تردید دارند، یا می ترسند خدا و رسولش بر آنان ستم کنند؟! نه، بلکه آنها خودشان ستمگرند!

### مقدمه

بحث ما تفسیر آیات سوره مبارکه نور بود. آیه 47 این سوره مبارکه تا آیه 50 خطاب به منافقین است. در آیه 48 می فرماید:

«وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ» (2)

و هنگامی که از آنان دعوت شود که بسوی خدا و پیامبرش بیایند تا در میانشان داوری کند، ناگهان گروهی از آنان رویگردان می شوند!

وقتی دعوت می شوند بروید حکم خدا و پیامبر را گوش بدهید هر چه او

ص: 85

---

1- نور، 50

2- نور، 48

می گوید عمل کنید این ها اعراض و دوری می کنند و به حکم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تن نمی دهند. آیه 50 در رابطه با نفاق است و بحث امروز ما است؛ نفاق خطر بسیار بزرگی است؛ چون منافق چهره اسلام را دارد و در وصف نماز و جهاد می آید، منافق به ظاهر اهل قرآن است اما عملاً در دل او ایمان و اعتقاد وجود ندارد. قرآن می فرماید: این منافقین سه مشکل اساسی دارند. می دانید منافقین چرا این حرف را می زنند؟ دلایل یکی از این سه تا است:

«أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ اذْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (1)

که آیا در دل های آنان بیماری است، یا شك و تردید دارند، یا می ترسند خدا و رسولش بر آنان ستم کنند؟! نه، بلکه آنها خودشان ستمگرند!

این مضمون در سوره های دیگر هم آمده، منتها در این آیه خداوند در یک آیه بیان کرده است.

## ویژگی های منافقین

### 1. مریضی قلب

#### اشاره

اولین ویژگی منافقین این است که قلبشان مریض است. کسی که قلبش مریض است از نماز و گفت و گوی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لذت نمی برد، از قرآن خواندن لذت نمی برد و قضاوت هایش هم بیمارگونه است و با بدگمانی و برچسبزدن است؛ چون مریض است.

خدا می فرماید: شما منافقی که این حرف را زده اید آیا در قلب تان مرض است؟ همان طور که مرض های جسمی مراتب دارد: یک وقت فردی سرما می خورد،

ص: 86

فردی دیالیز می شود، بیماری های قلبی هم همین طور است. قرآن می فرماید: روح انسان گاهی بیماری زنگار(1) می گیرد و غبارآلود است و شفاف نمی تواند قضایا را درک کند، گاهی انحراف پیدا می کند و مرتب در مسیر منفی و نادرست می رود؛ گاهی قساوت(2) می گیرد که این آخری خیلی خطرناک است و گاهی ختم می گیرد(3) و اصلاً اجازه ورود حرف حق به خودش نمی دهد.

ص: 87

1- «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» (صریح و روشن) است؛ که اساس این کتاب می باشد؛ (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به این ها، برطرف می گردد.) و قسمتی از آن، «متشابه» است [آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می گردد.] اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)؛ و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند؛ در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند. (آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند). (آل عمران، 7)

2- «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»؛ سپس دل های شما بعد از این واقعه سخت شد؛ همچون سنگ، یا سخت تر! چرا که پاره ای از سنگ ها می شکافد، و از آن نهرها جاری می شود؛ و پاره ای از آنها شکاف برمی دارد، و آب از آن تراوش می کند؛ و پاره ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می افتد؛ (اما دل های شما، نه از خوف خدا می تپد، و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است!) و خداوند از اعمال شما غافل نیست. (بقره، 74).

3- «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ خدا بر دل ها و گوش های آنان مهر نهاده؛ و بر چشم هایشان پرده ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست. (بقره، 7)

به هر حال خوب است انسان همیشه دعا کند که قلبش سالم باشد. خدا می فرماید: انسان ها روز قیامت اسیرند و هیچ چیز جز قلب و روح سالم به دردشان نمی خورد.

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بُنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ (1)

و در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشد، و تنها آن کس سود برد که با دل با اخلاص پاک به درگاه خدا آید.

روز قیامت فرزند و مال به درد نمی خورد فقط قلب سلیم کارساز است.

خدا از حضرت ابراهیم علیه السلام پیامبر بزرگش که یک امت و حنیف بوده تعریف می کند؛ چون قلبش سالم بوده است، می فرماید:

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ \* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (2)؛

و از پیروان او ابراهیم بود؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد.

حضرت ابراهیم پیرو حضرت نوح بود و سلیم بود. آدمی که سالم باشد لذت را احساس می کند و بدبینی ندارد.

## بیماری های قلب

بیماری های قلب هم متنوع است: گاهی حسد و کینه است، گاهی حرص است، گاهی شهوت رانی و بدگمانی است و ... اگر خواستید یک جا این بیماری ها را مطالعه کنید دعای هشتم صحیفه سجادیه را ببینید امام سجاد 44 نوع از بیماری های روح را یک جا اسم می برد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْجِرْصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ». (3)

ص: 88

1- شعرا، 87، 88.

2- صفات، 83 و 84

3- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْجِرْصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قَلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ وَ إِحْسَابِ الشَّهْوَةِ وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ (2) وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى وَ سِنَةِ الْغَفْلَةِ وَ تَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَ إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَ الْإِضْرَارِ عَلَى الْمَأْتِمِ وَ اسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ الْإِسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ (3) وَ مُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ وَ الْإِزْرَاءِ الْمُقْلِينَ وَ سُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ إِبْدِينَا وَ تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا (4) أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا أَوْ نَحْدُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بَعْيِرَ عِلْمٍ (5) وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ وَ أَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا وَ نَمُدَّ فِي آمَالِنَا (6) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَ احْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَ أَنْ يَسَّ تَخُوذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ (7) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَ مِنْ فَقْدَانِ الْكِفَافِ (8) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَ أَشَقَى الشَّقَاءِ وَ سُوءِ الْمَتَابِ وَ حِرْمَانِ الثَّوَابِ وَ حُلُولِ الْعِقَابِ (10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكِ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (صحیفه سجادیه، دعای هشتم)



## 2. شک داشتن

دومین ویژگی منافقین شک داشتن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است .

## 3. نگران بودن

سومین ویژگی منافقین نگران بودن است. قرآن می فرماید:

«أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ»

یا می ترسد و نگران است.

نگرانی از شک پایین تر است و شک هم از مرض پایین تر است. کسی که معتقد است خدا عادل و حکیم است، نباید به حکمت خدا اعتراض داشته باشد؛ حکمت خدا برای ایوب فقر دیده، برای سلیمان ثروت دیده، برای کسی شرایط خاصی دیده و برای کسی حافظه ویژه ای دیده است. تفاوت ها وجود دارد، نباید حکمت خدا را زیر سؤال برد و در عدالت خدا تردید نمود. بعد قرآن می فرماید: بگذارید خودم بگویم درد این ها چیست؟

ص: 89

« أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ »؛

این ها ستمگر و اهل ظلم هستند و نمی توانند حق گرا باشند.

اما آیه 51 و 52 نقطه مقابل آیه قبل است. چهار آیه قبل راجع به منافقین بود اما این دو آیه راجع به مؤمنین است، می فرماید: مؤمن چهار ویژگی دارد.

## ویژگیهای مؤمنین

### اشاره

سیمای مؤمنین در این آیه متبلور شده است:

«إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ»؛

هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و این ها همان رستگاران واقعی هستند.

بر خلاف منافق وقتی به مؤمن می گویند: برویم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت کند و نظر بدهد اول گوش می دهد و بعد هم اطاعت می کند.

## الف. وب. گوش دادن و مطیع بودن

### اشاره

اولین و دومین ویژگی مؤمن این است که گوش می دهد و مطیع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. بعضی ها هنر گوش دادن ندارند. قرآن می فرماید:

« فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ »؛ (1)

پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می شنوند.

ابی عبدالله علیه السلام روز عاشورا خطبه می خواند، سر و صدا می کردند. زینب کبری علیها السلام خطبه می خواند فریاد می زدند. بعضی ها طاقت شنیدن حرف حق را ندارند.

ص: 90

## حق گویی سعید بن جبیر

سعید بن جبیر از تابعین است، کسی است که حافظ قرآن و مرد متدینی بود. او را نزد حجاج بن یوسف ثقفی آوردند. حجاج به او گفت: اسمت چیست؟ گفت: سعید. به او گفت: اسمت شقی است. سؤالی کرد و پرسید: علی بن ابیطالب بالاتر است یا خلفا؟

ایشان می دانست حجاج یک آدم بهانه جویی است. مؤمن باید کظم غیظ داشته باشد؛ ممکن است همیشه نتواند اعتقاداتش را شفاف بگوید. گفت: من چه کار دارم؟ هر کدام نزد خدا بالاتر است نزد من هم بالاتر است و من هم دوستش دارم. حجاج عصبانی شد و محکم بر دهان او کوبید و بعد سر او را از قفا جدا کرد. (1)

## حق گویی میثم تمار

میثم تمار دارد حرف حق میزند و فضائل حضرت علی علیه السلام را می گوید، گفتند: بروید زبانش را قطع کنید؛ یعنی ابن زیاد طاقت شنیدن حق را ندارد.

## حق گویی ابن سکیت

ابن سکیت یک جمله حق نزد خلیفه عباسی زد. خلیفه عصبانی زبان او را از حلقش بیرون کشید و او را لال کردند. (2)

لذا اولین ویژگی مؤمن این است که می گوید: شنیدم و بعد هم می گوید اطاعت می کنم. قرآن می فرماید: این ها آدم های خوبی هستند که هم می شنوند و هم اطاعت می کنند.

ص: 91

---

1- شاگردان مکتب ائمه علیهم السلام، ج2، ص280.

2- الارشاد، ج1، ص323؛ بحار الانوار، ج2، ص124؛ الغارات، ج2، ص286

یکی از نکات مهمی که قرآن روی آن تأکید دارد این است که اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر همهء اطاعت ها مقدم است؛ یک وقت اطاعت از خدا با اطاعت از پدر منافاتی ندارد. پدر می گوید: نماز بخوان، خدا هم می فرماید: نماز بخوان که این ها با هم منافاتی ندارد یا اطاعت از خدا با اطاعت اولاد و همسر منافاتی ندارد؛ پس اطاعت خدا و پدر و مادر، اولاد، فامیل و همسایه اگر در راستای هم باشند که مورد بحث ما نیست.

مؤمن را باید سر دوراهی شناخت، آن جا که بین اطاعت خدا و همسر قرار می گیرد یا بین اطاعت خدا و اولاد یا خانواده قرار می گیرد.

## مستحقین عذاب

### اشاره

خداوند هشت چیز را شمرده است و می فرماید: اگر کسی این هشت مورد را بر خدا ترجیح داد مستحق عذاب است:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ (1)

بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید، و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند؛ و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی کند!

ص: 92

## 1. ترجیح دادن پدر بر خدا

### اشاره

اولین گروهی که مستحق عذاب هستند، کسانی هستند که امر پدر را بر امر خدا ترجیح می دهند.

### داستان

پسر عمرو عاص با گروهی نشستند بود که امام حسین علیه السلام در حال عبور کردن بود. پسر عمرو عاص گفت: هر که می خواهد انسان بهشتی را ببیند امام حسین علیه السلام را نگاه کند.

یکی به او گفت: تو که این را می گویی پس چرا در جنگ صفین مقابل پدرش ایستادی؟

پسر عمرو عاص گفت: آن امر پدرم بود. گفت: امر پدر اگر در مخالفت با خدا باشد که نباید گوش بدهی.

گفتند: برویم از خود امام حسین علیه السلام بپرسیم. خدمت اباعبدالله علیه السلام آمدند. آقا به آن آیه ای (1) اشاره کردند که اگر پدر و مادر شما گفتند شرک بورز از آنها اطاعت نکنید. (2)

حنظله پدرش در سپاه کفر بود و ایشان در سپاه اسلام حضور داشت، پدرش خیلی هم تلاش کرد که او را نزد خود ببرد اما نرفت.

## 2. ترجیح دادن اولاد بر خدا

### اشاره

دومین گروهی که مستحق عذاب هستند، کسانی هستند که امر اولاد را بر امر خداوند ترجیح دهند.

ص: 93

---

1- لقمان، 14

2- بحار الانوار، ج 43، ص 297؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 17، ص 35

عبدالله بن زبیر، زبیر را بیچاره کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره زبیر فرمود:

«مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ (1)

زبیر از ما اهل بیت بود.

زبیر برای اسلام خیلی شمشیر زد و در جنگ های متعددی کنار امیرالمؤمنین علیه السلام بود. پای وصیت نامه حضرت زهرا علیها السلام را امضاء کرد. در شورای شش نفره به نفع حضرت علی علیه السلام کنار رفت اما در جنگ جمل پسرش او را بیچاره کرد. (2)

حضرت نوح علیه السلام وقتی از خدا تقاضا کرد که پسرش به او ملحق شود. خطاب شد: نمی شود از او بگذر این بچه، اهل تو نیست؛ از نظر اعتقادی از خاندان تو نیست. (3)

عدی بن حاتم عاشق امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و پسر حاتم طائی است. پسر عدی در جنگ صفین به معاویه پیوست؛ او وسط میدان ایستاد و فریاد زد و گفت: این بچه من نیست؛ پس یک وقت ممکن است فرزند، پدر را بیچاره کند.

### 3. ترجیح دادن برادر بر خدا

#### اشاره

سومین گروهی که مستحق عذاب هستند، کسانی هستند که خواسته برادرشان را بر امر خدا ترجیح بدهند.

ص: 94

1- «وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَقُولُ: مَا زَالَ الزُّبَيْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، حَتَّى نَسَأَ ابْنُهُ عَبْدَ اللَّهِ فَأَفْسَدَهُ» (بحار الانوار، ج 34، ص 289؛ شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 79)

2- پیغمبر و یاران، ج 3، ص 37

3- «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»؛ فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است [فرد ناشایسته ای است]! (هود، 46).

در کربلا عمرو بن قرظه از اصحاب امام حسین علیه السلام است. برادری به نام علی بن قرظه دارد که در سپاه عمر بن سعد است. وی وسط میدان آمد و فریاد زد: برادر به ما پیوند.

ایشان با شجاعت ایستاد و گفت: خجالت بکش با پسر پیامبر می جنگی و من را هم می خواهی آن طرف بکشانی؟ این برادر مؤمن شهید شد.

علی بن قرظه جلوی امام حسین علیه السلام آمد و با پررویی و جسارت فریاد زد: یا حسین! تو برادرم را گمراه کردی!

امام فرمود: برادرت هدایت شد تو گمراهی (1)

در تاریخ اسلام ما از این موارد خیلی داشتیم که گاهی برادر با برادر در یک جبهه نبودند.

#### 4. ترجیح دادن همسر بر خدا

چهارمین گروهی که مستحق عذاب هستند، کسانی هستند که خواسته همسرشان را بر امر خدا ترجیح می دهند.

گاهی همسر ممکن است مانع دین داری انسان شود.

مسلمانان می خواستند به مدینه هجرت کنند، همسرانشان آمدند و مانع شدند. آیه نازل شد:

«إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ»؛ (2)

بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند.

زن و اولاد دشمن شماهاست از آنها دوری کنید.

ص: 95

---

1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 434؛ أنساب الأشراف، ج 3، ص 399، المناقب، ج 4، ص 105.

2- تغابن، 13

## 5. ترجیح دادن فامیل و نزدیکان بر خدا

پنجمین گروهی که مستحق عذاب هستند کسانی هستند که نزدیکان و فامیل هایشان را بر خدا ترجیح می دهند.

## 6. ترجیح دادن ثروت بر خدا

ششمین گروهی که مستحق عذاب هستند کسانی هستند که ثروت را بر اوامر خداوند ترجیح می دهند.

عبدالرحمن عوف ثروتش بیچاره اش کرد؛ چون به خاطر مال دنیا به امیرالمؤمنین علیه السلام پشت کرد.

## 7. ترجیح کاسبی بر خدا

هفتمین گروهی که مستحق عذاب هستند کسانی هستند که سود در کسب را فقط در نظر می گیرند و به اوامر خدا پشت می کنند.

مؤمن نباید بترسد تا مبادا کاسبی او کساد شود؛ بلکه باید حرفش را بزند و در مقابل دین از خودش حساسیت نشان دهد.

## 8. ترجیح دادن خانه بر خدا

هشتمین گروهی که مستحق عذاب هستند که خانه خود را بر خدا ترجیح می دهند.

مسلمان هایی در مکه بودند که خانه داشتند. وقتی به مدینه آمدند خانه های خود را از دست دادند و بعضی از آنها همسرانشان با آن ها نیامدند.

خود ما در همین انقلاب افرادی را داشتیم که فرزند یا پدر منافق بود و فرزند به جبهه رفت و شهید شد، پدر اموالش را برای نظام داد.

قرآن می فرماید: این هشت مورد نباید از جهاد و خدا و پیامبر نزد شما



محبوب تر باشد و ترجیح اینها شما را مستحق عذاب کند.

پس مؤمن چهار ویژگی دارد، قرآن می فرماید: گوش می دهد و اطاعت می کند.

### ج. خداترس بودن

سومین ویژگی مؤمن «و یَخْشِ اللَّهَ» (1) خشیت است، خدا ترس است و خدا را در تمام امور حاکم می بیند.

### د. تقوا داشتن

چهارمین ویژگی مؤمن، قرآن می فرماید:

«و يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»؛ (2)

و پرهیزگار باشید، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند!

ویژگی چهارم تقواست. خدا در این دو آیه دو بار از مؤمن تعریف کرده است؛ مؤمنی که این چهار ویژگی را دارد: گوش می دهد، اطاعت می کند، خدا ترس است و تقوا دارد هم مفلح و هم فائز است.

### فلاح و فوز

فلاح از فوز جدا است، مثلاً: به کشاورز فلاح می گویند؛ چون دانه را در زمین قرار فوز رسیدن است؛ اگر شما دارید یک چاهی می کنید تا آب پیدا کنید، در مسیر هستید و نشانه های آب پیدا شده این فلاح است، یک وقت است که آب پیدا می شود و این فوز و رسیدن است.

### اهمیت و محورهای تقوا

#### اشاره

تقوا شاخه های مختلفی دارد: بعضی ها فکر می کنند تقوا و خداترسی فقط در

ص: 97

1- نور، 52.

2- نور، 52.

زمینه خاصی است. من شش مورد از شاخه های تقوا را برای شما بیان می کنم که محورهای تقوا کجاست. هر تقوایی یک اثری دارد. در هر کاری ما یک نوع تقوا داریم، در نظام خانواده و اقتصاد یک نوع تقوا داریم، در نظام سیاسی یک نوع تقوا داریم؛ یعنی تقوای یک مسئول، درست اداره کردن مسئولیتش است. تقوای یک مرد در خانه، کم نگذاشتن از حقوق خانواده و عدالت و رسیدگی در خانواده است. در حوزه اقتصاد، تقوا پرهیز از ربا و کم فروشی است. در حوزه گفتار، تقوا عبارتست از سخن محکم و مستدل گفتن و تهمت به کسی نزدن.

## 1. تقوای اقتصادی

اولین محور تقوا، تقوای اقتصادی است. قرآن می فرماید:

«وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا»؛ (1)

و از خدا که پروردگار اوست پرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید.

تقوا داشته باشید و کم فروشی نکنید.

## 2. تقوای بیانی

دومین محور تقوا، تقوای بیانی است. قرآن می فرماید:

«فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛ (2)

از (مخالفت) خدا پرهیزند، و سخنی استوار بگویند.

تقوا داشته باشید و درست صحبت کنید، بی دلیل آبروی افراد را در معرض هجمه قرار ندهید. قرآن می فرماید: در گفتار هم با تقوا و محکم حرف بزنید.

ص: 98

---

1- بقره، 282

2- نساء، 9

### 3. تقوای سیاسی

سومین محور تقوا، تقوای سیاسی است. قرآن می فرماید:

«یا ایها النبی اتق الله ولا تطع الکافرین والمنافقین»؛ (1)

ای پیامبر! تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن.

یک مسئول سیاسی در اظهارنظرها و موضع گیری هایش باید تقوای سیاسی داشته باشد.

### 4. تقوای خانوادگی

چهارمین محور تقوا، تقوای خانوادگی است. قرآن می فرماید:

«أْمْسِكْ عَلَیْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ»؛ (2)

همسرت را نگاه دار و از خدا بپرهیز!

یک مرد در همسر داری اش هم باید تقوا داشته باشد. اگر تقوا داشت فحاش نیست و از نفقه کمر نمی گذارد. اگر تقوا داشت خدمات گذشته خانواده اش را نادیده نمی گیرد و لغزش های گذشته اش را فراموش می کند.

### 5. تقوای اخلاقی

پنجمین محور تقوا، تقوای اخلاقی است. قرآن می فرماید:

«وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (3)

و گذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آنها) به پرهیزکاری نزدیکتر

ص: 99

---

1- احزاب، 1

2- احزاب، 37.

3- بقره، 237

است.

از هم بگذرید که به تقوا نزدیک تر است. هرگاه عدالت داشته باشید به تقوا نزدیک تر است؛ بین عفو و تقوا رابطهء مستقیم است.

## 6. تقوای در مدیریت جامعه

ششمین محور تقوا، تقوای در مدیریت جامعه است. خدا به مسلمانان خطاب می کند:

«خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (1)

و آن چه را در آن است به یاد داشته باشید (و به آن عمل کنید)؛ شاید پرهیزکار شوید.

کاری که به شما واگذار می شود با قوت بگیرید ولی تقوا داشته باشید.

اگر تقوا در زندگی ما گسترش پیدا کند؛ یعنی روح پرهیز از گناه و پلیس درونی، یعنی مدیریت و کنترل نفس و خویشترداری؛ این معنای تقواست و همان چیزی است که مرتب قرآن کریم روی آن تأکید دارد و گاهی در بعضی از آیات دو مرتبه و در بعضی از آیات سه مرتبه به تقوا توصیه شده است؛ چون تقوا انسان را در مسیر صحیح و اعتدال قرار می دهد.

ص: 100

قال الله تبارك و تعالی:

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (1)

آنها با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی، (از خانه و اموال خود) بیرون می (و جان را در طبق اخلاص گذارده تقدیم می کنند)؛ بگو: «سوگند یاد نکنید؛ شما طاعت خالصانه نشان دهید که خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است!»

### مقدمه

بحث ما راجع به پنجاه و سومین آیه از آیات سوره مبارکه نور است. قرآن کریم می فرماید:

قبلاً داستانی را نقل کردم که آیه مذکور مربوط به آن است. امیرالمؤمنین علیه السلام و شخصی که نام او عثمان بود سر باغی با حضرت اختلافی پیدا کرده بودند، شخصی منافق گفت: برای قضاوت پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نروید؛ بلکه نزد ابن ابی

ص: 101

شبیبه، قاضی یهودی بروید تا او درباره شما حکم و قضاوت کنند؛ چون علی علیه السلام ابن عم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نفع او حکم می کند.

منافقین حکم و قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زیر سؤال بردند و در واقع عملاً نفاق و دو چهره گی شان را نشان دادند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام این قضیه را نپذیرفت. وقتی خبر به آن قاضی یهودی رسید، تعجب کرد و گفت: حکم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در باب غیب و احکام و وحی قبول کردی، آن وقت در قضاوت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدبین و بدگمان هستی. (1)

آیاتی که در جلسات گذشته خواندیم، نازل شد و خبر از دو چهره گیری منافقین داد. قرآن کریم فرمود:

«وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ»؛ (2)

و هنگامی که از آنان دعوت شود که بسوی خدا و پیامبرش بیایند تا در میانشان داوری کند، ناگهان گروهی از آنان رویگردان می شوند.

منافقین وقتی به حکم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می شوند اعراض می کنند؛ به زبان، خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گویند، اما در عمل و قلب دفاع نمی کنند. این خبر به منافقین رسید و به آن ها برخورد.

### سوگندهای منافقانه

قرآن می فرماید: بعضی از اهل مدینه منافق بودند و در جنگ ها و مسجد و اجتماعات حضور پیدا می کردند. این مسلمانانی که به ظاهر مسلمان ولی در اصل منافق بودند، از نازل شدن این آیه ناراحت شدند و عده ای از آنها خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و قسم محکم خوردند و گفتند: شما بگوئید: جهاد بروید،

ص: 102

---

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 107؛ بحار الانوار، ج 9، ص 227؛ تفسیر کنزالدقائق، ج 9، ص 333.

2- نور، 48

می رویم، مالمان را می دهیم؛ ما قسم می خوریم که مطیع و پیروی شما هستیم. (1)

دروغ می گفتند و قسمشان هم دروغ بود؛ این آیه نازل شد:

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (2)

آنها با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی، (از خانه و اموال خود) بیرون می روند و جان را در طبق اخلاص گذارده تقدیم می کنند؛ بگو: «سوگند یاد نکنید؛ شما طاعت خالصانه نشان دهید که خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است!»

به خدا قسم محکم خوردند شما فرمان بده ما برای جهاد خارج می شویم و پول و مالمان را می دهیم. پیامبر به اینها بگو: ما که شما را می شناسیم، قسم دروغ نخورید، تلاشتان هم دروغ است؛ چون عملتان دارد نشان می دهد؛ اطاعت شناخته شده و به عمل است.

شما منافقینی هستید که سیصد نفرتان در جنگ احد پشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را خالی کردید، شما همان هایی هستید که در جاهای مختلف توطئه کردید چرا قسم بی خود می خورید؟ خدا که میداند شما دروغ می گوید.

## پیام های آیه

### اشاره

از این آیه دو پیام را می خواهم استفاده کنم؛ چون بارها گفتیم: هدف ما از تفسیر این آیات بیان نکات تبلیغی است که این ها چه استفاده تبلیغی و اجتماعی دارند.

ص: 103

1- بحار الانوار، ج 22، ص 47.

2- نور، 53

پیام اولی که از این آیه استفاده می شود مسئلهء قسم خوردن است. قرآن کریم می فرماید:

«وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ (1)

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید! و برای اینکه نیکی کنید، و تقوا پیشه سازید، و در میان مردم اصلاح کنید (سوگند یاد ننمایید)! و خداوند شنوا و داناست.

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند معنای این آیه چیست؟ آقا فرمود:

«هُوَ الرَّجُلُ يَحْلِفُ أَنْ لَا يُكَلِّمَ أَخَاهُ أَوْ أَبَاهُ أَوْ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ»؛ (2)

او مردی است که قسم می خورد این که با برادرش صحبت نکند یا با پدرش یا آن کسانی که شبیه برادر و پدرش می باشد.

بعضی ها قسم می خورند به خدا ما دیگر، با برادرمان حرف نمی زنیم و یا با شما کاری نداریم.

### دوری کردن از قسم راست

امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم امام سجاد لیه السلام همسری داشت که از خوارج درآمد.

ائمه ما همه جا به علم غیبتان عمل نمی کنند؛ بلکه در زندگی عادتشان عادی

ص: 104

1- بقره، 224

2- «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ -وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَحْلِفُ أَنْ لَا يُكَلِّمَ أَخَاهُ أَوْ أَبَاهُ أَوْ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ قَطِيعَةِ رَجِيمٍ أَوْ ظُلْمٍ أَوْ إِثْمٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يَفْعَلَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَلَا حِنْثَ عَلَيْهِ إِنْ حَلَفَ أَنْ لَا يَفْعَلَهُ» (دعائم الاسلام، ج 2، ص 99؛ جامع الأحاديث الشيعه، ج 24، ص 780).



عمل می کنند، در وقتی علم غیب را استفاده می کند که به دشمن بفهمانند ما این قدرت را داریم اما قرار نیست در خرید، ازدواج و زندگی، امام به علم غیب عمل کند.

امام سجاد علیه السلام وقتی فهمید این زن از خوارج است او را طلاق داد. امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم مهریه این زن را که چهار صد دینار بود داد.

منافقین این زن را تحریک کردند، نزد قاضی آمد و شکایت کرد و گفت: علی بن الحسین علیه السلام مهر من را نداده است.

امام باقر علیه السلام فرماید: آن قاضی به پدرم گفت: شما قسم بخورید که پول دادید ما به محکومیت این خانم حکم صادر می کنیم.

آقا فرمود: من پول را دادم ولی برای پول قسم نمی خورم. فرمود: پسر! برو از منزل چهار صد دینار بیاور.

من گفتم: باباجان! مگر حق با شما نیست و شما یک بار پول را دادید؛ چرا قسم نمی خورید؟ فرمود: حق با من است اما خدا را بزرگتر از این دیدم که برای چهار صد دینار، هزینه اش کنم.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«يَا عَلِيُّ لَا تَخْلِفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا صَادِقًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ»؛ (1)

ای علی! راست یا دروغ بدون ضرورت قسم نخور.

## آثار قسم دروغ

### اشاره

قسم دروغ آثار بسیار زیادی دارد که برخی از آنها را بیان می کنم:

### 1. مبتلا شدن به فقر

اولین اثر قسم دروغ، مبتلا شدن به فقر است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص: 105

«الْيَمِينِ الْكَاذِبَةَ تَذُرُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ تُورِثُ الْفَقْرَ فِي الْعَقَبِ»؛ (1)

کسانی که قسم دروغ می خورند در نسلشان فقر می آید و بچه هایشان فقیر می شوند.

## 2. از بین رفتن برکت

دومین اثر قسم دروغ، از بین رفتن برکت است. امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

«اتَّقُوا الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ فَإِنَّهَا مَنْفَقَةٌ لِلْسَّلْعَةِ مَمْحَقَةٌ لِلْبِرْكَاتِ»؛ (2)

از قسم دروغ بپرهیزید؛ چون قسم دروغ، کالا را رونق می دهد اما برکت را از کسب می برد.

## 3. جنگ با خدا

سومین اثر قسم دروغ، به جنگ با خدا رفتن است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ (3)

کسی که قسم دروغ می خورد و خودش هم می داند به جنگ با خدا رفته است.

## 4. دور شدن از رحمت خدا

چهارمین اثر قسم دروغ، دور شدن از رحمت خداوند است.

ص: 106

1- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْمُحَارَبَةِ وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ تَذُرُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ تُورِثُ الْفَقْرَ فِي الْعَقَبِ وَ إِنَّهُ لَا يَعْرِفُ عِظَمَةَ اللَّهِ مَنْ يَحْلِفُ بِهِ كَاذِبًا» (بحار الانوار، ج 101، ص 383؛ أعلام الدين، ص 402 سفينة البحار، ج 2، ص 315)

2- «اتَّقُوا الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ فَإِنَّهَا مَنْفَقَةٌ لِلْسَّلْعَةِ مَمْحَقَةٌ لِلْبِرْكَاتِ وَ مَنْ حَلَفَ بِيَمِينٍ كَاذِبَةٍ فَقَدْ اجْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَنْتَظِرْ عُقُوبَتَهُ» (مستدرک الوسائل، ج 16، ص 39؛ دعائم الاسلام، ج 2، ص 94).

3- الكافي، ج 7، ص 435؛ المحاسن، ج 1، ص 119؛ وسائل الشيعة، ج 23، ص 203

حدیث قدسی است خدا می فرماید:

«لَا أُبِيلُ رَحْمَتِي مَنْ يَعْزِضُنِي لِالْأَيْمَانِ الْكَاذِبَةِ»؛<sup>(1)</sup>

من رحمت خود را شامل حال کسی که سوگند دروغ بخورد، نمی گردانم.

همهء ما عادت کنیم حتی به راست هم قسم نخوریم. یک وقت تأکید است یا اثبات مطلبی حیاتی است، اشکال ندارد اما در غیر ضرورت سوگند نخوریم.

### اثر قسم دروغ

در حالات امام مجتبی علیه السلام آمده که منافقی ایشان را در کوچه های مدینه دید و گفت: من از شما هزار دینار می خواهم و شاهد هم دارم. بالاخره نزد شریح قاضی آمدند.

شریح به آقا گفت: شما قسم بخورید ایشان دروغ می گوید، من حکم به برائت شما می کنم. آقا فرمود: من برای مال دنیا قسم نمی خورم. گفت: اگر شما قسم نخورید من به او می گویم: که قسم بخورد و اگر قسم خورد، شما باید هزار دینار را به او بدهید.

آقا فرمود: این کار را انجام دهید ولی اگر قسم بخورد بدانند که زنده نمی ماند تا از این پول استفاده کند.

قسم خورد امام هم پول را به او داد. در روایت دارد از مسجد بیرون آمد یک مرتبه حالتی به او دست داد که نتوانست تعادل خودش را حفظ کند و با صورت بر زمین خورد و در همان ورودی مسجد به درک واصل شد.<sup>(2)</sup> امام مجتبی علیه السلام فرمود:

ص: 107

---

1- «وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمِثْمِيُّ عَنْ بَشِيرٍ قَالَ قَرَأْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَا أُبِيلُ رَحْمَتِي مَنْ يَعْزِضُنِي لِالْأَيْمَانِ الْكَاذِبَةِ وَلَا أُذْنِي مِنْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ كَانَ زَانِيًا» (من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 21؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 311؛ بحار الانوار، ج 76، ص 24).

2- المناقب، ج 4، ص 7؛ بحار الانوار، ج 43، ص 327؛ ریاض الأبرار، ج 1، ص 102

من به او گفتم اگر این پول را بگیری نمی توانی استفاده کنی. از این موارد در تاریخ فراوان است.

## 2. دروغ گفتن

### اشاره

پیام دومی که می خواهیم عرض کنم: بحث دروغ است. دروغ گناه زبان است اما گناه پرکاربرد و کلیدی است.

### ترک دروغ

ابن بطوطه مراکشی از گردشگران قرن هفتم است کتابی به نام الرحلة نوشته و ترجمه فارسی هم شده است. یکی از سفرهای او به ایران بوده که به شیراز رفته است.

خودش می گوید: وقتی به شیراز رفتم، دیدم در هر مغازه ای عکس قبر است. تعجب کردم که چرا در بازار شیراز تصویر قبر است. سؤال کردم گفتند: ما این را گذاشتیم که به یاد قیامت باشیم تا خدای نکرده کم فروشی یا برخورد نادرست با مشتری نداشته باشیم؛ به عبارت دیگر می خواهیم آداب خرید و فروش را رعایت کنیم.

اگر همین آیه 57 سوره نور هم در مغازه های ما تابلو شود بسیار به ما کمک می کند.

### شیطان اولین دروغگو

اولین بار شیطان به حضرت آدم دروغ گفت. یک دروغ به پیامبر الهی باعث شد او از بهشت هبوط کند؛ دروغی که برادران یوسف به پدر گفتند و بدین وسیله بیش از سی سال بین فرزند و پدر فاصله انداختند و پدرشان آن همه آزار دید.

ص: 108

### اشاره

دروغ آثار زیانباری دارد. من چند روایت راجع به دروغ برایتان بیان می‌کنم:

#### 1. ریشه همه فسادها

اولین اثر دروغ، منشأ همه گناهان است. مولا علی علیه السلام فرمود:

«الْكَذِبُ فَسَادٌ كُلُّ شَيْءٍ»؛ (1)

دروغ ریشهء همه فسادهاست.

#### 2. مبتلا شدن به فقر

دومین اثر دروغ، مبتلا شدن به فقر است. مولا علی علیه السلام فرمود:

«إِعْتِيَادُ الْكَذِبِ يُورِثُ الْفَقْرَ»؛ (2)

کسی که به کذب عادت کند فقیر می‌شود.

این فقر حتماً مالی نیست؛ بلکه ممکن است فقر معنوی باشد.

شخصی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد که توفیق نماز شب نداشت. علی علیه السلام فرمود: دروغی می‌گویی که از نماز شب محروم می‌شوی.

#### 3. دچار شدن به اضطراب

سومین اثر دروغ، دچار شدن به اضطراب است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«فَإِنَّ الصِّدْقَ طَمَئِينَةٌ وَالْكَذِبَ رَيْبَةٌ»؛ (3)

راستگویی آرامش می‌آورد، و دروغگویی اضطراب می‌آورد فرمود:

---

1- غررالحكم، ح 4406

2- وسائل الشيعه، ج 15، ص 347، الخصال، ج 2، ص 505؛ بحار الانوار، ج 69، ص 261

3- كشف الغمه، ج 1، ص 535؛ نهج الفصاحه، ج 1864.

## ذلت دروغگو

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

« لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةٍ نَفْسِهِ » (1)

انسان دروغگو، دروغ نمی گوید مگر از سستی و کاهش شخصیت.

## انواع دروغ

### اشاره

دروغ هم انواعی دارد که با هم فرق می کند:

### 1. دروغ اعتقادی

### اشاره

اولین نوع دروغ، دروغ اعتقادی است. این خیلی بد است که کسی دروغ اعتقادی بگوید.

### داستان

عده ای به دیدن امام رضا علیه السلام آمدند که آقا آنها را راه نداد؛ چون به خادم گفتند: به آقا بگویید: ما از شیعیان شما و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستیم. بعد که خدمت آقا آمدند، امام فرمود: من به همین دلیل شما را راه نمی دهم؛ چون دروغ می گوئید. شیعهء امیرالمؤمنین سلمان و اباذر و مقداد بود.

« كَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَ هُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا »؛ (2)

آن کسی که می گوید: شیعهء ما است دروغ می گوید؛ چون به سلوک غیر ما چنگ می زند (و سر سفره ی هارون و مأمون و دشمنان دین می نشیند).

بدترین کذب، کذب اعتقادی و کذب به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که روزه را هم

ص: 110

---

1- « وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِ وَ سَلَّمَ لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةٍ نَفْسِهِ وَ أَصْلُ السُّخْرِيَّةِ الطُّمَائِنَةُ إِلَى أَهْلِ الْكَذِبِ »  
الاختصاص، ص 232؛ بحار الانوار، ج 69، ص 262).

2- وسائل الشيعة، ج27، ص117؛ صفات الشيعة، ص3؛ بحار الانوار، ج2، ص98.



باطل می کند.

## شک اعتقادی

عبدالله بن جندب می گوید: من در جنگ نهروان خدمت آقا امیرالمؤمنین علیه السلام بودم. برایم شک کوچکی ایجاد شد که علی علیه السلام چطور با این ها می جنگد؟ - ما در انقلاب خودمان هم افرادی داشتیم که شک می کردند- امیرالمؤمنین علی علیه السلام چند هزار از منافقین را در نهروان از بین برد.

عبدالله بن جندب می گوید: همین طور که خدمت آقا نشسته بودم، شخصی دوان دوان آمد، گفت: یا امیرالمؤمنین! سپاه دشمن از رود عبور کردند و نزدیک ما رسیده اند.

آقا فرمود: خودت دیدی؟ گفت: بله آقا با همین چشم هایم دیدم که کل سپاه از رود عبور کردند و این طرف رود آمدند. مولا علی علیه السلام فرمود: این طور نیست این دروغ است.

لحظاتی نگذشت که شخص دیگری آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! زود آماده بشوید احدی از سپاه دشمن پشت رود نیست؛ همه این طرف آمده اند و الآن ما باید آماده شویم. علی علیه السلام فرمود: این خبر دروغ است.

عبدالله بن جندب می گوید: تعجب من بیشتر شد، مولا علی علیه السلام فرمود: بلند شو با هم برویم. من و مولا حرکت کردیم، به منطقه ای رسیدیم که از راه دور می شد، سپاه دشمن را دیدیم؛ خودش می گوید: من نگاه کردم دیدم یک نفر از سپاه دشمن از رود عبور نکرده و تمام آنها پشت رود هستند و این دو خبر دروغ بوده است.

این را که دیدم، می گوید: شکم برطرف شد و گفتم: این آقا هر چه می گوید حق است. همین طور که با هم برمی گشتیم آقا دست مبارکش را روی سینه من

گذاشت؛ فرمود: عبدالله بن جندب! حالا شکت برطرف شد؟ یعنی خبر غیبی هم داد؛ یعنی من می دانم که تو شک کردی. گفتم: آقا، جانم به فدای شما، شکم برطرف شد.

## 2. دروغ رسانه ای

دومین نوع دروغ، دروغ رسانه ای است. شخصی در سایت و فضای مجازی یا اخبار و روزنامه ها دروغی را مطرح می کند تا افکار عمومی را به هم بریزد، این مشتت کردن افکار گناه زشت و بزرگی است؛ تهمت و دروغ اگر وارد رسانه شد بدتر می شود.

## 3. دروغ سیاسی

### اشاره

سومین نوع دروغ، دروغ سیاسی است.

مسئولی بیاید دروغ بگوید و گزارش نادرست بدهد و ادعای غیر واقعی کند می تواند صادقانه بگوید: ما نتوانستیم کار کنیم، کسی او را نخواهد کشت. صداقت با مردم این که فرمود: نمره افراد را از نماز و روزه شان ندهید، به رکوع و سجود طولانی نگاه نکنید گرچه خیلی عالی است. دو چیز ملاک نمره است؛ راستگویی و امانت داری. (1)

### اجتناب از دروغ های فردی

دروغ های فردی هم بد است؛ الآن بعضی ها در ازدواج دروغ می گویند یا این

ص: 112

---

1 - «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ قَدْ اِعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِدَلِكِ وَ لَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ اَدَاءِ اَمَانَتِهِ»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: به طول رکوع و سجود فرد نگاه نکنید که آن چیزی است که فرد به او عادت کرده است و اگر بخواد ترک کند وحشت می کند، لکن به صدق گفتار و اداء امانت او نگاه کنید. (الكافي، ج 2، ص 105؛ وسائل الشيعه، ج 19، ص 68؛ بحار الانوار، ج 68، ص 8).

مثلاً: خانم قبلاً ازدواج کرده و به همسر جدیدش نمی گوید، یا یک اتفاقی که مهم بوده، مثلاً: جوان در زندگی اش عمل جراحی داشته و توان همسر داری ندارد؛ حالا ازدواج کرده بعد از یک سال خانم می گوید، مرد نمی تواند با من زندگی کند. این دروغ ها زشت است. دروغ گفتن در حقوق: افرادی فیش های کم و اندک ارائه می دهند بعد معلوم می شود ده برابر حقوق می گیرند. یا دروغ گفتن در آمار، مثلاً: می گویند: این مقدار کار انجام شده وقتی در بطنش وارد می شوی می بینی نصفش هم درست نیست.

### اثر دروغ گفتن

شخصی خدمت امام عسکری علیه السلام آمد و به دروغ گفت: بیچاره ام. با این که دویست درهم پول داشت. آقا فرمود: تو که پول داری و در فلان جا هم مخفی کرده ای. قسم خورد که آن پول خرج شده است. آقا به او صد درهم داد و گفت: این را بگیر ولی دیگر از آن پول خبری نیست. (1)

بیرون آمد و با خود گفت: زرنگی کردم هم صد درهم را از آقا گرفتم و هم الآن می روم دویست درهم را برمی دارم. آمد دید آن پول را دزدیده اند.

### دروغ مصلحت آمیز

دروغ مصلحت آمیز تعریف دارد؛ یعنی باعث صلح دو نفر شود. (2) الآن هرکسی هر دروغی در جامعه می گوید، می گوید: مصلحتی بود. چقدر خوب است که به زبانمان راستگویی را عادت بدهیم. صداقت برکت، امنیت و آرامش می آورد.

ص: 113

---

1- محجة البیضاء، ج 4، ص 326.

2- «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمُصَدِّقُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: آشتی دهنده، دروغگو نیست. الکافی، ج 2، ص 342؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 253؛ مرآة العقول، ج 10، ص 342).

عنوان دروغ مصلحت آمیز وسیله ای برای توجیه نشود بالاخره پشت هر دروغی، مصلحتی هست این که دروغ مصلحت آمیز نشود.

### **اعتماد داشتن، عامل راستگویی**

البته ریشه دروغگویی یک مقدار زیادش هم از ترس است؛ یعنی اگر بین اینپدر و فرزند یک اطمینانی باشد و این بچه بداند برخورد پدرش درست خواهد بود، دروغ نمی گوید، یا مردی که از همسرش خوف دارد. ترس منشأ دروغ است؛ یعنی اگر اعتماد به همسر، یا پدر و مادر و مردم در جامعه کسب شود دروغ از بین می رود.

ص: 114

### اشاره

قال الله تبارك و تعالی:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»؛ (1)

بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!»

### مقدمه

بحث ما در ارتباط با آیه 54 سوره نور است. روزهای گذشته اشاره کردیم خدای تبارک و تعالی از برخورد منافقان شکوه می کند و می فرماید: مؤمنان کسانی هستند که پیرو خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند، تقوا و ترس از خدا دارند اما منافقین با این که با شدت به خدا سوگند می خورند دروغ می گویند؛ خدا می فرماید: قسم نخورید شما که عمل و اطاعت نمی کنید این قسم دروغ است که شما با آن ادعای پیروی از

ص: 115

خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارید.

در آیه 54 که امروز بحث می کنیم خدا یک موضوع کلی را مطرح می کند.

می فرماید:

پیامبر! بگو از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت کنید. حالا اگر یک عده ای پشت کردند حرف پیامبر را گوش نکردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وظیفه خودش را انجام داده، اجرش را می برد و آنها هم نتیجه مخالفتشان را می بینند اما بدانید: اگر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت کنید هدایت می شوید؛ چون پیامبرای هدایت شده است و در صراط مستقیم است؛ البته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم به زور هیچ کس را به اطاعت خودش دعوت نمی کند.

## اقسام اطاعت

### اشاره

در قرآن کریم سه نوع بحث راجع به اطاعت داریم:

### 1. اطاعت های لازم و واجب

### اشاره

اولین قسم از اقسام اطاعت، اطاعت های لازم و واجب است که حتماً باید این اطاعت، انجام بگیرد.

این اطاعت هیچ شرطی ندارد و علی الاطلاق است؛ یعنی مطلقاً همه باید انجام بدهند و هیچ کس تردید و شکی هم به خودش راه ندهد؛ اطاعت از خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولوالامر است.

### اولوالامر چه کسانی اند؟

جابر بن عبدالله انصاری خدمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمد، عرض کرد: یا رسول الله! اطاعت از خدا و شما معلوم و روشن است اما منظور از اولوالامر چه کسانی هستند؟

ص: 116

اولوالامر کسانی هستند که مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند و اطاعتشان لازم است و در روایات صحیحه داریم که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: منظور امام علی صلی الله علیه و آله و سلم، امام حسن و یکی یکی اسم دوازده امام را ذکر کرد و بعد فرمود: جابر! آخرین آن ها هم بقیه الله است که اسمش هم اسم من است و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. (1)

این اطاعت، اطاعت محض است. این اطاعتی است که واجب است؛ چون خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وائمه علیهم السلام معصوم اند. وقتی عصمت در کار آمد دیگر انکار ندارد.

### تصدیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

زمانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از عربی شتری به چهار صد درهم خریده بود. آن فرد منکر شد و گفت: پولی از شما نگرفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو پول را از من گرفتی و باید شتر را بدهی. آن شخص، هم شتر را سوار شد و هم پول را پس نداد. حضرت

ص: 117

1- «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ فَقَالَ هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَنَّ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَدِّ تَدْرِكِهِ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَ كُنْيَتِي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَلِكَ الَّذِي يُغَيَّبُ عَنْ شَيْعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ إِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَنْتَفِعُ الشَّيْعَةُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ إِنَّهُمْ يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتَفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ تَجَلَّأَهَا السَّحَابُ، يَا جَابِرُ هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَ مَخْزُونِ عِلْمِهِ فَانْكُتُمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ إِلَى آخِرِ الْخَبَرِ» (إعلام الوری، ص 397؛ كفاية الاثر، ص 53؛ العدد القویة، ص 85)

فرمود: باید کسی این جا قضاوت کند. فردی از اصحاب داشت رد می شد، حضرت به او جریان را گفت: و درخواست کرد که آن شخص نظر بدهد.

آن شخص گفت: یا رسول الله! شما شاهد دارید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نه. گفت: حق با ایشان است و رفت. فرد دیگری آمد همین حرف را زد.

در همین حال امیرالمؤمنین علیه السلام عبور می کرد، حضرت فرمود: این آقا هرچه بگوید قبول داری؟ عرب گفت: بله. حضرت جریان را به امام علی علیه السلام گفت: و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا رسول الله! حق با شماست و اگر ایشان منکر است من حاضر هستم با او مبارزه کنم و آن شخص را مجبور کرد که شتر را بدهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: تو چه طور با صراحت قضاوت کردی؟ فرمود:

«نُصِدُّكَ عَلَى الْوَحْيِ مِنَ السَّمَاءِ وَلَا نُصَدِّقُكَ عَلَى أَرْبَعِيَّاتِهِ دِرْهَمٍ»؛ (1)

ما شما را بروحی تصدیق کردیم، آن وقت اندازه چهار صد درهم شما را قبول نداشته باشیم؟

آن کسی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: دو تا شاهد بیاور توجه ندارد معنی حرفش چیست؟ مگر پیامبر در موردی که فرمود: فشار قبر در کار است و جبرئیل بر من نازل می شود و وحی می آورد، شاهد آورد؟

### پاداش اطاعت کنندگان

یک وقتی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند، شخصی به نام ثوبان آمد او عاشق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و ایشان را خیلی دوست داشت، چهره اش به هم ریخته و رنگش پریده بود.

ص: 118

---

1- من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 108؛ مستدرک الوسائل، ج 17، ص 382، الوافی، ج 16، ص 1104



حضرت فرمود: بیماری؟ گفت: نه یا رسول الله! درد فراق شما را دارم، همین که من از شما دور می شوم ناراحت می شوم. گفت: یا رسول الله! من روی این موضوع فکر می کنم که من در دنیا شما را می بینم و خدمت شما می رسم اما در قیامت اگر من را به بهشت بردند و شما را در بهشت ندیدیم، این بهشت را نمی خواهم همه غصه من این است که نکنند در قیامت شما را نبینم. تا این جمله را گفت: آیه 69 سوره نساء نازل شد:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»؛

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیق های خوبی هستند!

هر کس از خدا و پیامبر اطاعت کند چنین آدمی روز قیامت با چهار گروه همنشین می شود: 1- همه انبیاء، 2- تمام جانشینان انبیا از جمله حضرت یوشع، حضرت هارون، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام 3- شهدایی مثل حمزه، مالک اشتر و... 4- افراد صالح و خوب مثل عمار یاسر، حمزه؛ برترین های عالم این چهار گروه هستند. وقتی این آیه نازل شد این شخص خیلی خوشحال شد بعد حضرت طبق این روایت فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنَنَّ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَآبَوِيهِ وَآهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»؛<sup>(1)</sup>

به خدایی که جان من در قدرت اوست ایمان کسی کامل نیست مگر این که من را از خودش، از پدر و مادرش، از اولادش، از خانواده و از همه

ص: 119

---

1- بحار الانوار، ج 22، ص 88؛ سفينة البحار، ج 1، ص 524.

مردم بیشتر دوست داشته باشد و من را ترجیح بدهد.

### محب واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

زنی در احد دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گشت و می گفت: رسول خدا کجاست؟ چون شایعه شده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کشته شده؛ به او گفتند: سه نفر از بستگانت شهید شده اند و بدن پدر و شوهر و فرزندان روی زمین است.

گفت: من به این مصیبت ها کاری ندارم، به من بگویید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کجاست؟ بالاخره ایشان را پیدا کرد و دید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنده است. گفت: بعد از سلامت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این مصائب بر من آسان است.

### بیزاری جستن از عمل خالد بن ولید

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خالد بن ولید را مأموریت دارد و به سوی قوم بنی مصطلق فرستاد تا از آن ها زکات بگیرد. آن ها مؤمن و اهل نماز بودند.

خالد حمله کرد و عده ای از این ها را کشت و قبیله را به غارت برد و به مدینه برگشت.

وقتی خبر به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسید، رو به قبله کرد و دست هایش را بالا برد و جلوی همه اصحاب گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ»؛

خدایا من از این کاری که خالد کرد بری هستم.

یک وقت این کار پای من گذاشته نشود. بعد هم امیرالمؤمنین علیه السلام را خواست و فرمود: برو از دل این مردم در بیاور این ها به اسلام بدبین می شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام پول زیادی برداشت و تک تک خانواده هایی که کشته داده بودند را راضی کرد و دیه آن ها را پرداخت و با رضایت برگشت.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از ناراحتی انتظار می کشید، وقتی ایشان آمد، حضرت به استقبال رفتند و فرمود: علی جان! چه کردی؟

عرض کرد: یا رسول الله! با رضایت از پیش آنها آمدم. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ»؛ خدا از تو راضی باشد که مردم را راضی کردی و این رابطه و علقه مردم را با من حفظ کردی، خدا از تو راضی باشد که به حرف من گوش کردی و این گونه عمل کردی. بعد فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»<sup>(1)</sup>

تو نسبت به من مثل هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نیست.

این مخالفت صریح است که از این نمونه ها ما در تاریخ موارد متعددی داریم.

قرآن کریم می فرماید:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ <sup>صَلَّى</sup> فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ»<sup>(2)</sup>

بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود!»

## 2. اطاعت ممنوع

### اشاره

دومین قسم از اقسام اطاعت، اطاعت ممنوع است. اگر کسی انسان را به کفر بکشاند، نباید از او اطاعت کرد. قرآن کریم می فرماید: روز قیامت به بعضی ها می گویند: شما چرا گمراه شدید؟ می گویند:

ص: 121

---

1- الأُمالي للصدوق، ص 173؛ علل الشرائع، ج 2، ص 474؛ بحار الانوار، ج 21، ص 142.

2- نور، 54

ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند!

ما به سخنان رهبران و رؤسای مان گوش کردیم و آنها گفتند: این درست است. همان طور که می دانید خیلی از گناهان عوام بر گردن خواص است. خیلی از افرادی که در دنیا دچار انحرافات اعتقادی هستند، تقصیر از بزرگان و عالمانشان است. قرآن کریم می فرماید: رهبان ها و شخصیت های نصارا و بیهود قیامت باید جواب پس بدهند؛ چون کتمان کردند. (2) مثل بچه شان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می شناختند ولی به مردم بیهود گفتند: ایمان نیاورید.

## کتمان حق

وقتی رأس الجالوت با امام رضا علیه السلام وارد بحث شد و امام رضا علیه السلام او را محکوم کرد و جلوی جمع گفت: حق با شماست. آقا فرمود: الآن می روی تا به هم کیشان و نصارا بگویی حق با من بود؟

گفت: نه؛ آقا من این جمعیت را از دست نمی دهم و این کار را نمی کنم.

قرآن می گوید: اطاعت از کبرا باعث گمراهی است. من دوستان را به کلمهء (لا تطع) (3) در قرآن ارجاع می دهم تا بدست آورند: چه کسانی را نباید اطاعت کرد.

ص: 122

## 1- احزاب، 67

2- «الَّذِينَ آتَيْنَا هُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می کنند! (بقره، 149).

3- «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند، و تنها رضای او را می طلبند! و هرگز بخاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آن ها بر مگیر! و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همان ها که از هوای نفس پیروی کردند، و کارهایشان افراطی است. (کهف، 28). «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»؛ بنا بر این از کافران اطاعت مکن، و بوسیله آن [قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما (فرقان، 52). «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرك باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن! بازگشت شما به سوی من است، و شما را از آن چه انجام می دادید با خبر خواهم ساخت! (عنکبوت، 8). «وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ و هر گاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن؛ و از راه کسانی پیروی کن که توبه کنان به سوی من آمده اند؛ سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آن چه عمل می کردید آگاه می کنم. (لقمان، 15). «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» ای

پیامبر! تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند عالم و حکیم است . (احزاب، 1). «وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُتَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»؛ و از کافران و منافقان اطاعت مکن، و به آزارهای آن ها اعتنا منما، و بر خدا توکل کن، و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) است؛ (احزاب، 48). «فَلَا تُطِيعِ الْمُكذِّبِينَ»؛ حال که چنین است از تکذیب کنندگان اطاعت مکن! (قلم، 8). «وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ»؛ و از کسی که بسیار سوگند یاد می کند و پست است اطاعت مکن (قلم، 10). «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِيعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا»؛ پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکیبا (و با استقامت) باش، و از هیچ گنهکارا کافری از آنان اطاعت مکن. (انسان، 24). «كَأَلَا لَا تُطِيعُهُ وَاسَّجُدْ وَاقْتَرِبْ»؛ چنان نیست (که آن طغیانگر می پندارد)؛ هرگز او را اطاعت مکن، و سجده نماز و (به خدا) تقرب جوی! (علق، 19).

مرحوم طبرسی رحمه الله در مجمع البیان آورده: سلمان پتوبا پارچه ای روی خودش

ص: 123

انداخته بود و مقداری هم غذا دستش گرفته بود که میل کند. خدمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمد هوا هم گرم بود و عرق از سر و صورتش می ریخت. با یک لباس بسیار ساده کنار پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نشست.

یکی از متمولان عرب به نام عیینه که مسلمان هم بود، وارد شد تا این صحنه را دید، گفت: یا رسول الله! ایشان و امثال ایشان را از دور خودت دور کن! این ها چه کسانی هستند که با این لباس های مندرس دور شما جمع می شوند؟! تا این حرف را زد آیه نازل شد: (1)

«لَا تَطْع مَنْ أَعْفَلْنَا قَبْلَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» (2)

و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همان ها که از هوای نفس پیروی کردند، و کارهایشان افراطی است.

این شخصی که به تو این حرف را زد و امثالش سه ویژگی دارد که دنبالشان نروید و از آن ها اطاعت نکنید: 1- غافل از یاد خدا هستند. کسی که یاد خدا باشد سلمان را تحقیر نمی کند؟! سلمانی که محدث و همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام است و خدمت حضرت زهرا علیها السلام می رسید. 2- هواپرست هستند؛ فکر می کند پول و ثروت برای انسان شخصیت و آرامش می آورد! پول و ثروت در خدمت انسان است اما آن چیزی که شخصیت می آورد تقوا است. 3- این طور آدم ها اهل افراط و مبالغه هستند.

## دوری کردن از صفات رذیله

خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: از افرادی که نه ویژگی ذیل را دارند دوری کنند. بعضی از مفسرین نوشته اند که این آیات، جامع ترین آیات در معرفی صفات

ص: 124

---

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 34؛ بحار الانوار، ج 22، ص 322؛ تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 257.

2- کهف، 28

رذیله و ویژگی های منفی است:

«وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ»

از کسی که بسیار سوگند می خورد و پست است اطاعت مکن.

آدم هایی که بی خود قسم می خورند، پست و حقیر هستند، دائماً نان خودشان را در غوغا سالاری و تحقیر و اهانت به دیگران می بینند از این ها دوری کن و آن ها را به خودشان واگذار کن.

واقعاً هم همین طور است انسان بعضی اوقات در جامعه باید با یک سلام از افرادی عبور کند. قرآن دارد به ما خط می دهد؛ از آدم هایی که عیب جو هستند دوری کن. (1)

«مَسَاءً بَنَمِيمٍ»

از آدم هایی که سخن چین هستند دوری کن.

«مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ»؛

از آدم هایی که جلوی کار خیر را می گیرند و دنبال شر هستند، متجاوز و غرق در گناه هستند دوری کن.

«عُتُلٌّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ»؛

خشن هستند و لقمه ها و نطفه هایشان پاک نیست.

همه اینها در یک فرد نیست بلکه ممکن است هر کدام از این موارد در افراد مختلف باشد.

### 3. اطاعت مشروط

سومین قسم از اقسام اطاعت، اطاعت مشروط است. یک اطاعتی داریم که خود خدا فرموده اطاعت کنید اما تا جایی که با فرمان خدا در تضاد نباشد. یکی از

ص: 125



آن‌ها اطاعت از پدر و مادر است. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»؛ (1)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرك باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن!

ما خودمان سفارش پدر و مادر را کردیم اما اگر به تو گفتند: مشرك شو از آنها اطاعت نکن.

این آیه می‌گوید: پیوند مکتبی بر پیوند عاطفی مقدم است؛ فرمان خدا بر فرمان والدین مقدم است.

آیا اطاعت از مخلوق جایز است؟ بله اما اطاعت از مخلوق یک ملاک دارد و آن این است که آن اطاعت نباید باعث معصیت شود.

مولا علی علیه السلام فرمود:

«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؛ (2)

اطاعت هیچ مخلوقی اگر منجر به معصیت خدا شود لازم نیست.

در حدیث دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«لَا طَاعَةَ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ»؛ (3)

هر کسی معصیت خدا را گسترش بدهد اطاعتش لازم نیست.

ص: 126

---

1- عنكبوت، 8

2- نهج البلاغه، حکمت 165

3- وسائل الشیعه، ج 27، ص 130؛ الخصال، ج 1، ص 139؛ بحار الانوار، ج 72، ص 338.

قال الله تبارك و تعالی:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسُدَّ لَهُمْ جَنَّتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَحْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (1)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل میکند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

ص: 127

بحث ما این روزها در تفسیر سوره مبارکه نور است. امروز آیه 55 از این سوره را مورد بحث قرار می دهیم که در میان تفاسیر اهل سنت و شیعه از منظرهای مختلفی مورد بحث قرار گرفته است.

قرآن کریم بعد از بحث منافقان و صفات مؤمنان، مطالب دیگری را مطرح کرد؛ در آیه مذکور می فرماید: خدا به کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح داشته انجام دهند، قول و وعده می دهد که آنها را روی زمین خلیفه خود بسازد تا حکومت تشکیل بدهند؛ قدرت به دست آن ها بیفتد. کما این که این اتفاق در گذشته هم افتاده؛ خدا افرادی را به خاطر ایمان و عمل صالح قدرت و حکومت داده است.

دو تا بحث ابتدا در این آیه مطرح است:

1. منظور از کسانی که خدا در گذشته به آن ها قدرت و حکومت داده چه کسانی هستند؟

2. منظور از کسانی که خدا وعده حکومت در آینده به آنها داده چه کسانی هستند؟

چون در این آیه دو مطلب آمده: اول این که می فرماید: ما در گذشته به بعضی ها به خاطر ایمان و عمل صالح، قدرت و حکومت دادیم، روی زمین این ها مدتی حکومت کردند. مطلب دوم می فرماید: مسلمان ها! ما به شما هم در آینده این قدرت را می دهیم که شما روی زمین حکومت کنید و بتوانید حکومت دینی تشکیل بدهید، دینتان محکم باشد و امنیت ایجاد کنید.

### منظور از حکومت در گذشته

مفسرین گفته اند: منظور از حکومت در گذشته شاید حکومت حضرت

سلیمان علیه السلام و پدرش داود علیه السلام است؛ چون همه چیز در اختیارش بود، حکومت صالحان تشکیل شد و به عدالت حکومت می کرد و مملکتش را از نظر مدیریت، حسابی مدیریت دینی می کرد.

بعضی ها گفته اند: منظور بنی اسرائیل هستند که بعد از نابود شدن فرعون؛ خدا به آنها قدرت داد و حاکم شدند. قرآن کریم می فرماید:

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرِكَ آلِهَتُكَ وَقَالَ سَنَنْقُتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾ (1)

و اشراف قوم فرعون ( به او) گفتند: «آیا موسی و قومش را رها می کنی که در زمین فساد کنند، و تو و خدایانت را رها سازد؟!» گفت: «بزودی پسرانشان را می کشیم، و دخترانشان را زنده نگه می داریم (تا به ما خدمت کنند)؛ و ما بر آنها کاملاً مستطیم!»

برخی ها گفته اند: مقصود مطلق حکومت های صالحی است که در گذشته بوده است.

بالاخره قبل از اسلام حکومت های صالحی هم تشکیل شده، مثل حکومت حضرت سلیمان، حضرت داوود و بنی اسرائیل. به هر حال خدا می خواهد بفرماید: این مسبوق به سابقه است؛ شما تاریخ را مطالعه کنید ما قبل از اسلام به بعضی از اولیاء حکومت دادیم.

### منظور از حکومت در آینده

ما الآن کاری نداریم منظور از گذشته چیست؛ هر چه که هست گذشته است. مهم این است که «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

ص: 129

الأرض» یعنی چه؟ که مسلمان ها مایک چنین حکومتی در آینده به شما می دهیم اگر مؤمن باشید و عمل صالح داشته باشید.

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله این جا محکم ایستاده و همهء تفاسیر دیگر را در این جا مورد نقد قرار داده و می فرماید: الا و لابد منظور از این آیه حکومت جهانی حضرت مهدی جل الله تعالی فرجه الشریف است. این از جاهایی است که مرحوم علامه قاطعانه دفاع می کند و با بیان محکمی ورود پیدا می کند. می فرماید: این حکومت جز در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تشکیل نخواهد شد؛ چون خدا می فرماید: این حکومتی که ما به شما وعده می دهیم سه ویژگی دارد:

## ویژگی های حکومت در آینده

### 1. حکومت کردن توسط صالحین

اولین ویژگی حکومت در آینده قرآن می فرماید:

«لَيَسْتَحْلِفُهُمْ فِي الْأَرْضِ»؛

صالحان خلیفه روی زمین می شوند و حکومت می کنند.

### 2. ثابت شدن دین

دومین ویژگی حکومت در آینده، قرآن می فرماید:

«وَ لَيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»؛

دین ثابت می شود و بی دینی از بین می رود .

### 3. امن شدن جامعه

سومین ویژگی حکومت در آینده، قرآن می فرماید:

«وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»؛

تمام ترس و نا امنی از بین می رود و جامعه امن می شود.

ایشان می گوید: جامعه ای که حکومتش دینی باشد و امنیت کامل داشته باشد و دین مردم در آن ثابت باشد چنین حکومت در زمان حضرت حجت علیه السلام است که این آیه در واقع از آیه هایی است که دارد: وعده حکومت جهانی امام زمان علیه السلام را به مسلمان های صدر اسلام می دهد. براین تفسیر شاهد هم داریم؛ چون امام صادق علیه السلام فرمود:

«نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابِهِ»؛<sup>(1)</sup>

این آیه درباره مهدی ما و اصحابش نازل شده است.

چندین روایت ذیل این آیه داریم که درباره حکومت جهانی آن حضرت است. البته مفسران حرف های دیگری هم زده اند که منظور از این حکومت، حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه با بعضی ها به حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر کرده اند ولی به نظر می رسد این آیه شریفه اشاره به همین نکته باشد.

در پایان خدا می فرماید:

«يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

دورانی می آید که همه خدا پرست می شوند و هر کسی بعد از تشکیل حکومت حضرت حجت کفران بورزد و قدر این نعمت را نداند آن ها فاسقانند.

تفسیر نمونه حضرت آیت الله العظمی مکارم این قول را نقل کرده که منظور حکومت حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام است اما براین قول اصراری ندارد، می فرماید: این قول و اقوال دیگری هم می تواند مراد باشد. ایشان می گوید: هر

ص: 131

---

1- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: فَاسْتَتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابِهِ» (الغيبه للنعماني، ص 240؛ بحار الانوار، ج 51، ص 58؛ اثبات الهداة، ج 5، ص 164).

قومی که ایمان و عمل صالح داشته باشند ممکن است خدا به آنها یک حکومت دینی و امنیت بدهد. لذا این آیه مطلق است.

الزاما در مورد حضرت مهدی علیه السلام ضرورتی ندارد ما آیه را منحصر کنیم. منظور از (في الأرض) می گوید: منظور کل کره زمین نیست بلکه یک گوشه از زمین را هم شامل می شود. این دیدگاه هایی است که مفسرین دارند ضمن احترام به همه عزیزان - همان طور که می دانید یک مفسر قرآن تلاش می کند با آن چه که علمش اقتضا می کند آیه را بیان کند - اقوال دیگری هم ذیل این آیه است ما همین قول مرحوم علامه رحمه الله را تقویت کنیم که این آیه شبیه آن آیه است که می فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ (1)

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

خدا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فرستاد و یک روزی این دین اسلام جهانی می شود و حکومت واحد تشکیل می شود و همه افراد زیر پرچم اسلام می آیند. اتفاقا ذیل این آیه هم روایاتی داریم که: منظور حکومت حضرت حجت است. (2)

برخی از نویسندگان کتاب هایی نوشته اند و آیاتی که در قرآن راجع به حضرت مهدی علیه السلام است را جمع آوری کرده اند؛ آیاتی که باطن و تأویلش و کنهش مربوط به حکومت جهانی ایشان است.

در روایت دارد آیه 55 سوره نور درباره حضرت مهدی و اصحابش نازل شده و

ص: 132

1- توبه، 33

2- «قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي قَوْلِهِ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» (تفسیر القمی، ج 1، ص 289؛ بحار الانوار، ج 51، ص 50).

اصحاب مهدی کسانی هستند که ایمان و عمل صالح دارند، خدا به آن‌ها حکومت و امنیت و دین ثابت می‌دهد.

## امام زمان علیه السلام از منظر علمای اهل سنت

چند جمله ای راجع به امام زمان علیه السلام صحبت کنم:

شخصی از کنیا نامه ای برای علمای حجاز فرستاد. در آن جا یک مرکزی به نام رابطة العالم الاسلامی است که به سؤالاتی که از سراسر دنیا می‌آید پاسخ می‌دهند. شخص کنیایی به رئیس این مجموعه در عربستان به نام آقای محمد صالح نامه نوشت، نوشت: من دلم می‌خواهد نظر اهل سنت را راجع به حضرت مهدی علیه السلام بدانم و برایم شبهه ایجاد شده که آیا واقعا این یک عقیده بین المللی است یا خیر؟

بخش هایی از این نامه در تفسیر نمونه، جلد هفتم ذیل سوره توبه که عرض کردم آمده است.

محمد صالح نامه این شخص را به پنج تن از علمای بزرگ حجاز داد که طبیعتاً گرایششان هم وهابی است و پاسخ مفصلی برای این جوان کنیایی نوشتند که این پاسخ منتشر شده است به چند نکته از این نامه اشاره می‌کنم:

1. قصه مهدویت غیر قابل انکار است؛ چون روایاتش متواتر است. حتی ابن تیمیه که ضد شیعه است و کتاب نوشته، در کتاب منهاج السنه روایات مهدویت را آورده و می‌گوید: قابل انکار نیست.

2. در صحیح ترین کتاب های ما از جمله صحاح شش گانه روایات مهدویت آمده است.

3. بیش از سی نفر از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله قصه مهدویت را نقل کرده اند. بیش از سی کتاب (البته آمار بیشتر است) مثل: اخبار المهدی، ابونعیم؛



القول المختصر في علامات المهدي، ابن حجر؛ كتاب های شوکانی؛ ادیس مغربی؛ مستقلاً علمای ما راجع به مهدویت نوشته اند.

لذا داستان مهدویت داستانی نیست که کسی بخواهد به آن هجمه کند اگرچه اختلاف نظر بین ما و اهل سنت در بعضی از مسائل باشد اما اصل این که آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان است و حکومت جهانی تشکیل می دهد؛ جهان را پر از عدل می کند، اگر یک روز از عمر عالم باقی مانده باشد این اتفاق خواهد افتاد؛ (1) این ها روایاتی است که فراوان در منابع فریقین آمده و در واقع برای آن کتاب های فراوانی هم نوشته شده است. از جمله دانشنامه مهدوی که مجموعه بسیار خوبی است.

## هشدار به مردمان آخرالزمان

ائمه ما در ارتباط با مردم دوران آخرالزمان سخنان زیادی دارند و تعاریف ویژه ای از این مردم کرده اند؛ چون غیبت طول می کشد و مردم به امامشان دسترسی ندارند، طبعاً شبهه افکنان و صیادان زیاد می شوند و علیه دین کار می کنند لذا؛ ائمه ما نگران بودند حتی برای این دوران گریه می کردند.

امام صادق علیه السلام اشک می ریخت و می فرمود: من نگران دوران آخرالزمان هستم. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ أَلَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ»؛ (2)

ص: 134

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَيَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِّنِّي أَهْلَ بَيْتِي عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر از عمر دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند مردی از خاندان مرا برمی انگیزد که دنیا را پر از عدل و داد می کند، همچنان که از ستم پر شده است. (کشف الغم، ج 2، ص 437؛ حلیة الأبرار، ج 6، ص 4436؛ بحار الانوار، ج 51، ص 102).

2- «مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ أَلَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ - لَا يُزِيلَنَّكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ يَا بَنِيَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غِيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ائْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ وَ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَ أَجْدَادُكُمْ دِينًا أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَا تَبِعُوهُ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي مَنْ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَقَالَ يَا بَنِيَّ عَقُولُكُمْ تَصَدُّعُ عَنْ هَذِهِ وَ أَحْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمَلِهِ وَ لَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ (الكافي، ج 1، ص 336، الغيبة للنعماني، ص 154؛ علل الشرائع، ج 1، ص 244).

وقتی پنجمین امام از نسل هفتم، که امام زمان علیه السلام می شود غیبت می کند مردم، مواظب دینتان باشید.

## تعریف از مردم زمان غیبت

در روایات تعریف های فراوانی است که ائمه علیهم السلام از مردم دوران غیبت داشته اند تا جایی که گاهی به مردم زمان حضور برخورده است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشسته است و اصحاب هم جلویشان هستند، می فرماید: برادران من کجایند؟

می گویند: ما برادران شما هستیم. می فرماید: شما اصحاب من هستید. گفتند: یا رسول الله! منظور شما چیست؟ فرمود: کسانی که بعدها می آیند من را نمی بینند اما به امام غایب اعتقاد دارند.

در آستانه ماه مبارک رمضان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطبه می خواند و می فرمود: مردم روزه بگیرید. آستانه ماه رمضان امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه می خواند می فرمود: ماه رمضان شده است. مگر پیامبر و امام به من و شما چیزی گفته است؟ خیر؛ بلکه علما از کتاب ها خوانده اند و رساله نوشته اند که: یکی از واجبات خمس و روزه است.

گفتند: یا رسول الله! ما که در بدر و احد بودیم قرآن در بین ما نازل شده ما برادر شما نیستیم؟ فرمود: آنها صبری دارند که شما ندارید. (1)

ص: 135

1- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرُونِي لَقَدْ عَرَفْتَنِيهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرَطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَصَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ» (بحار الانوار، ج 52، ص 123؛ بصائر الدرجات، ج 1، ص 84)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فُسْطَاطِهِ ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛ (1)

کسانی که در دوران غیبت هستند؛ مثل کسانی هستند که در رکاب امام زمان هستند مثل کسانی هستند که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند.

مثل کسانی هستند که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیر به سردشمن کوبیدند (2) مردم دوران غیبت مثل آنهایی هستند که کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسیدند.

### احساس حضور امام زمان علیه السلام

امام سجاد علیه السلام به یکی از اصحابش به نام اباخالد کابلی فرمود:

«إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لظهوره أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ»؛

آنان که در زمان غیبت او زندگی می کنند و اعتقاد به امامت او داشته و منتظر او هستند از اهل هر زمانی بالاتر و برتر هستند.

ص: 136

1- «عَنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَقُولُ فِي مَنْ مَاتَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ قَالَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فُسْطَاطِهِ ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (المحاسن، ج 1، ص 173؛ اثبات الهداة، ج 5، ص 139؛ بحار الانوار، ج 52، ص 125)

2- «قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُنْتَظَرُ لِلثَّانِي عَشَرَ الشَّاهِرِ شِقَّةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يَدْبُ عَنْهُ»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که منتظر دوازدهمین امام باشد، مانند کسی است که با شمشیر آخته در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن حضرت دفاع کند. (بحار الانوار، ج 52، ص 129؛ کمال الدین، ج 2، ص 334؛ الغيبة للنعمانی، ص 91).

می دانید چرا این مردم از زمان های قبل بالاتر هستند؟

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ»؛ (1)

زیرا خداوند متعال آن قدر عقل و فهم و معرفت به آنان اعطا نموده که غیبت امام نزد آنها به منزله مشاهده است.

یعنی اگر امام زمان علیه السلام می آمد به این ها می گفت نماز بخوان و خمس بده با الآن که نیست یکی است. جایگاه امام زمان با هیچکس قابل مقایسه نیست. فرمود: برای این ها غیبت با مشاهده یکی است. یعنی اگر امام زمان علیه السلام هم ظهور کند همین کارهایی را انجام می دهند که آن را طبق دستورات انجام خواهند داد.

این روایت می خواهد بگوید: مهمترین وظیفه مردم در دوران غیبت احساس حضور است؛ یعنی بدانند امام دور از صحنه نیست؛ بلکه در بین مردم است.

خود امام زمان علیه السلام فرمود: من در اجتماعات شما می آیم، پا روی فرش های شما می گذارم در بازار شما می آیم به جمعیت های شما سلام می کنم.

این احساس حضور مهم است که مردم احساس کنند همه جا امام ناظر بر اعمالشان است. شب قدر پرونده ها نزد او می رود؛ پس این احساس حضور مهم ترین نکته ای است که ما باید در قصه امام زمان علیه السلام داشته باشیم؛ چون احساس حضور می کنیم برایش صدقه می دهیم و دعا می کنیم و در گرفتاری ها به او متوسل می شویم.

## آسیب های مهدویت

### اشاره

ائمه ما خیلی نگران آسیب های مهدویت در دوران آخرالزمان بودند. برخی از این آسیب ها عبارتند از:

ص: 137

---

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 330؛ الاحتجاج، ج 2، ص 318؛ اعلام الوری، ص 408.

## 1. توقیت

اولین آسیب مهدویت، توقیت است؛ اینهایی که برای ظهور وقت تعیین می کنند، فرمود: اینها را تکذیب کنید. (1) این آسیب است؛ احدی حق ندارد برای ظهور امام زمان علیه السلام وقت قطعی تعیین کند.

## 2. تعجیل

دومین آسیب، مهدویت، تعجیل است. امام صادق علیه السلام فرمود: در این قصه تعجیل نکنید. (2)

## 3. ادعای ملاقات

سومین آسیب مهدویت، ادعای ملاقات است.

امام زمان علیه السلام به علی بن محمد سمی نوشت: هرکسی ادعای ملاقات کرد تکذیب کنید.

امکان ملاقات غیر از ادعای ملاقات است؛ عالمی می گوید: نزدسید بحرالعلوم نشسته بودم، گفتم: آقا می شود خدمت امام زمان علیه السلام رسید؟

ص: 138

1- «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ»؛ امام باقر علیه السلام در پاسخ به پرسش فضیل که آیا زمان ظهور تعیین شده است؟ فرمود: وقت گذاران دروغ می گویند، وقت گذاران دروغ می گویند، وقت گذاران دروغ می گویند. (الكافی، ج 1، ص 368؛ الغیبة للطوسی، ص 426؛ بحار الانوار، ج 4، ص 132).

2- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا وَعِنْدَهُ مِهْزَمُ الْأَسَدِيِّ فَقَالَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَتَى هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ فَقَدْ دُ طَالَ عَلَيْنَا فَقَالَ يَا مِهْزَمُ كَذَبَ الْمُتَمَنُّونَ وَ هَلَكَ الْمُسَّ تَعَجِّلُونَ وَ نَجَا الْمُسَّ لَمُونَ، وَ إِنِّي نَا يَصِيرُونَ»؛ عبدالرحمن بن كثير گفت: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم و مهزم اسدی هم نزد او بود؛ پس گفت: فدایت شوم، این امر (ظهور) چه زمانی رخ می دهد، به درازا کشید، فرمود: آرزومندان خطا کردند، عجله کنندگان هلاک شدند و آنان که تسلیم اند، نجات یافتند و به سوی ما باز می گردند. (الغیبة للنعمانی، ص 198؛ بحار الانوار، ج 52، ص 104؛ الغیبة للطوسی، ص 426).

سرش را پایین انداخت فرمود: اگر کسی ادعا کرد نپذیرید.

آن آقا می گوید: جلسه خصوصی شد، گفتیم: آقای بحرالعلوم خدمت امام زمان علیه السلام می شود رسید یا نه؟

فرمود: چه طور انکار کنم.

این که امروز یک کسی می گوید من همسر امام زمانم یا آقا به خانه ما آمده، دست روی غذای ما گذاشته، فلان چیز را تبرک کرده، درست نیست گول نخورید با عالمان در رابطه باشید.

#### 4. تطبیق علائم ظهور

چهارمین آسیب مهدویت، تطبیق ناروای علائم ظهور است. کسی حق ندارد بدون حساب علائم ظهور را بر حوادث تطبیق بدهد. علائم ظهور یک سلسله اتفاقاتی است که خودش می افتد و پیش می آید، ما نباید دنبال تطبیقش باشیم که در این علائم پنج موردش حتمی و بقیه اش غیر حتمی است. و هنوز هم نمی توانیم حتمی ها را ادعا کنیم پیش آمده است. هرج و مرج در دولت بنی عباس از علائم ظهور است که هفتصد سال پیش این اتفاق افتاده است. خروج پرچم های سیاه، درگیری در یمن و شام در روایات است منتها معنایش این نیست که هرگاه اینها اتفاق بیفتد همان سال ظهور هم اتفاق می افتد.

#### 5. نگاه یکسویه

پنجمین آسیب مهدویت، نگاه یکسویه است؛ یعنی این که امام زمان علیه السلام زمانی که ظهور کرد، دریای خون راه می اندازد، نه این طور نیست؛ بلکه امام زمان علیه السلام امام مهر هم است، فقط امام زمان علیه السلام را با قهر معرفی نکنید. «أَشِدَّاءُ عَلَی

الْكَفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ»؛ (1) شمشیرش برای کافر است، جوی خونش از علمای وهابی است. مسیحی ها هم به ایشان ایمان می آورند؛ چون حضرت عیسی علیه السلام را پشت سر ایشان می بینند. این تعبیر غلطی است که: هرکجا اسم امام زمان علیه السلام آمد گفتیم: گردن مان آماده است؛ بلکه دستمان برای یاری آماده است. امام زمان والد مهربان است، پدر است، رحمت او وسیع است و مثل برادر مهربان است.

ص: 140

---

1- فتح، 29.

قال الله تبارك و تعالی:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ \* لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا أُولَئِكَ بِمُعْجِزِينَ لَكَ يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» (1)

و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (او) شوید. گمان مبر کافران می توانند از چنگال مجازات الهی در زمین فرار کنند! جایگاه آنان آتش است، و چه بد جایگاهی است!

### مقدمه

بحث ما در آیه 56 و 57 از سوره مبارکه نور بود. جلسه گذشته اشاره کردیم در این دو آیه به دو ویژگی مهم خدا اشاره شده است: یکی رحمت و دیگری قدرت. در آیه اول می فرماید: «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» و در آیه بعد می فرماید: کفار نمی توانند خدا را به عجز در آورند؛ چون خداوند قادر است و بر همه چیز قدرتش تفوق دارد.

امروز راجع به قدرت خدا مطالبی را تقدیم می کنیم.

باور، هر یک از صفات خدا در زندگی ما، اثری تربیتی و بازدارنده دارد. نقش

ص: 141



اسامی و صفات خدا در زندگی ما زیاد است؛ به بخشی از این آثار، در دعای سمات اشاره شده است. صفت قدرت، صفتی است که خیلی جاها کنار رحمت آمده

در اول دعای کمیل قبل از هر مطلبی روی این دو صفت دست گذاشته شده است: اول رحمت، دوم قدرت، می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي فَهَرَّتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ»؛ (1)

خدایا! من از تو درخواست می کنم، به رحمت که همه چیز را فرا گرفته و از تو درخواست می کنم به تواناییت که به آن بر همه چیز چیره شده ای.

در ارتباط با اوصاف خدا یک بحثی در علم کلام مطرح است، نکته اول: این است که در بحث کلام (علم اعتقادات) بحث می کنند که ما می توانیم اوصاف خدا را بفهمیم یا نه؟

همان طور که از ذات خدا سر در نمی آوریم و به ما هم گفته اند در چیستی خدا بحث نکنید. آیا اوصاف خدا هم همین است؟ ما نمی دانیم قادر، حی یا سائر اوصاف خدا یعنی چه . سه دیدگاه این جا وجود دارد:

### دیدگاه ها درباره صفات خدا

دیدگاه اول: دیدگاه تعطیل است؛ یعنی ما سر در نمی آوریم . بگوییم ما نمی دانیم قادر یعنی چه، فقط آن را به توانمند معنا می کنیم. اما از کنه قدرت خدا خبر نداریم. ما می گوئیم: خداحی است اما نمی دانیم حیات خدا به چه معناست.

دیدگاه دوم: دیدگاه تشبیه است؛ می گویند: مگر ما قادر نیستیم و نمی توانیم

ص: 142

کارهایی انجام بدهیم؛ پس خدا هم به همین معنا قادر است. تشبیه؛ یعنی دقیقاً صفات خدا را به مخلوق تشبیه می کنند. این دو دیدگاه غلط است. تشبیه که مسلم غلط است ما نمی توانیم صفات خدا را به صفات مخلوق تشبیه کنیم و تعطیل هم معنایش این است که ما سر در نمی آوریم.

دیدگاه سوم: دیدگاه تنزیل است، علمای علم کلام می گویند: این دیدگاه صحیح است؛ یعنی وقتی ما می گوییم خدا حی است همان طور که خودمان هم حیات داریم، خدا حی است؛ منتها آن صفاتی که مخلوق دارد را از او جدا می کنیم. ما با تنفس حی هستیم اما خدا این طور حی نیست؛ ما با تغذیه حی هستیم اما حی خدا با تغذیه نیست؛ یعنی آن چیزهایی که باعث آن صفت در ما است را از خدا جدا می کنیم؛ پس خدا حی است و ما معنی حیات را می دانیم اما نه حی با تنفس و تغذیه.

خدا عالم است ما معنی علم را می دانیم اما علم ما اکتسابی است و فراموش شدنی است اما علم خدا نه اکتسابی است نه فراموش شدنی. ما قادر هستیم ولی قدرتمان محدود است. یک جوان با پیر قدرتش فرق می کند- اما خدای تبارک و تعالی قدرتش دائم و مطلق است؛ به این تنزیل می گویند که مردم متوجه می شوند که وقتی بگوییم خدا قادر است یعنی همین قدرت و توانمندی. وقتی می گوییم علم ما اکتسابی و محدود است اما علم خدا این پیرایه ها را ندارد.

## اوصاف خدا از منظر انسان

آن چه که ما درباره اوصاف خدا نقل می کنیم سه نوع است: گاهی بعضی از مطالب که مطرح می شود ضد عقل است؛ کار ضد عقل را احدی نمی تواند انجام بدهد. گاهی مطابق عقل است و گاهی فوق عقل است.

بعضی ها سؤال می کند خدا می تواند شریک بیافریند؟ این سؤال غلط است ، مثل این که بگویید این دبیر ریاضی می تواند دو، ضرب در دو را پنج کند؟ این خلاف عقل و استدلال است.

خدا می تواند جهان را در یک تخم مرغ جا دهد؟ این سؤال غلط است؛ چون جهان با این بزرگی در تخم مرغ به این کوچکی جا نمی شود.

آن چه که ضد عقل است قدرت به آن تعقل نمی گیرد نه این که خدا قادر نیست. آن چه که مطابق عقل است، مثل خلقت میلیون ها نوع موجود، خلقت ماه های مختلف، جهان هستی در شش روز، کرات و ...

نوع سوم هم فوق عقل است؛ مواردی است که ممکن است به عقل ما سرد شدن آتش بر ابراهیم درست نباشد. به حسب ظاهر، ذات آتش سوزاننده است و نبریدن چاقو، گلوی اسماعیل را با آن چه که مربوط به عالم غیب و فرشتگان است؛ پس قدرت خدا به ضد عقل تعلق نمی گیرد و آن چه که هست مطابق عقل و خرد است یا فوق عقل است.

## آثار اعتقاد به قدرت خدا

### اشاره

آثار اعتقاد به قدرت خدا چیست؟ سه اثر را برای شما می گویم. اگر کسی به این باور داشت که:

«إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛<sup>(1)</sup>

همانا خداوند تبارک و تعالی بر همه چیز قادر است.

«إِنَّا لَقَادِرُونَ»<sup>(2)</sup>

ما قادر و توانمند هستیم.

ص: 144

---

1- عنکبوت، 20

2- معارج، 40

اولین اثر اعتقاد به قدرت خدا، ترک غرور و تفاخر است. اگر انسان معتقد شد که خدا قادر است دیگر نمی گوید من. اعتقاد به قدرت خدا ضعف انسان را می رساند و غرور انسان را درهم می شکند؛ منیت را در زندگی انسان از بین می برد.

## عاقبت غرور و منیت

مورد اول: قرآن در سوره مبارکه کهف آیه 32 تا 46 می فرماید: پیامبر! برای مردم مثلی بزن که خدای تبارک و تعالی به این دو نفر باغ داد که در این سوره مبارکه و ویژگی های این باغ هم ذکر شده که امکانات فراوانی در این باغ قرار داده بود. یکی از این ها مغرور شد، به آن یکی گفت: مال من از تو بیشتر است، نیروها و کارمندهایی که دارم از تو بیشتر است. به آن یکی گفت: من قیامت را باور ندارم. این که می گویند: قیامت است دروغ است، فکر نمی کنم باغ من هیچ وقت نابود بشود و از بین برود. گفت: اگر قیامتی هم به کار باشد آن جا هم به نفع ما پولدارها و ثروتمندان است.

قرآن کریم خطاب به رسول خدا دان می فرماید: این شخصی که دچار غرور شد، باغش از بین رفت و نابود شد و صاعقه آمد و اثری از آن باقی نماند. (1)

ص: 145

1- «وَاصْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا \* كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا \* وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ \* قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا \* قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا \* وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقْلَ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا \* فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُوْتِيَنَّ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فُتُصَبَّحُ صَعِيدًا لَقَا أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَهَا غُورًا فَلَنْ تَسَّ تَطِيعَ لَهُ طَلَبًا \* وَأُحِيطَ بِشَمْرِهِ فَاصْبَحَ يَقْلُبُ كَفَيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا \* وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا \* هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا وَ اصْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا » (ای پیامبر!) برای آنان مثالی بزن: آن دو مرد، که برای یکی از آنها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم؛ و گرداگرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشانیدیم؛ و در میانشان زراعت پر برکتی قرار دادیم. هر دو باغ، میوه آورده بود، (میوه های فراوان،) و چیزی فروگذار نکرده بود؛ و میان آن دو نهر بزرگی جاری ساخته بودیم. صاحب این باغ، درآمد فراوانی داشت؛ به همین جهت، به دوستش - در حالی که با او گفت و گو می کرد- چنین گفت: «من از نظر ثروت از تو برتر، و از نظر نفرت نیرومندترم!» و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد، و گفت: «من گمان نمی کنم هرگز این باغ نابود شود! و باور نمی کنم قیامت برپا گردد! و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم (و قیامت در کار باشد)، جایگاهی بهتر از این جا خواهم یافت!» دوست (با ایمان) وی - در حالی که با او گفت و گو می کرد - گفت: «آیا به خدایی که تو را از خاک، و سپس از نطفه آفرید، و پس از آن تو را مرد

کاملی قرار داد، کافر شدی؟! ولی من کسی هستم که «الله» پروردگار من است؛ و هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی دهم! چرا هنگامی که وارد باغ شدی، نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است؟! قوت (و نیرویی) جز از ناحیه خدا نیست! و اگر می بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم (مطلب مهمی نیست)! شاید پروردگارم بهتر از باغ توبه من بدهد؛ و مجازات حساب شده ای از آسمان بر باغ تو فرورسند، بگونه ای که آن را به زمین بی گیاه لغزنده ای مبدل کند! و یا آب آن در اعمال زمین فرورود، آن گونه که هرگز نتوانی آن را به دست آوری!» (به هر حال عذاب الهی فرا رسید،) و تمام میوه های آن نابود شد؛ و او بخاطر هزینه هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست های خود را به هم می مالید- در حالی که تمام باغ بر داربست هایش فروریخته بود- و می گفت: «ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم!» و گروهی نداشت که او را در برابر (عذاب) خداوند یاری دهند؛ و از خودش (نیز) نمی توانست یاری گیرد. در آن جا ثابت شد که ولایت (و قدرت) از آن خداوند بر حق است! اوست که برترین ثواب، و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد؟ (ای پیامبر!) زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می فرستیم؛ و به وسیله آن، گیاهان زمین (سرسبز می شود و) در هم فرو می رود. اما بعد از مدتی می خشکد؛ و بادها آن را به هر سو پراکنده می کند؛ و خداوند بر همه چیز تواناست! مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست؛ و باقیات صالحات [ارزش های پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امید بخش تر است! (کهف، 32-46).



خدا این را به عنوان یک مثل مطرح می کند.

مورد دوم: داستان دیگر در سوره مبارکه قلم آیه 17 است که مکرر شنیده اید. می فرماید: پیرمردی بود باغی داشت هر وقت موقع چیدن محصول می شد فقرا را باخبر می کرد و بخشی از محصولات این باغ را به فقرا میداد. بعد از مرگ این پیرمرد اولاد و فرزنداناش گفتند: ما خودمان نیاز داریم برای چه به فقرا بدهیم اصلاً کاری می کنیم که آن ها متوجه نشوند. قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرُنَّ مِنْهَا مُصْبِحِينَ» ما آنها را آزمودیم، همان گونه که «صاحبان باغ» را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند.

صاحبان این باغ قسم خوردند و گفتند: ما محصولات باغ را برای خودمان استفاده می کنیم و استثناء هم نکردند و گفتند: یک وقتی برویم که همه خواب باشند و کسی متوجه نشوند. سحرگاه به باغ رفتند و دیدند تمام باغ از بین رفته و از باغ چیزی باقی نمانده است. (1)

ص: 147

1- «إِنَّا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرُنَّ مِنْهَا مُصْبِحِينَ \* وَلَا يَسْتُنُونَ \* فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ \* فَأَصْبَحَ بَاحَتِ كَالصَّرِيمِ \* فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ \* أَنْ اْعُدُوا عَلَي حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ \* فَأَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ \* أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ وَغَدُوا عَلَي حَرْدٍ قَادِرِينَ \* فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَالُونَ \* بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ \* قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ \* قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ \* فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَي بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ \* قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ \* عَسَى رَبُّنا أَنْ يَبْدِلَ لَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَي رَبِّنا رَاغِبُونَ \* كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»؛ ما آنها را آزمودیم، همان گونه که «صاحبان باغ» را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند. و هیچ از آن استثناء نکنند؛ اما عذابی فراگیر (شب هنگام) بر (تمام) باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند. و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد! صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند، که بسوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه ها را دارید آنها حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می گفتند: « مواظب باشید امروز حتی يك فقیر وارد بر شما نشود!» (آری) آنها صبحگاهان تصمیم داشتند که با قدرت از مستمندان جلوگیری کنند. هنگامی که (وارد باغ شدند و) آن را دیدند گفتند: «حقاً، ما گمراهیم! (آری، همه چیز از دست ما رفته) بلکه ما محرومیم!» یکی از آنها که از همه عاقلتر بود گفت: «آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی گوید؟! گفتند: «منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم بودیم!» سپس رو به یکدیگر کرده به ملامت هم پرداختند، (و فریادشان بلند شد) گفتند: «وای بر ما که طغیانگر بودیم! امیدواریم پروردگارمان (ما را ببخشد و) بهتر از آن به جای آن به ما بدهد، چرا که ما به او علاقه مندیم!» این گونه است عذاب (خداوند در دنیا)، و عذاب آخرت از آن هم بزرگتر است اگر می دانستند! (قلم، 17-33).

چرا خدا این دو قصه را مطرح می کند؟ چون اینها قدرت خدا را انکار می کردند و به قدرت خودشان متکی بودند و غرور و تفاخر در زندگی شان بود؛ به همین جهت یکی از آثار اعتقاد به قدرت خدا این است که غرور و تفاخر در زندگی انسان از بین می رود.

### **نتیجه غرور و اتکای به خود**

مرحوم شهید دستغیب رحمه الله کتابی به نام استعاده دارد که کتاب بسیار خوبی است. در آن جا نقل می کند که شخصی در شیراز مدرس قوی ای بود و مطول درس می داد و کسی روی دست او نبود. منتها آدم مغروری بود و میگفت: فکر نمی کنم در این حوزه یا شیراز کسی به اندازه من بتواند قدرت مطول گویی داشته باشد.

این آدم یک شب خوابید، صبح برخاست حتی نوشتن هم بلد نبود و الفبا هم یادش رفته بود. نتیجهء غرور و اتکای به خود این است.

### **خاطره ای از استاد محمدتقی جعفری**

مرحوم آیت الله علامه محمدتقی جعفری رحمه الله می فرمود: در جمع دانشگاهیان

ص: 148



بعد از انقلاب دعوت شدم که تمام اساتید دانشگاه هم حضور داشتند و بنا بود بحثی تفسیری را برای آن ها بیان کنم.

پیرمردی در آن جلسه نشسته بود که پدر یکی از اساتید بود. قبل از جلسه نزد من آمد، گفت: چند روزی می خواهم شما را برای روضه خوانی به منزل دعوت کنم! علامه می گوید: من یک نگاهی کردم و گفتم: من روضه خوان نیستم؛ بلکه استاد دانشگاه هستم و سخنرانی ام برای اساتید دانشگاه است.

وقتی روی منبر رفتم هر کاری کردم که سوره قدر را بخوانم یادم نیامد. بعد از منبر نزد آن شخص رفتم و از او عذرخواهی کردم و گفتم: ده روز به منزل شما می آیم و روضه می خوانم.

### فراموش کردن اسم خودش

مرحوم آیت الله شیخ محمد صالح لؤسانی رحمه الله که هم مباحثه امام رحمه الله هم بود در حالاتشان نقل می کنند که: کار به جایی رسیده بود که حتی اسم خودش را یادش رفته بود و می فرماید: رفتم نامه هایی که برایم می آمد را پیدا کردم و نگاه کردم و اسم خودم را دیدم.

اعتقاد به قدرت الهی یک اثرش در زندگی ما این است که موجب می شود تفاخر و غرور ما را نگیرد. قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»؛ (1)

ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟

انسان! مواظب باش و به خدای خودت مغرور نشو. امیرالمؤمنین علیه السلام ذیل این آیه در نهج البلاغه در خطبه 223 می فرماید: ای انسان! چه چیزی تو را به خودش

ص: 149

مغرور کرد؟ (1) مگر تو یک نطفه ای بیشتر بودی. چرا خدا باید این طور شکوه کند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»؛ باور به قدرت خدا غرور شکن است.

## 2. قوی شدن توکل و اعتماد انسان به خدا

### اشاره

دومین اثر اعتقاد به خدا این است که خود اتکایی را از بین می برد و آرامش انسان را بیشتر می کند. انسان خیالش راحت می شود که من به یک جایی وابسته هستم و آن من را حفظ می کند.

### اثرا اعتماد کردن به خدا

مرحوم آقای علی یزدی حائری رحمه الله کتابی به نام الزام الناصب نوشته است که در آن جا قصه ای را نقل می کند و می فرماید: وقتی وجود مقدس امام زمان علیه السلام به دنیا آمد-همان طور که می دانید افراد زیادی دنبال این بودند که امام زمان علیه السلام به دنیا نیاید - مأموران به خانه امام حسن عسکری علیه السلام آمدند، مادر، بچه در دستش بود و متحیر شد. چاهی در آن جا بود، خطاب شد که بچه را میان چاه بیانداز. مادر بچه را میان چاه قرار داد و رفت.

وقتی که مأموران حکومتی رفتند آب بالا آمد و وجود مقدس امام زمان علیه السلام را از میان آب، سالم برداشتند. (2)

وقتی مادر حضرت موسی علیه السلام آمد و به نجار صندوقچه را سفارش داد. نجار چهار مرتبه رفت که به فرعون خبر بدهد اما زبانش می گرفت و نمی توانست.

اگر کسی تکیه اش به خدا باشد اثر دومش این است که توکل ما را قوی می کند.

ص: 150

---

1- «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّأكَ عَلَى ذَنْبِكَ وَ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ»: ای انسان چه چیز تو را بر گناه جرأت داده؟ و در برابر پروردگارت مغرور ساخته؟ (نهج البلاغه، خطبه 223)

2- إلزام الناصب في اثبات الحجة الغائب، ج 1، ص 321

سومین اثر اعتقاد به خدا، اعطاء قدرت از طرف خداوند است. در حدیث قدسی آمده است: بنده من اطاعت من را کن، من به تو قدرتی می دهم همان طور که من می گویم کن فیکون، تو هم بگویی. (1) من گوش و چشم تو می شوم.

خداوند قدرت بی نهایت دارد و یک بخشی از آن را به کسی که متکی به قدرت خدا است واگذار می کند. مگر به سلمان قدرت ویژه نداد؟ سلمان به عزرائیل امر و نهی می کرد و کنار محتضر می نشست و می گفت: عزرائیل این دوست ماست با این آسان رفتار کن. مگر سلمان با فرشته ها صحبت نمی کرد؟

رشید هجری علم بلایا و منایا می دانست، یعنی از آینده و حوادث خبر داشت. (2)

ص: 151

1- «وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَطْعَمَنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعَمَنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ ۚ كُنْ فَيَكُونُ \* أَطْعَمَنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ تَقُولُ لِشَيْءٍ ۚ كُنْ فَيَكُونُ»؛ (در حدیث قدسی آمده است: ای پسر آدم! من غنی هستم که هرگز فقیر نمی شوم و فرامین مرا اطاعت کن تو را غنی قرار می دهم که هرگز فقیر نشوی. ای فرزند آدم! زنده ای هستم که نمی میرم فرامین مرا اطاعت نما، تو را زندگی دهم که هرگز مرگ در آنراه نیابد. ای فرزند آدم! من هر چه بخواهم به آن می گویم موجود شو، موجود می شود و امر مرا اطاعت کن تو را نیز چنان می کنم که اگر چیزی را بخواهی به او بگویی موجود شو! موجود می شود. (عدة الداعی، ص 310؛ بحار الانوار، ج 90، ص 376؛ الجواهر السنية، ص 713).

2- «عَنْ فَضْلِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: مَرَّ مِيثَمُ التَّمَارِيُّ عَلَى فَرَسٍ لَهُ فَاسْتَقْبَلَ حَبِيبَ بْنِ مُظَاهِرٍ الْأَسَدِيَّ عِنْدَ مَجْلِسِ بَنِي أَسَدٍ فَتَحَدَّثَا حَتَّى اخْتَلَفَتْ أَعْنَاقُ فَرَسَيْهِمَا ثُمَّ قَالَ حَبِيبٌ لَكَائِي بِشَيْخٍ أَصْلَعٍ صَحْمِ الْبَطْنِ يَبِيعُ الْبَطِيخَ عِنْدَ دَارِ الرَّزْقِ قَدْ صُلِبَ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ يُبْتَرُ بَطْنُهُ عَلَى الْحَسَةِ بِهَ فَقَالَ مِيثَمٌ وَإِنِّي لَأَعْرِفُ رَجُلًا أَحْمَرَ لَهُ صَفِيرَتَانِ يَخْرُجُ لِنُصْرَةِ ابْنِ بَنْتِ نَبِيِّهِ وَ يُقْتَلُ وَ يُجَالُ بِرَأْسِهِ بِالْكَوْفَةِ ثُمَّ افْتَرَقَا فَقَالَ أَهْلُ الْمَجْلِسِ مَا رَأَيْنَا أَحَدًا أَكْذَبَ مِنْ هَذَيْنِ قَالَ فَلَمْ يَقْتَرِفْ أَهْلُ الْمَجْلِسِ حَتَّى أَقْبَلَ رُشَيْدُ الْهَجْرِيِّ فَطَلَبَهُمَا فَسَأَلَ أَهْلَ الْمَجْلِسِ عَنْهُمَا فَقَالُوا افْتَرَقَا وَ سَمِعْنَا هُمَا يَقُولَانِ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ رُشَيْدٌ رَحِمَ اللَّهُ مِيثَمًا نَسَى وَ يُزَادُ فِي عَطَاءِ الَّذِي يَجِيءُ بِالرَّأْسِ مِائَةٌ دِرْهَمٍ ثُمَّ أَذْبَرَ فَقَالَ الْقَوْمُ هَذَا وَ اللَّهُ أَكْذَبُهُمْ فَقَالَ الْقَوْمُ وَ اللَّهُ مَا ذَهَبَتِ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي حَتَّى رَأَيْنَاهُ مَصْدُوبًا عَلَى بَابِ دَارِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ وَ جِيءَ بِرَأْسِ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرٍ وَ قَدْ قُتِلَ مَعَ الْحَسَنِ وَ رَأَيْنَا كُلَّ مَا قَالُوا وَ كَانَ حَبِيبٌ مِنَ السَّبْعِينَ الرَّجَالِ الَّذِينَ نَصَرُوا الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَقُوا جِبَالَ الْحَدِيدِ وَ اسْتَقْبَلُوا الرِّمَاحَ بِصُدُورِهِمْ وَ السُّيُوفَ بِوُجُوهِهِمْ وَ هُمْ يُعْرَضُ عَلَيْهِمُ الْأَمَانُ وَ الْأَمْوَالُ فَيَأْبُونَ فَيَقُولُونَ لَا عَذْرَ لَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ قُتِلَ الْحَسَنُ وَ مَنَّا عَيْنٌ تَطْرَفُ حَتَّى قُتِلُوا حَوْلَهُ وَ لَقَدْ مَرَحَ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ الْأَسَدِيُّ فَقَالَ لَهُ يَزِيدُ بْنُ حُصَيْنِ الْهَمْدَانِيُّ وَ كَانَ يُقَالُ لَهُ سَيِّدُ الْقُرَاءِ يَا أَخِي لَيْسَ هَذِهِ بِسَاعَةِ صَدْحِكِ قَالَ فَأَيُّ مَوْضِعٍ أَحَقُّ مِنْ هَذَا بِالسُّرُورِ وَ اللَّهُ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ تَمِيلَ عَلَيْنَا هَذِهِ الطَّغَامُ بِسَ يُوْفِيهِمْ فَنَعَانِقُ الْحَوْرَ الْعَيْنِ (بحار الانوار، 45، ص 92؛ رجال الكشي، ج 1، ص 292؛ مدينة معاجز الأئمة، ج 3، ص 186).

## آیت الله قاضی رحمه الله

مرحوم آیت الله بهجت رحمه الله فرموده بودند: کسی در نجف بود که به کارهای مرحوم آیت الله سید علی قاضی طباطبایی رحمه الله شک داشت: کراماتی که برای ایشان نقل می کنند درست است یا غلط؟

می گوید: یک وقتی داشتند با آقای قاضی قدم می زدند، ماری پیدا شد. آقای قاضی به این مار گفت: به اذن خدا بمیر. یک لحظه مار غلطید و خشک شد.

ایشان می گوید: با آقای قاضی جایی رفتیم و برگشتیم اما من هنوز شک داشتم، گفتم: بینم مار هنوز زنده است؟ دیدم خشک شده است.

آقای قاضی به من گفت: شک نکن.

دو تا خبر داد هم از نیت من خبر داد و هم جلوی چشم من به اذن خدا مار کشته شد.

## آیت الله بهاء الدینی رحمه الله

طلبه ای می گفت: من از تبلیغ آمدم، گفتم: اول حرم حضرت معصومه علیها السلام برای زیارت بروم. وارد حرم شدم، دیدم یکی از دوستان طلبه خیلی ناراحت است و گفت: من امسال نتوانستم تبلیغ بروم، وضعیتم مناسب نیست و گرفتار هستم.

با خود گفتم: شاید خدا این را در مسیر زندگی من قرار داده است. کل پول را به

این طلبه دادم.

سراهم گفتم: دیدن آیت الله العظمی بهاء الدینی رحمه الله بروم. وقتی به منزل ایشان رفتم، پاکت پولی به من دادند و وقتی به خانه رسیدم، دیدم دقیقاً همان مبلغی که به آن طلبه دادم ایشان به من داده است.

### آیت الله خوانساری رحمه الله

آیت الله سید احمد خوانساری رحمه الله را وقتی می خواستند عمل جراحی کنند، بدون این که بیهوش شود جراحی صورت گرفت. گفت: من سوره انعام را می خوانم تا درد را متوجه نشوم و همین کار را هم کرد.

### نتیجه

باور به قدرت خدا سه اثر مهم در زندگی دارد: 1- تفاخر شکنی، 2- توکل و اعتقاد قوی، 3- قدرتی خدا به انسان می دهد که چشم و گوشش، چشم و گوش الهی می شود. این قدرت در اثر بندگی و اطاعت و باور به قدرت الهی به دست می آید.

ص: 153



قال الله تبارك و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ۚ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصْعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ۚ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضٌكُمْ عَلَى بَعْضٍ ۚ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ» (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بردگان شما، و هم چنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباس های (معمولی) خود را بیرون می آورید، و بعد از نماز عشا؛ این سه وقت خصوصی برای شماست؛ اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر بگردید (و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید). این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می کند، و خداوند دانا و حکیم است!

ص: 155

بحث ما در آیات سوره مبارکه نور است. امروز آیه 58 و 59 از این سوره را به جمال معنا می‌کنیم. یکی از محورهای مهم سوره نور، بحث عفت عمومی، پیشگیری از گناه و موضوع حفظ عفاف در جامعه است.

اگر دقت کرده باشید از اول سوره که سال گذشته هم بحث می‌کردیم تذکر داده بود: به مؤمنین بگویید به نامحرم نگاه نکنند و چشمشان را از نامحرم ببندند و به هم دیگر تهمت نزنند و آبروی هم را نریزند، شایعه پراکنی نکنند، در بحث ازدواج تسریع داشته باشند و موارد دیگری که در سوره نور مطرح است اما روح حاکم بر سوره نور موضوع عفاف و حجاب و کنترل غرایز جنسی و پرهیز از ولنگاری و شهوترانی در جامعه است.

نکته خیلی مهم این است که ما باید قوانین اسلام را با هم ببینیم؛ یعنی کسی نگوید چرا در اسلام برای زنا حد گذاشته اند؟ قبلش را هم ببیند اسلام چقدر راه کار داده برای این که زنا اتفاق نیفتد و این روابط نادرست پیش نیاید. اگر کسی از اول این حد را نگاه کند به نظرش خشن می‌آید اما اگر دقت کند که اسلام چقدر اهرم‌های بازدارنده برای این کار دارد دیگر خشونت به ذهنش خطور نمی‌کند.

ما در رسانه و منبرهایمان برای جوان‌ها از اخلاق جنسی کم‌تر صحبت می‌کنیم که یکی از گرفتاری‌های بشر است؛ خیلی از گرفتاری‌ها در جامعه ناشی از عدم مدیریت صحیح این قصه است، از روابط نادرست و ارتباط محرم و نامحرم است که نکته خیلی مهمی است.

لذا با این مقدمه ای که عرض کردم این دو آیه ای که خیلی به اختصار از آن عبور می‌کنم شاید در منبر عمومی نشود این را باز کرد؛ بلکه باید در جمع‌های خصوصی تری انسان این را تشریح کند اما به اجمال عرض می‌کنم: خدایی که در



قرآن برای حکومت جهانی برنامه دارد، خدایی که تاکتیک های نظامی را مطرح می کند و علم مدیریت جامعه را بیان می کند، راجع به عصمت و توحید انبیا و بزرگ ترین مسائل صحبت می کند اما گاهی در ریزترین چیزها هم وارد می شود؛ این یعنی این که آدم باید درس بگیرد از چیزی غافل نباشد.

همان خدایی که بلندترین مفاهیم را در این آیات قرآن مطرح کرده است یک جایی این قدر ریز وارد شده که آدم تصور می کند این کتاب برای همین موضوع نازل شده و این جامعیت قرآن را می رساند:

«وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»؛ (1)

و نه هیچ تر و خشکی، جز آن که در کتابی مبین مسطور است.

چنین جمله ای این را می رساند مسائل بزرگ نباید ما را از مسائل کوچک غافل کند و کلیات نباید ما را از جزئیات غافل کند لذا آیه 58 و 59 کاملاً یک موضوع فردی و جزئی و مربوط به خانواده است.

### عفاف والدین در خانه

و آن این است که زن و مردی که ازدواج می کنند، فرزنددار می شوند و بچه هایشان بزرگ می شوند یا ممیز هستند باید مواظب رفتارشان در خانه باشند و فرزندان هم باید مواظب باشند.

یک مادر یا پدر نمی تواند جلوی پسر و دختر ولنگاری داشته باشد. زن و شوهر در خانه ارتباطاتی با هم دارند، باید حواسشان جمع باشد که مبادا بلوغ زودرس برای بچه ها ایجاد کنند.

### اجازه گرفتن فرزندان

این آیه را مشاهده کنید:

ص: 157

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ»؛

پدر و مادر اتاق خواب دارند یا بعضی از مواقع مانند ظهر که پدر یا مادر استراحت می کنند یا شب، بچه ها سرزده وارد نشوند بلکه اجازه بگیرند و در اتاق را بزنند. بچه های شما دو قسم هستند بعضی ها به بلوغ رسیده اند و بعضی ها نابالغ هستند. اول برای نابالغ ها می گوید. منظور از «ملکت ایمانکم» برده ها هستند. می فرماید: اگر بچه ها یا کنیزان و برده ها بخواهند وارد اتاق شما بشوند باید اجازه بگیرند که در سه مرحله از شبانه روز احتیاج به اجازه گرفتن است:

«مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَصْعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ»؛

یکی قبل از نماز فجر و یکی هم موقع ظهر، یکی هم بعد از نماز عشاء، بعد خود خدا در این آیه توضیح می دهد این سه مرحله که ممکن است پوشش کمتری باشد را اجازه بگیرید. اما:

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ»؛

غیر از این سه مورد دیگر نیاز نیست، بعد می فرماید:

«يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ حَكِيمٌ»

آیه بعد برای افراد بالغ است.

شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: یا رسول الله! منزل مادرم است، وقتی می خواهم به دیدن او بروم بدون اجازه وارد می شوم. حضرت فرمود: اگر مادرت مشغول شست و شوی خودش باشد مایل هستی وارد بشوی؟

«وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ

اگر بچه ها به سن بلوغ رسیدند اینجا باید همواره با اذن وارد شوند.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛

این جمله ای که در آیه قبل بود این جا هم تکرار شده است.

منظور این دو آیه این است که پدر و مادر نباید ولنگاری داشته باشند و مراقب رفتار فرزندان در خانه باشند.

یکی از نکات مهمی که خانواده ها باید نسبت به فرزندان توجه داشته باشند، تربیت فرزندان است حالا چه تربیت دینی و اخلاقی و چه اجتماعی و چه تربیت جنسی که اشاره شد. آیات متعددی از قرآن کریم به این موضوع اشاره دارد. من چند مورد را برایتان بیان می کنم:

قرآن می فرماید: وقتی بهشتیان وارد بهشت می شوند، دور هم می نشینند و صحبت می کنند، از هم می پرسند: شما که به بهشت آمدی در دنیا چه کار می کردی؟

بعضی ها می گویند: نماز اول وقت خواندیم یا به فقرا کمک کردیم. اما بعضی ها می گویند:

«وَإِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ»؛ (1)

ما در میان خانواده خود ترسان بودیم.

اشفاق، محبت با ترس است؛ می گویند: ما نگران خانواده هایمان بودیم.

ما در قرآن چه قدر کلمه «یا بنی» داریم. چرا قرآن این قدر کلمه «یا بنی» را بیان می کند؟ یعنی پدر باید نگران اولاد و فرزند باشد.

ص: 159

## حسایت مرحوم شیخ عباس قمی روی فرزندش

حضرت آیت الله شبیری کتابی به نام جرعه ای از دریا دارند که بسیار کتاب خوبی است و تا به حال سه جلد از آن چاپ شده است که مصاحبه ها و حرف های ایشان است.

ایشان در جلد دوم این کتاب نقل می کنند که: پسر مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله صاحب کتاب مفاتیح الجنان، آقا میرزا علی محدث قمی می گوید: من در تهران منبری به مدت ده روز قول داده بودم، پدرم به خوابم آمد و گفت: منبرهایی که حق الناس به عهده شان است را قبول نکن.

من بلافاصله با صاحب آن مجلس تماس گرفتم و گفتم معذور هستم و نمی توانم بیایم. هر چه قدر هم علت را پرسید به او نگفتم.

خودش به گریه افتاد و گفت: خودم می دانم مدتی است که گرفتار ربا و نزول شده ام. باشد نمی خواهد بیایی ولی توبه می کنم و کنار می گذارم سال دیگر بیا.

پسر حاج شیخ عباس می گوید: در همان عالم رؤیا پدرم گفت: بعد از این یک پیرزنی دنبالت می آید و به او قول بده؛ چون آن جلسه، یک جلسه الهی است که اتفاقا آن پیرزن هم آمد و من ده جلسه به خانه اش برای سخنرانی رفتم.

پس ملاحظه کنید ایشان در همان عالم برزخ هم روی پسرش حساس است و مدیریت دارد.

## سفارش حضرت ابراهیم در حال احتضار

قرآن کریم می فرماید: حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی می خواست از دنیا برود بچه هایش را جمع کرد:

«وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا

تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (1)

و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر،) فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند؛ (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند: «فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آیین اسلام [تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید!» این ها آیات قرآن است.

### دعای بندگان برگزیده خدا

قرآن می فرماید: بندگان برگزیده خدا دعایی دارند، می گویند:

«رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (2)

پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان.

کاری کن مردم ما را که می بینند از طریق پسر و خانواده مان به ما درود بگویند. این اهمیت توجه به فرزند در همه ابعاد است.

### دعای آیت الله گلپایگانی رحمه الله برای فرزندش

مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله پدرش اولاد دار نمی شد؛ یعنی سید محمد باقر گلپایگانی که بسیار مرد متدینی بود. به امام رضا علیه السلام متوسل شد، خداوند این آقازاده را به ایشان داد و اسمش را هم محمدرضا گذاشت.

وقتی به دنیا آمد تا به ایشان گفتند: بچه به دنیا آمده، دست هایش را بالا برد و سه دعا برای او کرد و این را هم نوشت. الآن در منزل آیت الله گلپایگانی صحیفهء

ص: 161

1- بقره، 132

2- فرقان، 76.

سجاده است و این سه دعا هنوز به صورت دست نوشته است. نوشت:

«اللَّهُمَّ طَوَّلْ عُمُرَهُ»؛

خدایا! عمر این بچه را طولانی کن.

همان طور که می دانید ایشان بالای نود سال عمر کرد و خیلی از شما دیده بودید که نماز بر بدن امام خمینی رحمه الله به وصیت خود امام، را خواند و بعد از حضرت امام تقریباً چهار سال در قید حیات بودند.

«وَوَسَّعَ رِزْقَهُ»؛

رزقش را گسترده کن.

وقتی که مرحوم آیت الله بروجردی از دنیا رفت، یکی از پایه های شهریه حوزه ایشان بود با این که وضعی هم نداشت اما گفت: من شهریه را می دهم خدا بزرگ است و تا سال ها تأمین کرد.

وقتی در آن سال ها رژیم سفاک پهلوی به فیضیه ریخت و روز شهادت امام صادق علیه السلام طلاب را مجروح و مضروب کرد و جنایاتی را در آن جا کردند که بعضی از عزیزان گفتند: تا پاسی از نیمه شب جرأت نمی کردیم بدن های مجروح را به بیمارستان ببریم، ایشان به فکر افتاد که بیمارستان بسازد و ساخت.

«وَاجْعَلْهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الْعَامِلِينَ بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛

خدایا! به فضلت و رحمت ای مهربان ترین مهربان ها! ایشان را از علمای عامل قرار بده.

### وصیت پدر مرحوم شیخ بهائی

مرحوم شیخ بهائی رحمه الله می گوید: پدرم که از دنیا رفت تا وصیت نامه اش را باز کردیم دیدم نوشته: پسرم! سه آیه قرآن همیشه در ذهنت باشد:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»؛ (1)

تقوا انسان را نزد خدا بالا می برد.

2. «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ (2)

پسرم بدان کسی در قیامت بهشت و آرامش دارد که در این دنیا تکبر نداشته باشد.

3. «أَوْلَمْ نُعَمِّرْكُمْ»؛ (3)

روز قیامت به شما می گویند آیا به شما عمر ندادیم چرا از عمرتان استفاده نکردید؟

### سفارش امام خمینی رحمه الله به فرزندش

حضرت امام رحمه الله نامه ای برای آقا سید احمد نوشته است که می گوید: پسرم هر شب سوره حشر را بخوان؛ در این چند آیه آخر سوره حشر تفکر کن. بعد امام می گوید: روی این خیلی فکر کن که قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَنْظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ»؛ (4)

ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید؛ و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده؛ و از خدا بپرهیزید.

چون خدا در این آیه دو بار از کلمه (اتقوا الله) استفاده می کند بعد خود امام برای پرسش این آیه را تفسیر می کند.

ص: 163

1- حجرات، 13

2- قصص، 83

3- فاطر، 37

4- حشر، 18

بعضی از علمای ما برای فرزندانشان کتاب نوشتند.

عزیزان! مراقب باشیم که اگر بچه های ما گرفتار مصیبت های جنسی می شوند یک بخشی اش به کوتاهی پدر و مادر بر می گردد. من امروز روایات را نگاه می کردم تعداد زیادی روایت دیدم که جمع آوری هم شده است. پدر و مادرهایی که خدا لعنتشان کرده و به آن ها غضب کرده و از رحمتش آنها را دور کرده است. هشت مورد از این روایت ها را برای شما به اختصار بیان می کنم.

## مصادیق دور شدن والدین از رحمت خدا

### اشاره

عواملی موجب دوری والدین از رحمت خدا می شود:

#### 1. ترک واجبات

اولین مصداق دور شدن والدین از رحمت خدا، بها دادن والدین به دنیای بچه ها است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دید چند تا بچه در کوچه بازی می کنند، فرمود:

«وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ قَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ»؛ (1)

وای از والدین بچه های دوره آخر زمان، عرض کردند: مگر پدر و مادرشان چه مشکلی دارند؟ فرمود: پدر و مادرهایی که به دنیای بچه ها اهمیت می دهند ولی واجبات را به بچه ها یاد نمی دهند و من از این ها بری هستم.

ص: 164



## 2. بها ندان به ازدواج فرزندان

### اشاره

دومین مصداق دور شدن والدین از رحمت خدا، بهاء ندان به ازدواج فرزندان است. پدر و مادری که بچه شان به سن ازدواج رسیده و به فکر ازدواجش نیستند از رحمت خدا دورند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَنْ بَلَغَ وُلْدَهُ النِّكَاحَ وَ عِنْدَهُ مَا يُنْكِحُهُ فَلَمْ يُنْكِحْهُ ثُمَّ أَحَدَتْ حَدَّثًا فَأَلَا تُمَّ عَلَيْهِ»؛ (1)

کسی که بچه اش به سن ازدواج رسیده و توانایی برای کمک به ازدواج او دارد اما این کار را نکند اگر این بچه خطایی مرتکب شود لغزش او را برای پدر و مادر هم می نویسند.

### بها دادن به ازدواج جوان ها

جوانی را نزد حضرت علی علیه السلام آوردند که مبتلا به گناه زشت جنسی بود. آقا چند مرتبه روی دست او زد که این کار را انجام نده؛ چون گناهش حد نداشت. بعد حضرت بلافاصله فرمود: ازدواج کرده ای؟ گفت: نه مجرد هستم. امام علی علیه السلام فرمود: از بیت المال به او کمک کنید تا ازدواج کند.

حالا امروز دولت شاید این زمینه را نداشته باشد، خیلی تلاش کنند یک وام ازدواج با دوندگی فراوان بدهند اما بینی و بین الله نسبت به ازدواج جوان ها اهمیت بدهیم! در این کشور دوازده میلیون جوان مجرد داریم.

## 3. تبعیض قائل شدن بین فرزندان

### اشاره

سومین مصداق دور شدن والدین از رحمت خدا، تبعیض قائل شدن بین فرزندان است.

ص: 165

نعمان بن بشیر می گوید: پدرم به من هدیه ای داد. خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدم، گفتم: یا رسول الله! پدرم به من چنین هدیه ای داده است. حضرت بلافاصله از پدرش سؤال کردند به بقیه بچه ها هم داده ای؟ گفتم: نه فقط برای ایشان خریده ام. فرمود:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ»؛ (1)

از خدا بترسید و بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید.

#### 4. محروم کردن از ارث

چهارمین مصداق دور شدن والدین از رحمت خدا، محروم کردن فرزندان از ارث است. پدر و مادری که بچه اش را از ارث محروم کند و بگوید: من به او ارث نمی دهم.

#### 5. بدقولی کردن

پنجمین مصداق دور شدن والدین از رحمت خدا، بدقولی کردن با فرزندان است. روایت دارد: پدر و مادری که با فرزند بدقولی کند. یکی از افرادی که مبعوض واقع می شوند کسانی هستند که به قولشان عمل نمی کنند.

#### 6. نفرین کردن

ششمین مصداق دور شدن والدین از رحمت خدا، نفرین کردن فرزندان است. در خصال مرحوم صدوق روایتی آمده که نقل شده بیست ویژگی، فقر می آورد. یکی اش این است که آنهایی که فرزندشان را لعنت می کنند.

ص: 166

بعضی ها می گویند: آخر این بچه اذیت می کند. هر کاری هم می کند حق ندارید بچه هایتان را نفرین بکنید.

## 7. مسئولیت گریزی

هفتمین مصداق دور شدن والدین از رحمت خدا، مسئولیت گریزی است. پول و ثروت دارد نمی دهد که این بچه مجبور می شود به دیگران رو بیاندازد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَلْعُونٌ مَّلْعُونٌ مَنْ صَبَّحَ مَنْ يَعْوُلُ»؛<sup>(1)</sup>

کسی که عیال خودش را به دیگران واگذار کند ملعون است.

## 8. نگه داشتن فرزندان در فقر

### اشاره

هشتمین مصداق دور شدن والدین از رحمت خدا، نگه داشتن فرزندان در فقر است. کسی که خانواده اش را در فقر نگه دارد.

### داستان

به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: فلانی از دنیا رفته است و اولاد داشته اما تمام اموالش را در راه خدا انفاق کرده است.

فرمود: اگر به من زودتر گفته بودید نمی گذاشتم در قبرستان مسلمان ها او را فن کنند.<sup>(2)</sup>

چطور می شود یک کسی خودش فرزند و خانواده دارد اما آنها را نادیده بگیرد. این ها نقشی بود که پدر و مادرها درباره اولاد دارند.

ص: 167

---

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَلْعُونٌ مَّلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ مَلْعُونٌ مَّلْعُونٌ مَنْ صَبَّحَ مَنْ يَعْوُلُ» (الكافي، ج 4،

ص 12؛ من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 68؛ وسائل الشيعه، ج 21، ص 543)

2- بحار الانوار، ج 103، 197؛ ستاره فضیلت، محمد باقر مدرس، ج 3، ص 145.

پیام این آیه آن است که در خانه ولنگاری نداشته باشیم و در روابط مان خیلی دقت کنیم؛ نسبت به مهمانی ها و رفت و آمدها و عروسی ها رعایت کنیم؛ اشعاری که در این مجالس خوانده می شود، موسیقی های مبتدلی که گذاشته می شود روی بچه ها اثر منفی می گذارد. باید توجه شود در هر کاری بی حیایی بد است و شرم و حیا در هر کاری خوب است.

بعضی ها متأسفانه در این برنامه ها از نوجوان و جوان ها غافل می شوند؛ خانم ها دور هم نشسته اند شروع می کنند با هم صحبت کردن، فکر نمی کنند که در این جلسه بچه است حتی در منبر هم انسان نباید خیلی شفاف و فاش صحبت کند باید ملاحظه اقشار مختلف را کرد.

چرا قرآن این قدر در لفافه صحبت می کند؟ برای این که ایجاد بلوغ و شهوت زودرس خطرناک است. کسانی که در فضاهای مجازی عضو هستید حواسشان باشد، برای هم پیام می فرستند و جوک های زننده را برای هم ارسال می کنند تأثیر منفی می گذارد. شما متأهل و خانه دار هستید اما ببینید این مطالب با ذهن این بچه چه می کند؟

قرآن کریم یکی از راه های کنترل جامعه از شهوترانی را پرهیز از خیلی از امور می داند: حجاب، نگاه نکردن به نامحرم، اختلاط نداشتن زن و مرد و ... همه، زمینه آن گناهان را از بین می برد.

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ أَنْ يَضَعْنَ عَنْ تِيَابِهِنَّ غَيْرَ مُتَّبِعَاتٍ بِرِزْقٍ مِّنْ رَبِّهِنَّ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1)

زنان از کارافتاده ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس های (رویین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط این که در برابر مردم خودآرایی نکنند؛ و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است؛ و خداوند شنوا و داناست.

### مقدمه

بحث ما در آیات سوره مبارکه نور بود. سوره ای که سوره عفاف و حجاب است. سوره ای که بیشتر مباحثش مربوط به پیشگیری از گناه و حفظ حریم در جامعه است. امروز آیه 60 را خدمت شما معنا می کنیم.

جلسه گذشته اشاره کردیم در سوره نور به بچه ها و فرزندان نابالغ توصیه شده در ارتباط شان با پدر و مادر حریم و حیا را حفظ کنند. خانواده ها مواظب حرمت ها باشند حیا و شرم در خانه رعایت شود. قبلاً هم آیاتی که مربوط به نگاه کردن و

ص: 169

حجاب و رعایت حریم ها بود خدمت شما معنا شد.

در این آیه 90 که امروز معنا می کنیم خداوند یک استثنایی را از حجاب و رعایت این فریضه الهی معنا کرده، می فرماید: ما یک مورد را استثنا کردیم و آن زنان مسنی هستند که طبیعتاً دیگر زمینه ازدواج ندارند و کسی نگاه ریبه و شهوت آمیز به آن ها نمی کند، اشکال ندارد لباس رو بدنشان نباشد و بخش هایی از جاهایی که بر دیگران حجابش لازم است بر این ها لازم نیست.

مفسرین گفته اند: منظور از این لباس روسری و چادر است.

خانم مسنی که محترمه است، چارقدی سرکرده و یک قدری موهایش بیرون است و صورت و گردنش پیداست و کسی نگاه شهوت آمیز به او نمی کند زن محترمه ای است که مورد احترام مردم است این ها اشکال ندارد، می تواند این بخش از حجاب در زندگی اش کم رنگ باشد.

این یک جواز است نه توصیه نمی گوید: این کار را بکنند می خواهد خیالشان راحت باشد. اتفاقاً دومین نکته ای که در آیه می فرماید: این است که همین ها هم نباید زینت های خودشان را آشکار کنند؛ این جواز به معنای عریان بودن و ولنگاری نیست. باز سومین مطلبی که می فرماید، می گوید: همین ها هم اگر حجاب را رعایت کنند بهتر است، همین ها هم اگر عفت بورزند و مقید باشند بهتر است و خدا شنواست

این ها هم اگر رعایت کنند خیلی عالی است ولی اگر یک وقتی سختشان بود، مثلاً: فرض کنید پایش درد می کند و حجابش کم رعایت شد اشکال ندارد.

«وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1)

ص: 170

و زنان از کارافتاده ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس های (رویین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط اینکه در برابر مردم خودآرایی نکنند؛ و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است؛ و خداوند شنوا و داناست.

## پیام های آیه

### اشاره

من از این آیه سه نکته استفاده می کنم:

### 1. رعایت کردن حجاب

### اشاره

اولین پیام آیه رعایت کردن حجاب است. امروز کلمه حجاب به معنای چادر و پوشش در بین ما است. در صدر اسلام حجاب به معنای مانع بود، مثلاً: الآن بین شما یک پرده است که حجاب یا حایل می گویند. بیشتر برای کلمه پوشش خانم ها در روایات کلمه ستر استفاده شده است. امروز کلمه حجاب یعنی همین حجاب هایی که خانم ها دارند. بحث حجاب و ستر هم در آیات قرآن و هم در روایات مورد توجه عمیقی قرار گرفته شده است.

همین آیه ای که الآن خواندم وقتی می گوید: خانم های مسن جواز دارند این حجاب را رعایت نکنند یعنی چه؟ اگر گفتند: یک جایی این حکم برای پیرمردهاست یعنی چه؟ اگر گفتند روزه از گردن مریض برداشته شده یعنی برای سالم نیست؟ یا وقتی می گوید پیرزن ها این حکم را دارند یعنی افراد جوان باید حجاب را رعایت کنند و لذا امام رضا علیه السلام ذیل این آیه روایتی دارد، فرمود:

«حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَالْيَ غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُوا التَّهْيِيجُ إِلَيْهِ الْفَسَادُ وَ الدُّخُولُ فِيهَا

خدا نگاه کردن به موی زنهایی که شوهر دارند و سایر زن ها را حرام کرده؛ چون مردان تحریک می شوند و وقتی تهییج صورت گرفت به دنبالش فساد دیگری می آید و وارد شدن در آن چه که حلال نیست.

بعد امام رضا علیه السلام فرمود: مگر یک جا که خدا استثنا کرده است و این آیه را خواند.

عزیزان! من مکرر روی موضوع حجاب صحبت کردم امروز هم نمی خواهم تکرار کنم ولی چند آیه و حدیث می خوانم یک مقدار راجع به حجاب صحبت کنیم و بین الله این مباحث را سیاسی نکنید! مباحث اخلاقی و اجتماعی است که ما داریم تذکر می دهیم. خداوند یک سری سفارشات را درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می کند یکی از حرف هایی که می زند، این است؛ می فرماید:

«وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» (2)

ص: 172

1- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ فِيهَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَغَيْرِ هُنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يُدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيهَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَحْمَلُ [يَجْمَلُ] وَ كَذَلِكَ مَا أَشَدَّ بِهِ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ عَنْ تِيَابِهِنَّ غَيْرَ الْجِلْبَابِ وَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ»؛ امام رضا علیه السلام در پاسخ به یکی از پرسش های محمد بن سنان -- فرمود: نگاه کردن به سوی زنان شوهردار و دیگر زنان به این علت حرام است که باعث تحریک مردها می شود و این تحریک به فساد و ارتکاب اعمال حرام و ناشایست می انجامد. هم چنین است چیزهایی که به لحاظ تحریک کنندگی مانند مو باشد. مگر در مواردی که خدای متعال فرموده است: «وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا...»؛ و زنان از کار افتاده ای که امید به ازدواج ندارند...» نگاه کردن به موهای این زنان اشکالی ندارد. (علل الشرایع، ج 2، ص 565؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ج 2، ص 97؛ بحار الانوار، ج 101، ص 34). 2.

2- احزاب، 53



و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) از آنان [همسران پیامبر] می خواهید از پشت پرده بخواید؛ این کار برای پاکی دل های شما و آنها بهتر است!

این ها قانون اسلام است. خدا می فرماید: وقتی شما این کار را بکنید هم برای شما خوب است و هم برای آنها و قلبتان پاک می ماند.

همه گرفتاری های شهوانی از نگاه شروع می شود. اینکه افرادی ولنگاریدر نگاه و روابط دارند؛ از همین رفت و آمدها و بی دقتی ها و رعایت عدم حجاب در کوچه و خیابان است. متأسفانه بعضی از روابط همسایه ها و فامیل ها از روابط محارم صمیمی تر است که این درست نیست.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه 31 نهج البلاغه به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

«اَكْفُفْ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ اِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ اَبْقَى عَلَيْنَهُنَّ»؛ (1)

در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند؛ زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است.

پسرم مواظب باش! زن ها در پوشش و حجاب باشند، با حجاب آنها را حفظ کن؛ حجاب باعث بقا و استحکام خانواده می شود.

در بحث حجاب ما وظیفه داریم بگوئیم و عده ای هم وظیفه دارند به صورت عملی اقدام کنند. منظور از اقدام هم، بگیر و ببند و کارهای نظامی نیست.

## منشأ بدحجابی

### اشاره

من فکر می کنم ریشهء بدحجابی به پنج عامل مهم بر می گردد:

ص: 173

## 1. فردی

اولین عامل بدحجالی، فردی است. بعضی از اوقات عامل بدحجابی خود شخص است؛ می خواهد خودنمایی کند یا از روی چشم و هم چشمی این کار را می کند. لذا یک عامل خود فرد است که گاهی نشانه ترقی و تعالی می داند. توصیه دین در این جاتقوا است یعنی خواهر من این دنیا و جوانی زودگذر است تقوا داشته باش. شما حلال الهی را ترک می کنی برای این که مردم و جامعه از شما بیشتر اقبال کنند.

## 2. خانوادگی

### اشاره

دومین عامل بدحجابی، خانواده است. اولین کانون تربیت خانواده است. این خانمی که دختر 10-11 ساله را بی حجاب بیرون می آورد در گناه دخترش شریک است.

### سفارش به حجاب

من خدمت یکی از مراجع قم بودم، آقازاده هایشان هم بودند. یک وقت دختر بچه ای با سر باز و لباس خیلی شیکی وارد شد، ایشان به شدت ناراحت شد، فرمود: حجاب بر او نیست اما این طور هم نباید وارد اتاق شود.

خانواده خیلی مهم است و منظور از خانواده هم، پدر و مادر است و هم شوهر.

### ترک کردن حق به خاطر حجاب

در کتاب ریاض الحکایات نقل می کند: در نیشابور خانمی مبلغ پولی از کسی می خواست. به دادگاه رفت و گفت: من این پول را می خواهم. این خانم پوشش داشت، قاضی گفت: باید پوشش را برداری تا من چهره تو را ببینم و شاهدان شما را ببینند و تأیید کنند.

گفت: من از این ادعا می گذرم و صورتم را به شما نشان نمی دهم و از دادگاه بیرون رفت.

### اطاعت نکردن مرد از همسرش در پنج جا

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مردی که در پنج جا به حرف زنش گوش بدهد، خدا با صورت او را به جهنم پرتاب می کند، فرمود: « وَ الثِّيَابِ الرَّقَاقِ »؛ لباس های نازک؛ گاهی خود این پوشش، محرک بیشتر است. 2- « الذَّهَابِ إِلَى الْحَمَامَاتِ »؛ فضاهای بیرون که حمام می رفتند. 3- « وَ الْعُرْسَاتِ »؛ در عروسی هایی که اختلاط است، 4- « وَ النِّيَّاحَاتِ »؛ مجالسی که عزا باشد و در آن مراعات نشود، 5- « وَ الْعِيدَاتِ »(1)؛ ایام عید که حلال و حرام در آن رعایت نشود.

### 3. حکومت

#### اشاره

سومین عامل بدحجابی حکومت است. حکومت قدرت دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در آغاز نامه به مالک اشتر یکی از وظایف حکومت را اصلاح اهل آن می شمارد:

« اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا »؛(2)

اصلاح اهل یکی حجاب است. ادارات و وزارتخانه ها باید مراعات کنند.

#### تذکر دربارۀ حجاب

ناصرالدین شاه می خواست به اروپا برود. به ملاعلی کنی خبر می رسد شاه قاجار

ص: 175

---

1- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَطَاعَ إِمْرَأَتَهُ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ قِيلَ وَ مَا تِلْكَ الطَّاعَةُ قَالَ تَطْلُبُ مِنْهُ الذَّهَابَ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَ الْعُرْسَاتِ وَ الْعِيدَاتِ وَ النِّيَّاحَاتِ وَ الثِّيَابِ الرَّقَاقِ »؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که از زن خود فرمان برد، خداوند او را به رو در آتش افکند، پرسید منظور از فرمان بردن چیست؟ فرمود: رفتن به سوی حمام های شرکت در مجالس عزا و عروسی ها و ایام عید و لباس های نازک از او درخواست کند و مرد بپذیرد. (الکافی، ج 5، ص 517؛ من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 115؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 181).

2- نهج البلاغه، نامه 53.

می خواهد به اروپا برود. برای ناصرالدین شاه پیغام داد، گفت: اگر به من خبر بدهند خانمت در اروپا کشف حجاب کرده دیگر به ایران راحت نمی دهم و ناصرالدین شاه جرأت نکرد خانواده اش را با خودش ببرد.

### آیت الله بافقی رحمه الله

در همین حرم در ایوان طلا آیت الله آقا شیخ محمدتقی بافقی آمد، جلوی زن رضاشاه ایستاد و گفت: از حرم بیرون برو. کتک خورد و تبعید شد.

ما همه از امر به معروف میترسیم! آیت الله بافقی یک پیرمرد بود، رضاشاه او را زیر چکمه گرفت و آن قدر با عصا به سر و صورت این پیرمرد زد که خونین از حرم بیرون رفت و او را به شهر ری تبعید کرد ولی حرفش را زد.

دولت می تواند فرودگاه ها و بیمارستان ها را به حجاب ملزم کند؛ چون اینها حقوق بگیر دولت اند.

نامه تند امام رحمه الله در سال 58 را بخوانید که امام چه برخورد صریحی با بی حجابی آن زمان کرد و فرمود: در اسرع وقت باید جلوی بی حجابی گرفته شود.

### 4. رسانه

#### اشاره

چهارمین عامل بدحجابی رسانه است. صدا و سیما در گسترش فرهنگ حجاب می تواند تأثیر ژرف و عمیقی داشته باشد.

### شوخی و دست دادن با نامحرم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

« مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعْلُولًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ »؛

کسی که با زن نامحرم دست بدهد و مصاحفه کند روز قیامت دست بسته وارد محشر می شود؛ پس امر می شود که داخل آتش شود.

« وَ مَنْ فَاقَةَ امْرَأَةٍ لَا يَمْلِكُهَا (حَبَسَهُ اللَّهُ) بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا اللَّهُ أَلْفَ عَامٍ »؛ (1)

کسی با نامحرم شوخی کند خدا به ازای هر کلمه شوخی، هزار سال او را حبس می کند.

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ما به این مسائل اهمیت بسزایی دادند؛ زندگی آن ها را ببینید.

بعضی ها می خواهند صورت مسئله را پاک کنند، می گویند: این حجاب را آقایان درست کرده اند در اسلام نیست. این چه حرفی است؟ این سوره احزاب و نور است.

### سفارش به درب جداگانه برای خانم ها

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمد وارد مسجد شود، دری برای ورود خانم ها نبود همه از یک در وارد می شدند. حضرت یک نگاهی کرد، فرمود: خوب است یک در برای خانم ها بگذارید. بلافاصله شروع به کار کردند و الان هم معروف است: «باب النساء» آنها که مکه رفته اند دیده اند.

سیره علمای و ائمه و بزرگان ما حجاب بوده است. الحمدلله مسئولین نظام ما این قصه در زندگی شان قابل توجه است و خانواده هایشان اهل حجاب هستند ولی یک اهمیتی هم نسبت به این موضوع داشته باشند.

### سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حجاب

خواهر زن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد سر بزند. تا وارد شد یک لباس نازکی به تن داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خیلی ناراحت شد و صورتش را برگرداند، فرمود:

ص: 177

---

1- وسائل الشیعه، ج 20، ص 198؛ ثواب الاعمال، ص 283؛ بحار الانوار، ج 7، ص 214.

زن وقتی به سن بلوغ می‌رسد، جایز نیست جایی از او دیده شود جز دو جا: یکی صورت و دیگری دست. (1)

ص: 178

---

1- الدر المنثور، ج 5، ص 43.

قال الله تبارك و تعالی:

«لَيْسَ عَلَى الْآعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْدَّ تَأْتِئاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (1)

بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند)، و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه های خودتان [خانه های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می شود بدون اجازه خاصی] غذا بخورید؛ و هم چنین خانه های پدرانتان، یا خانه های مادرانتان، یا خانه های برادرانتان، یا خانه های خواهرانتان، یا خانه های عموهایتان،

ص: 179

یا خانه های عمه هایتان، یا خانه های دایی هایتان، یا خانه های خاله هایتان، یا خانه ای که کلیدش در اختیار شماست، یا خانه های دوستانتان، بر شما گناهی نیست که به طور دسته جمعی یا جداگانه غذا بخورید؛ و هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشتن سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پر برکت و پاکیزه! این گونه خداوند آیات را برای شما روشن می کند، باشد که بیندیشید.

## مقدمه

بحث ما در تفسیر آیات سوره مبارکه نور بود. امروز آیه 61 از سوره مبارکه نور را مورد بحث قرار می دهیم که اشاره به یک موضوع مهم اجتماعی است. چند نکته در این آیه نهفته است، قرآن می فرماید:

«لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ»؛

بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند).

اولین مطلبی که در این آیه می فرماید: بر افراد مریض و نابینا حرجی نیست. در این جا دو تفسیر شده است:

یکی یعنی این که جهاد به گردن اینها نیست. شخصی که بیمار است با توان دیدن ندارد یا امکان راه رفتن ندارد نمی تواند جهاد کند و جهاد از این ها برداشته شده است.

موضوع دیگری که به نظر می رسد با آیه مناسب تر باشد این است که قبل از اسلام گاهی در مهمانی ها، افراد ناتوان و بیمار را جدا می کردند، می گفتند: یا راحت تر باشند یا به نگاه تحقیر این کار را می کردند و این از نظر اخلاقی خوب نیست.



## هم نشینی امام رضا علیه السلام با غلامان

امام رضا علیه السلام سر سفره با غلامان نشسته بودند. شخصی گفت: سفره مسئولین آن بالا است. آقا فرمود: ساکت باش پدر و مادر و دینمان یکی است و برتری هم به تقوا است. (1)

این آیه می خواهد بفرماید: این کار را نکنید، بگذارید اینها هم مثل خودتان در میهمانی ها ورود داشته باشند و کنار هم و با هم باشید.

به همین میزان از این آیه عبور می کنم. اما مهم تر مطلب دوم در این آیه است که امروز یکی از مشکلات ما در جامعه کم شدن روابط و رفت و آمدها است حتی بدتر، نه فقط صله رحم و رفت و آمدها کم شده؛ بلکه حتی بعضی ها با پدر و مادر و نزدیکانشان هم رفت و آمد ندارند.

یک زمانی در فامیل، افرادی بی دین هستند و اهل شراب و قمار هستند که آن بحثش جداست اما بحث ما الآن بین خودمان است که با حرف های واهی و کینه های طولانی و زنده کردن بعضی از مسائل در گذشته که این ها اصلاً با دین ما هماهنگ نیست.

## صمیمیت در یازده خانه

قرآن کریم می فرماید:

«وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْدِيكُمْ مِمَّا فَوَّحْنَا بِهَا وَصِيًّا أَوْ شَرَا أَوْ حَيْثُ مَلَكَتْ أَيْدِيكُمْ فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا

ص: 181

---

1- الکافی، ج 8، ص 230؛ وسائل الشیعه، ج 24، ص 265؛ بحار الانوار، ج 49، ص 101

فَسَلِّمُوا عَلٰى اَنْفُسِكُمْ تَحِيََّةً مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ الْآيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ»

یازده خانه و فرد و گروه را برای شما می شمیریم که این ها آن قدر صمیمی اند که اگر یک وقتی شما به خانه شان رفتید خودشان نبودند اجازه دارید غذا یا میوه ای که آن جا هست را بدون اجازه بخورید. اسلامی که این قدر به حق الناس اهمیت می دهد حتی آدم حق ندارد یک دانه جواز مال مردم بخورد، اما در این مورد خدا اجازه داده و یک آیه نازل کرده است.

برای شما هیچ اشکالی نیست که در خانه اولادت بدون اجازه غذا میل کنی یا این که خانه پدر و مادر و خانه برادرتان، خانه خواهرتان، خانه عمو و عمه، خانه دایی و خاله یا این که فامیل نیست دوستی است که به شما کلید داده یا دوست های صمیمی.

عزیزان! این مواردی که در آیه مطرح شد: پسرعمو و دخترعمو نداشت؛ بلکه منظورش خاله و عمه بود.

### خاله به منزله مادر

حمزه سیدالشهداء دختر بچه ای به نام آمامه داشت که کوچک بود. قرار شد سرپرستی اش را کسی به عهده بگیرد.

سه نفر برای سرپرستی او پیشنهاد دادند و گفتند: ما حاضر هستیم این دختر را به خانه خود بیاوریم و بزرگ کنیم. یکی از آنها امیرالمؤمنین علیه السلام بود، گفت: یا رسول الله! ایشان دختر عموی من است من حاضر هستم از او نگه داری کنم. دیگری زید بن عبدالمطلب بود گفت: یا رسول الله برادرزاده من است حاضر هستم سرپرستی او را به عهده بگیرم. سومین کسی که پیشنهاد داد جعفر بن ابی طالب بود، گفت: یا رسول الله! مادر همسر من خاله این دختر است من حاضر هستم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْخَالَةَ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ»؛ خاله به منزله مادر است و به جعفر فرمود: این بچه را تو به خانه ات ببر. (1)

بینید چقدر اسلام دقیق است این دختر، دختر عموی حضرت علی علیه السلام بود اما مادر جعفر چون خاله این بچه است می فرماید: شما ببر؛ این ها در دین ما نکاتی است و در قرآن آیات فراوانی در سفارش به ذوی القربی (فامیل) وجود دارد.

## توصیه اسلام درباره فامیل

### 1. کمک مالی

#### اشاره

اولین توصیه اسلام، کمک مالی به فامیل است. خدا می فرماید:

«وَأَتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ»؛ (2)

و مال (خود) را، با همه علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان انفاق می کند.

#### ثواب صله رحم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: صدقه ده برابر، قرض هجده برابر، کمک به مردم بیست برابر، صلهء رحم بیست و چهار برابر ثواب دارد. (3) قرآن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (4)

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد.

قرآن می فرماید: از دو چیز سؤال می شوید:

ص: 183

---

1- بحار الانوار، ج 20، ص 271

2- بقره، 177

3- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةِ، وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرِ، وَصِلَةُ الْأَخْوَانِ بِعَشْرِينَ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ» (مستدرک الوسائل، ج 7، ص 194؛ عوالم اللئالی، ج 1، ص 378؛ الحیاة، ج 6، ص 150).

4- نحل، 90

«وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (1)

(از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید. زیرا خداوند، مراقب شماست.

اول این که در مورد خدا سؤال می شوید و دوم صلهء رحم. به همین جهت چند روایت می خوانم.

### صله رحم در روایات

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

«أَوْصِي الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغَائِبَ مِنْهُمْ وَمَنْ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرَةِ سَنَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ»؛ (2)

شاهدان و غایبان و هرکس از امت من را که در صلب های مردان و رحم های زنان هستند تا روز قیامت، به صلهء رحم سفارش می کنم اگر چه بینشان به اندازه یک سال فاصله باشد، چون صلهء رحم، جزء دین است.

لحن این طور روایات نشانه اهمیت است؛ یعنی مردم من این را برای شما مخاطبی که جلوی رویم نشسته اید نمی گویم بلکه برای همگان دارم می گویم.

شخصی خدمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله!

«إِنَّ لِي أَهْلًا قَدْ كُنْتُ أَصِلُهُمْ وَهُمْ يُؤْذُونَنِي وَقَدْ أَرَدْتُ رَفْضَهُمْ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ يَرْفُضُكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا»؛ (3)

ص: 184

1- نساء، 1

2- عدة الداعي، ص 90؛ بحار الانوار، ج 71، ص 105.

3- «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي أَهْلًا فَقَدْ كُنْتُ أَصِلُهُمْ وَهُمْ يُؤْذُونَنِي وَقَدْ أَرَدْتُ رَفْضَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَنْ يَرْفُضُكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا قَالَ وَكَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَكَ عَلَيْهِمْ ظَهِيرًا»؛ امام صادق فرمود: مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! خویشاوندی دارم که با آن رفت و آمد دارم، ولی آن ها مرا می آزارند، لذا تصمیم دارم آن ها را رها کنم. رسول خدا فرمود: در این صورت خداوند همه شما را رها می کند. عرض کرد: پس چه کنم؟ فرمود: به کسی که تو را محروم کرده، بخشش می کنی و با کسی که از تو بریده، پیوند برقرار می کنی و از کسی که به تو ستم کرده، در می گذری؛ و چون چنین کردی، خداوند عزوجل در برابر آن ها، پشتیبان تو خواهد بود. (مستدرک الوسائل، ج 15، ص 253؛ بحار الانوار، ج 71، ص 100؛ الزهد، ص 36).

خویشاوندانی دارم که با آنان رفت و آمد دارم ولی آنها مرا آزار می دهند، لذا تصمیم دارم با آنان قطع رابطه کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در این صورت خداوند همه شما را رها می کند.

امام باقر علیه السلام فرمود: سه گناه است که انسان نمی میرد مگر این که در همین دنیا انسان نتیجه اش را می بیند: 1- ظلم، 2- قطع رحم 3- قسم دروغ. (1)

### امام صادق علیه السلام و صلۀ رحم

حسن افضس نوه امام سجاد علیه السلام است ایشان آن قدر قد بلند و شجاع بود که به او رمح آل ابی طالب یعنی نیزه آل ابوطالب می گفتند. اما متأسفانه یک مقدار

ص: 185

1- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهَا أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبِأَلْسِنِ الْأَبْعَاسِ وَقِطِيعَةِ الرَّحِمِ وَالْيَمِينِ الْكَاذِبَةُ يُبَارِزُ اللَّهُ بِهَا وَإِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابٍ - أَلَسَ لَةَ الرَّحِمِ - وَإِنَّ أَلْقَى - وَمَا لِي كَيْ - وَنُورٌ فُجَارًا فَيَتَوَاصَلُونَ فَتَنَمَى أَمْوَالُهُمْ وَيُثْرُونَ وَإِنَّ أَلِي - مِينَ الْكَاذِبَةَ وَقِطِيعَةَ الرَّحِمِ لَتَنَدْرَانَ الدِّيَارَ بِلَا قَعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَتَنْقُلُ الرَّحِمَ وَ إِنْ نَقَلَ الرَّحِمَ انْقِطَاعُ النَّسْلِ»؛ امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام سه خصلت آمده که تا صاحبشان پیامد تلخ آن را نبیند نمی میرد: ستم، قطع رحم و سوگند دروغی که به سبب آن به جنگ خدا برود و همانا شتابان ترین اطاعت از جهت پاداش، صلۀ رحم است. همانا مردمی گناهکارند ولی با هم صلۀ رحم می کنند و آن گاه مالشان رشد کرده، ثروتشان بسیار می شود و سوگند دروغ و قطع رحم سرزمین هارا از اهل آن خالی می کند و خویشاوندی را از جا بر می کند و همانا از قطع رحم، بریده شدن نسل است. (الکافی، ج 2، ص 347؛ وسائل الشیعه، ج 21، ص 492، الخصال، ج 1، ص 124).

خشن و بد دهان بود.

(یکی از دلایلی که به او افطس می گفتند این بود که بینی اش پهن بوده). در جریان بنی عباس با امام صادق علیه السلام درگیر شد و اصرار داشت امام صادق علیه السلام را در جریان مبارزه با بنی امیه و دفاع از بنی عباس بیاورد.

منتها امام صادق علیه السلام می دانست بنی عباس برای خدا و اهل بیت علیهم السلام قیام نکرده اند؛ بلکه به خاطر حکومت منصور دوانیقی قیام کرده بودند قبول نکرد، یک قدری تند شد و یک مرتبه چاقو کشید که به طرف امام صادق علیه السلام پرتاب کند؛ دست او را گرفتند و مانع شدند.

ساله کنیز امام صادق علیه السلام می گوید: وقتی آقا در بستر داشتند جان می دادند سفارش می کردند که به افراد مختلفی پولی بدهند و فرمود: هفتاد دینار به حسن افطس بدهید.

عرض کردم: آقا او که به طرف شما حمله کرد! فرمود: او جزء خویشاوندان من است خدا می فرماید: «يَصِيحُ لَوْنَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»؛ (1) من نمی خواهم مصداق این آیه باشم. (2)

### دور شدن قاطع رحم از رحمت خدا

وجود مقدس امام سجاد علیه السلام به پسرش امام باقر علیه السلام یک سری نصیحت دارد، فرمود: پسر! با پنج گروه رفیق نشو یکی اش این است، فرمود:

«إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحْمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ»؛ (3)

ص: 186

1- رعد، 20

2- الکافی، ج 7، ص 55؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 138؛ الغيبة للطوسی، ص 197.

3- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بُنَيَّ أَنْظِرْ خَمْسَةَ فَلَا تُصَاحِبُهُمْ وَلَا تُحَادِثُهُمْ وَلَا تَرَافِقُهُمْ فِي طَرِيقٍ، فَقُلْتُ: يَا أَبَتَ مَنْ هُمْ عَرَفْتَهُمْ، قَالَ: إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يَقْرُبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ لَكَ الْقَرِيبَ. وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَانِعُكَ بِأَكْلِهِ وَ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَحْذُوكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحْمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ وَ قَالَ وَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقَطَّعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ امام باقر فرمود: پدرم امام سجاد به من فرمود: پسر جانم! با پنج کس همنشین و هم صحبت و همیره نشو! گفتم: پدرجان، آن ها چه کسانی اند؟ فرمود: از همنشینی با دروغگو بپرهیز؛ زیرا او همانند سرابی است که دور را به تو نزدیک و نزدیک را برای تو دور سازد. 2- از همنشینی با فاسق (که از گناه، پاکی ندارد) بپرهیز؛ زیرا او تو را به لقمه ای غذا یا کمتر می فروشد. 3- از همنشینی با بخیل بپرهیز؛ زیرا او از کمک مالی به تو آن گاه که بسیار به آن نیاز داری،

دریغ می ورزد، 4- از همنشینی با احمق (کم عقل) بپرهیز، زیرا او می خواهد به تو سود برساند، (بر اثر حماقت) به تو زیان می رساند. 5- از همنشینی با کسی که قطع رحم می کند (رعایت ارتباط گرم خویشاوندان را نمی کند) بپرهیز؛ زیرا من او را در سه مورد از قرآن، مورد لعن یافته ام: الف - در آیه 22 و 23 سوره محمد می خوانیم: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» اما اگر روی گردان شوید، آیا جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید- آن ها کسانی هستند که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته، گوش هایشان را کر، و چشم هایشان را کور نموده است. ب- در آیه 25 سوره رعد می خوانیم: «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛ و آنان که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور برقراری آن را داده، قطع می کنند و در روی زمین فساد می نمایند، لعنت برای آن ها است، و بدی (و مجازات) سرای آخرت. ج- در آیه 27 سوره بقره می خوانیم: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ (فاسقان امن شده) آن ها هستند که پیمان خدا را پس از آن که محکم ساختند، می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور برقراری آن را داده، قطع می کنند و در جهان فساد می کنند. این ها زیان کارانند. (الکافی، ج 2، ص 376؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 32؛ بحار الانوار، ج 71، ص 196).

از همنشینی با کسی که قطع رحم می کند بپرهیز؛ زیرا من او را در سه مورد

ص: 187



## عفو و گذشت امام صادق علیه السلام

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد، عرض کرد: یابن رسول الله! یکی از بستگانان پشت سر شما حرف می زد و به شما توهین می کرد.

آقا فرمود: ما را به زحمت انداختی. بلند شدند وضو گرفتند دو رکعت نماز خواندند، می گوید: من یقین کردم که آقا می خواهد نفرین کند؛ دست هایشان را بالا آوردند و گفتند: خدا می گویند فلانی پشت سر من حرف زده است یک حقی من دارم که من از حقم گذشتم، خدایا تو از من خیلی بالاتری تو هم از او بگذر. (1)

اولاً او که خبر داد، سخن چینی کرد و کار خوبی نکرد؛ کسی حق ندارد سخن چینی کند، ثانیاً به این طور افراد نباید میدان داد.

عزیزان! آن قدر این موضوع ارتباط با رحم مهم است که من حدیثی برایتان می خوانم درخواست دارم خیلی دقت کنید.

## حفاظ پل صراط

وقتی پلی می سازند حتما کنارش نرده ای می گذارند که آدم از آن پایین نیفتد. در روایات داریم: پل صراط باریک و دقیق است. وقتی می خواهی از پل صراط عبور کنی، فرمود: دو نرده و حفاظ دارد که مرحوم مجلسی در حاشیه کتابش این روایت را توضیح می دهد و می گوید: منظور از این روایت جوانب است که حالا من به نرده و حفاظ ترجمه کرده ام. اگر کسی این دو تا را داشت از صراط سقوط نمی کند درست مثل پلی که جدول و حفاظ دارد.

ص: 188

«حَافَتَا الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمِ وَالْأَمَانَةَ»؛ (1)

حافظ صراط در روز قیامت یکی صله رحم و دیگری امانتداری است.

صله رحم آثار اجتماعی، اخروی و اقتصادی دارد.

## آثار صله رحم

امام صادق علیه السلام فرمود:

1. «تُرَكِّي الْأَعْمَالَ»؛ صله رحم اعمال انسان را پاکیزه می کند؛ یعنی پیرایه ها را از بین می برد و خدا اینها را قبول می کند.
2. «وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ»؛ مال را رشد می دهد و به آن برکت می دهد که اثر اقتصادی است.
3. «وَتَدْفَعُ الْبَلْوَى»؛ بلا و سختی ها را در زندگی دور می کند که اثر اجتماعی است.
4. «وَتُيسِّرُ الْحِسَابَ»؛ حساب رسی را در روز قیامت آسان می کند که اثر اخروی است.
5. «وَتَزِيدُ فِي الْعُمُرِ» (2) عمر انسان را طولانی می کند که اثر جسمی است.

ص: 189

1- «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ حَافَتَا الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ فَإِذَا مَرَّ الْوَصُولُ لِلرَّحِمِ الْمُوَدِّي لِلْأَمَانَةِ نَفِذَ إِلَى الْجَنَّةِ وَإِذَا مَرَّ الْخَائِنُ لِلْأَمَانَةِ الْقَطُوعُ لِلرَّحِمِ لَمْ يَنْفَعُهُ مَعَهُمَا عَمَلٌ وَتَكْفَأُ بِهِ الصِّرَاطُ فِي النَّارِ»؛ امام باقر علیه السلام فرمود: ابوذر گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: چشمگیرترین مسئله در روز قیامت در پل صراط امانت و صله رحم است. آن کس که اهل صله رحم و اهل امانت باشد از صراط مستقیم عبور می کند ولی کسی که خائن به امانت و قاطع رحم باشد، از صراط به آتش در می غلظد. (الکافی، ج 2، ص 152؛ عدة الداعي، ص 91؛ وسائل الشیعه، ج 19، ص 68).

2- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صِلَهُ الرَّحِمِ تُرَكِّي الْأَعْمَالَ وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ وَتُيسِّرُ الْحِسَابَ وَتَدْفَعُ الْبَلْوَى وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: صله رحم، اعمال را پاک می کند، دارایی ها را فزونی می بخشد، بلا را می گرداند، کار حسابرسی [در قیامت] را آسان می کند و مرگ را به تأخیر می اندازد. (بحار الانوار، ج 71، ص 100؛ مستدرک الوسائل، ج 15، ص 238؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 249).

پس یک مقداری اهمیت بدهیم، کینه به دل نگیریم، رفت و آمدها را بیشتر کنیم. آدم خیلی تأسف می خورد وقتی می گویند: گاهی چندین سال است که با پدر و مادر رابطه نداریم. شاید پدر یا مادر در حق شما کوتاهی کرده اند اما این حرف ها را کنار بگذاریم و طلبکار نباشیم.

بعضی ها لذتشان در دنیا به بهانه جویی و ایجاد سنگ اندازی است. به هم حسن ظن داشته باشیم. صله رحم یک معنایش همین است که انسان نسبت به آبروی هم محافظت داشته باشد و به هم سر بزند؛ البته مواردی در روایات می باشد که لطمه های اعتقادی به انسان می زند که بعداً عرض خواهیم کرد.

ص: 190

قال الله تبارك و تعالی:

«لَيْسَ عَلَى الْآعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (1)

بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند)، و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه های خودتان [خانه های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می شود بدون اجازه خاصی] غذا بخورید؛ و هم چنین خانه های پدرانتان، یا خانه های مادرانتان، یا خانه های برادرانتان، یا خانه های خواهرانتان، یا خانه های عموهایتان،

ص: 191

یا خانه های عمه هایتان، یا خانه های دایی هایتان، یا خانه های خاله هایتان، یا خانه ای که کلیدش در اختیار شماست، یا خانه های دوستانتان، بر شما گناهی نیست که به طور دسته جمعی یا جداگانه غذا بخورید؛ و هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشتن سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پر برکت و پاکیزه! این گونه خداوند آیات را برای شما روشن می کند، باشد که بیندیشید.

## مقدمه

بحث ما در تفسیر آیات سوره مبارکه نور بود. دیروز آیه 61 از سوره مبارکه نور را مورد بحث قرار دادیم و گفتیم چند نکته مهم از این آیه استفاده می شود: یکی موضوع رفتن به خانه پدر، فرزند، برادر، خواهر و کسی که کلید به انسان داده بیا دوست صمیمی انسان است، فرمود: حرجی نیست اگر به این خانه ها رفتید از غذایی که در آن جا هست بدون اجازه استفاده کنید که این نشان دهنده صمیمیت و محبت و روابط خوب با این افراد است.

نتیجه ای که از این آیه گرفتیم بحث صله رحم و اهمیت رسیدگی به فامیل بود.

چند نکته دیگر راجع به این بحث بگویم و بعد برداشت بعدی را از آیه عرض کنم.

## اجر به جا آوردن صله رحم

روایات صله رحم را مطرح کردیم امروز هم این روایت را اضافه می کنم که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يُبْلَغُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ ذُو رَحِمٍ وَ صَوْلٌ وَ ذُو

در بهشت یک جایگاه و مقامی است که کسی به آن نمی رسد مگر سه گروه: 1- امام عادل، 2- کسانی که به فامیل اهمیت می دهند، 3- انسان عیال واری که صبور است و سعی می کند سختی پرفرزندگی را بپذیرد و با صبر با عیال و اهلش کنار می آید.

### معنای صله رحم

صلهء رحم منصرف به فامیل نسبی است گرچه آدم فامیل سببی را هم باید تحویل بگیرد اما فتوای اکثر علما فامیل نسبی است، می فرمایند: اولاً: انصراف صله رحم به فامیل نسبی مثل خاله، عمه، دایی و ... است و ثانیاً: انصراف به فامیل نزدیک دارد، حالا نوهء دست چندم، پسرخاله ها که ممکن است سال ها هم همدیگر را نبینند خوب است آدم در ارتباط باشد اما انصرافش به نسبی به فامیل های نزدیک است که عرف تعیین می کند که چه گونه باشد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فامیل های حضرت خدیجه علیها السلام را تحویل می گرفت حتی همسایه هایش را، افرادی که با او رفت و آمد داشتند که آن بحث اخلاقی است اما منظور من الآن بحث شرعی است.

### شیوه های صله رحم

نکتهء بعدی این است که صلهء رحم فقط به رفت و آمد نیست. صله یعنی ارتباط و رابطه داشتن که ممکن است با تلفن باشد، یا در بیماری به عیادتش رفتن باشد و در مراسمات کمک کردن.

بسیاری از مراجع می فرمایند: منظور از صله، عرف است که عرفاً ایشان با

ص: 193

این ها ارتباط دارد، مثلاً: اگر کسی از دنیا برود، جمع می شوند و به همدیگر احترام می کنند و از حال هم باخبر هستند. پس معنای صله رحم ارتباط داشتن است که ممکن است از هر طریقی باشد.

### قطع ارتباط کردن با بعضی از رحم

آخرین نکته ای که باید راجع به صلهء رحم عرض کنم این است که قرآن و اهل بیت علیهم السلام از ارتباط با بعضی از رحم منع کرده اند، مثلاً: حضرت ابراهیم از عمویش جدا شد؛ چون دید او مشرک است. قرآن می فرماید: برائت از او جست. (1) قرآن می فرماید: حتی پدر یا برادر و نزدیک ترین کسان شما کافر یا مشرک اند و منکر دین اند این جا دیگر بحث قطع ارتباط مطرح است؛ گاهی یک کسی است که اهل فساد و شراب است، ممکن است خانوادهء شما را به فساد بکشاند، حتماً باید این رفت و آمد قطع شود.

### منع کردن از ارتباط با دایی

شخصی داشت با دایی اش قدم می زد که اعتقادات باطلی داشت. وجود مقدس امام صادق علیه السلام به او تذکر داد و فرمود: نباید با فلانی قدم بزنی. گفت: آقا دایی من است. فرمود: ایشان عقاید باطلی دارد و روی تو اثر می گذارد. (2)

### امام رضا علیه السلام و برادرش زید

خود علی بن موسی الرضا علیه السلام برادرش زید را طرد کرد. زید یک خلاف هایی

ص: 194

---

1- «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَزْرَ اتَّخِذْ أَصَدًا نَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ (به خاطر بیاورید) هنگامی را که ابراهیم به پدرش [عمویش] «آزر» گفت: «آیا بت هایی را معبودان خود انتخاب می کنی؟! من، تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می بینم.» (انعام، 74).

2- الکافی، ج 2، ص 374؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 260؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 349

انجام می داد و خانه هایی از بنی عباس را به آتش کشیده بود. خودسری ها و تندروی هایی می کرد. امام رضا علیه السلام او را خواست و فرمود: تو تا زمانی که خدا را اطاعت کنی برادر من هستی والا اگر از اطاعت خدا خارج بشوی برادر من نیستی. (1) بعد فرمود: قرآن به حضرت نوح علیه السلام می فرماید:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»؛ (2)

این فرزند تو نیست از او دوری کن.

دقت کنید! گاهی می گویند: این خانواده مختلط هستند، نماز نمی خوانند و اهل ماهواره هستند، رفت و آمد کنیم روی بچه هایمان اثر می گذارد. انسان می تواند به یک تلفن و احوال پرسی اکتفا کند؛ چون بعضی اوقات بعضی از فامیل ها ممکن است انحرافات داشته باشند که دین هم اجازه این رفت و آمد را نمی دهد.

متأسفانه در میان متدینان ما، گاهی قهر و اختلاف است؛ بعضی ها فقط در مرگ ها همدیگر را می بینند که بی برکتی در زندگی شان می آید.

### عقوبت سریع خیانت به رحم و فامیل

نکته دیگری که باید عرض کنم این است که اگر کسی به انسان نارو بزند، گناه بزرگی مرتکب شده است. اما اگر فامیل این کار را بکند خدا زودتر او را مجازات می کند. یک وقت پسر عمو سر پسر عمو کلاه می گذارد، این با همسایه فرق می کند؛ هر دو بد است اما این چون خویش است مجش را زودتر می گیرند. اگر برادر به برادر خیانت کرد، اگر فرزند به پدر یا برعکس، زود جوابش را می دهند.

ص: 195

---

1- بحار الانوار، ج 43، ص 230؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 232؛ معانی الاخبار، ص 105.

2- هود، 46



## خیانت کردن به پسر عمو

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: پسرعموهایم به من ظلم کرده اند و تمام اموال من را تصرف کرده اند و من کسی را ندارم و نمی توانم از آن ها بگیرم.

آقا فرمود: صبور باش. چند بار مراجعه کرد آقا هر دفعه به او فرمود: صبور باش. مرحله آخر آقا فرمود: به زودی برایت فرج و گشایشی می شود. مدتی نگذشت که بیماری و با بین پسرعموها افتاد و همه از دنیا رفتند و همه اموال به او رسید. [\(1\)](#)

او به این اتفاق راضی نبود اما اثر وضعی اش همین است.

## خیانت کردن به عمو

علی بن اسماعیل پسر برادر امام کاظم علیه السلام است. آل برامکه او را تحریک کردند که نزد هارون الرشید برود و علیه موسی بن جعفر علیها السلام صحبت بکند؛ بلکه هارون امام موسی علیه السلام را به زندان بیاورد با ایشان را شهید کند.

تصمیم گرفت به بغداد برود، خدمت امام کاظم علیه السلام آمد تا خدا حافظی کند. خدمت آقا رسید، گفت: دارم بغداد می روم سفارشی نداری؟

آقا سیصد دینار و چهار هزار درهم به او داد. بعد فرمود: مواظب باش در خون و قتل من شرکت نکنی. سه مرتبه امام کاظم علیه السلام به او فرمود: علی بن اسماعیل مواظب باش در خون من شریک نشوی وقتی هم که می رفت آقا پشت سرش فرمود: این می رود و علیه ما توطئه می کند.

نزد یحیی برمکی رفت و یحیی به او گفت: نزد هارون الرشید برو و بگو تو خلیفه ای! موسی بن جعفر دارد در مدینه نیرو و اسلحه جمع می کند. می خواهد

ص: 196

---

1- الکافی، ج 2، ص 346؛ بحار الانوار، ج 71، ص 133، الوافی، ج 5، ص 916

علیه توقیام کند، اگر در مدینه قیام کند بغداد هم سقوط می کند؛ برو هارون را تحریک کن! ایشان هم نزد هارون رفت و این حرف ها را زد. هارون برآشف و همان جا فرمان دستگیری امام را داد. هارون به او دو بیست هزار درهم پول داد. خوشحال به خانه آمد، وقتی رسید گرفتار اسهال شدیدی شد، چشم هایش به گونی پول خیره شد و به درک واصل شد و حتی یک درهم هم نتوانست استفاده کند. (1)

اگر یک وقتی خویش انسان باشد آزاری برساند بداند اثر وضعی اش این است.

## سفارش به سلام کردن

اما ادامه آیه نکته مهم دیگری دارد که می فرماید:

«فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» (2)

و هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشتن سلام کنید.

مفسرین گفته اند: آدم وقتی وارد خانه ای می شود دو حالت دارد یا کسی در خانه است باید سلام کند- اصولاً سلام برای همه توصیه شده، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سواره به پیاده، کسی که حرکت می کند به کسی که نشسته، کسی که وارد می شود به کسی داخل خانه است، کسی که کوچک است به کسی که بزرگ است. (3)

اسلام برای این که سلام کردن فرهنگ شود، می گوید: اگر وارد خانه شدی و کسی داخل خانه نیست به خودت سلام کن؛ لذا مفسرین ذیل این آیه نوشته اند:

ص: 197

1- الارشاد، ج 2، ص 237؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 218؛ كشف الغمه، ج 2، ص 231.

2- نور، 61.

3- «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَاوِدِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَقُولُ إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ بَيْتَهُ فَإِنْ كَانَ فِيهِ أَحَدٌ يَسَلِّمُ عَلَيْهِمْ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَحَدٌ فَلْيَقُلْ السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا يَقُولُ اللَّهُ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً» (بحار الانوار، ج 73، ص 3)

مستحب است انسان وقتی وارد خانه خالی می شود، بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدَ رَبِّنَا». (1)

## اهمیت سلام کردن

من چند نکته راجع به سلام بیان می کنم، اولاً: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سلام از اسم های خداست پس آن را در میان خود رواج دهید. (2) ثانیاً سلام تهیت خداست. خدا به ابراهیم، موسی بن عمران، به حضرت هارون سلام داده است.

شب معراج وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگشت، به حضرت خدیجه علیها السلام فرمود: خدا به تو سلام رسانده و مباحات کرده است. (3)

قرآن می فرماید: بهشتی ها به هم دیگر سلام می دهند. در جای دیگر می فرماید: وقتی مؤمن دارد جان می دهد، فرشته ها به او می گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ» (4)

در قرآن 46 مرتبه کلمه سلام آمده و بیش از سیصد حدیث در روایات راجع به سلام داریم. قرآن می گوید: اینها که نزد شما می آیند دو حالت دارد اگر مؤمن هستند به آنها «سلام علیکم» بگویید و اگر جاهل است ممکن است شما را با جهلش اذیت کند به آن ها هم سلام کنید.

ص: 198

1- کنز العمال، ح 25321.

2- کنز العمال، ح 25237

3- «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي لَيْلَةَ أُسْرِي بِي حِينَ رَجَعْتُ وَقُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ قَالَ حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ السَّلَامِ وَ حَدَّثْنَا عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّهَا قَالَتْ حِينَ لَقَاهَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهَا الَّذِي قَالَ جَبْرَائِيلُ فَقَالَتْ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى جَبْرَائِيلَ السَّلَامُ» (بحار الانوار، ج 16، ص 4؛ تفسير العياشي، ج 2، ص 279؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 493).

4- زمر، 73

« السَّلَامُ سَبْعُونَ حَسَنَةً ؛ تِسْعٌ وَسِتُّونَ لِلْمُبْتَدِيِّ وَوَاحِدَةٌ لِلرَّادِ »؛ (1)

سلام هفتاد حسنه دارد 69 تای آن برای سلام دهنده است و یکی برای جواب دهنده.

لذا کسی نمی توانست در سلام دادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشی بگیرد. خودش فرمود: من به تمام کودکان سلام می کنم. (2) و در حدیث دیگری فرمود: بخیل ترین آدم ها کسی است که سلام نکند. (3) سلام سلامتی و امنیت و آرامش است. در حدیث دیگری فرمود:

« مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُحْيِيوهُ »؛ (4)

اگر کسی قبل سلام با شما حرفی زد، جوابش را ندهید.

ص: 199

1- بحار الانوار، ج 23، ص 11؛ مشکاة الانوار، ص 197

2- « قَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى أَلْمَمَاتِ الْأَكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ وَرُكُوبِي الْجِمَارَ مُؤَكَّفًا وَحَلَبَ الْأَعْزِ بِيَدِي وَلُبْسَ الصُّوفِ وَالتَّسْلِيمَ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي »؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پنج چیز است که تا زنده ام آنها را ترک نمی کنم: غذا خوردن روی زمین با بردگان، سوار شدن بر الاغ برهنه، دوشیدن بز با دست خودم، پوشیدن پشمینه و سلام کردن به کودکان تا این که بعد از من سنت باشند. (وسائل الشیعه، ج 12، ص 62؛ الخصال، ج 1، ص 271؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 81).

3- « قَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَعْرَجَ النَّاسِ - اسِمَ مَنْ عَجَزَ مِنَ الدُّعَاءِ وَإِنْ أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسِّ - لَامِ »؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا عاجزترین مردم کسی است که عاجز از دعا باشد و به درستی بخیل ترین مردم، کسی است که در سلام کردن بخل بورزد. (الأمالی للطوسی، ص 89؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 61؛ بحار الانوار، ج 73، ص 4)

4- « قَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُحْيِيوهُ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَدْعُ إِلَى طَعَامِكَ أَحَدًا حَتَّى سَلَّمَ »؛ رسول خدا فرمود: هر که پیش از سلام گفتن آغاز به سخن کند، جوابش را ندهید و امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس را به غذایت تعارف مکن، تا وقتی که سلام کند. (الخصال، ج 1، ص 19؛ الکافی، ج 2، ص 644؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 56).

اباعبدالله عليه السلام از کوچه های مدینه عبور می کردند، شخصی به ایشان گفتند:

« كَيْفَ أَنْتَ عَافَاكَ اللَّهُ »

آقا یک نگاهی به او کرد و فرمود:

« السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ »؛ (1)

سلام کردن قبل صحبت کردن است.

اول سلام کن بعد حال ما را بپرس.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

« أَفْشُوا السَّلَامَ »؛

بلند سلام کنید.

« وَ أَطْعِمُوا الطَّعَامَ »؛

به گرسنگان هم طعام بدهید.

« وَصَلُّوا وَالتَّاسُ نِيَامًا، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ »؛ (2)

در دل شب نماز بخوانید در آن وقتی که مردم خوابند تا با سلامت به بهشت برسید.

البته در روایات داریم: بر بت پرست، منحرفین اعتقادی، رباخوار، مشروب خوار، قمار باز سلام نکنید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من به زن های جوان سلام نمی کنم؛ (3) چون ممکن است برداشت دیگری کنند. در این جا یک حدودی ذکر شده است.

ص: 200

- 
- 1- « عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ [بِتَدَاءٍ] كَيْفَ أَنْتَ عَافَاكَ اللَّهُ فَقَالَ لَهُ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ عَافَاكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ لَا تَأْذُنُوا لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ » (مستدرک الوسائل، ج 8، ص 358؛ بحار الانوار، ج 75، ص 117؛ تحف العقول، ص 246).
  - 2- دعائم الاسلام، ج 1، ص 211؛ نهج الفصاحة، ص 227.
  - 3- الكافي، ج 5، ص 535.

فرهنگ سلام باید به قدری جا بیفتد که اگر وارد یک خانه ای شدید و کسی نبود به خودت سلام کن. بعد خدا می فرماید: این سلام سه تا اثر دارد: «تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ»؛ اول تحیت و درود خداست و باعث برکت در زندگی شما است و پاکیزگی می آورد.

قبل از اسلام چیزهای دیگری می گفتند اما وقتی اسلام آمد سلام را به عنوان فرهنگ آورد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آغاز همه نامه هایش سلام بود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در عهدنامه هایش همین طور و این ها در منابع روایی ما توصیه شده است به دلیل این که این سلام در نوشتار و گفتار و ملاقات ها فرهنگ شود.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛

خداوند این آیات را برای شما بیان می کند ان شاء الله که بیندیشید و تعقل کنید.

### **حقوق مؤمن بر مؤمن**

نتیجه آخری که از این آیه می توان گرفت: اهمیت به آداب معاشرت است.

معلى بن خنيس خدمت امام صادق عليه السلام آمد و گفت: مؤمن بر مؤمن چه حقی دارد؟ امام صادق عليه السلام فرمود:

«أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَلَا تَحْفَظَ وَتَعْلَمَ وَلَا تَعْمَلَ»؛

می ترسم به تو بگویم و عمل نکنی.

گفت: یا بن الرسول الله! ان شاء الله خدا من را کمک می کند و عمل می کنم. آقا فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد و اولین حقی که مؤمن به گردن مؤمن دارد این است که:

« أَيْسَرُ حَقِّ مُنْهَآ أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ »؛ (1)

این است که هر چه برای خودت نمی پسندی برای مردم هم نپسند.

اگر دوست نداری پشت در خانه ات ماشین، پارک کنند تو هم این کار را نکن. اگر دوست نداری کسی پشت سرت غیبت کند تو هم غیبت کسی را نکن و هر چه برای خودت دوست میداری، برای دیگران هم دوست بدار.

ص: 202

1- « عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا أَحَبُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ قَالَ لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مَنَّ بِهِ مَنْ أَحَبَّ إِلَّا وَهْوَعٌ لِيٍّ وَوَاجِبٌ إِنْ صَدَّيْعٌ مِنْهَا شَيْئاً خَرَجَ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَلَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِ مِنْ نَصِيبٍ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ مَا هِيَ قَالَ يَا مُعَلَّى إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخٌ-أَفُ أَنْ تَض-يِّعَ وَلَا ت-ح-ف-ظَ وَ تَعْلَمَ وَلَا تَعْمَلَ قَالَ قُلْتُ لَهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ أَيُّ-س-رُح-قٌ مَنَّ بِهِ-أَنْ ت-ح-بَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ الْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَ تَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَ تُطِيعَ أَمْرَهُ وَ الْحَقُّ الثَّلَاثُ أَنْ تُعِينَهُ ب-ن-ف-س-كٍ وَ م-إ-ل-كٍ وَ لِس-إ-ن-كٍ وَ يَدِكَ وَ رِجْلِكَ وَ الْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَ دَلِيلَهُ وَ م-ز-آتَهُ وَ الْحَقُّ الْخَامِسُ أَنْ لَا تَشْبَعُ وَ يَجُوعُ وَ لَا تَرَوَى وَ يَظْمَأُ وَ لَا تَلْبَسُ وَ يَعْرَى وَ الْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ ي-كُونَ لَكَ خَادِمٌ وَ لَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَتَّبِعْتَ خَادِمَكَ فَيَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَ يَصْنَعُ طَعَامَهُ وَ يَمْهَدُ فِرَاشَهُ وَ الْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تُبْرِرَ قَسَمَهُ وَ تُجِيبَ دَعْوَتَهُ وَ تَعُودَ مَرِيضَهُ وَ تَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَ لَا تُلْحِظُهُ أَنْ ي-س-أ-ل-ك-ه-أَ وَ لَكَ-ن-ت-ب-أ-دِرَّة-م-ب-أ-دِرَّةً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَ لَا يَتَكَ بِوَلَايَتِهِ وَ لَا يَتَهُ بِوَلَايَتِكَ » (الكافي، ج 2، ص 169؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 205؛ بحار الانوار، ج 71، ص 238)

### اشاره

قال الله تبارک و تعالی:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْأَلَ تَأْذِينَ إِنْ الَّذِينَ يَسْأَلُونَكَ أَوْلِيكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَاذَا سُئِلُوا لِيَعْضِ شَأْنِهِمْ فَاذْنُ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (1)

مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی اجازه او جایی نمی روند؛ کسانی که از تو اجازه می گیرند، براستی به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند. در این صورت، هر گاه برای بعضی کارهای مهم خود از تو اجازه بخواهند، به هر یک از آنان که می خواهی (و صلاح می بینی) اجازه ده، و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است!

### مقدمه

بحث ما در تفسیر آیات سوره مبارکه نور بود. امروز آیه 92 را برای شما معنا

ص: 203

1- نور، 62.



داستان این آیه است که بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گاهی در جنگ، جهاد یا نماز جمعه یا اجتماعاتی که لازم بود حضور داشته باشند بدون اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن اجتماع و میدان جنگ را ترک می کردند، حالا برای کارهای شخصی خودشان یا سرزدن به زن و بچه شان و یا موارد دیگر؛ به عبارت دیگر از اطاعت و پیروی رهبری تخلف می کردند. این آیه نازل شد و اشاره به این کرد که: مؤمن واقعی کسی است که همه جا مطیع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دین باشد، از خودش سلیقه ایجاد نکند و بدون اجازه، جهاد و اجتماعات را ترک نکند. اگر هم یک وقتی کاری دارد، بیاید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اجازه بگیرد. (1)

اگر قرار باشد سربازی بدون هماهنگی با فرمانده اش، پادگان را رها کند، کارمندی بدون اجازه از رئیسش محیط کار را ترک کند، ملتی بدون این که رهبرشان گفته باشد از پیش خودشان تصمیم گیری و اقدام کنند چپاول و بی نظمی به وجود می آید و همه چیز به هم می ریزد؛ قانون دنیا این است که نظم رعایت شود، عده ای تحت سرپرستی شخص واحدی باشند، حتی در جبهه کفر.

درست است این آیه راجع به پیامبر خداست ولی این آیه بحث رعایت از رهبری را مطرح می کند، مخصوصاً رهبر عادل را.

قرآن کریم می فرماید: مسلمان ها و مؤمنان واقعی کسانی هستند که تابع هستند؛ یعنی از پیش خودشان تصمیم نمی گیرند. اگر با اجازه و اذن باشد اشکال ندارد.

ذیل همین آیه نوشته اند: حنظله بن ابی عامر می خواست ازدواج کند، جنگ احد هم بود خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد عرض کرد: به من اجازه می دهید بروم ازدواج کنم و برگردم؟

حضرت فرمود: مانعی ندارد. اجازه گرفت رفت مراسم عروسی اش انجام شد و فردا صبح هم به جنگ برگشت. خدا از او تجلیل می کند و می گوید: این کار خوبی بود. در همان جنگ احد هم شهید شد و به حنظله غسیل الملائکه معروف شد. (1)

پیامبر! مؤمن واقعی کسی است که صحنه های جنگ را ترک نکند و اگر خواست برود اجازه بگیرد. من اول آیه را معنا کنم بعد شواهدش را می گویم. ما در قرآن چند جا «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» (2) داریم یعنی منحصر است.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْأَلُوهُ إِنْ الَّذِينَ يَسْأَلُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (3)

ص: 205

1- تفسیر القمی، ج 1، ص 118؛ مستدرک الوسائل، ج 2، ص 195؛ بحار الانوار، ج 20، ص 57.

2- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا تَلَّيْتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان میگردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود، ایمانشان فزونتر می گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. (انفال، 2) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْحَابُ بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید! (حجرات، 10)؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کرده اند؛ آنها راستگو یانند. (حجرات، 15)

3- نور، 62

مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی اجازه او جایی نمی روند؛ کسانی که از تو اجازه می گیرند، براستی به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند. در این صورت، هر گاه برای بعضی کارهای مهم خود از تو اجازه بخواهند، به هر يك از آنان که می خواهی (و صلاح می بینی) اجازه ده، و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است!

فقط مؤمن واقعی کسی است که به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان بیاورد. بعضی ها گفته اند: این (امر جامع) منظور جهاد، نماز جمعه با جلسات کلیدی و مهم است. اگر در یک امر جامع و مهمی افرادی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند او را ترک نکنند تا این که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه بگیرند.

### اطاعت نکردن عبدالله بن ابي

در جنگ احد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هزار نفر را برای مبارزه آماده کرد. عبدالله بن ابي منافق، که باران و طرفدارانی هم داشت جزء این هزار نفر بود؛ ایشان اصرار داشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه بماند و بجنگد و به احد نروند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صلاح دید به خارج از مدینه بروند، ایشان گفت: یا داخل مدینه می جنگیم یا ما به احد نمی آییم. بالاخره بدون اجازه سیصد نفر از یارانش را جمع کرد و گفت: ما از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جدا می شویم. (1)

در جنگ احزاب، خندق می کنند. اولاً کندن سنگ های مدینه مشکل بود و ثانیاً: وقت محدود بود و مشرکین به مدینه می رسیدند، باید یک منطقه بزرگی را خندق می کنند که سخت بود.

ص: 206

---

1- تفسیر القمی، ج 1، ص 111؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 680؛ بحار الانوار، ج 20، ص 48.

بعضی ها وسط کار، آن جا را ترک کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دید مکانی که تعیین کرده است مانده است، خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشغول شد و یک لحظه هم از خندق بیرون نیامد و فرمود: من سه روز است که نان نخورده ام. (1)

قرآن می فرماید: آنهایی که اجازه می گیرند مؤمن هستند. پیامبر! اگر آمدند برای بعضی از کارهایشان از تو اجازه گرفتند اشکال ندارد به آنها اجازه بده و برایشان طلب مغفرت کن.

آیه 62 سوره نور آیه مذمت تخلف از رهبری است، مذمت تخلف از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. خیلی از این ها که تخلف می کردند منافق هم نبودند.

### برخورد پیامبر با متخلفان

ما در تاریخ جنگی به نام تبوک داریم که تبوک 700 کیلومتر با مدینه فاصله دارد و مرز روم بود. به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند که مشرکین قصد حمله به کشور اسلامی دارند.

حضرت فرمود: ما نمی نشینیم تا به ما حمله کنند. لشکرا آماده کرد در حالی که تابستان گرمی بود، اعلام جنگ کرد. افراد با خودشان وسائل و آذوقه برداشتند و دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راه افتادند. جنگ خیلی سختی بوده است. اتفاقاً وقتی به آن منطقه رسیدند جنگ هم صورت نگرفت؛ یعنی دشمنان پشیمان شدند و لشکر اسلام بدون درگیری برگشت.

درست است در این جنگ بعضی ها از سختی از دنیا رفتند اما جنگی صورت

ص: 207

---

1- « عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَفْرِ الْخَنْدَقِ إِذْ جَاءَتْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَفْرِ الْخَنْدَقِ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مَا هَذِهِ الْكِسْرَةُ قَالَتْ قُرْصًا خَبَرْتُهَا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ جِئْتُكَ مِنْهُ بِهَذِهِ الْكِسْرَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَا إِنَّهُ أَوَّلُ طَعَامٍ دَخَلَ فَمِمْ أَبْيِكَ مِنْذُ ثَلَاثٍ » (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج2، ص40؛ بحار الانوار، ج20، ص245؛ شرح نهج البلاغه، ج11، ص129).

نگرفت. این حرکت، حرکت سختی بود بعضی ها که منافق هم نبودند؛ بلکه یک مقدار راحت طلب بودند سرباز زدند و گفتند: ما نمی رویم. از جمله سه دوست به نام کعب، هلال و مراره، گفتند: یا رسول الله! شما بروید ما بعداً می آییم.

حضرت حرکت کرد و آنها نیامدند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و برگشت. این سه تخلف کردند و دروغ هم گفته بودند. رسول صلی الله علیه و آله و سلم این که برگشت مردم از جمله این سه نفر به استقبالش آمدند.

حضرت فرمود: با این سه نفر کسی حرف نزنند؛ چون با منکر باید برخورد کرد. همسرانشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: یا رسول الله! تکلیف ما چیست؟ فرمود: شما هم با آنها حرف نزنید.

این سه نفر خیلی ناراحت شدند و گفتند: پس خودمان هم با خودمان حرف نمی زنیم. روزها می آمدند گوشه بازار می نشستند و غصه می خوردند.

یک روز یکی از این ها به نام کعب می گوید: همین طور که نشسته بودم شخصی آمد برای من نامه ای آورد. گفتم: این چیست؟ گفت: من مسیحی هستم رهبر مسیحی ها برای شما نامه نوشته و گفته: حالا که مسلمان ها تحویل نمی گیرند بیا مسیحی شو.

دو دستی بر سر خودش زد و گفت: خدا ما این قدر بدبخت شدیم که حالا مسیحی ها بیایند ما را جذب کنند. بعد از پنجاه روز تحریم، آیه نازل شد و توبه شان پذیرفته شد. (1)

خداوند در سوره توبه می فرماید:

« وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَلَاجًا مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ

ص: 208

(هم چنین) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوك) تخلف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند)، تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد؛ (حتی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی یافتند؛ (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست؛ سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند؛ خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.

این سه نفری که تخلف کردند زمین برایشان تنگ شد خودشان هم با خودشان قهر کردند اما به این نتیجه رسیدند هیچ چاره ای ندارند مگر توبه کنند و به سمت خدا بروند و خدا توبه شان را قبول کرد و توفیق توبه به آنها داد.

### اطاعت کردن از معصومین علیهم السلام

آیه دوم دارد دستور العمل می دهد می گوید: می خواهید این اتفاق نیفتد؟

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (2)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید!

مردم تقوا داشته باشید و همیشه با معصومین علیهم السلام باشید.

### شکوه کردن خدا از تخلف

در آیه سوم یک بار دیگر خدا دارد از تخلف شکوه می کند:

«ما كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنْ حَوْلِهِمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ

ص: 209

1- توبه، 118

2- توبه، 119.

اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنِ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ (1) سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند؛ و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم پپوشند! این به خاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی، و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می شود بر نمی دارند، و ضربه ای از دشمن نمی خورند، مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمیکند!

مردم مدینه! شما حق ندارید از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تخلف کنید و خودتان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ترجیح بدهید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شما بالاتر است. درست است دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتن هزینه دارد، بالاخره انقلابی ماندن هزینه دارد، با دشمن درگیر شدن هزینه دارد و .... اگر کسی خواست در مقابل ظلم ایستادگی کند هزینه دارد اما جواب و جزایش را خدا می دهد.

می فرماید: بدانید اگر در راه خدا تشنگی کشیدید، رنج کشیدید، گرسنگی کشیدید، قدمی برداشتید که کفار را ناراحت کردید اگر در این دفاع لطمه و ضربه ای برای شما وارد شد تمام اینها عمل صالح است.

انقلابی ماندن بسیار مهم است نه انقلابی بودن. امروز یک عده ای دنبال این هستند که روحیه انقلابی را از مردم بگیرند و بی تفاوتی را ترویج بدهند. ببینید دنیا چطور در مقابل ظلم قد علم کرده است؛ این خودش ظهور انقلاب است.

ص: 210

آیه دیگری که عرض می‌کنم برعکس آیه قبلی است؛ یعنی آیات قبلی از آن سه نفری که در جنگ تبوک تخلف کردند شکوه می‌کرد. اما این آیه عکس آیات قبلی است.

### اجر تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

داستان این آیه برای جنگ احد است که مسلمان‌ها شکست خوردند، هفتاد شهید روی زمین ماند، آن هم شهادتی از جمله حمزه، حنظله، عبدالله بن عامر، مصعب بن عمیر و .. آن‌هایی هم که مانده اند همه جانباز و زخمی بودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام هفتاد زخم برداشته بود. پیشانی و دندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز شکسته بود. در این وضع اسف بار که هفتاد جنازه روی زمین بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کنار جنازه حمزه مثل باران اشک می‌ریخت؛ نعمان بن مسعود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! چرا نشسته اید؟ مشرکین دویاره بسیج شدند به این باقیمانده مسلمانان حمله کنند که اسلام کامل از بین برود.

حالا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه کند؟ مجروحان را جمع کرد و فرمود: دشمن می‌خواهد حمله کند با همین جراحت‌ها و زخم‌هایتان بسیج شوید حرکت می‌کنیم و مقابلشان می‌رویم؛ ما اینجا نمی‌ایستیم که دشمن بیاید یک بار دیگر در میدان احد ما را غافلگیر کند. همه گفتند: ما در خدمت شما هستیم.

راوی حدیث می‌گوید: من دیدم شخصی برادرش پایش شکسته بود و خودش سرش مجروح بود؛ برادرش را به کول گرفته بود و به طرف مقری به نام حمراء الاسد که ابوسفیان بود رفتند و اردو زدند.

به ابوسفیان خبر رسید و گفت: این‌ها حرکت کرده‌اند و جلوتر از تو آمدند، پشیمان شد برگشت و جنگی هم صورت نگرفت. مسلمان‌ها سالم به مدینه آمدند ولی این اقدام انقلابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. قرآن می‌فرماید:



«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ (1)

آن ها که دعوت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند؛ (و هنوز زخم های میدان احد التیام نیافته بود، به سوی میدان «حمراء الاسد» حرکت نمودند؛ ) برای کسانی از آن ها، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است.

آن هایی که به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ مثبت دادند بعد از آن که بدن هایشان زخمی بود؛ این ها اجر بزرگی دارند.

آن کسی که خبر جنگ مجدد را آورده بود، مسلمان ها را می ترساند و می گفت: دشمن بزرگ است شما هم که مجروح هستید منصرف شوید و تسلیم شوید.

گفتند: ما نمی ترسیم «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» در آیه بعد می فرماید:

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ (2)

این ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند؛ از آنها بترسید!» اما این سخن، برایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.

کسی به مسلمان ها گفت: این ها اجتماع کرده اند ابوسفیان هزار تا نیرو دارد و قوی هستند بترسید با این ها درگیر نشوید؛ شما حریف این ها نمی شوید و شروع کرد روحیه مسلمان ها را تضعیف می کرد. خدا به این ها ایمان داد.

ص: 212

1- آل عمران، 172

2- آل عمران، 173

## تبعیت مردم از امام خمینی قدس سره

امام خمینی رحمه الله وقتی انقلاب را شروع کرد، بعضی از افراد بنام، به ایشان می گفتند: مگر می شود حکومت پهلوی را ساقط کرد؟ شما بگویید: قانون اساسی و نخست وزیر عوض شود.

امام فرمود: فقط شاه باید برود و این کار را هم کرد.

مرحوم آیت الله طالقانی رحمه الله اولین امام جمعه تهران بود، فرمود: امام خمینی و وقتی به تهران آمد، عصر روز بیست و یکم که حکومت نظامی از چهار بعد از ظهر شروع شده بود قرار بود کودتا کنند و منطقه مدرسه رفاه را بمباران کنند و کار را تمام کنند.

امام فرمود: مردم به خیابان ها بریزند. ایشان فرمود: من خدمت امام رفتم و گفتم: آقا شما ایران نبودید، نمیدانید چه خبر است، مردم را می کشند و حمام خون راه می اندازند، حکومت نظامی است.

امام فرمود: همین که در بعضی از تعبیرها دارد، فرمود: اگر دستور خود امام زمان علیه السلام باشد شما چه می گوئید؟

مردم در خیابان ریختند و اتفاقی هم نیفتاد؛ یعنی اگر این تدبیر امام نبود انقلاب مصادره شده بود. قرآن می فرماید مسلمان ها گفتند:

« وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ »؛

و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.»

خدا هم کمکشان کرد. همین ها بعداً پیروز شدند و مکه را گرفتند. ابوسفیان به خواری و بدبختی افتاد. این نشانهء روحیهء انقلابی داشتن است که از این آیهء 62 سورهء مبارکهء نور استفاده می شود.

حضرت علی علیه السلام در خطبه 34 می فرماید: والی و رهبر چهار وظیفه دارد. درست است حضرت دارد این جا به عنوان امام می فرماید: ولی این ها راجع به هر کسی است که جامعه را عادلانه رهبری می کند. اگر کشوری رهبری عادل داشت بدانید رهبر چهار وظیفه دارد و مردم هم در مقابل رهبر چهار وظیفه دارند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمْرُكُمْ»؛

ای مردم! مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نوزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید.

و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید، هر گاه شما را فراخواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.

ای مردم! من علی به عنوان رهبر (نه به عنوان امام) چهار کار باید برای شما بکنم:

1. خیر خواه شما باشم؛ بگویم راه درست این است و راه غلط آن است؛

2. بیت المال را درست تقسیم کنم که در جامعه فقیر نباشد؛

3. به شما بد و خوب را آموزش بدهم تا در جهالت گرفتار نشوید؛

4. اگر اشتباهاتی در کشور افتاد باید تذکر بدهم تا این اتفاق ها نیفتد.

اما وظیفه ای که شما در مقابل حاکم دارید:

1. به بیعت عمل کنید؛ اگر قول و دست بیعت دادید وفادار باشید؛

2. خیرخواه باشید؛

3. وقتی شما را می خوانم جواب بدهید؛

4. وقتی شما را امر می کنم اطاعت کنید. من یک وظایفی دارم شما هم یک وظایفی دارید؛ این رابطه بین رهبر و مردم، امام و امت، حاکم و جامعه اگر طرفینی حفظ نشود طبیعتاً امکان مدیریت برای کشور باقی نمی ماند.

ص: 215



### اشاره

قال الله تبارک و تعالی:

«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (1)

صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید؛ خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می شوند، و یکی پس از دیگری فرار می کنند می داند! پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند از اینکه فتنه ای دامانشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!

### مقدمه

بحث ما در تفسیر آیات سوره مبارکه نور بود. آیه 63 از این سوره در ادامه مباحث قبلی، باز مربوط به وظایف مردم در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و احترام آن حضرت است. می فرماید:

ص: 217

مردم دعا و دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در بین خودتان مثل دعوت های خودتان حساب نکنید و عادی با آن برخورد نکنید. برای این آیه سه تفسیر شده است؛ مرحوم طبرسی در مجمع البیان سه تفسیر برای این آیه می کند و در نهایت تفسیر اول را ترجیح می دهد. اکثر مفسرین این سه تا را ذکر کرده اند و همان معنای اول را ترجیح داده اند. من سه تفسیر را خدمت شما عرض می کنم:

### جدی گرفتن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

تفسیر اول این است که: دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را جدی بگیرید. مثل دعوت های خودتان نباشد که یک وقتی عمل و توجه نمی کنید.

خلف وعده و بدقولی در تمام موارد بد است اما یک وقتی یک کسی شما را به مراسمی دعوت می کند می روید یا اگر نتوانستید نمی روید اما یک وقت پیامبر دعوت می کند؛ دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت صلی الله علیه و آله و سلم شما متفاوت است، مثلاً؛ به جهاد یا اجتماعی دعوت می کند یا دعوت می کند پولی بیاورید می خواهیم مشکل مالی را حل کنیم یا مسجد بسازیم. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شما دعوت می کند این دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است با افراد عادی فرق می کند؛ دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مثل دعوت های خودتان حساب نکنید، حتماً اهمیت بدهید.

### به اسم صدا نزدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

#### اشاره

تفسیر دوم: شاهد هم دارد، می فرماید: منظور این آیه این است:

«لَا تَدْعُوا رَسُولَ اللَّهِ كَمَا يَدْعُو بَعْضُكُمْ بَعْضًا»؛ (1)

آن طور که خودتان، خودتان را صدا می زنید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را صدا نزنید.

گرچه اسلام انسان را از اسم های بد نهی کرده است. خدا در سراسر قرآن

ص: 218

---

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 110؛ تفسیر الصافی، ج 3، ص 451؛ بحار الانوار، ج 17، ص 26.

یک جا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به اسم صدا نزده؛ بلکه از واژه های مثل: (یا ایها الرسول)، (یا ایها النبی) به کار برده است.

گاهی پشت خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آمدند و اسمش را صدا می زدند و می گفتند: بیا برای ما قرآن بخوان.

شما در نمازتان مرتب «السلام علیک ایها النبی» می گوید؛ در شهدتان شهادت به رسالتش می دهید. لذا منظور از این آیه این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مثل خودتان صدا نزنید، وقتی او را کار دارید بگویید: «یا رَسُولَ اللَّهِ و یا نَبِيَّ اللَّهِ» (1).

## داستان

بعد از نزول این آیه حضرت زهرا علیها السلام به دیدن پدرشان رفتند و گفتند: «السلام علیک یا رسول الله!» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعجب کرد و فرمود: فاطمه جان! چرا امروز نگفتی «یا اَبْت» عرض کرد: بابا! آیه نازل شده:

«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»

حضرت فرمود: این برای تو نیست تو جان من و پاره تن من هستی تو به من بابا بگو. وقتی که به من بابا می گویی، قلب من آرام می شود و خدا هم خوشحال تر است.

## فرق داشتن دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دعای مردم

تفسیر سوم: دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دعاهای شما فرق می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کند یا نفرین کند رد خور ندارد ولی ممکن است ما دعا یا نفرین کنیم ولی مستجاب

ص: 219

---

1- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ - كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا يَقُولُ لَا تَقُولُوا يَا مُحَمَّدُ وَلَا يَا أَبَا الْقَاسِمِ وَ لَكِنْ قُولُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ و يَا رَسُولَ اللَّهِ» (تفسیر القمی، ج 2، ص 110؛ تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 628؛ تفسیر نورالثقلین، ج 9، ص 356)



نشود. قرآن می فرماید:

«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»؛

صدا کردن پیامبر صلی الله علیه و آله را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید.

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله را مثل دعای خودتان نپندارید. کاری کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله برای شما دعا کند.

به نظر می رسد تفسیر اول محکم تر باشد که منظور از این آیه دعوت است. این آیه چون مربوط به آیات قبل است، می گوید: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله شما را به کاری دعوت کرد جدی بگیرید.

## ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله

### اشاره

چند نکته درباره این آیه بیان می کنم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک شخصیت ویژه ای است و خدا ایشان را ویژه قرار داده است؛ به چند مورد اشاره می کنم:

### 1. منت بر بعثت

اولین ویژگی او بعثت است که خدا بر مسلمانان منت می داند، می فرماید:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا» (1)

خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت.

### 2. رحمت

دومین ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت اوست. قرآن می فرماید:

«رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (2)؛

ص: 220

---

1- آل عمران، 164

2- انبیاء، 107.

این پیامبر صلی الله علیه و آله برای همه دنیا رحمت است.

همان طور که خود خدا رحمت است، پیامبر صلی الله علیه و آله در درجه پایین تری .

### 3. الگوی نیکو

سومین ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله این است که الگوی نیکوست، قرآن می فرماید:

«أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (1)

سر مشق نیکویی است.

برای همه دنیا الگوی نیکو است.

### 4. ناظر بر اعمال

چهارمین ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله این است که ناظر بر اعمال من و شماست. خدا به او قدرت داده تمام اعمال شما را چه زنده باشد و چه بعد از مرگش رصد کند و در روز قیامت شهادت بدهد.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: من تا مادامی که زنده ام بر اتم گواهم اما راجع به پیامبر ما چنین قیدی ندارد، می فرماید:

«وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (2)

حتی گواهی تو بر انبیاء هم است.

### 5. اخلاق عظیم

پنجمین ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله اخلاق عظیم اوست. خداوند می فرماید: تمام دنیا قلیل است اما پیامبر صلی الله علیه و آله را می فرماید:

«وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (3)

ص: 221

---

1- احزاب، 21

2- نساء، 41

3- قلم، 4

و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری!

این پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی در همه دنیای قلیل خلقش عظیم است.

## 6. درود فرستادن خدا بر او

ششمین ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستادن مستمر خدا بر اوست. قرآن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (1)

خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می فرستد؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، براو درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.

## امتیازهای پیامبر صلی الله علیه و آله

### اشاره

خدا امتیازهای ویژه ای هم به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است.

### 1. اعطا کردن نعمت بی نهایت

اولین امتیاز پیامبر صلی الله علیه و آله این است که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله بی نهایت نعمت می دهد. قرآن می فرماید:

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (2)

و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی.

آن قدر خدا به تو می دهد تا راضی شوی. هر چه قدر خواستی به تو حق شفاعت می دهد. زمانی خدا دید پیامبر صلی الله علیه و آله نگران است و نگاه به آسمان می کند - قبله رو

ص: 222

---

1- احزاب، 56

2- ضحی، 5.

به بیت المقدس بود یهودی ها تمسخر می کردند که مسلمان ها قبله مستقل ندارند. پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت بود- فوراً آیه نازل شد: پیامبر!

﴿فَلَنُؤَيِّتَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾؛ (1)

اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی، باز می گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن! به تو قبله ای می دهیم که راضی شوی. در همان نماز صورتت را برگردان و در همان مسجد قبله را برایش تعیین کرد.

## 2. خیر کثیر

دومین امتیاز پیامبر صلی الله علیه و آله داشتن خیر کثیر است. قرآن می فرماید:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾؛ (2)

ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم.

کوثر خیر کثیر است، حضرت زهرا علیها السلام و سادات را شامل می شود، حوض کوثر را شامل می شود، نسل پاکیزه ائمه اطهار علیهم السلام را شامل می شود و ..

## 3. حفظ کردن او توسط خداوند

سومین امتیاز پیامبر صلی الله علیه و آله حفظ کردن او توسط خداوند است.

﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾؛ (3)

خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد.

ص: 223

---

1- بقره، 144

2- کوثر، 1

3- مائده، 97.

#### 4. شرح صدر

چهارمین امتیاز پیامبر صلی الله علیه و آله شرح صدر داشتن اوست. قرآن می فرماید:

«أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ.»؛ (1)

آیا ما سینه تو را گشاده نساختم؟

شرح صدر را حضرت موسی علیه السلام از ما خواست ولی به تو زودتر دادیم.

#### 5. مقام عرشی داشتن

پنجمین امتیاز پیامبر صلی الله علیه و آله این مقام عرشی اوست. قرآن می فرماید:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ (2)

پاك و منزه است خدایی که بنده اش را در يك شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گردآگردش را پربرکت ساخته ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست.

منزه است آن خدایی که تو را یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد و در عرش آن قدر نزدیک آمدی که جبرئیل نتوانست بیاید.

این پیامبر با این مقامات که من از صدها مورد فقط چند موردش را برایتان عرض کردم، ما در مقابله وظایفی داریم که یکی از آن وظایف اطاعت است.

#### اقسام اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله

#### اشاره

اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله دو نوع است: 1- اطاعت طریقی، 2- اطاعت موضوعی

ص: 224

1- شرح، 1

2- اسراء، 1

من در رابطه با اطاعت طریقی برای شما مثالی بزنم: یک وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردم می گوید: جمع شوید و می فرماید: خدا به من فرموده روزه بگیرد، این جا اطاعت از خداست. شخص خدا روزه را واجب کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله هم ابلاغ کرده است. بخشی از اطاعت ما از پیامبر اطاعت طریقی است؛ یعنی پیامبر واسطه اطاعت از خداست و لذا خدا هم در قرآن می فرماید:

«مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (1)

پیامبر وظیفه ای جز رسانیدن پیام (الهی) ندارد؛ (و مسئول اعمال شما نیست).

در این بخش اول فقط وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله رساندن پیام الهی است. به زور هم نمی شود، قرآن صراحتاً می فرماید:

«إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (2)

پس تو تذکر ده تو فقط تذکر دهنده ای. تو مسلط بر آنها نیستی که مجبورشان (برایمان) کنی.

تو فقط یادآوری به زور هم نمی خواهد دست کسی را بگیری، بیاوری.

خدای تبارک و تعالی فرموده: علی علیه السلام را به عنوان جانشینت انتخاب کن و کار پیامبر صلی الله علیه و آله هم ابلاغ است و روز غدیر آمد و ابلاغ کرد. دستور خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله به جانشینی امیرالمؤمنین علی علیه السلام طریقی است؛ همین طور امر کردن به روزه ماه رمضان، خمس و زکات.

ص: 225

---

1- مائده، 99

2- غاشیه، 21.

اما یک بخشهایی است که خود پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: این موضوعی می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسائل سیاسی، نظامی و قضایی حکمی می کند یا سفارش می کند که این سنت من است این طور عمل کنید آن جا هم باید ما اطاعت داشته باشیم؛ هیچ فرقی با اطاعت اولی نمی کند؛ پس یکی از وظایف مردم امروز و در زمان حضرت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اطاعت از او امر شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله است.

مثلا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان جنگ و صلح می داد. در صلح حدیبیه حضرت تصمیم گرفت، صلح کند باید اطاعت کنید نه این که اعتراض کنید. مثلا حضرت می خواستند برای جنگی بروند شخصی را به نام ابن ام مکتوم به عنوان جانشین خودشان در مدینه تعیین کردند؛ بعضیها گفتند: ما قبول نداریم این مثل همان است که بگوییم حکم خدا را قبول نداریم.

قرآن می فرماید: هر چه پیامبر می گوید، قبول کنید، چنین نیست که بگویید این تصمیم شخصی ایشان بوده است ما قبول نداریم، نه چنین نیست.

### زید بن حارثه

پیامبر صلی الله علیه و آله دین پسرخوانده ای به نام زید بن حارثه داشت که غلام حضرت خدیجه علیها السلام بود و سال ها نزد ایشان خدمتگزار بود. حضرت خدیجه علیها السلام ایشان را به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بخشید و خیلی از کارهای شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله را ایشان انجام می داد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم او را خیلی دوست داشت.

ایشان همان کسی است که در جنگ موته شهید شد و قبرش در اردن است. پدر و مادرش هم او را گم کرده بودند و نمی دانستند کجاست. بالاخره

کاروان های تجاری که به مدینه و شام می آمدند متوجه شدند که این زید زنده است و غلام و خدمتگزار پیامبر خداست. آمدند به پدر و مادرش خبر دادند. پدر و مادرش مشرک بودند آمدند او را ببرند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اجازه می دهم تا او را ببرید. خودش گفت: من نمی روم می خواهم کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بمانم. پدرش گفت: اگر نیایی من تو را عاق می کنم و دیگر پسر من نیستی. زید گفت: من دوست دارم کنار پیامبر صلی الله علیه و آله باشم. پدرش رفت و این بچه ماند. پیغمبر صلی الله علیه و آله او را به عنوان فرزند خوانده خودش خواند که فرمود: حالا که پدرت تو را نفی کرد پسر خودم باش.

ایشان فرزند خوانده پیامبر صلی الله علیه و آله بود و طبیعتا همسرش محرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود. از اصحابی که اسمش هم در قرآن آمده است زید است.

### اطاعت کردن از امر پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دختر عمه ای به نام زینب بنت جهش داشت که متمول و معروف بود. زینب را برای زید خواستگاری کرد و به زید فرمود: با زینب علیها السلام ازدواج کن. خانواده زینب مخصوصا برادرش عبدالله سختشان بود که این ازدواج را قبول کنند.

وقتی عبدالله مخالفت کرد و خود زینب را هم تحریک کرد که مخالفت کند این آیه نازل شد:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (1)

ص: 227



هیچ مرد وزن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیمی می گیرد شما باید این تصمیم را بپذیرید و مخالفت نکنید. البته با نزول این آیه دیگر زینب موافقت کرد و با زید ازدواج کرد(1) که داستان ازدواجش مفصل است.

پیام این آیه این است که اطاعت از پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله در امور حتی امور این گونه، اطاعت موضوعی است و واجب.

### مخالفت کردن با امر پیامبر صلی الله علیه و آله

وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وقتی مکه را فتح کرد، عفو عمومی داد و همه را بخشید ولی چند نفر را نبخشید. یکی از آن ها قیس بن سبابه است.(2) برادر او را در مدینه کشتند و معلوم نبود قاتل چه کسی است. یک روز در محله های مدینه جنازه برادرش را پیدا کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: معلوم نیست چه کسی برادر تو را کشته است مبادا از آن محله بی گناهی را بکشی اگر این کار را بکنی تو را قصاص می کنیم .

ص: 228

---

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 194؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 470؛ بحار الانوار، ج 22، ص 22  
2- «عن مصعب بن سعد عن أبيه قال لما كان يوم فتح مكة أمن رسول الله صلى الله عليه وآله الناس إلا أربعة نفر قال اقتلوهم وإن وجدتموهم متعلقين بأستار الكعبة عكرمة بن أبي جهل و عبد الله بن أخطل و قيس بن سبابة و عبد الله بن أبي سرح»؛ (از مصعب بن سعد از پدرش نقل کرد که روز فتح مکه تمام مردم را امان داد مگر چهار نفر که درباره آنها فرمود: هر کجا ایشان را پیدا کردید بکشید گرچه چنگ به پرده کعبه زده باشند؛ 1- عکرمة بن ابی جهل، 2- عبدالله بن اخطل، 3- قیس بن سبابه، 4 - عبدالله بن ابی سرح) (بحار الانوار، ج 9، ص 137).

به حرف پیامبر صلی الله علیه و آله گوش نداد و بی گناهی را از آن محله کشت.

خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: او را بیاورید. اما او فرار کرد تا روز فتح مکه به دیوار کعبه چسبید و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله من اشتباه کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دیگر فایده ندارد او را از مسجد الحرام بیرون آوردند و حکم اعدام اجرا شد.

این مخالفت است و این تبعات مخالفت با رسول خداست.

این قصه، راجع به ائمه علیهم السلام علی هم همین طور است.

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: به من دعایی یاد بده. امام صادق علیه السلام به او دعایی یاد داد. این بنده خدا رفت دعا را خواند و خودش جمله ای اضافه کرد. خدمت امام صادق علیه السلام آمد و آقا با او برخورد کرد. گفت: چه فرقی می کند؟ فرمود: نباید اضافه کنی.

متأسفانه بعضی ها در روضه ها و تاریخ و دعاها مطلب اضافه می کنند که درست نیست. اگر قرار باشد این طور پیش برویم کار از دست خارج می شود. حاج شیخ عباس قمی چقدر ناراحت شده و در مفاتیح بعد از زیارت وارث از کسانی که به این زیارت اضافه می کنند شکوه می کند.

در پایان عرایض در تکمیل این آیه از سوره نور، حدیثی را برای شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانم که بدانید مخالفت با پیامبر و دین منحصر به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیست. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نگران آینده هم بودند. ما یک سلسله روایاتی داریم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: من نگران هستم.

عزیزان من! در این روزهای پایانی ماه مبارک رمضان حواسمان جمع باشد! اگر پدری به فرزندش وقتی که به دانشگاه می رود، می گوید:  
من نگران

اعتیاد تو هستم، نگران روابط نادرست تو هستم، نگران درس نخواندنت هستم؛ یعنی مواظب باش و از آن‌ها دوری کن.

## نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله از پنج چیز

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من نسبت به پنج چیز در دوران آخرالزمان نگران هستم:

«إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا بِالدِّينِ وَبَيْعَ الْحُكْمِ وَقَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَأَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرَ وَتَقْدُمُونَ أَحَدَكُمْ وَ لَيْسَ بِأَفْضَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ»؛

1- این که دین را خفیف بشمارید؛ خوار شمردن دین، خوار شمردن قرآن، عالم و مسجد است؛ یعنی انسان به مظاهر دین بی توجهی کند.

2- فروختن حکم؛ مرحوم مجلسی می گوید: منظور از فروختن حکم رشوه است. 3- قطع رابطه با فامیل؛ 4- خواندن قرآن به صورت غنا و قرآن از طریق آلات موسیقی و غنا حساب شود، 5- کسی را در دین مقدم کنید در حالی که در دین بالاتر از شما نیست.

امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام را کنار بگذارید و هارون الرشید سر کار بیاید. نگرانی دیگر من این است که متدینین کنار بروند و ظالمین بر سر کار بیایند.

چرا باید شخصیت های عالم و دینی، در زندان‌ها به سر ببرند؟ امام خمینی رحمه الله علیه باید پانزده سال در نجف تبعید باشد و نظام پهلوی حاکم باشد؟ یکی از نگرانی های پیامبر صلی الله علیه و آله این است که فرمود: کسانی مقدم بشوند که افضلیت در دین و علم ندارند.

پس بدانید اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در همه امور و شئون دین است.

### اشاره

قال الله تبارک و تعالی:

«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (1)

صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید؛ خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می شوند، و یکی پس از دیگری فرار می کنند می داند! پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند از اینکه فتنه ای دامنشان را بگیرد، یا عذاب دردناک به آنها برسد!

### مقدمه

دو آیه پایانی سوره نور آیه 63 و 64 مورد بحث ما بود. آیه 63 مربوط به ادب در مقابل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و رعایت مسئولیت در مقابل آن حضرت است که جلسه گذشته اشاره کردیم.

ص: 231

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را دعوت به جهاد و جنگ می کردند یا اجتماع مهمی را می خواستند تشکیل بدهند، بعضی از افراد کور دل و منافق پشت ستون مسجد می رفتند و پنهان می شدند یا پشت سر بقیه خود را مخفی می کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را نبیند و از این فرصت استفاده می کردند تا از مسجد خارج شوند و در جهاد شرکت نکنند. قرآن می فرماید:

این حيله ها و خدعه ها و کارهایی که نسبت به هم انجام می دهید، با پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه رفتار نکنید، دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت خداست.

یک وقت شخصی در خانه می آید، می خواهد متوجه او نشود که این آدم در خانه است می رود خود را پنهان می کند اما موضوع پیامبر صلی الله علیه و آله موضوع جهاد و اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله است، اگر شما را به کاری دعوت کرد فوراً اجابت کنید.

بعد می فرماید: خدا می داند آن کسانی که از صف مسلمانان خارج می شوند و پشت سر دیگران پناه می گیرند، بعد می فرماید: از این که با پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کنید بر حذر باشید.

## **آثار مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله**

### **اشاره**

اگر با پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کردید؛ چون او معصوم و عالم به غیب است دو اثر در زندگی تان دارد: یکی این که فتنه و هرج و مرج می شود؛ در نتیجه در زندگی دنیایان لطمه می بینید و دیگری روز قیامت هم عذاب دردناک در انتظار شماست.

اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت از خداست که این صریح قرآن است و این اطاعت آثار فراوانی دارد که به چهار اثر اشاره می‌کنم:

### 1. مشمول رحمت خداوند

اولین اثر اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله این است که انسان مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرد. قرآن می‌فرماید:

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (1)

و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید!

اگر مردم از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کنند رحمت شاملشان می‌شود و مشمول لطف خداوند قرار می‌گیرند، این اطاعت از حق و امر پیامبر صلی الله علیه و آله است و برایشان مفید است و خدا به چیز بد امر نمی‌کند.

### 2. رفتن به بهشت

دومین اثر اطاعت از خداوند، رفتن به بهشت است. قرآن می‌فرماید:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ» (2)

ثمره پیروی از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله این است که انسان در قیامت هم بهشت نصیبش می‌شود.

### 3. همنشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت

سومین اثر اطاعت از خداوند، همنشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت است. قرآن می‌فرماید:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (3)

ص: 233

1- آل عمران، 132

2- نساء، 13

3- نساء، 69

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز،) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیق های خوبی هستند.

مطیع پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت با چهار گروه همنشین است: انبیاء، ائمه، شهدا و اولیاء و شما رفیق هایی از اینها بهتر می خواهید؟

#### 4. اعلام محبت به خدا

##### اشاره

چهارمین اثر اطاعت از پیامبر، اعلام محبت به خداوند است. قرآن می فرماید:

«إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي»<sup>(1)</sup>

اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید .

هر چه قدر خدا را دوست داری از پیامبر صلی الله علیه و آله تبعیت کن.

##### داستان

شخصی در کوچه های مدینه داشت غلامش را به شدت می زد. غلام می گفت: به خدا پناه می برم، من را نزن . رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد کوچه شد، غلام فریاد زد: به خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله من را نزن. دیگر او را نزد! معلوم بود چاپلوسی می کند، می خواست جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید: به خاطر شما او را کتک نزدم.

پیامبر صلی الله علیه و آله شنید جلو آمد با شدت عصبانیت فرمود: این چه کاری بود کردی؟! دارد به خدا پناه می برد به او امان نمی دهی. گفت: یا رسول الله! اشتباه کردم و به خاطر همین او را آزاد می کنم.

حضرت فرمود: اگر این کار را نمی کردی عذاب می آمد و تو مشمول عذاب الهی می شدی.

ص: 234

تمام بدبختی های مسلمانان بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و در زمان ایشان از مخالفت با اوست. اگر فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در احترام فرزندانش رعایت شده بود، نباید یازده امام شیعه به شهادت برسند؛ اگر فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در اجرای احکام اجرا شده بود، نباید این همه حاکمان بنی امیه و بنی عباس سر کار می آمدند.

تمام لطمه هایی که مسلمانان خوردند از عدم اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله است و لذا در منابع معتبر اهل سنت روایتی است که پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: من روز قیامت می بینم بعضی از اصحاب من را به جهنم می برند. فرمود، عرض میکنم: اینها اصحاب من هستند، اینها که کنار من بودند و با من زندگی می کردند. خطاب می شود:

«فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَّثَ بَعْدَكَ»؛ (1)

یا رسول الله! نمیدانی بعد از تو چه کردند.

تا تو زنده بودی در کنار تو بودند بعد از تو در جنگ جمل جلوی ولی خدا صف کشیدند و عده ای از اینها منکر غدیر شدند و عده ای از اینها فرزندان تو را آزار دادند. تو نمی دانی بعد از تو چه کارهایی کردند؟!

انس بن مالک با پیامبر خیلی مأنوس بود. ده سال تمام در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. بچه بود که مادرش او را آورد و گفت: یا رسول الله! بچه من خدمتکار شما باشد لذا در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ شده است. انس که خود او هم یکی از کسانی است که حضرت امیر علیه السلام به خاطر انکار غدیر، نفرینش کرد. متأسفانه این آدم هم حاضر نشد از جریان غدیر دفاع کند.

ص: 235

---

1- السنن الکبری للبيهقي، ج 2، ص 43، السنن الکبری للنسائی، ج 1، ص 315؛ مسند الصحابه في الكتب التسعة، ج 20، ص 82.



منظور من این است که در روایت دارد کسی از او سؤال کرد تو که چند سال با پیامبر صلی الله علیه و آله بودی الآن چقدر از دین پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانده است؟

یعنی الآن روش و سبک زندگی مردم چقدر با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مطابق است؟

این داستان برای نیم قرن بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله است که گفت: همه اش عوض شده؛ من هر چه نگاه می کنم هیچ چیز مطابق با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله این نیست جز نماز؛ فقط مسلمان ها نمازشان را رو به قبله می خوانند؛ تازه در این هم دست برده اند و به یک نوع نماز نمی خوانند.

لذا وقتی امام زمان علیه السلام می آید بعضی ها می گویند: دین جدید آورده است در حالی که این همان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است (1)

## مصادیق مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله

### اشاره

نکته دومی که می خواهیم عرض کنم این است که مصادیق مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟

### 1. خیانت

### اشاره

اولین مصداق مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله خیانت است. قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (2)

ص: 236

---

1- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَسَنَةٌ جَدِيدَةٌ وَقَضَاءٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ لَا يَسْتَنْبِقِي أَحَدًا وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ»؛ امام باقر علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام مطلبی تازه و کتاب جدیدی و قضاوتی تازه نمی آورد که بر عرب دشوار است، کار وی شمشیر (و جنگ) است و راه خدا به سرزنش هیچ نکوهشگری توجه نمی کند. (الغیبة للنعمانی، ص 233؛ بحار الانوار، ج 52، ص 354؛ الزام الناصب، ج 2، ص 234).

2- انفال، 27

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که می دانید (این کار، گناه بزرگی است)!

این یکی از بزرگترین مصادیق مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

## داستان

رسول خدا صلی الله علیه و آله تصمیم گرفتند مکه را فتح کنند، به اصحابشان هم اعلام کردند و قرار شد این اتفاق مخفیانه بیفتد و دشمن متوجه ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه نشود.

زنی که اسمش ساره و خواننده بود و در جلسات غنا شرکت میکرد- منتها بعد از جنگ بدر ابوسفیان این کار را ممنوع کرد و گفت: کسی این کار را انجام ندهد تا ما انتقام کشته های بدر را بگیریم و از نظر مالی بازار مطربی و غنا کساد شد حرکت کرد به مدینه آمد تا از آشناهایش کمک بگیرد. خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، حضرت فرمود: چه طور آمدی؟ گفت: با زحمت آمده ام، وضع مالی ام خوب نیست. فرمود: مسلمان شدی؟ گفت: نه و قصد مسلمان شدن هم ندارم. فرمود: هجرت کردی؟ گفت: نه دوباره به مکه برمی گردم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اشکال ندارد او را کمک کنید و قدری پول و خوراک و پوشاک به او دادند که ایشان به مکه برگردد.

یکی از مسلمانان که آدم خوبی بود و اسمش حاطب بود و از رزمندگان بدر بود تا دید این خانم دارد می رود، نامه ای نوشت و صد درهم هم به او داد و گفت: این نامه را به فامیل های من به مکه برسان؛ در این نامه نوشته شده بود: پیامبر صلی الله علیه و آله قصد حمله به مکه را دارد.

قصد این شخص این بود که فامیل هایش خودشان را جمع و جور کنند و به

یک جایی پناه ببرند.

پیگ وحی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر آورد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی علیه السلام علا، زبیر و مقداد را فرستاد و فرمود: این زن را متوقف کنید.

به سرعت او را پیدا کردند و محاصره اش کردند و حضرت علی علیه السلام او را تهدید کرد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: تو به همراهت نامه داری و باید آن را بدهی. نامه را بین موهایش پنهان کرده بود. نامه را از او گرفتند و او را هم از رفتن به مکه ممنوع کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله آن شخص را خواست، یکی از اصحاب عصبانی شد و گفت: من او را می کشم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: درست است خیانت کرده اما قصد سوئی نداشته است. آن شخص گفت: قصد من از نوشتن نامه برای فامیل هایم بود؛ در این جا آیه اول سوره ممتحنه نازل شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»؛

ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خویش را دوست قرار ندهید.

خدا هم توبه آن شخص را پذیرفت و موجب لو رفتن قضیه ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه هم نشد. (1)

خیانت به پیامبر صلی الله علیه و آله چه آن روز و چه امروز مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله است. اینهایی که الآن کاریکاتور درست می کنند و کتاب بر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله می نویسند مصداق این آیه هستند. مسلمانان باید در برابر خیانت به پیامبر صلی الله علیه و آله عکس العمل نشان بدهند.

ص: 238

---

1- تفسیر القمی، ج2، ص361؛ بحارالانوار، ج21، ص112؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج5، ص352.

### اشاره

دومین مصداق مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله آزار دادن اوست. خدا با کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار می دهند به شدت برخورد کرده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (1)

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است.

### مصادیق آزار پیامبر صلی الله علیه و آله

مصادیق اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنَسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجُوجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» (2)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود، در حالی که (قبل از موعد نیایید و) در انتظار وقت غذا نشینید؛ اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید؛ و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت

ص: 239

1- احزاب، 57

2- احزاب، 53

نشینید؛ این عمل، پیامبر را ناراحت می نماید، ولی از شما شرم می کند (و چیزی نمی گوید)؛ اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد! و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان [همسران پیامبر] می خواهید از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاکی دل های شما و آنها بهتر است! و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود درآوردید که این کار نزد خدا بزرگ است!

1. بدون اجازه وارد خانه پیامبر صلی الله علیه و آله نشوید؛

2. اگر مهمان پیامبر صلی الله علیه و آله شدید زیاد نشینید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله نماز و عبادت دارد، بعد از این که غذایتان را خوردید سریع بروید. نشستن شما در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را اذیت می کند و پیامبر صلی الله علیه و آله شرم و حیا می کند و رویش نمی شود به شما بگوید بروید.

3. اگر چیزی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهید از پشت حجاب و مانع بگیریید، چهره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را نبینید.

4. ازدواج با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله ممنوع است؛ البته زن های پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند که اگر همسر پیامبر صلی الله علیه و آله شدند آخرین ازدواجشان است و کسی حق ندارد با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کند. عده ای می گفتند: ما منتظر هستیم پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا برود با همسرش ازدواج کنیم و از این طریق می خواستند برای خودشان اعتباری کسب کنند یا از اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله مطلع شوند.

در جای دیگر می فرماید: هر چه مردم می گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله گوش می کرد، گاهی دروغ و نادرست هم بود؛ البته حضرت خودش تصمیم می گرفت. بعد رفتند پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله حرف زدند و گفتند: هر چه می گوئیم پیامبر صلی الله علیه و آله گوش می دهد و گاهی دو حرف مخالف را هم گوش می کند.

قرآن می فرماید: این به نفع شماست؛ چون ادب پیامبر صلی الله علیه و آله اقتضا می کند که حرف شما را گوش بدهد.

### 3. آزار اهل بیت علیهم السلام

سومین مصداق مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله که خودش بارها فرمود: اذیت اهل بیت علیهم السلام است. (1)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (2)

من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت].

اگر کسی زهرای مرضیه علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام و باقی اهل بیت علیهم السلام را آزار داد در حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار داده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بارها می فرمود:

«أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»؛ (3)

خدا را در اهل بیت خود به یاد شما می آورم.

ص: 241

1- بشارة المصطفى، ج 2، ص 16؛ مشارق انوار اليقين، ص 80.

2- شوری، 23.

3- «عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يَدْعَى خَمًا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْمَنِي عَلَيْهِ وَ وَعَظَ وَ ذَكَرَ ثُمَّ قَالَ أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يَوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَنِي رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ وَ أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَوْلَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ النُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ اسْتَمْسُوا بِهِ فَخُذْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ رُغِبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَ أَهْلَ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي فَأَوْصَى بِكِتَابِ اللَّهِ دَفْعَةً وَ بِأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَ دَفْعَاتٍ وَ لَمْ يَزِدْ فِي التَّأْكِيدِ بِالْوَصِيَّةِ بِهِمْ إِلَّا أَنَّهُمْ حَفِظُوا الْكِتَابَ وَ الْمُرْجَمُونَ عَنْهُ بِمَا لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُمْ فَتَبَّتْ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ وَ بِالْكِتَابِ الْعَزِيزِ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَنْبَلَانِ مَمْدُودَانِ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» (عمدة عيون صحاح الأخبار، ص 118؛ مرآة العقول، ج 3، ص 240؛ بحار الانوار، ج 30، ص 588).

می فرمود: اهل بیت من را اکرام کنید و دوست داشته باشید، حقوق اهل بیت من را بر خودشان مقدم کنید.

کتابی در دانشگاه حدیث به نام اهل بیت در قرآن و حدیث چاپ شده است که حقوق اهل بیت علیهم السلام به گردن ما چیست.

جوانی از من سؤال کرد شش چیزی که در دعای سلامتی امام زمان علیه السلام برای او از خدا می خواهیم به چه معناست؟ «وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا- وَعَيْنًا»؛ خدایا! «ولیا»؛ برای او ولی باش، او ولی ماست، ولی، ولی همه ما و امام زمان علیه السلام خداست، «و حافظا»؛ حافظش باش.

ایشان گفت: چه خطراتی امام زمان علیه السلام را تهدید می کند که خدا حافظ او باشد.

امام زمان علیه السلام دریکی از نوشته هایشان فرمود: جاهلان و نادانان شیعه، ما را اذیت می کنند. اینهایی که ادعای ملاقات دروغین و مهدویت می کنند، این هایی که با تطبیق های بی دلیل علائم ظهور، موضوع غیبت و وظایف غیبت را کنار می زنند؛ همه اذیت و آزار است. گاهی دور کسانی را می گیرند که ادعاهای بی خود در قضیه امام زمان علیه السلام را می کنند؛ پس یکی از عوامل آزار امام زمان علیه السلام جهل و حماقت است.

#### 4. جلو افتادن از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله

چهارمین مصداق مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله جلو افتادن از خدا و اوست. قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ<sup>صَلَّى</sup> وَأَتَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1)

ص: 242

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید (و پیشی مگیرید)، و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست؟

یکی از مصادیق پیشی گرفتن این است که کسی از خودش در اسلام حکم و دستوری اضافه کند.

## 5. مجادله

پنجمین مصداق مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله مجادله با اوست. یک وقتی کسی سؤال دارد که این اشکال ندارد اما مجادله و نزاع با پیامبر صلی الله علیه و آله جایز نیست. قرآن می فرماید:

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (1)

این به خاطر آن است که آنها با خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله دشمنی ورزیدند؛ و هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، (کیفر شدیدی می بیند؛) و خداوند شدید العقاب است؟

هر کسی با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله مجادله کند دچار عذاب شدید می شود. ما در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله موظف هستیم موازین و مواردی که اشاره شد را رعایت کنیم.

ص: 243





قال الله تبارك و تعالی: «أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ عَلِمَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيَكْتُبُ لَهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (1)؛

آگاه باشید که برای خداست آن چه در آسمانها و زمین است؛ او می داند آن چه را که شما بر آن هستید، و (می داند) روزی را که به سوی او بازمی گردند؛ و (در آن روز) آنها را از اعمالی که انجام دادند آگاه می سازد؛ و خداوند به هر چیزی داناست!

### مقدمه

آخرین آیه سوره نور اشاره به چند نکته مهم دارد: یکی مساله مالکیت خدا:

«أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (2)

بدانید آن چه که در آسمان و زمین است متعلق به خداست.

مالکیت حقیقی از اوست و مالکیت های همه ما، همه اعتباری است. موضوع

ص: 245

1- نور، 64

2- نور، 64.

دوم که سه مرتبه در این آیه اشاره شده و دهها آیه در قرآن دارد که ان شاء الله بحث خواهیم کرد اشاره به علم خداست. می فرماید:

«قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛

خدا آن چه را که شما بر آن هستید را می داند و هم چنین در ارتباط با روزی که به سوی او برمی گردید (روز قیامت) خدا از روی علمش به شما خبر می دهد که شما چه کردید و در پایان می فرماید: خداوند به هر چیز آگاه است.

پس بحث امروز ما علم خدا در دو عنوان است: عنوان اول اشاره به بعضی از آیات علم الهی و عنوان دوم آثار تربیتی ای که اعتقاد به علم خدا در زندگی ما دارد.

می دانید اعتقاد به علم و آگاهی خدا از ارکان اعتقادات ما است. اگر کسی باور داشته باشد خدا می بیند و ثبت می کند خیلی از کارها را انجام نمی دهد .

من پنج آیه راجع به علم خدا می خوانم ببینید علم الهی دایره اش کجاست و چقدر گسترده است.

## علم الهی در قرآن

آیه اول: آیه الکرسی که در سوره مبارکه بقره است. وقتی می خواهد خدا را معرفی کند، هفت ویژگی خدا را ذکر می کند:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»<sup>(1)</sup>

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش

ص: 246

است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فراموش نمی‌گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛) آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است، از آن اوست.

تا به هفتمین ویژگی خدا می‌رسد، می‌گوید:

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»؛

آن چه را در پیش روی آنها [بندگان] و پشت سرشان است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست.) تخت (حکومت) او، آسمانها و زمین را در بر گرفته.

نکته اول این است که خداوند «مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ» را می‌داند. حالا این به چه معناست؟ بعضی از مفسرین گفته‌اند، این اشاره زمانی است؛ یعنی گذشته و آینده. بعضی گفته‌اند: «مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ» یعنی قیامت که چه اتفاقی برای ما می‌افتد و آن چه که مربوط به دنیا است را خدا می‌داند.

طبیعتاً تفسیر اول مطلوب‌تر است؛ چون که به گذشته و آینده دنیا می‌خورد.

مرحوم آقای فلسفی رحمه الله کتابی به نام آیت الکرسی دارد؛ ایشان در آن جا، «مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ» را بحث می‌کند. بعد هم می‌فرماید: درست است شما علم‌هایی دارید اما علم شما مشروط به مشیت الهی است بخواهد بدانید می‌دانید اما اگر نخواهد نمی‌دانید. حتی علم ائمه علیهم السلام هم به مشیت الهی است و هیچ علمی غیر از علم خدا استقلال و ذاتی نیست. کسی احاطه و آگاهی نخواهد داشت از خدا.

شخصی از امام رضا علیه السلام سؤال کرد که آیا علم خدا بعد از معلوم است؟! ما چیزی را که اتفاق بیفتد علم پیدا می کنیم؛ معنی الآن نمی دانیم که امروز بعد از ظهر چه خبر است؛ چون اتفاق نیفتاده است. اتفاقاتی که امروز تا این ساعت را افتاده خبر داریم؛ چون پیش آمده. آیا اتفاقی که پیش می آید خدا به آن علم پیدا می کند یا این که علم خدا قبل از خلقت اشیاء است؟! این روایت را امام رضا علیه السلام مکتوب نوشت:

«فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ»؛ (1)

پس به خطه خود نامه ای نوشت: خدا همیشه به اشیاء عالم و آگاه بوده است، قبل از آن که اشیاء را خلق کند.

علم خدا مثل ذاتش است؛ مثل علم ما نیست که از ذاتمان جداست.

قرآن اشاره به کرویت زمین و زوجیت گیاهان و اشاره به حرکت سیارات دارد؛ این ها را مخاطبین قرآن در صدر اسلام نمی فهمیدند. بسیاری از مفاهیم قرآن، حتی مباحث کلامی و اعتقادی قرآن امروز کشف شده است. پس این یک آیه که علم خدا «مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ» است.

ص: 248

1- «عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسْأَلُهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَمَا كَانَ يَعْلَمُ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ وَكَوْنَهَا أَوْ لَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ حَتَّى خَلَقَهَا وَأَرَادَ خَلْقَهَا وَتَكْوِينَهَا فَعَلِمَ مَا خَلَقَ عِنْدَ مَا خَلَقَ وَ مَا كَوَّنَ عِنْدَ مَا كَوَّنَ فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعَلْمِهِ بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَ مَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ»؛ ایوب بن نوح به امام رضا علیه السلام نامه ای نوشت و از خداوند عزوجل سؤال کرد و نوشت: آیا به اشیاء قبل از آن که آنها را خلق کند علم داشته یا آن را نمی دانست، تا این که او را خلق کرد و خلقتش را اراده کرد و او را به وجود آورد و بعد از این که آن را خلق کرد به آن علم پیدا کرد و به آن چه آفرید بعد از آفریدن آن علم پیدا کرد؟ پس به خط خود نامه ای نوشت: خدا همیشه به اشیاء عالم و آگاه بوده است، قبل از آن که اشیاء را خلق کند مانند علمش به اشیاء بعد از آفرینش آن ها. (الکافی، ج 1، ص 107؛ مرآة العقول، ج 2، ص 11).

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَأْسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (1)

کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی داند. او آن چه را در خشکی و دریاست می داند؛ هیچ برگ (از درختی) نمی افتد، مگر این که از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه ای در تاریکی های زمین، و نه هیچ ترو خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است.

کلید و فرمان غیب دست خداست. در این آیه چهار مرتبه روی علم خدا تأکید شده است. آن چه در دریا و خشکی است را می داند. برگ درختی را که می افتد خدا می داند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه 198 نهج البلاغه می فرماید:

«يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفُلُوتِ وَمَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلُوتِ وَ اِخْتِلَافَ النِّينَانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاطَمَ الْمَاءِ بِالْبِرْيَاحِ الْعَاصِفَاتِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ وَ سَفِيرٌ وَحِيهِ وَ رَسُولٌ رَحْمَتِهِ»؛

خدا از نعره حیوانات وحشی در کوه ها و بیابان ها و گناه و معصیت بندگان در خلوتگاه ها و آمد و رفت ماهیان در دریاهاى ژرف، و به هم خوردن آب ها بر اثر وزش بادهای سخت آگاه است. و گواهی می دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله برگزیده خدا، سفیر وحی، و رسول رحمت است.

«وَيَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»؛ (1)

او چشم هایی را که به خیانت می گردد و آن چه را سینه ها پنهان میدارند، بنا می داند.

خدا خیانت های چشم شما را می داند. ما غالباً چیز را می بینیم اما دو چیز را ما نمی بینیم: یکی خیانت چشم و دیگری آن چه که در دل مردم است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گاهی عمل بنده ای را فرشته ها تأیید می کنند و می گویند: این مقبول است. وقتی نزد خدا می رود می فرماید: برگردانید، انگیزه اخلاص در آن نبوده است. (2)

ص: 250

#### 1- غافر، 19

2- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي خَبَرِ طَوِيلٍ : وَتَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ أَعْمَالًا بِفِيهِ وَاجْتِهَادٍ وَوَرَعَ لَهُ صَوْتٌ كصوت الرعدِ وَصَوْتٌ كصوت البرقِ وَ لَهُ ثَلَاثَةُ آلَافِ مَلِكٍ فَيَمُرُّ بِهِمْ عَلَى مَلِكِ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَيَقُولُ الْمَلِكُ قِفْ وَاصْدَرْ بِهَذَا الْعَمَلِ وَجَهَ صَاحِبِهِ أَنَا مَلِكُ الْحِجَابِ أَحْجَبُ كُلِّ عَمَلِي لَيْسَ لِلَّهِ إِنَّهُ أَرَادَ رَفْعَةً عِنْدَ الْقَوَادِ وَ ذَكَرَ فِي الْمَجَالِسِ وَصَوْتًا فِي الْمَدَائِنِ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي مَا لَمْ يَكُنْ خَالِصًا قَالَ وَتَصَدَّ عَدَّ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ مِنْ صَدَ لَاتِهِ وَزَكَاةٍ وَصِيَامٍ وَحَجٍّ وَعُمْرَةٍ وَخُلُقٍ حَسَنٍ وَصَمْتٍ وَذَكَرَ كَثِيرٌ تُسَبِّحُهُ مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ وَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَةِ بِجَمَاعَتِهِمْ فَيَطُؤُونَ الْحُجْبَ كُلِّهَا حَتَّى يَقُومُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَيَسُبُّهُ هَدُؤًا لَهُ بِعَمَلٍ صَالِحٍ وَدُعَاءٍ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْتُمْ حَفَظَةُ عَمَلِ عَبْدِي وَ أَنَا رَقِيبٌ عَلَى مَا فِي نَفْسِهِ إِنَّهُ لَمْ يَرُدَّنِي بِهَذَا الْعَمَلِ عَلَيْهِ لَعْنَتِي فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عَلَيْهِ لَعْنَتِكَ وَ لَعْنَتُنَا»؛ رسول خدا در خبری طولانی فرمود: حافظان، عمل بنده را که همراه با فهم و کوشش و ورع و ده را به آسمان می برند در حالی که صدایی مانند رعد و نوری مثل برق دارد، علاوه بر این، سه هزار فرشته هم آن را هم همراهی می کنند، وقتی به فرشته آسمان هفتم می رسند، می گوید: بایستید و این عمل را بر چهره صاحبش بکوبید، من ملک حجابم، هر عملی که برای خدا نباشد را از او پوشیده میدارم، این فرد هدفش این بود که نزد رهبران و پیشوایان، دارای مقام و رفعتی گردد و نامش را در مجالس ببرند و آوازه اش به شهرها برسد، پروردگارش به من فرمان داده تا وقتی که عملش برای خدا خالص نشده، نگذارم از من بگذرد و به دیگری برسد. بعد فرمود: این بار، حافظان، اعمال بنده را در حالی که بدان خوشحال است بالا می برند اعمالی مانند نماز و زکات و روزه، و حج و عمره، اخلاق نیکو و سکوت و ذکر بسیار که ملائکه آسمان ها و نیز آن هفت ملک آن را مشایعت می کنند، تمام پرده ها را می درند تا در برابر خداوند سبحان قرار گرفته، برایش به عمل و دعاگواهی می دهند که ذات اقدس الهی می گوید: شما حافظان و نگهبانان عمل بنده من هستید، ولی (از قلبش خبر ندارید) من بر آن چه در نفس او می گذرد، نگاهبانم، او با این عملش مرا اراده نکرده بود، لعنت من بر او باد، در این جا ملائکه هم می گویند: لعنت تو و لعنت ما بر او باد. (مستدرک الوسائل، ج 1، ص 112؛ عدة الداعي، ص 244؛ بحار الانوار، ج 67، ص 247).

حالا اگر این انگیزه اخلاص نبود؛ اگر ریای آشکار باشد فرشته ها متوجه می شوند چقدر این را مخفی بوده که فرشته های مقرب و هفت آسمان متوجه نشده اند. لذا در دعای کمیل می گوئیم: خدا یک چیزهایی است که کرام الکاتبین هم متوجه نمی شوند.

آیه چهارم:

«قُلْ إِنْ تَخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (1)

بگو: «اگر آن چه را در سینه های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خداوند آن را می داند؛ و (نیز) از آن چه در آسمان ها و زمین است، آگاه می باشد؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست.

بگو: چه بگوئید و چه نگوئید؛ هر چه در دل شماست را خدا می داند و آگاهی دارد.

آیه پنجم:

«فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَىٰ» (2)

او اسرار و حتی پنهان تر از آن -را نیز می داند!

ص: 251

---

1- آل عمران، 29

2- طه، 7



خدا سر و مخفی ها را می داند.

فرق سر با مخفی چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

«السِّرُّ مَا كَتَمْتَهُ فِي نَفْسِكَ وَ أَخْفَى ، مَا خَطَرَ بِبَالِكَ ثُمَّ أَنْسَيْتَهُ»؛<sup>(1)</sup>

«سر» آن چیزی است که به اختیار خود در ضمیرت پنهان می داری و

«اخفی» آن است که: زمانی در خاطره ات بوده و بعد آن را از یاد برده ای.

سر آن چیزی است که شما در دلت مخفی کردی اما مخفی تراز سر این است که یک چیزی به ذهنت خطور کرد و خودت هم یادت رفت.

عزیزان! کنه تمام اعمال ما را در درون، برون، گذشته، آینده، آشکار، مخفی و همه را خدا می داند وقتی می داند این اعتقاد باید در زندگی ما اثر داشته باشد.

## آثار اعتقاد به علم خدا

حضرت آیت الله جوادی (حفظه الله) می فرمود: به علامه طباطبایی رحمة الله گفتیم:

ما را نصیحت بفرمایید. فرمود: انسان بداند که خدا او را می بیند.

امام رحمة الله فرمود: عالم محضر خداست.

تمام جرم ها و دزدی ها و جنایت هایی که می شود در اثر ضعف اعتقاد به علم خداست. اگر کسی بداند ریز ریز موضوعات را خدا می داند گناه نمی کند.

## سفارش به اخلاص

### اشاره

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: با خدا خدعه نکنید. پرسیدند: خدعه با خدا چیست؟

ص: 252

---

1- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى قَالَ السِّرُّ مَا كَتَمْتَهُ فِي نَفْسِكَ وَ أَخْفَى مَا خَطَرَ بِبَالِكَ ثُمَّ أَنْسَيْتَهُ»؛ محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند عزوجل «يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى» پرسیدم، فرمود: «سر» آن چیزی است که به اختیار خود در ضمیرت پنهان می داری و «اخفی» آن است که: زمانی در خاطره ات بوده و بعد آن را از یاد برده ای. (معانی الاخبار ص 143، بحار الانوار، ج 4، ص 79).

فرمود: شما کاری که برای خداست به انگیزه غیر خدا انجام بدهید. (1).

## 1. ترک گناه

### اشاره

اولین اثر اعتقاد به علم خدا ترک گناه است.

### داستان

مرحوم آقای فلسفی رحمة الله در کتاب آیت الکرسی داستانی نقل می کند. مردی دنبال زن جوانی افتاد در یک جای خلوتی زن را به گناه و معصیت دعوت کرد - اگر زنان ما در جامعه تقوا و ایمانشان حفظ بشود و طنازی با نامحرم نکنند و محرک راه نروند و حرف نزنند خیلی از این گناه ها واقع نمی شود این زن به جوان شهوانی مغرور رو کرد و گفت:

«أَمَّا لَكَ زَاجِرٌ مِنْ عَقْلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَكَ وَاعِظُ مِنْ نَفْسِكَ»؛

ص: 253

1- «عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سئلَ فِيمَا النَّجَاةُ عَادًا فَقَالَ إِنَّمَا النَّجَاهُ فِي أَنْ لَا تُحَادِعُوا اللَّهَ فَيُخَدِعَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ يُحَادِعِ اللَّهَ يَخْدَعُهُ وَيَخْلَعُ مِنْهُ الْإِيمَانَ وَنَفْسَهُ يَخْدَعُ لَوْ يَشَاءُ عُرْفَقِيلُ لَهُ وَكَيْفَ يُحَادِعُ اللَّهَ قَالَ يَعْمَلُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ ثُمَّ يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الرِّيَاءَ فَإِنَّهُ شِرْكٌ بِاللَّهِ إِنَّ الْمُرَائِيَّ يُدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءٍ يَا كَافِرُ يَا فَاجِرُ يَا غَادِرُ يَا خَاسِرُ حَبِطَ عَمَلُكَ وَبَطَلَ أَجْرُكَ وَلَا خَلَاقَ لَكَ الْيَوْمَ فَالْتَمَسْ أَجْرَكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ»؛ مسعدة بن زیاد از امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از عامل نجات قیامت سؤال شد. فرمود: نجات در این است که خدا را فریب ندهید، تا شما را گول نزنند که هر کس خداوند را گول بزند، خداوند او را گول می زند و ایمان را از او می برد و او اگر بفهمد، در حقیقت خود را گول زده است؛ گفتند: چگونه خداوند را فریب می دهد؟ فرمود: به این که به دستور خود عمل کند و منظورش دیگری باشد، پس از خداوند بپرهیزد و از ریا کناره گیری کند که همانا آن شرک به خداست و ریاکار، روز قیامت با چهار نام خوانده شود: ای کافر، ای فاجر، ای غادر و ای خاسر! عمل تو حبط شد و اجرت باطل گردید و امروز آبرویی نداری؟ اجرت را از کسی طلب کن که کارهایت را برای او انجام می دادی. (وسائل الشیعه، ج 1، ص 69؛ الأمالی للصدوق، ص 582؛ بحار الانوار، ج 81، ص 227)

اگر واعظ درونی و تقوا نداری که به تو بگوید گناه نکن عقل هم نداری؟

یک وقت واعظ درونی داری اما تقوایت ضعیف است آیا عقل و خرد نداری که به تو بگوید چشمت را حفظ کن.

این جوان تعجب کرد خنده ای کرد و گفت: از چه خجالت بکشم. به خدا هیچ کسی به جز این ستاره های آسمان ما را نمی بیند.

زن گفت: تو کواکب را می بینی خالق ستاره ها را نمی بینی؟

جوان خجالت کشید و رفت.

مرحوم آیت الله آقا میرزا جواد تهرانی مرد بسیار متدینی بود. در بالاخانه منزلش نشسته بود صدایش زدند، دم در آمد و برگشت. وقتی علت را از او پرسیدند، گفت: یک مورچه ای روی عباي من بود اشتباهی او را به بیرون آوردم ترسیدم راهش را گم کند.

گفتند: قد شما زود خمیده شده است. گفت: من از جوانی سرم را پایین گرفتم به یک نامحرم حتی به بستگانم نگاه نکردم لذا خمیدگی قد من برای این است که سرم پایین بود.

این ها بی دلیل این جایگاه و مقام را پیدا نمی کنند که این طور مردم نزدشان بروند.

## 2. زهد

### اشاره

دومین اثر اعتقاد به علم خدا، زهد داشتن است. زهد یعنی به حداقل اکتفا کردن. به حداقل اکتفا کردن باعث می شود انسان هیچگاه در زندگی اش دچار انحرافات نشود.

### شیخ مرتضی انصاری رحمة الله

مرحوم آیت الله آقا میرزا حبیب الله رشتی که مرد بسیار بزرگی بود در مورد شیخ

ص: 254

انصاری رحمة الله گفت: ایشان سه چیز داشت: علم، تدبیر و تقوا. علم شیخ انصاری به من رسید، تدبیر ایشان به میرزای شیرازی رسید و تقوایش را هم با خودش به قبر برد و به کسی نرسید.

این مرد بزرگ برادر و مادرش فقیر بودند و به سختی زندگی می کردند. یک روز مادرش عصبانی شد و گفت: تو شیخ انصاری هستی؟! این اتفاق پر از پول است، وجوهات تمام این اتاق را گرفته، درش را قفل کردی در حالی که برادرت منصور به نان شبش گرفتار است چرا کمکش نمی کنی؟

اشک در چشمانش حلقه زد، گفت: مادر این کلید اتاق برو هر چه قدر می خواهی به او بده اما روز قیامت هم خودت جواب بده. مادر هم این کار را نکرد.

زهد و امیری بر دنیا اثر اعتقاد علم به خداست.

### شیخ عباس قمی رحمة الله

پسر آخر مرحوم شیخ عباس قمی رحمة الله می فرمود: زندگی ما در نجف به سختی می گذشت. 50 روپیه در ماه مخارج ما بود و گاهی از شب ها حداقل غذا هم در خانه نبود. در این وضعیت چندتا خانم از بمبئی هند آمدند و گفتند: ما نذر کردیم ماهی 75 روپیه به شما بدهیم.

پدرم یک تأملی کرد و فرمود: نه من فردای قیامت نمی توانم جواب بدهم. من اصرار کردم و گفتم: بابا دچار مشکل هستیم و اذیت می شویم اما قبول نکرد.

### شیخ عبدالکریم حائری رحمة الله

شیخ عبدالکریم حائری شب در خانه بود که بنده خدایی در خانه آمد و گفت: شوهرم بیمار است و زغال نداریم. خادم گفت: شب است و آقا خواب است. آقا

ص: 255

شنید و فرمود: فردای قیامت جواب این پیرزن را من چه بدهم؟

چراغ برداشت دنبال او آمد و خانه را پیدا کرد و همان شب زغال برایش گرفت و پزشک برای شوهرش برد. از فردای شب به خادم گفت: گوشتی که برای منزل ما می گیری نصفش را به این خانم بده - مراجع ما در طول تاریخ این طور زندگی کرده اند. لذا اسمش هم جاودان مانده است.

اگر کسی معتقد بود که «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ» گناه نمی کند و حقه نمی زند، به مال بیت المال دست نمی اندازد؛ اصلاً هیچ کس هم نفهمد خود آدم باید توجه کند پاسخ مخارج، آن هم در کشوری که این همه مشکلات اقتصادی و مالی دارد.

### 3. اخلاص

#### اشاره

سومین اثر اعتقاد به علم خدا اخلاص است و موجب می شود انسان در زندگی اش قصد قربت داشته باشد و کار را برای خدا انجام بدهد.

#### اخلاص علی علیه السلام

شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: شما چقدر انفاق می کنید؟

فرمود: به خدا قسم اگر می دانستم یکی از آنها قبول شده دست نگه می داشتم ولی نمی دانم. در روایات داریم دو رکعت نماز از کسی قبول شود بهشت می رود و آتش جهنم بر او حرام می شود. (1) پس مقبولی جدا از صحیح بودن است.

ص: 256

---

1- «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ لَمْ يُحَدِّثْ فِيهِمَا نَفْسَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دو رکعت نماز بگذارد و در آن دو رکعت به هیچ امری از امور دنیا فکر نکند، خداوند گناهانش را می آمرزد. (مستدرک الوسائل، ج 4، ص 99؛ بحار الانوار، ج 81، ص 249؛ عوالی اللئالی، ج 1، ص 322).

اکثر ما دنبال صحت عمل هستیم. این که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی در خانه با همسرش بد خلقی کند عملش مقبول نیست، [\(1\)](#) اگر کسی در زندگی اش پرداخت وجوهات نداشته باشد عملش قبول نیست؛ ثمره توجه به علم خدا اخلاص است.

ص: 257

---

1- « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَرَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا » (الكافي، ج 5، ص 507؛ وسائل الشيعه، ج 3، ص 339).



قال الله تبارك و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

مقدمه

یکی از جملاتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام معروف و مشهور است و مکرر هم شما شنیده اید و به عنوان دغدغه ای برای امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح بوده موضوع سلامت دین است. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام از شهادتشان خبر دادند، بلافاصله امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کردند:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَتِي مِنْ دِينِي»؛ (2)

یا رسول الله! آیا وقتی من شهید می شوم دینم سالم است یا نه؟

دغدغه سلامت دین، دغدغه بسیار مهمی بوده که حضرت به دنبال خبر از

ص: 259

1- توبه، 119

2- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 297؛ الأمالی للصدوق، ص 95؛ بحار الانوار، ج 93، ص 358.



شهادت این را سؤال کردند. در مسجد هم وقتی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله خبر از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در ماه مبارک رمضان داد، حضرت سؤال کرد و هم در بعضی از غزوات، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله خبر از شهادت حضرت داد، سؤال کرد. (1)

امروز می خواهیم روی شاخصه های سلامت دین صحبت کنم که از دغدغه های شهید رمضان امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

در احادیث ایشان هم این موضوع منعکس است؛ از جمله این روایت که یک وقتی در پاسخ به کسی که می خواست اقدامی کند حضرت فرمود:

«سَلَامَةُ الدِّينِ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ غَيْرِهِ»؛ (2)

سلامت دین برای ما از غیرش محبوب تر است.

سلامت دین برای ما اصل است و مهم تر از کارهای دیگر است. همه تلاش ما این است که دین سالم بماند.

### سلامت دین یعنی چه؟

سلامت هر عضو، هر بخش با هر دستگاهی تعریف دارد، مثلاً: سلامت بدن یعنی چه؟ یعنی برای فشارش یک رقم خاصی تعریف شده باشد و همچنین قند و چربی یک رقم خاصی.

چه زمانی می گویند: یک آدم سالم است؟ وقتی تمام اجزا و اعضای بدنش بر اساس معیار اصلی کار کند و بیشتر از آن حد کار نکند.

چه زمانی می گویند: یک ماشین سالم است؟ وقتی که تمام اجزایش سالم است و هیچ عیبی در آن نیست.

ص: 260

---

1- بحار الانوار، ج 28، ص 55، کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج 2، ص 569.

2- «قَالَ الزبير؛ فَبَعَثَ إِلَيْهِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَهَاةً وَأَمْرَهُ أَنْ لَا يَعُودَ وَقَالَ سَلَامَةُ الدِّينِ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ غَيْرِهِ» (شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 21؛ بحار الانوار، ج 28، ص 353).

چه وقت می گویند: یک ساعت سالم است؟ زمانی که دقیق دارد کار می کند و زمان را نشان می دهد.

چه زمانی می گویند: یک خانواده سالم است؟ زمانی که لقمه حرام و درگیری و طلاق در آن خانواده نباشد.

در هر مجموعه و بخشی در جامعه برای سلامت تعریف داریم؛ می گویند: این شاخصه های سلامت خانواده یا بدن یا ماشین است.

این نکته هم مهم است که یک عضو و یک دستگاه، کافی است یک قطعه اش درست کار نکند؛ دیگر آن شیء سالم نیست؛ لذا سلامت یک بخش به این است که همه اجزایش سالم باشند و عدم سلامت به این نیست که بخشی از آن ناسالم باشد. یک آدم بیمار لازم نیست گوش و چشمش همه مریض باشد؛ بلکه یک عضو که ناسالم بود، می گویند: این دیگر سلامت جسم ندارد.

با این مقدمه ای که عرض کردم، دین مجموعه ای از اعتقادات، اخلاق و احکام است؛ حالا این سه محور اساسی در دین، هر کدام از این ها مشکل پیدا کرد دین سالم نیست.

شخصی در توحید مشکل دارد، شخصی در بحث نبوت شبهه ای دارد که نتوانسته کنار بیاید، شخصی همه دین را دارد ولی نماز نمی خواند و... فرق نمی کند سلامت دین به سلامت مجموعه دین است، نمی شود کسی بگوید من در واجبات سالم هستم یا در اعتقادات سالم هستم با در اخلاق؛ اگر یک عضو در این مجموعه ناسالم شد در همه اعضا تأثیر می گذارد. لذا در روایت دارد آن کسی که بی حیا است ایمان ندارد.<sup>(1)</sup> مثل این که بگوییم: ماشینی که ترمز ندارد ماشین

ص: 261

---

1- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ»؛ کسی که ایمان ندارد حیا هم ندارد. (الكافی، ج2، ص106؛ وسائل الشیعه، ج12، ص166؛ بحار الانوار، ج68، ص331).

نیست. سلامت یک مجموعه به سلامت همه اعضایش بستگی دارد.

این دغدغه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام مکرر داشتند، دغدغه مهمی است که امروز به چند مورد از شاخصه های سلامت دین اشاره می کنم:

## شاخصه های سلامت دین

### 1. سلامت منابع دینی

#### اشاره

اولین شاخصه سلامت دین، سلامت منابع دینی است.

#### عرضه اعتقادات بر امام

همان طور که میدانید بزرگان ما دغدغه دین داشتند. حضرت عبدالعظیم حسنی خدمت امام هادی علیه السلام رفت و زانوزد و عرض کرد: من دینم را می گویم شما ببینید درست است یا خیر. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ عَرَفَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ»، (2)

هرکسی دینش را از قرآن و سنت گرفت که عالم دینی اینها را توضیح می دهد، اگر کسی منبع دینش ناسالم بود، دینش هم ناسالم است. به ما گفتند کتاب الله، عترت و سنت و بعد هم ائمه علیهم السلام به علما ارجاع دادند.

حالا اگر کسی از طریق سحر و جادو و خرافه بخواهد برای خودش دین درست

ص: 262

---

1- «عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِ بْنِ عَمْرِو بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ أَنَّهُ عَرَضَ عَلَيْهِ اعْتِقَادَهُ وَإِقْرَارَهُ بِالْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنِ - فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ قُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فِيمَلَا الْأَرْضَ قِسَّةً طَائِفًا وَعَدْلًا إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا دِينِي وَ دِينُ آبَائِي» (وسائل الشيعه، ج 16، ص 240).

2- بشارة المصطفى، ج 2، ص 129؛ بحار الانوار، ج 23، ص 103؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 133.

1- «حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمود می گوید ما را راهنمایی کن به راهی که موجب محبت تو و بهشت برین شود و مانع پیروی هوای نفس گردد که بدبخت شویم و یا به دلخواه خود رفتار کنیم و هلاک گردیم کسی که پیرو هوای نفس باشد و به دلخواه خود عمل کند مانند آن مردی است که شنیدم عوام مردم خیلی احترامش میکنند و از او تعریف می نمایند علاقمند شدم او را ببینم به طوری که مرا شناسد تا ببینم قدر و قیمتش چیست. بالاخره دیدم در محلی اطرافش را گروهی از عوام اهل سنت گرفته اند در گوشه ای ایستادم و صورت خود را پوشیده بودم نگاهش می کردم پیوسته از جمعیت کناره می گرفت تا از آنها جدا شد و به راه خود ادامه داد مردم از پی کار خود رفتند من از پی او رفتم ببینم چه می کند. به دکان نانوائی رسید همین که نانوا غافل شد دو گرده نان دزدید خیلی تعجب کردم با خود گفتم شاید با او معامله دارد بعد به انار فروشی رسید او را نیز غافل نموده دو انار دزدید بیشتر تعجب کردم باز گفتم شاید معامله ایست. ولی می گفتم پس چرا به صورت دزدی بردارد. همین طور رفت تا به شخص مریضی رسید دو گرده نان و انارها را به او داده رفت. از پی او رفتم تا به صومعه ای در بیابان رسید گفتم بنده ی خدا! آوازه ترا شنیدم میل داشتم ترا ببینم ولی از تو چیزی مشاهده کردم نگران شدم مایلیم بپرسم تا نگرانی من برطرف شود. گفت چه چیز؟ گفتم دیدم از نانوا دو گرده نان دزدیدی از انار فروش نیز همین طور. اول پرسید تو که هستی گفتم یکی از فرزندان آدم از امت محمد. باز گفت از کدام خانواده هستی. گفتم از اهل بیت پیامبر گفتم: از کدام شهری جواب دادم مدینه. گفت شاید شما جعفر بن محمد بن علی بن حسین ابن علی بن ابی طالبی. گفتم بلی. گفت چه فایده ای برای تو دارد این شرافت نژادی که اطلاعی از دانش جد و پدرت نداری و گرنه ناپسند نمی شمردی کاری را که باید انجام دهنده آن را ستایش کنی. گفتم چه چیز را نفهمیده ام. گفت قرآن کتاب خدا را. گفتم کدام آیه آن را نمی دانم. گفت این آیه که می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا» وقتی من دو گرده نان دزدیدم دو گناه کردم با دزدیدن دو انار نیز چهار گناه می شود وقتی آنها را صدقه دادم می شود چهل ثواب از چهل ثواب چهار گناه کم کن باقی می ماند سی و شش ثواب. گفتم: مادرت به عزایت بنشیند تو قرآن را نمی فهمی! خداوند می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛ وقتی دو نان دزدیدی دو گناه کردی، با دزدیدن دو انار چهار گناه کردی چون بدون اجازه صاحبش به دیگری دادی چهار گناه دیگر بر آن افزودی نه این که چهل ثواب کرده باشی در مقابل چهار گناه. شروع کرد با من به بحث و نزاع رهایش کردم و به راه خود رفتم.» وسائل الشیعه، ج 9، ص 466؛ بحار الانوار، ج 47، ص 238؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 96.

دینی که منبعش ناسالم باشد نتیجه اش شخصی می شود که به این نتیجه رسید که علامه شیخ مرتضی مطهری را به شهادت برساند و گفت: برداشت شخصی من از قرآن این بود.

پس سلامت دینی یک موردش این است که انسان منبع دینی اش درست باشد.

### عطا کردن سه چیز به بنده محبوب

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ»؛

وقتی خداوند برای بنده ای نیکی خواهد وی را در کار دین دانا سازد. اگر خدا بنده ای را دوست داشته باشد سه چیز به او می دهد؛ به عبارت دیگر می خواهد بفرماید رمز موفقیت یک بنده سه چیز است: اگر می خواهید ببینید لطف خدا روی سر کسی قرار گرفته یا نه ببینید این سه تا را دارد: 1- دینش با فهم است. قرآن هم می فرماید: در دین تقفه کنید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«الْمُتَعَبِّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ»؛<sup>(1)</sup>

ص: 264

---

1- « قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُتَعَبِّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ وَرَكَعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً مِنْ جَاهِلٍ لِأَنَّ الْعَالِمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ وَتَأْتِي الْجَاهِلُ فَيَنْسِفُهُ نَسْفًا وَقَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيرِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيلِ الْعِلْمِ وَالشُّكِّ وَالشُّبْهَةِ» الاختصاص، ص 245؛ بحار الانوار، ج 1، ص 208.

عبادت کنندگان ناآگاه از دین، همچون حمار آسیاب است که دور خود می چرخد ولی از جایی که هست بیشتر نمی رود.

آدمی که دینش از روی فهم نباشد دور خودش می چرخد؛ یعنی حرکتش دورانی است و روبه رشد و تکامل نیست.

2- «وَزَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا»؛ و به دنیا بی اعتنا سازد؛ در دنیا زاهد است، 3- «وَبَصَّرَهُ عُيُوبَهَا»؛ (1) و عیوب وی را به او بنمایاند؛ عیب هایش را می شناسد.

ما در قرآن کریم چند ویل به معنای وای داریم که در روایت داریم: منظور از این ویل عذاب است. (2)

امام خمینی رحمه الله در کتاب چهل حدیث نقل می کنند که «ویل» چاهی است که مسیر آن هفتاد سال است و بعد می گویند: یعنی بعضی ها همه عمرشان و سیرشان نزولی است و دارند پایین می روند.

ما در قرآن چند «ویل» داریم: وای بر کم فروش، (3) وای بر عیب جو، (4) وای بر نمازگزار ریاکار، (5) وای بر آن که قیامت را تکذیب می کند (6) اما فقط یک آیه در قرآن داریم که بی نظیر است که در یک آیه سه ویل داریم یعنی خدا سه بار می گوید: وای وای وای و آن آیه شریفه در سوره بقره است.

ص: 265

1- الأمالی للطوسی، ص 531؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 57؛ اعلام الدین، ص 194.

2- «وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَتْ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُؤْمِنُونَ بِأَسْوَأِ النَّاسِ كَيْلًا فَاحْسَنُوا بَعْدَ الْكَيْلِ فَمَا الْوَيْلُ فَبَلَّغْنَا وَاللَّهُ أَعْلَمُ أَنَّهَا بِنُرْفِي جَهَنَّمَ» (مستدرک الوسائل، ج 13، ص 232؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 410؛ بحار الانوار، ج 100، ص 106).

3- «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ»؛ وای بر کم فروشان! (مطففین، 1).

4- «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»؛ وای بر هر عیب جوی مسخره کننده ای! (همزه، 1).

5- «فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ»؛ پس وای بر نمازگزارانی که ... (ماعون، 4).

6- «وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ»؛ وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! (مرسلات، 15).

این چه قصه ای است که خدا سه وای برایش گفته است و آنها کسانی هستند که خدا می فرماید: از خودشان حرف در می آورند و نسبت به دین می دهند و از خودشان چیزی جعل می کنند و به اسم دین به خورد مردم می دهند.

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا ۗ فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (1)

پس وای بر آنها که نوشته ای با دست خود می نویسند، سپس می گویند: این، از طرف خداست.» تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آن چه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آن چه از این راه به دست می آورند؟

وای بر آن هایی که از پیش خودشان چیزهایی می نویسند، بعد می گویند: این ها را خدا گفته است. سه ویل در یک آیه برای کسانی که می خواهند دین را با خرافات و نوشته های شخصی درست کنند. الآن دین های شخصی که در دنیاست مثل بهائیت که آن مرد خبیث روی باورهای غلط خودش این اعتقادات را درست کرده و امروز هم مرتب از آن، غربی ها دفاع می کنند یا آن وهابیت که به جان جهان اسلام افتاده و ثمره اش را در دنیا داریم می بینیم.

محمد بن عبدالوهاب از نزد خودش اینها را درست کرد و توسل و تبرک و زیارت قبور را حرام کرد.

اگر می خواهید دین سالم باشد چهار شاخصه دارد که مورد اولش این است که منبعش سالم باشد و از قرآن و سنت باشد. الآن بعضی ها خودشان می خواهند از آیات قرآن نظریه بدهند و برداشت های شخصی کنند؛ کسانی که این کارها را

ص: 266

می کنند بدانند مصداق این آیه هستند.

## 2. اقامه کردن دین

### اشاره

دومین شاخصه سلامت دین، اقامه کردن دین است. ما در نماز می گوئیم: «قد قامت الصلاة»: قام به معنای برخاستن است. قرآن کریم بعد از آن که نام پنج پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ را می برد می فرماید: شرع همین است که این ها آورده اند، اولوالعزم و صاحب کتاب این ها هستند، دین فراگیر و جهانی را این ها آورده اند. بعد می فرماید:

«أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا»؛ (1)

دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید!

پس دومین شاخصه سلامت دین این است که دین را پابرجا نگاه دارید؛ یعنی هرکجا احساس کردید، دارد به دین لطمه می خورد باید دفاع کنید. نمی شود مسلمان نسبت به اقامه دین بی تفاوت باشد؛ هر کسی به اندازه خودش در پابرجایی و اقامه دین سهم دارد.

### قوام دین و دنیا به چهار چیز

«قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا جَابِرُ قِوَامُ الْبَيْنِ وَالدُّنْيَا بِأَرْبَعَةِ عَالِمٍ يُسْتَعْمَلُ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمِهِ»؛

علی علیه السلام فرمود: ای جابر! استواری دین و دنیا به چهار چیز است: عالمی که به علم خود عمل کند.

چهار گروه می توانند دین را استوار کنند: 1- عالمی که به علمش عمل کند و علیه منکر فریاد بزند و هزینه اش را بدهد.

ص: 267

1- شوری، 13.



مگر آیت الله نمر هزینه فریادش را نداد؟ یا مرحوم آیت الله بهشتی؟

مقام معظم رهبری در جمع خانواده های شهدای هفت تیر فرمود: درباره شهدا کم کاری شده باید بیش از این، این ها معرفی شوند. فرمود: هفته هفتم تیر تا دوازدهم تیر را، هفته حقوق بشر امریکایی بگذارید.

فرمود: در همین یک هفته شهادت مرحوم آیت الله بهشتی است، در ماه تیر در سال 60 شهادت مرحوم آیت الله صدوقی است، در 12 تیر حمله هواپیمای ایرباس و شهادت تعدادی از عزیزان توسط امریکایی ها است. در هفتم تیر که امروزه سالروز حمله به سردشت و بمب شیمیایی توسط صدام است.

فرمود: این هفته را که حوادث زیادی در آن واقع شده به نام حقوق بشر امریکایی نامگذاری کنند و مردم بدانند حقوق بشر امریکایی یعنی کشتن مردم مظلوم؛ یعنی کشتن آیت الله صدوقی در محراب آدمی که گاهی دور مکروه هم نمی رفت؛ یعنی حمله ناجوانمردانه به هواپیمای مسافری که هیچ کجای عالم، در هیچ مرامی کسی این اجازه را نمی دهد که زن و بچه مردم در آسمان خلیج فارس از بین بروند؛ یعنی حمله به مردم مظلوم سردشت که با بمب شیمیایی صدام به شهادت رسیدند.

باید عالم دینی فریاد بزند؛ وقتی عالم دینی فریاد زد هفتم تیر در محراب او را به شهادت می رسانند.

2. «وَجَاهِلٌ لَا يَسْتَكْفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ»؛

وجاهلی که از آموختن سرباز نزند. جاهل اگر در جهل خودش ماند بی دین می شود؛ برود مسائل خودش را بپرسد تا دو تا شبیهه برایش پیدا شد با دین و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله قهر نکند.

متأسفانه امروز بعضیها دچار شبهات امور دینی می شوند ولی سراغ

کارشناس نمی روند؛ منظور از جاهل بیسواد نیست - الآن بنده در علم مهندسی و پزشکی جاهل هستم؛ چون تخصصی ندارم - جاهل یعنی کسی که در رشته اعتقادات، اخلاق و احکام متخصص نیست ولی ممکن است مدرک دانشگاهی در رشته دیگر داشته باشد.

3. «وَجَوَادٍ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ»؛ (1)

و بخشنده ای که در بخشش بخل نرزد.

سومین گروهی که دین به آنها قائم است ثروتمندان است. اگر می خواهید دین جوانی حفظ شود باید هزینه ازدواج و زندگی اش را به او کمک کنید همیشه که نمی شود اقتصادی فکر کرد.

### 3. آسیب شناسی دینی

#### اشاره

سومین شاخصه سلامت دین، آسیب شناسی دینی است. کسی دینش سالم

ص: 269

1- «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِحَبِيبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ يَا حَبِيبُ قِوَامُ الدِّينِ وَالدُّنْيَا بِأَرْبَعَةِ عَالِمٍ [ يُسْتَعْمَلُ ] مُسْتَعْمِلٍ عِلْمُهُ وَجَاهِلٍ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَجَوَادٍ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ وَفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ فَإِذَا صَبَّحَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَإِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بِالْفَقِيرِ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ يَا حَبِيبُ مَنْ كَثُرَتْ [ نِعْمَةٌ ] نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَمَنْ قَامَ [ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَرَضَ نِعْمَتِ اللَّهِ لِدَوَامِهَا وَمَنْ ضَيَّعَ مَا يَجِبُ لِلَّهِ فِيهَا عَرَضَ يِعْمَتُهُ لِرِوَالِهَا ] لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا غَيْرُهَا لِلدَّوَامِ وَالْبَقَاءِ وَمَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَتْهَا لِلزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ «: علی علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر! استواری دین و دنیا به چهار چیز است: عالمی که به علم خود عمل کند و جاهلی که از آموختن سرباز نزند و بخشنده ای که در بخشش بخل نرزد و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد. پس هرگاه عالم علم خود را تباه کند، نادان به آموختن روی نیاورد، هرگاه بی نیاز در بخشش بخل ورزد، تهیدست آخرت خویش را به دنیا فروشد. ای جابر! کسی که نهضت‌های فراوان خدا به او روی کرد، نیازهای فراوان مردم نیز به او روی آورد، پس اگر صاحب نعمتی حقوق واجب الهی را پردازد، خداوند نعمت‌ها را بر او جاودانه سازد، و آن کس که حقوق واجب الهی در نعمت‌ها را نپردازد، خداوند آن را به زوال و نابودی کشاند. (نهج البلاغه، حکمت 372).

است که آسیب های دین را بشناسد. آسیب های دین یکی اش غلو است. قرآن می فرماید:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ»؛<sup>(1)</sup>

ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده روی) نکنید!

مسیحیت دچار این آسیب شد که سراغ تثلیث رفتند و توحیدشان لطمه خورد. غلو در دین جایز نیست. هیچ چیز به اندازه بدعت به دین لطمه نمی زند. جعل مطالب و تاریخ و جعل حدیث باعث آسیب رساندن به دین می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می کند، مردم می گویند: ایشان امر جدید و کتاب جدید آورده است.

امام زمان علیه السلام همان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را پیاده می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امام زمان علیه السلام آخرین وصی من، هم اسم من و راهش هم راه من است.

پس چرا در روایت داریم<sup>(2)</sup> وقتی که امام زمان علیه السلام می آید، می گویند: دین جدید، کتاب جدید و قضاوت جدید آورده است؟ امام زمان علیه السلام همین قرآن را پیاده می کند؛ پس جدید در این جا به چه معناست؟

دین جدید یعنی دینی غیر از اسلام می آورد؟ یعنی آن قدر به این دین پیرایه چسبیده و تفسیرهای نادرست از این قرآن شده و آن قضاوت ها از مسیر دینی اش دور شده که وقتی حضرت می آید صحیحش را ارائه کند، همه می گویند: این

ص: 270

1- نساء، 171.

2- «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَفَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ لَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا وَلَا يَأْخُذُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأَنَّهُ (الغيبة للنعماني، ص 233؛ بحار الانوار، ج 52، ص 354؛ الزام الناصب، ج 2، ص 234).

جدید است.

زمان طاغوت هم این جریانات بود. امام خمینی رحمة الله در برخورد با افرادی که می گفتند: باید کمک کرد، ظلم زیاد شود تا امام زمان علیه السلام بیاید، فرمود: خود شما حاضر هستید خانواده هایتان را در معرض فساد قرار بدهید؟

امروز جریاناتی که در ایران و عراق با علائم ظهور و تولید سی دی هایی به نام ظهور، دارند جوان ها را از راه خارج می کنند و عده ای هم متأسفانه دارند فریب می خورند، زیاد هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود: این علما هستند که مرزداران دین هستند. (1)

### برخورد امام هادی علیه السلام با انسان منحرف

فارس بن حاتم ادعاهای جدیدی ایجاد کرده بود و داشت جوان ها را به انحراف می کشاند. امام هادی علیه السلام یک کسی را مأمور کرد که او را ترور کند- امام است با این که حکومت هم در دستش نبود- امام هادی علیه السلام اباجنید را خواست و فرمود: این شخص را بکش و تا روزی که زنده ای من حقوق تو را میدهم.

ایشان رفت به دستور امام هادی علیه السلام آن فرد خبیث را کشت و تا زمانی که امام هادی علیه السلام زنده بود به او حقوق می داد و (2) امام حسن عسکری علیه السلام هم به ایشان

ص: 271

---

1- « قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عُلَمَاءُ شَيْعَتِنَا مَرَابُطُونَ فِي الثَّغْرِ - الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيتهَ يَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعْفَاءِ شَيْعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شَيْعَتُهُ وَ النَّوَاصِبِ إِلَّا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شَيْعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُحِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ »؛ علمای شیعه ما، نگهبانان مرزی هستند که در آن سویس ابلیس و دیوهایش قرار دارند و (این علماء) جلوی یورش آن ها به شیعیان ناتوان ما و تسلط یافتن ابلیس و پیروان او برایشان را می گیرند. الاحتجاج، ج 1، ص 17؛ بحار الانوار، ج 2، ص 5؛ الصراط المستقیم، ج 3، ص 55).

2- المناقب، ج 4، ص 417؛ بحار الانوار، ج 50، ص 205؛ مدینه معجز الائمة عليهم السلام، ج 7، ص 508.

حقوق می داد.

ائمه ما مظهر رحمت هستند اما چطور می شود یک وقت در مقابل چنین انحرافی این طور عمل می کنند؟

### **برخورد علی علیه السلام با فتنه**

امیرالمؤمنین علیه السلام که در مقابل اشک یتیم می لرزد چرا در نهروان صدها نفر را روی زمین ریخت؟ خودش فرمود: اگر کسی غیر از من بود نمی توانست جلوی فتنه نهروان را بگیرد. برای این که اینها لا اله الا الله و حی علی الصلاة می گفتند، در بین اینها قاری قرآن بود اما قاری بدون تقوه.

من در جمع مداحان عزیز عرض کردم که: این سه ویل شامل آن کسی می شود که از خودش روضه ای را جعل کند یا عبارتی را به دین نسبت بدهد. معصوم است کلام امام است چطور شما می آید و می گوید: امام گفت و بعد می گوید من زبان حال را می گویم.

یکی از آسیب های دین، جعل و دروغ و بدعتی است که متأسفانه متولی هم کمتر دارد که جلوی اینها را بگیرد.

### **4. ثبات در دین**

چهارمین شاخصه سلامت در دین، ثبات در دین است.

دین سالم چه دینی است؟ 1- دینی که منبعش قرآن و سنت است، 2- این که اقامه شود، 3- این که جلوی آسیب ها گرفته شود، 4- ثبات در دین؛ اگر سه مورد اول اجرا شود ثبات در دین به وجود می آید.

حضرت ابراهیم علیه السلام بچه هایش را جمع کرد و گفت: مسلمان بمیرید نه این که

ص: 272

مسلمان به دنیا آمدید. (1) این که حضرت یوسف علیه السلام می گفت: خدایا مسلمان بمیرم. (2)

دین سالم دینی است که تا آخر بماند.

شما فکر می کنید عمر و عاص چه زمانی منحرف شد؟ پنج شش سال آخر عمرش یا این که برصیصای عابد و بلعم باعورا از اول عمر، این انحراف را نداشتند، از یک جایی وارد این مسیر انحراف شدند.

دغدغه امیرالمؤمنین علیه السلام سلامت دین بود.

عزیزان! روزهای پایانی ماه مبارک رمضان است، روی موضوع سلامت جسم در کشور کار شده است، روی سلامت خانواده و بهداشت فردی و محیط زیست کار شده است و حداقل گفتمان در صدا و سیما و سمینارها مطرح است، من امروز می خواهم به همه متولیان که دغدغه دین دارند تأکید کنم همان طور که بهداشت، روی سلامت خانواده دارد کار می کند، شما هم روی سلامت دین کار کنید و اجازه ندهید دین دچار آسیب شود که اگر دین مردم دچار آسیب شد دنیایشان هم آسیب می بیند.

ص: 273

1- «وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر) فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند؛ (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند: «فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آیین اسلام [تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید!») (بقره، 132).

2- «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»؛ پروردگارا! بخشی (عظیم) از حکومت به من بخشیدی، و مرا از علم تعبیر خوابها آگاه ساختی! ای آفریننده آسمانها و زمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران؛ و به صالحان ملحق فرما! (یوسف، 101).



قال الله تبارک و تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

### مقدمه

چند نکته در ارتباط با پایان ماه مبارک رمضان، عید فطر و امشب، خدمت شما عرض می کنم.

یکی از موضوعات مهمی که در روایات و کتب ادعیه به آن اشاره شده، نحوه وداع و خداحافظی اهل بیت علیهم السلام با ماه مبارک رمضان است. وداع و خداحافظی نشانه ادب است. مازیرات ائمه علیهم السلام که می رویم روز آخر وداع می کنیم. بعضی های می گویند: ما وداع نمی کنیم؛ چون که دوباره برگردیم این حرف نادرستی است اتفاق در وداع تقاضا می کنیم که برگردیم یا در زیارت نامه ائمه علیهم السلام

ص: 275



موقع وداع این تعبیر را داریم که:

«لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي»؛

خدایا! این را آخرین زیارت من نسبت به این معصوم قرار نده.

پس وداع مثل سلام نشانه ادب و درک اهمیت آن مکان است. نسبت به ماه مبارک رمضان ائمه ما خداحافظی و وداع ویژه ای داشته اند و حتی توصیه کرده اند که این گونه وداع کنید.

جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود:

«يا جَابِرُ هَذَا آخِرُ جُمُعَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَوَدَّعُهُ وَقُلِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ صِيَامِنَا إِيَّاهُ فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاجْعَلْنِي مَرْحُومًا وَلَا تَجْعَلْنِي مَحْرُومًا»؛ (1) ای جابر! این آخرین جمعه ماه رمضان است. با آن خداحافظی کن و بگو: خداوندا! آن را آخرین روزه داری ما در این ماه قرار مده، و اگر چنین قرار دادی، مرا آمرزیده قرار بده و محروم مگردان! با ماه رمضان خداحافظی کن و این دعا را بخوان وقتی این دعا را بخوانی دو حالت دارد یا تمام گناهانت آمرزیده است یا ماه رمضان سال آینده را درک خواهی

ص: 276

1- «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي آخِرِ جُمُعَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَمَّا أَبْصَرَنِي [بَصْرِي] قَالَ لِي يَا جَابِرُ هَذَا آخِرُ جُمُعَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَوَدَّعُهُ وَقُلِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ صِيَامِنَا إِيَّاهُ فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاجْعَلْنِي مَرْحُومًا وَلَا تَجْعَلْنِي مَحْرُومًا فَإِنَّهُ مَنْ قَالَ ذَلِكَ ظَفَرَ بِأَحَدِي الْحَسَنِيِّنَ إِمَّا يَبْلُوغُ شَهْرَ رَمَضَانَ مِنْ قَابِلٍ وَإِمَّا يَغْفِرَانِ اللَّهُ وَرَحْمَتِهِ»؛ جابر بن عبدالله انصاری گفت: در آخرین جمعه ماه رمضان، خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدم. چون مرا دید، به من فرمود: «ای جابر! این آخرین جمعه ماه رمضان است. با آن خداحافظی کن و بگو: خداوندا! آن را آخرین روزه داری ما در این ماه قرار مده و اگر چنین قرار دادی، مرا آمرزیده قرار بده و محروم مگردان. هرکس چنین بگوید، به یکی از دو نیکی می رسد: یا به ماه رمضان آینده می رسد، یا به آمرزش و رحمت خدا نایل می شود.» (وسائل الشیعه، ج 10، ص 365؛ بحار الانوار، ج 95، ص 172؛ الإقبال، ج 1، ص 243).

کرد؛ چون در این دعا می‌گوییم: خدایا این ماه رمضان را آخرین ماه رمضان عمر ما قرار نده اگر هم قرار دادی ما را ببخش و ما را محروم قرار نده.

امام سجاد علیه السلام درباره وداع ماه رمضان دعایی دارد که بسیار دعای زیبا و مفصلی است (1) و تقریباً همه ائمه ما دعای وداع دارند. مرحوم سید ابن طاووس در الإقبال دعاها و مطالبی که در وداع ماه رمضان است را نقل کرده است.

کتابی به نام مراقبات ماه رمضان چاپ شده که در آن تمام دعاها در ورود و خروج ماه رمضان و آداب روزه و شرایط روزه حقیقی مطرح شده است.

## اعمال شب عید فطر

### اشاره

امشب یک شب استثنایی است. من یک سری اعمال امشب را از روایات خدمت شما عرض می‌کنم.

### 1. احیا

یکی از اعمال امشب که بسیار مهم است احیای امشب است. امیرالمؤمنین علیه السلام به هیچ وجه شب عید را نمی‌خواهید و می‌فرمود: کمتر از شب قدر نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْعِيدِ لَمْ يَمِتْ قَلْبُهُ يَوْمَ وَالْقُلُوبُ »؛

کسی که شب عید فطر را احیا بگیرد در روزی که دل‌ها می‌میرند، دل او نمی‌میرد.

یعنی همیشه شاداب و سرزنده است.

### 2. خواندن سه سوره از قرآن

یکی دیگر از اعمال امشب، خواندن سه سوره از قرآن است که خیلی تأکید شده

ص: 277

است. سید ابن طاووس می گوید: روایت شده که بزرگان ما به قرائت سوره انعام، کهف و یاسین مقید بوده اند و گفتن صد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

### 3. خواندن نماز

یکی دیگر از اعمال امشب خواندن نماز است. از امیرالمؤمنین علیه السلام نمازی نقل شده که نوشته اند: حضرت به خواندن این نماز مقید بوده و یک نمازی هم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که یک مقدار راحت تر است.

نقل شده: احدی این نماز را نمی خواند و چیزی از خدا نمی خواهد مگر این که خدا به او بدهد. (1) حالا ممکن است همان حاجت خودش هم نباشد اما با این نماز بالاخره دستش را خالی نمی گذارد. نماز اول همان چیزی که معروف است در رکعت اول حمد و هزار قل هو الله و در رکعت دوم حمد و یک قل هو الله است. (2)

نماز دوم حمد و صد قل هو الله در رکعت اول و در رکعت دوم حمد و یک قل هو الله.

سید ابن طاووس این روایات را در اقبال نقل کرده است. ایشان نقش مهمی در احیاء دعا دارد و به پدر عرفان و دعا معروف است. بیش از ده کتاب در زمینه دعا دارد. نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: 278

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ صَلَّى لَيْلَةَ الْفِطْرِ رُكْعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِي أَوَّلِ رُكْعَةٍ مِنْهُمَا - الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ فِي الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً وَاحِدَةً لَمْ يَسْأَلِ اللَّهُ تَعَالَى شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در شب عید فطر، دو رکعت نماز بخواند (در رکعت اول «حمد» و هزار بار سوره «قل هو الله» و در رکعت دوم، «حمد» و یک بار سوره «قل هو الله»، از خدای متعال چیزی درخواست نمی کند، مگر آن که خداوند به او عطا کند. (التهدیب، ج 3، ص 71؛ الوافی، ج 9، ص 1401؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 85).

2- «وَرُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُصَلِّي فِيهَا رُكْعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ فِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً وَاحِدَةً»، (الكافی، ج 4، ص 168؛ الوافی، ج 9، ص 1310).

«مَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي لَيْلَةَ الْعِيدِ سِتَّ رَكَعَاتٍ لَا [إِلَّا] شَفَعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ»؛ (1)

بنده ای نیست که شب عید فطر شش رکعت نماز بخواند (یعنی سه تا دو رکعت در هر رکعتی حمد و پنج قل هو الله که مجموعاً سی قل هو الله بیشتر نمی شود. جز آن که شفاعت او در مورد همه خاندانش پذیرفته شود.

این نماز در واقع یک نوع تضمین و پشتوانه برای خانواده هاست که اگر مرد یا زنی این نماز را بخواند می تواند روز قیامت اهل بیت علیهم السلام خودش را شفاعت کند.

#### 4. زیارت امام حسین علیه السلام

یکی دیگر از اعمال امشب، زیارت امام حسین علیه السلام است. در این روایت داریم: اگر کسی زیارت ابی عبدالله علیه السلام را در شب عید فطر، قربان و نیمه شعبان انجام بدهد:

«غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ»؛ (2)

ص: 279

1- «عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي لَيْلَةَ الْعِيدِ سِتَّ رَكَعَاتٍ إِلَّا شَفَعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ كُلِّهِمْ وَ إِنْ كَانُوا قَدْ وَجِبَتْ لَهُمْ النَّارُ قَالُوا فَلَمْ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُحْسِنَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الشَّفَاعَةِ إِنَّمَا الشَّفَاعَةُ لِكُلِّ هَالِكٍ وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»؛ بنده ای نیست که شب عید شش رکعت نماز گزارد جز آن که شفاعت او در مورد همه خاندانش پذیرفته شود، هر چند که دوزخ بر آن خاندان واجب شده باشد. عرض کردند: ای پیامبر خدا! از چه رو این شفاعت پذیرفته آید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زیرا نیکوکار به شفاعت دیگران نیاز ندارد و همانا شفاعت برای گناهکاران است. شیخ صدوق گوید: در هر رکعت از این نماز «قل هو الله احد» را پنج بار می خوانی. (ثواب الاعمال، ص 76؛ بحار الانوار، ج 88، ص 131؛ المزار الكبير لابن المشهدی، ص 630).

2- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ مِنْ ثَلَاثٍ لَيْلٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ قَالَ قُلْتُ أَيُّ اللَّيَالِي جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ لَيْلَةُ الْفِطْرِ وَ لَيْلَةُ الْأَضْحَى وَ لَيْلَةُ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ»؛ به نقل از عبد الرحمن بن حجاج: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس قبر حسین علیه السلام را در یکی از این سه شب، زیارت کند، خداوند گناهان پیشین و پسین او را می آمرزد. گفتم: فدایت شوم! کدام شب ها؟ فرمود: شب عید فطر و شب عید قربان و شب نیمه شعبان. (التهذيب، ج 6، ص 409؛ کامل الزیارات، ص 180؛ المزار للمفيد، ص 45).

خدا گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد.

می خواهد بگوید شویندگی اینها زیاد است؛ گناه را از پرونده انسان محو می کند و توفیقات انسان را زیاد می کند. سه شب در طول سال زیارتش استثنایی است: 1- شب عید فطر، 2- شب عید قربان، 3- شب نیمه شعبان. پس یکی از مواضع خاص زیارتی اباعبدالله علیه السلام امشب است.

این چند جمله ای که راجع به وداع ماه مبارک رمضان عرض کردم ائمه علیهم السلام با اشک و آه این وداع را انجام می دادند.

### روز عید فطر در روایات

مطلب دوم راجع به فرد است که روایات، خیلی عجیب است .

### بخشیدن گناهان و اعطاء جوایز

در روایتی دارد که روز عید در تمام کوچه و محله ها فرشته ها می آیند می ایستند؛ یعنی فردا روز ورود فرشتگان است و ندا می دهند: بروید که امروز دو چیز پیدا می کنید: یکی آمرزش و دیگری جایزه ویژه.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَقُومُونَ يَوْمَ الْعِيدِ عَلَى أَفْوَاهِ السَّكَّةِ وَيَقُولُونَ اغْدُوا إِلَى رَبِّ كَرِيمٍ يُعْطِي الْجَزِيلَ وَيَغْفِرُ الْعَظِيمَ»؛ (1)

ملائکه ها روز عید سر کوچه ها و گذرها می ایستند و می گویند: بشتابید به

ص: 280

---

1- مستدرک الوسائل، ج6، ص154.

سوی پروردگار کریم که عطای بسیار میدهد و گناه بزرگ را می آمرزد.

متأسفانه برخی ها با اتمام ماه رمضان معنویت را کنار می گذارند. شخصی می گفت: ماه رمضان بهار قرآن است ولی بعضی ها ماه شوال را ماه خزان قرآن قرار می دهند.

درست است در ماه رمضان دعا و عبادت بالاتر است اما خزان عبادت ماه شوال نشود؛ توجه شود که گناه همیشه گناه و عبادت همیشه عبادت است.

مرحوم مجتهدی رحمة الله عليه فرمود: ثواب زیاد جمع می کنیم ولی ثواب دانمان سوراخ نباشد.

نکند افرادی با رفتن به بعضی از مراکز و مسافرت ها این ثواب ها را از بین ببرند.

عده ای در ماه رمضان احترام نگاه می دارند که این خیلی خوب است اما همین عزیزی که در ماه رمضان مبتلا به شراب و فساد بود کنار گذاشت، نماز نمی خواند ولی ماه رمضان خواند؛ بداند که باید استمرار داشته باشد. شما که از حلال پرهیز کردید، از حرام هم می توانید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی روز عید فطر می شود خدا نزد ملائکه به روزه دارهایی که نماز عید می خوانند مباحثات می کند. (1)

### استعمال عطر و پوشیدن شیک ترین لباسها

امام صادق علیه السلام فرمود:

« يَنْبَغِي لِمَنْ خَرَجَ إِلَى الْعِيدِ أَنْ يَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ وَيَتَطَيَّبَ بِأَحْسَنِ طَيِّبَةٍ »؛ (2)

ص: 281

1- مستدرک الوسائل، ج 7، ص 431؛ الأما لي للمفيد، ص 232؛ الإقبال، ج 1، ص 25.

2- « وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : يَنْبَغِي لِمَنْ خَرَجَ إِلَى الْعِيدِ أَنْ يَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ وَيَتَطَيَّبَ بِأَحْسَنِ طَيِّبَةٍ وَقَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ قَالَ ذَلِكَ فِي الْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةِ قَالَ وَ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَلْبَسَ يَوْمَ الْعِيدِ بَزَاً وَأَنْ يَعْتَمَّ شَاتِيًّا كَانَ أَوْ صَائِفًا »، (بحار الانوار، ج 87، ص 373؛ مستدرک الوسائل، ج 6، ص 130).

کسی که برای نماز عید فطر بیرون می رود، سزاوار است بهترین جامه هایش را بپوشد و خود را با بهترین عطر، خوشبو سازد.

## فرمایشات امیرالمؤمنین در روز عید فطر

امیرالمؤمنین علیه السلام در ایام خلافتشان در مدینه و کوفه (که بیشتر کوفه بوده) روزهای عید فطر خطبه ای می خواندند. چند خطبه از ایشان نقل شده که بعضی از اینها در مسجد کوفه ایراد شده، جمعیتی جمع می شدند و حضرت بعد از نماز عید فطر خطبه می خواندند. من بخشی از خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام را برایتان می خوانم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

« أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَغَدَاً السَّبَاقُ وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةُ النَّارُ »؛

بدانید که روز روز مسابقه و فردا روز پیشی گرفتن است. گرو این مسابقه بهشت و پایان جهنم است.

مردم! این دنیا میدان آمادگی است؛ قیامت میدان مسابقه است. در این مسابقه یک برنده و یک بازنده داریم. هر کسی برنده شد به بهشت و هر کسی بازنده شد به جهنم می رود.

قرآن کریم می فرماید: روز قیامت بعضی ها می گویند: ما کوتاهی کردیم و به ما عمر بدهید تا برگردیم. می گویند نمی شود. (1)

ص: 282

1- «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می دهند تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد می گوید پروردگار من مرا بازگردان. شاید من در آنچه ترک کرده ام (و کوتاهی نمودم) عمل صالح انجام دهم (و به او خطاب می شود) چنین نیست و همانا این سخنی است که او به زبان می گوید (و اگر بازگردد برنامه اش همچون سابق است) و پشت سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. ( مؤمنون، 100 ،

امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه سفارشاتی کرد که چند مورد را بیان می‌کنم:

1. «عِبَادَ اللَّهِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»؛

بندگان خدا! یکدیگر را بر نیکی و تقوی یاری کنید.

2. «وَتَرَاحَمُوا وَتَعَاطَفُوا»؛

به هم رحم کنید و بی رحمی در زندگیتان نباشد. هر کسی به اندازه قدرتی که در اختیارش است به دیگران رحم کند.

حاج آقای راشد می‌فرمود: فرزند یکی از ثروتمندان به بنگاه آمده بود ماشینی بخرد. گفت: قیمت ماشین یک میلیارد و چهارصد میلیون بود که طرف برایش اصلاً قیمت مهم نبود.

03 «وَأَدُّوا فَرَائِضَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَاتِ وَادَاءِ الزَّكَاةِ وَصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحِجِّ الْبَيْتِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّوْبَةِ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛

واجبات الهی را در آن چه به شما فرمان داده است، ادا کنید؛ همچون: برپا داشتن نمازهای واجب، پرداختن زکاتها، گرفتن روزه ماه رمضان، حج خانه خدا، امر به معروف و نهی از منکر.

واجبات را رعایت کنید. نکند افرادی واجبات را فدای مستحبات کنند.

4. «وَالْإِحْسَانَ إِلَى نَسَائِكُمْ»؛

و نیکی کردن به زن هایتان.

به زن هایتان احسان کنید و زن هایتان را آزار ندهید.



5. «وَأَطِيعُوهُ فِي الْجِتْنَابِ قَدْفُ الْمُحْصَنَاتِ»؛

و در پرهیز از: دادن نسبت ناروا به زنان پاکدامن فرمان برداری کنید.

به زن های مؤمن و متدین تهمت نزنید و آبروی کسی را نریزید.

6. «وَإِثْبَانِ الْفَوَاحِشِ»؛

و انجام دادن زشتی، دوری کنید.

دنبال کارهای زشت نروید.

7. «وَشُرْبِ الْخَمْرِ وَبَحْسِ الْمَكِيَالِ وَتَقْصِ الْمِيزَانِ»؛

و شراب خواری، کم گذاشتن در پیمانانه و کاستن از وزن دوری کنید . دنبال شرب خمر نروید و کم فروشی نکنید. در آخر خطبه دعایی کرد، فرمود:

«عَصَمْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ بِالتَّقْوَى وَجَعَلَ الْآخِرَةَ خَيْرًا لَنَا وَ لَكُمْ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا»؛ (1)

خداوند، ما و شما را باتقوا نگه دارد و آخرت را برای ما و شما بهتر از این دنیا قرار دهد!

این بخشی از خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عید فطر بود. این مطالب به همان حرف هایی که حضرت شب بیست و یکم به بچه هایش زد خیلی شباهت دارد.

ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق عمل به وظیفه عنایت بفرماید.

ص: 284

---

1- مصباح المتجهد، ج2، ص661؛ بحار الانوار، ج88، ص31.

ردیف نام کتاب نوبت چاپ قیمت (به تومان)

- 1 سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد اول سیزدهم 12000
- 2 سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد دوم سیزدهم 12000
- 3 سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد سوم سیزدهم 12000
- 4 سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد چهارم دوازدهم 11000
- 5 سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد پنجم نهم 10000
- 6 سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد ششم ششم 11000
- 7 سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد هفتم چهارم 10000
- 8 سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد هشتم چهارم 13000
- 9 سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد نهم دوم 11000
- 10 سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد اول شانزدهم 7000
- 11 سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده های جلد دوم دهم 70000
- 12 سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها جلد سوم ششم 6000
- 13 اخلاق در نهج البلاغه سوم 6000
- 14 گنجینه خطباء، جلد اول (50 موضوع اخلاقی) سوم 17000
- 15 گنجینه خطباء، جلد دوم سوم 18000

- 16 منابر ترحیم جلد اول پنجم 8000
- 17 منابر ترحیم جلد دوم سوم 10000
- 18 بایدها و نبایدها در قرآن پنجم 5000
- 19 نقش لطایف و حکایات در گفت و گو اول 2000
- 20 نوشته های درب های بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم؟! ) 21 ششم 6000
- 21 راه کارهایی برای جذب به نماز پنجم 3500
- 22 عفاف در قرآن (به ضمیمه عنصر بصیرت در نهضت حسینی) دوم 5000
- 23 اخلاق عملی امام حسین علیه السلام دوم 5000
- 24 شرح احادیث امام حسین علیه السلام و فضائل قمر بنی هاشم علیه السلام سوم 8000
- 25 بیست مجلس - وظایف ما در مقابل اهل بیت علیهم السلام دوم 7000
- 26 امارت بر نفس (خطبه های نماز جمعه حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»، جلد اول) دوم 16000
- 27 سبک زندگی دینی در عرصه خانواده ها (چگونه بهترین همسر باشم؟! ) سوم 6000
- 28 آفات زبان (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه») سوم 4500
- 29 حقایق و خرافات (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه») سوم 6000
- 30 گلچین اشعار اخلاقی (شامل یکصد و چهارده موضوع جیبی) دوم 4000

31 گلچین اشعار اخلاقی (شامل یکصد و چهارده موضوع رفعی) اول 7000

32 منابر فاطمیه (فاطمه الگوی همه) دوم 8000

کتب مداحی

33 مقتل رفیعی (روضه های استاد رفیعی) چهاردهم 5000

34 روضه های سیدالشهدا (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا) جلد اول پنجم 12000

35 روضه های سیدالشهدا (جلد دوم) ششم 10000

36 روضه های سیدالشهدا (جلد سوم) دوم 12000

37 گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد اول) هشتم 4000

38 گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد دوم) هشتم 4000

39 گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد سوم) سوم 5000

40 گلچین روضه های سیدالشهدا (جلد چهارم) سوم 5000

41 روضه های فاطمیه (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا جلد اول) دوم 8000

42 روضه های فاطمیه (جلد دوم) اول 8000

43 گلچین روضه های فاطمیه (برگرفته از اشعار و روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا جلد اول) ششم 3500

44 گلچین روضه های فاطمیه (برگرفته از اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا جلد دوم) ششم 3000

45 روضه های چهارده معصوم (برگرفته از اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا جلد اول) اول 8500

46 روضه های چهارده معصوم جلد دوم اول 8500

ص: 287

47 گلچین روضه های چهارده معصوم جلد اول سوم 3500

48 گلچین روضه های چهارده معصوم جلد دوم سوم 3500

49 گلچین روضه های چهارده معصوم جلد سوم اول 3500

50 گلچین روضه های چهارده معصوم جلد چهارم اول 3500

خواننده عزیز!

برای تهیه کتب مذکور و کتب تبلیغی کافی است با شماره های 09109650765-09128794005 تماس حاصل فرمائید و کتب را در درب منزل دریافت نمائید .

\*ضمناً هزینه پست رایگان می باشد \*

قابل توجه ناشران ، کتاب فروشی ها و مؤسسات فرهنگی این انتشارات برای پخش کتب مذکور از سراسر کشور تعداد معدودی نمایندگی به عنوان مرکز پخش را پذیراست.

عزیزانی که تمایل به همکاری دارند با شماره 09128794005 تماس حاصل فرمایند.

ص: 288

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

